



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



جلد پہلوم

انعام ، اعتراف ، انزال

اکبر دھقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	تفسیر نسیم رحمت جلد ۴
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	ادامه تفسیر سوره انعام
۲۳	آیه ۵۹-۶۴
۲۳	اشاره
۲۳	ترجمه
۲۴	تفسیر
۲۸	نکته ها
۳۰	آیه ۶۵-۷۰
۳۰	اشاره
۳۰	ترجمه
۳۱	تفسیر
۳۳	نکته ها
۳۵	آیه ۷۱-۷۹
۳۵	اشاره
۳۵	ترجمه
۳۶	تفسیر
۴۰	نکته ها
۴۴	آیه ۸۰-۸۳
۴۴	اشاره
۴۴	ترجمه
۴۴	تفسیر

۴۵	نکته ها
۴۸	آیه ۸۴-۹۰
۴۸	اشاره
۴۸	ترجمه
۴۹	تفسیر
۵۳	نکته ها
۵۵	آیه ۹۱-۹۶
۵۵	اشاره
۵۵	ترجمه
۵۷	تفسیر
۶۰	نکته ها
۶۳	آیه ۹۷-۹۹
۶۳	اشاره
۶۳	ترجمه
۶۴	تفسیر
۶۵	نکته ها
۶۶	آیه ۱۰۰-۱۰۷
۶۶	اشاره
۶۶	ترجمه
۶۷	تفسیر
۷۰	نکته ها
۷۱	آیه ۱۰۸-۱۱۳
۷۱	اشاره
۷۱	ترجمه
۷۲	تفسیر
۷۴	نکته ها

آیه ۱۱۴-۱۲۰ ۷۶

اشاره ۷۶

ترجمه ۷۶

تفسیر ۷۷

نکته ها ۸۰

آیه ۱۲۱-۱۲۷ ۸۲

اشاره ۸۲

ترجمه ۸۲

تفسیر ۸۴

نکته ها ۸۶

آیه ۱۲۸-۱۳۲ ۸۹

اشاره ۸۹

ترجمه ۸۹

تفسیر ۹۰

نکته ها ۹۱

آیه ۱۳۴-۱۴۰ ۹۲

اشاره ۹۲

ترجمه ۹۲

تفسیر ۹۴

نکته ها ۹۶

آیه ۱۴۱-۱۴۷ ۹۸

اشاره ۹۸

ترجمه ۹۸

تفسیر ۹۹

نکته ها ۱۰۲

آیه ۱۴۸-۱۵۲ ۱۰۵

۱۰۵	اشاره
۱۰۵	ترجمه
۱۰۶	تفسیر
۱۰۹	نکته ها
۱۱۰	آیه ۱۵۴-۱۶۰
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	ترجمه
۱۱۱	تفسیر
۱۱۳	نکته ها
۱۱۵	آیه ۱۶۱-۱۶۵
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	ترجمه
۱۱۵	تفسیر
۱۱۷	نکته ها
۱۱۹	سوره اعراف
۱۱۹	اشاره
۱۲۱	آیه ۱-۹
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	ترجمه
۱۲۲	تفسیر
۱۲۲	نکته ها
۱۲۵	آیه ۱۰-۱۵
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	ترجمه
۱۲۵	تفسیر
۱۲۶	نکته ها

آیه ۱۶-۱۸ ۱۲۸

اشاره ۱۲۸

ترجمه ۱۲۸

تفسیر ۱۲۸

نکته ها ۱۲۹

آیه ۱۹-۲۲ ۱۳۰

اشاره ۱۳۰

ترجمه ۱۳۰

تفسیر ۱۳۱

نکته ها ۱۳۱

آیه ۲۳-۲۸ ۱۳۳

اشاره ۱۳۳

ترجمه ۱۳۳

تفسیر ۱۳۴

نکته ها ۱۳۴

آیه ۲۹-۳۲ ۱۳۷

اشاره ۱۳۷

ترجمه ۱۳۷

تفسیر ۱۳۷

نکته ها ۱۳۸

آیه ۳۳-۳۶ ۱۳۹

اشاره ۱۳۹

ترجمه ۱۳۹

تفسیر ۱۴۰

نکته ها ۱۴۰

آیه ۳۷-۴۳ ۱۴۲

۱۴۲ اشاره

۱۴۲ ترجمه

۱۴۳ تفسیر

۱۴۴ نکته ها

۱۴۸ آیه ۴۹-۴۴

۱۴۸ اشاره

۱۴۸ ترجمه

۱۴۹ تفسیر

۱۵۰ نکته ها

۱۵۲ آیه ۵۳-۵۰

۱۵۲ اشاره

۱۵۲ ترجمه

۱۵۳ تفسیر

۱۵۴ نکته ها

۱۵۶ آیه ۵۸-۵۴

۱۵۶ اشاره

۱۵۶ ترجمه

۱۵۷ تفسیر

۱۵۸ نکته ها

۱۶۰ آیه ۶۴-۵۹

۱۶۰ اشاره

۱۶۰ ترجمه

۱۶۰ تفسیر

۱۶۱ نکته ها

۱۶۴ آیه ۷۲-۶۵

۱۶۴ اشاره

۱۶۴	ترجمه
۱۶۵	تفسیر
۱۶۶	نکته ها
۱۶۹	آیه ۷۳-۷۹
۱۶۹	اشاره
۱۶۹	ترجمه
۱۷۰	تفسیر
۱۷۰	نکته ها
۱۷۳	آیه ۸۰-۸۴
۱۷۳	اشاره
۱۷۳	ترجمه
۱۷۳	تفسیر
۱۷۳	نکته ها
۱۷۵	آیه ۸۵-۹۳
۱۷۵	اشاره
۱۷۵	ترجمه
۱۷۶	تفسیر
۱۷۸	نکته ها
۱۸۱	آیه ۹۴-۱۰۲
۱۸۱	اشاره
۱۸۱	ترجمه
۱۸۲	تفسیر
۱۸۴	نکته ها
۱۸۷	آیه ۱۰۳-۱۰۸
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	ترجمه

۱۸۷	تفسیر
۱۸۸	نکته ها
۱۹۰	آیه ۱۰۹-۱۱۶
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	ترجمه
۱۹۰	تفسیر
۱۹۲	نکته ها
۱۹۳	آیه ۱۱۷-۱۲۶
۱۹۳	اشاره
۱۹۳	ترجمه
۱۹۴	تفسیر
۱۹۴	نکته ها
۱۹۶	آیه ۱۲۷-۱۳۱
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	ترجمه
۱۹۷	تفسیر
۱۹۷	نکته ها
۲۰۱	آیه ۱۳۲-۱۳۷
۲۰۱	اشاره
۲۰۱	ترجمه
۲۰۲	تفسیر
۲۰۲	نکته ها
۲۰۵	آیه ۱۳۸-۱۴۲
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	ترجمه
۲۰۵	تفسیر

۲۰۷	نکته ها
۲۰۹	آیه ۱۴۳-۱۴۷
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	ترجمه
۲۱۰	تفسیر
۲۱۲	نکته ها
۲۱۴	آیه ۱۴۸-۱۵۴
۲۱۴	اشاره
۲۱۴	ترجمه
۲۱۵	تفسیر
۲۱۶	نکته ها
۲۱۹	آیه ۱۵۵-۱۶۰
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	ترجمه
۲۲۰	تفسیر
۲۲۱	نکته ها
۲۲۵	آیه ۱۶۱-۱۶۷
۲۲۵	اشاره
۲۲۵	ترجمه
۲۲۶	تفسیر
۲۲۸	نکته ها
۲۲۹	آیه ۱۶۸-۱۷۱
۲۲۹	اشاره
۲۲۹	ترجمه
۲۳۰	تفسیر
۲۳۱	نکته ها

آیه ۱۷۲-۱۷۹ ۲۳۳

اشاره ۲۳۳

ترجمه ۲۳۳

تفسیر ۲۳۴

نکته ها ۲۳۶

آیه ۱۸۰-۱۸۶ ۲۳۸

اشاره ۲۳۸

ترجمه ۲۳۸

تفسیر ۲۳۸

نکته ها ۲۳۹

آیه ۱۸۷-۱۸۸ ۲۴۲

اشاره ۲۴۲

ترجمه ۲۴۲

تفسیر ۲۴۲

نکته ها ۲۴۳

آیه ۱۸۹-۱۹۸ ۲۴۴

اشاره ۲۴۴

ترجمه ۲۴۴

تفسیر ۲۴۵

نکته ها ۲۴۷

آیه ۱۹۹-۲۰۶ ۲۴۸

اشاره ۲۴۸

ترجمه ۲۴۸

تفسیر ۲۴۹

نکته ها ۲۵۰

سوره انفال ۲۵۲

۲۵۳	اشاره
۲۵۵	آیه ۱-۴
۲۵۵	اشاره
۲۵۵	ترجمه
۲۵۶	تفسیر
۲۵۸	نکته ها
۲۶۴	آیه ۵-۸
۲۶۴	اشاره
۲۶۴	ترجمه
۲۶۴	تفسیر
۲۶۷	نکته ها
۲۷۰	آیه ۱۱-۱۴
۲۷۰	اشاره
۲۷۰	ترجمه
۲۷۰	تفسیر
۲۷۲	نکته ها
۲۷۹	آیه ۱۵-۱۹
۲۷۹	اشاره
۲۷۹	ترجمه
۲۷۹	تفسیر
۲۸۱	نکته ها
۲۸۴	آیه ۲۰-۲۳
۲۸۴	اشاره
۲۸۴	ترجمه
۲۸۴	تفسیر
۲۸۵	نکته ها

آیه ۲۴-۲۹ ۲۸۷

اشاره ۲۸۷

ترجمه ۲۸۷

تفسیر ۲۸۹

نکته ها ۲۹۰

آیه ۳۰-۳۵ ۲۹۷

اشاره ۲۹۷

ترجمه ۲۹۷

تفسیر ۲۹۷

نکته ها ۳۰۰

آیه ۳۶-۴۰ ۳۰۳

اشاره ۳۰۳

ترجمه ۳۰۳

تفسیر ۳۰۳

نکته ها ۳۰۵

آیه ۴۱-۴۷ ۳۰۸

اشاره ۳۰۸

ترجمه ۳۰۸

تفسیر ۳۰۹

نکته ها ۳۱۳

آیه ۴۸-۵۱ ۳۲۰

اشاره ۳۲۰

ترجمه ۳۲۰

تفسیر ۳۲۰

نکته ها ۳۲۲

آیه ۵۲-۵۹ ۳۲۵

۳۲۵	اشاره
۳۲۵	ترجمه
۳۲۶	تفسیر
۳۲۸	نکته ها
۳۳۲	آیه ۶۰-۶۴
۳۳۲	اشاره
۳۳۲	ترجمه
۳۳۲	تفسیر
۳۳۴	نکته ها
۳۳۹	آیه ۶۵-۷۰
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	ترجمه
۳۴۰	تفسیر
۳۴۱	نکته ها
۳۴۶	آیه ۷۱-۷۵
۳۴۶	اشاره
۳۴۶	ترجمه
۳۴۷	تفسیر
۳۴۹	نکته ها
۳۵۲	درباره مرکز

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978-600-978 ؛ ج.14: 2-12-7006-600-978-9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. - ج.2. بقره، آل عمران. - ج.3. نسا، مائده و انعام. - ج.4. انعام، اعراف و انفال. - ج.5. توبه، یونس و هود. - ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. - ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. - ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. - ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. - ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. - ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. - ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. - ج.13. ذاریات، طور ... حاقه، معراج. - ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 4

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

اشاره

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (59)

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (60) وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِّطُونَ (61)

ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ لَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (62)

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّيْنٍ أَنْجَانًا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (63) قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (64)

ترجمه

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آن ها را نمی داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی افتد، مگر این که از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز این که در کتاب آشکار [] در کتاب علم خدا [] ثبت است. * او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می گیرد؛ و از آنچه در روز کرده اید باخبر است؛ سپس در روز شما را (از خواب) بر می انگیزد؛ (و این وضع همچنان ادامه می یابد) تا سرآمد معینی فرارسد؛ سپس بازگشت شما به سوی اوست؛ و سپس شما را از آنچه عمل می کردید، باخبر می سازد. * او بر بندگان خود تسلط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می گمارد؛ تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرارسد؛ (در این موقع)، فرستادگان ما جان او را می گیرند؛ و آن ها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان)، کوتاهی نمی کنند. * سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مولای حقیقی آن هاست، باز می گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست؛ و او، سریع ترین حسابگران است. * بگو: «چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا رهایی می بخشد؟! در حالی که او را با حالت تضرع و خضوع (و آشکارا) و در پنهانی می خوانید؛ (و می گوید): اگر از این

(خطرات و ظلمت ها) ما را رهایی بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود.» * بگو: «خداوند شما را از این ها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می دهید. (و راه کفر می پویید.)»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

کلیدهای غیب تنها در نزد خداوند، ثبت بودن حوادث جهان در کتاب علم خداوند، خداوند گیرنده روح به هنگام خواب و آگاه از اعمال در روز، تسلط خداوند بر بندگان، وجود فرشتگان محافظ و قبض کننده روح انسان به هنگام مرگ، اختصاص حکم و قضاوت به خداوند در قیامت و خداوند نجات دهنده بشر از گرفتاری ها.

ب. و عنده مفاتيح الغيب؛ «مفاتيح» جمع «مفتاح» به فتح میم و به معنای خزینه است. احتمال هم دارد که جمع مفتاح به کسر میم و به معنای کلید باشد، لیکن از این که در سایر آیات مربوطه به این مقام اسمی از مفاتیح برده نشده بعید نیست که مراد از مفاتيح غیب همان خزینه های غیب باشد. از آن جمله آیات زیر است: و ان من شیء الا عندنا خزائنه (حجر، 21)، و لله خزائن السموات و الارض (منافقون، 7) و ام عندهم خزائن رحمة ربك (ص، 9). به هر حال جمله و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو علم غیب را منحصر در خدای تعالی می کند، از این جهت که کسی را جز خدا به خزینه های غیب آگاهی نیست یا برای این که جز او کسی آگاهی به کلیدهای غیب ندارد، پس آیه به هر معنا باشد این جهت را افاده می کند که کسی جز خدا به آن خزینه ها یا به گشودن درهای آن و تصرف در آن دسترسی ندارد.

صدر آیه گرچه از انحصار علم غیب به خدای تعالی خبر می دهد الا این که ذیل آن منحصر در بیان علم غیب نیست، بلکه از شمول علم او به هر چیز چه غیب و چه شهود خبر می دهد؛ برای این که می فرماید: خداوند به هر تر و خشکی آگاهی دارد. (1)

ج. آگاهی خدا از آنچه در خشکی ها و دریاهاست به معنای احاطه علم او بر همه چیز است. (2)

ص: 6

1- . المیزان، ج 7، ص 196 - 197.

2- . نمونه، ج 5، ص 269.

د. آیه شریفه و لا- رطب و لا- یابس الا فی کتاب مبین وسعت بی انتهای علم خدا را به همه موجودات بیان می کند؛ زیرا منظور از تر و خشک معنای لغوی آن نیست بلکه این تعبیر معمولاً کنایه از عمومیت می باشد. (1)

ه - . در مورد «کتاب مبین» چند احتمال وجود دارد:

1. منظور همان مقام علم پروردگار است؛ یعنی همه موجودات در علم بی پایان او ثبت می باشند و تفسیر آن به «لوح محفوظ» نیز قابل تطبیق بر همین معناست.

2. منظور از آن، عالم آفرینش و خلقت و سلسله علت و معلول هاست که همه چیز در آن نوشته شده است. (2)

و. «کتاب مبین» هر چه باشد يك نحوه مغایرتی با موجودات خارجی دارد. کتاب مبین کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدّم داشته بعد از فنای آن ها هم باقی می ماند. عینا مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می ماند. (3)

ز. آیه 60 ناظر به قدرت الهی و علم وسیع اوست. «جرحتم» از ماده «جرح» به معنای اکتساب و به دست آوردن چیزی است؛ یعنی شما شب و روز در زیر چتر قدرت و علم خداوند قرار دارید آن کسی که از پرورش دانه های در دل خاک و از سقوط و مرگ برگ ها در هر مکان و زمان آگاه است از اعمال شما نیز آگاهی دارد. (4)

ح. این قضا همان تعیین مدتی است که آیه و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین (اعراف، 24) مشتمل بر آن است. (5)

ط . این که «حفظه» مطلق ذکر شده است و آن گاه آن را محدود به فرا رسیدن مرگ نمود، خالی از دلالت بر این معنا نیست که آن حفظه کارشان حفظ آدمی از همه بلیات و مصائب است نه تنها بلای مخصوص. (6)

ص: 7

1- . نمونه، ج 5، ص 271؛ مجمع البیان، ج 4، ص 481.

2- . نمونه، ج 5، ص 271.

3- . المیزان، ج 7، ص 200.

4- . نمونه، ج 5، ص 273.

5- . المیزان، ج 7، ص 206.

6- . المیزان، ج 7، ص 207.

ی. در آیه قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم (سجده، 11) نسبت قبض ارواح را تنها به ملک الموت می دهد و هیچ منافاتی هم ندارد که یک جا نسبت آن را به ملک الموت داده و در جای دیگر یعنی آیه مورد بحث به رسل و در مورد دیگر یعنی آیه الله یتوفی الانفس (زمر، 42) به پروردگار داده باشد چه این که خود یک نحو تقنین در مراتب نسبت است از نظر این که هر امری به خدای سبحان منتهی می شود و او مالک و متصرف علی الاطلاق است، قبض ارواح را نیز به او نسبت می دهد و از نظر این که ملک الموت مأمور خداوند است به او نسبت می دهد و از نظر این که اعوان او اسباب کار اویند به آنان نیز منتسب می کند همچنان که ما یک خط را هم به قلم نسبت می دهیم و هم به آن دستی که قلم را گرفته و هم به آن شخصی که صاحب دست است. (1)

ک. این که «توفی» را مقید به شب و «بعث» را مقید به روز نمود از این رو بود که غالباً مردم در شب به خواب رفته و در روز بیدارند و گرنه خصوصیتی در خواب شب نیست. (2)

ل. مراد از «تقریط» سهل انگاری در به کار بستن امر خدا و مسامحه در قبض ارواح است. (3)

م. اگر خداوند توصیف شده به این که مولای حق است، برای این است که به علت همه تصرفاتی که قبلاً ذکر کرده بود اشاره نماید و بفهماند که خداوند اگر می خواباند و بیدار می کند و می میراند و زنده می کند برای این است که او مولای حقیقی و صاحب اختیار عالم است. (4)

ن. منظور از «رسلنا»، یاوران ملک الموت، حضرت عزرائیل (علیه السلام) است. (5)

س. مراد از نجات دادن از ظلمات دریا و خشکی، نجات دادن از شدایدی است که انسان در خلال مسافرت های زمینی و دریایی اش با آن رو به رو می شود از قبیل سرمای شدید و گرمای طاقت فرسا و باران و برف و طوفان و برخورد با راهزنان و امثال آن. (6)

ع. معلوم است که این گرفتاری ها اگر در تاریکی شب پیش بیاید طاقت فرساتر خواهد بود

ص: 8

1- . المیزان، ج 7، ص 208 - 209.

2- . همان، ص 205.

3- . همان، ص 208.

4- . همان، ص 209.

5- . مجمع البیان، ج 4، ص 483.

6- . المیزان، ج 7، ص 210.

چه در تاریکی شب و در ظلمتی که ابر و باد ایجاد می کند اضطراب آدمی و حیرت و بیچارگی اش بیشتر می شود و کمتر می تواند راه چاره ای به دست آورد، از این جهت در این آیه مسئله نجات دادن را مقید به ظلمات کرد و گرنه اصل معنای آیه استفهام از این است که چه کسی شما را در شداید دستگیری می کند. (1)

ف. تضرعا و خفیه؛ به طوری که راغب در مفردات گفته، تضرع به معنای اظهار ضراعت و درماندگی است و از همین جهت در مقابل آن خفیه را به کار برده که معنای پوشیدگی است. بنا بر این، تضرع در دعا عبارت است از اظهار و علنی ساختن آن و خفیه در آن عبارت است از اخفا و نهان داشتن آن. آری انسان وقتی مصیبتی به او می رسد نخست در خفا و به طور مناجات نجات خود را از خداوند می طلبد آن گاه اگر دعای نهانی اثر نکرد و مصیبت هم رو به شدت گذاشت و آثار نومیدی و انقطاع از اسباب هم خرده خرده نمایان شد، آن وقت است که دیگر ملاحظه اطرافیان خود را نکرده و از این که مردم به ذلت و درماندگی اش پی می برند پروا ننموده علنا گریه و زاری را سر می دهد. (2)

ص. لئن انجانا من هذه لئنكونن من الشاكرين؛ این وعده يك ریشه اساسی در نهاد آدمی دارد؛ زیرا وقتی بشر با مشکلات مواجه شد، دست به دامان صاحب قدرتی زد که می تواند او را نجات دهد، آن صاحب قدرت را به وعده ای که باعث خشنودی اش شود دلخوش می سازد یا وعده می دهد که از

این به بعد ثناخوانی اش کند یا امیدوارش می کند به این که مالی در عوض به او بدهد یا اطاعتش را گردن نهد یا به نحو دیگری وفاداری کند. به هر حال چنین ارتکازی در نهاد آدمی هست و این ارتکاز و عادت از این جا پیدا شده که به طور کلی عملیات اجتماعی که در بین افراد جامعه دایر است همه و همه معاملاتی است که قائم به دو طرف است؛ آدمی در این معاملات چیزی می دهد و چیزی می ستاند. انسان این عادت را در مورد توسل به خدای تعالی هم به کار می بندد با این که خدای سبحان ساحتش منزله از احتیاج است. (3)

ص: 9

1- .المیزان، ج 7، ص 210.

2- . همان، ص 211.

3- . همان، ص 211 - 212.

ق. راغب در مفردات خود می گوید: «کرب» به معنای اندوه فراوان و شدید است. ریشه این لغت از «کرب الارض» به سکون «راء» گرفته شده که به معنای زیر و رو کردن زمین است و چون اندوه نیز دل انسان را زیر و رو و مشوش می کند، از این جهت اندوه را نیز «کرب» گفته اند. (1)

ر. در این آیه اضافه کرد «کل کرب»؛ هر اندوهی را به ظلمات بر و بحر تا شامل همه مردم و همه نامالایمات بشود. چون هیچ انسانی که در طول زندگی اش به اندوهی برخورد نکند، پس تمامی افراد بشر روزی را دارند که در آن روز به در خانه خدا التماس نموده و از خدا رفع گرفتاری خود را بخواهند چه آنان که علنا اظهار حاجت می کنند و چه آنان که به روی خود نیاورده و به ظاهر خود را بی نیاز از خدا می دانند. (2)

نکته ها

1. آیه شریفه و ما تسقط من ورقة الا يعلمها پندار کسانی را که علم خدا را منحصر به کلیات می دانند و معتقدند که خدا از جزئیات این جهان آگاهی ندارد، نفی می کند و صریحا می گوید که خدا از همه کلیات و جزئیات آگاهی کامل دارد. (3)

2. در آیه شریفه دست روی دو نقطه حساس گذارده شده: سقوط برگ از درخت و پنهان کردن دانه در دل زمین که برای هیچ انسانی هر چند میلیون ها سال از عمر او بگذرد و دستگاه های صنعتی تکامل حیرت انگیز پیدا کند، احاطه بر آن ممکن نیست.

3. اگر در پاره ای از روایات می خوانیم که افراد پر مسئولیت و پر ثروت محاسباتشان در آن روز طولانی می شود، در حقیقت نه به خاطر آن است که معطل رسیدگی به اصل حساب شوند، بلکه آن ها باید در برابر سؤالاتی که نسبت به اعمال آن ها می شود پاسخگو باشند؛ یعنی سنگینی بار مسئولیت و لزوم جوابگویی و اتمام حجت زمان دادگاه آن ها را طولانی می کند. (4)

4.

ص: 10

1- . همان، ص 212.

2- . همان، ص 213.

3- . نمونه، ج 5، ص 271؛ نور، ج 3، ص 273.

4- . نمونه، ج 5، ص 276.

تنها خداوند است که با قبض روح آدمی وی را در شب به خواب می برد: هو الذی یتوفّاکم باللیل . «توفّی» در آیه به معنای قبض روح است و چون در خواب نیز روح آدمی گرفته می شود، از آن به «توفی» تعبیر شده است. (1)

5. این که فرمود «یتوفّاکم» و فرمود یتوفّی روحکم، معلوم می شود حقیقت انسان، همان روح انسانی است و بس و چنان نیست که ما خیال می کنیم روح جزئی از انسان است یا صفت یا هیئت است که عارض بر انسان می شود. (2)

6. تا زمانی که اجل آدمی فرا نرسیده باشد، خداوند وی را از خواب شبانگاهی برانگیخته و بیدار می کند: ثم یبعثکم فیه لیقضی أجل مسمی. (3)

7. خداوند فرشتگانی را پیوسته برای حفاظت و مراقبت آدمیان گسیل می دارد: یرسل علیکم حفظة . فعل مضارع «یرسل» بر تجدید و تکرار ارسال فرشتگان تا زمان مرگ دلالت دارد. (4)

8. ذکر «تضرّع» (دعای آشکار) و «خفیة» (دعای پنهانی) شاید به خاطر این باشد که مشکلات با هم متفاوتند؛ گاهی به مرحله شدت نرسیده انسان را به دعای پنهانی دعوت می کند و گاهی که به مرحله شدید می رسد آشکارا دست به دعا بر می دارد و گاهی ناله ها و فریادها سر می دهد. منظور این است که خداوند هم مشکلات شدید و هم مشکلات ضعیف شما را حل می کند. (5)

9. یادآوری و توجّه دادن انسان به خلوص او در دعا به هنگام شداید، از بهترین روش های خداشناسی است. (6)

10. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «خیر الدعاء الخفی و خیر الرزق مایکفی» و نیز می فرماید: «

مرّ بقوم رفعوا أصواتهم بالدعاء فقال انکم لا تدعون الا صمّ و لا غائبا و انما تدعون سمیعا بصیرا».

ص: 11

1- . راهنما، ج 5، ص 164.

2- . المیزان، ج 7، ص 205.

3- . راهنما، ج 5، ص 165.

4- . همان، ص 167.

5- . نمونه، ج 5، ص 280.

6- . نور، ج 3، ص 279.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (65) وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (66) لِكُلِّ نَبِيٍّ مِّمَّا تَكْفُرُ بِهِ قَوْمٌ لَّكُم مِّنْهُنَّ آيَاتٌ لِّئَلَّا يَعْلَمُونَ (67) وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعُدَّ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (68) وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (69) وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهُمْ غَرَّتُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَسْلَىٰ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلُّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (70)

ترجمه

بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا به صورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر يك از شما به وسیله دیگری بچشاند.» بین چگونه آیات گوناگون را (برای آن ها) بازگو می کنیم؛ شاید بفهمند (و بازگردند). * قوم و جمعیت تو، آن (آیات الهی) را تکذیب و انکار کردند، در حالی که حق است. (به آن ها) بگو: «من مسئول (ایمان آوردن) شما نیستم. (وظیفه من، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار شما بر ایمان.)» * هر خبری (که خداوند به شما داده، سرانجام) قرارگاهی دارد، (و در موعد خود انجام می گیرد). و به زودی خواهید دانست! * هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آن ها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند. و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین. * و (اگر) افراد باتقوا (برای ارشاد و اندرز با آن ها بنشینند)، چیزی از حساب (و گناه) آن ها بر ایشان نیست؛ ولی (این کار، باید تنها) برای یادآوری آن ها باشد، شاید (بشنوند و) تقوا پیشه کنند. * و رها کن کسانی را که آیین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا، آن ها را مغرور ساخته و با این (قرآن)، به آن ها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند؛ (و در قیامت) جز خدا، نه یآوری دارند و نه شفاعت کننده ای؛ و (چنین

کسی) هر گونه عوضی بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد. آن ها کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده اند که خود انجام داده اند؛ نوشابه ای از آب سوزان برای آن هاست و عذاب دردناکی به خاطر این که کفر می ورزیدند (و آیات الهی را انکار می کردند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خداوند قادر به نزول عذاب های گوناگون، عدم مسئولیت پیامبر نسبت به ایمان مردم، آگاه شدن کفار از اخبار به قیامت، لزوم اعراض از مجلس گناه، عدم منع حضور در مجلس گناه به جهت انذار و ارشاد، رها ساختن مغروران به دنیا و لزوم تذکر نسبت به پیامد اعمال زشت.

ب. در این که منظور از عذاب از طرف بالا و پایین چیست چند احتمال وجود دارد:

1. مراد طرف بالا- و پایین صفتی است؛ یعنی مجازات هایی مانند صاعقه ها و رگبارهای خطرناک و طوفان ها از طرف بالا و زلزله ها و شکاف های ویرانگر زمین و طغیان رودخانه ها و دریاها از طرف پایین.

2. مراد سلاح های جنگی مخوف عصر ما است که از آسمان و زمین زندگانی بشر را به صورت وحشتناکی درهم می کوبد.

3. مراد از عذاب فوق، همان فشار و شکنجه ای است که ممکن است از ناحیه مافوق خود یعنی سلاطین و گردنکشان ببینند و عذاب از پایین ناراحتی هایی است که ممکن است از ناحیه زیردستان و بردگان خود ببینند. (1)

ج. جمله أو یلبسکم شیعا و یدیق بعضکم بأس بعض می خواهد دسته بندی هایی که بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پیش آمد پیشگویی نماید؛ همان دسته بندی هایی که باعث شد مذاهب گوناگونی در اسلام پدید آید. (2)

د. منظور از «وکیل» در این موارد کسی است که مسئول هدایت عملی و ضامن دیگران بوده باشد، به این ترتیب پیامبر(صلی الله علیه و آله) به آن ها اعلام می کند که این شما هستید که باید تصمیم

ص: 13

1- . نمونه، ج 5، ص 283؛ المیزان، ج 7، ص 215.

2- . المیزان، ج 7، ص 216.

نهایی را در مورد قبول و یا ردّ حقیقت بگیریید و هدایت را بپذیرید من تنها مأمور ابلاغ رسالت و دعوت الهی هستم. (1)

ه - . مقصود از اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، قریش با قبیله مضر یا عموم امت عرب است. (2)

و. ضمیر در «کذب به» به عذاب بر می گردد. (3)

ز. ممکن است سؤال شود که آیا با وجود مقام عصمت از خطا حتی در موضوعات، ممکن است پیامبر گرفتار اشتباه و فراموشی شود؟! در پاسخ باید گفت که روی سخن در آیه گرچه به پیامبر است، اما در حقیقت منظور پیروان او هستند که اگر گرفتار فراموش کاری شدند و در جلسات آمیخته به گناه کفار

شرکت کردند به محض این که متوجه شدند باید از آنجا بیرون روند. (4)

ح. خوض در آیات خدا ظلم است و در حقیقت نهی در آیه نهی از شرکت با ستمکاران در ستم ایشان است چه این ظلم را مشرکین مرتکب شوند و چه غیر آنان، به شهادت این که در جای دیگری می فرماید: انکم اذا مثلهم. (5)

ط. جمله حتی یخوضوا فی حدیث غیره دلالت دارد بر این که مطلق مشارکت و همنشینی مشرکین مورد نهی نیست و مجالستی که غرض از آن پیروی یا اقامه حق یا دعوت به آنان بوده باشد جایز است. تنها مجالستی مورد نهی است که در آن مجالست خوض در آیات خداوند بشود، از این رو کسانی که متقی و پرهیزکار هستند و می توانند تأثیرگذار باشند و نهی از منکر کنند مجالست آنان با گناهکاران اشکالی ندارد تا بتوانند آنان را از کار زشت بر حذر دارند. (6)

ی. در آیه شریفه 70 به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد از کسانی که دین و آیین خود را به شوخی گرفته اند، اعراض کند. این دستور هیچ گونه منافاتی با مسأله جهاد ندارد؛ زیرا جهاد

ص: 14

1- . نمونه، ج 5، ص 286؛ المیزان، ج 7، ص 220.

2- . المیزان، ج 7، ص 217؛ مجمع البیان، ج 4، ص 488.

3- . المیزان، ج 7، ص 218.

4- . نمونه، ج 5، ص 289؛ نور، ج 3، ص 283.

5- . نساء، 140؛ المیزان، ج 7، ص 222.

6- . المیزان، ج 7، ص 221.

دارای شرایطی است و بی اعتنایی به کفار دارای شرایط دیگری است. (1)

ك. آیه شریفه اتخذوا دینهم لعبا اشاره دارد به این که مشرکان دین حق و صحیحی دارند و آن همان دینی است که فطرتشان آنان را به آن دین دعوت می کند، لیکن آنان آن دین را بازیچه قرار دادند. (2)

ل. جمله اولئك الذین ابسلوا بما کسبوا یعنی آن ها گرفتار اعمال خویش اند، در حقیقت به منزله دلیل و علت عدم قبول غرامت و عدم وجود ولی و شفیع برای آن هاست؛ یعنی مجازات آن ها بر اثر يك عامل خارجی نیست که بتوان آن را به نوعی دفع کرد، بلکه از درون ذات و صفات و اعمال آن ها سرچشمه می گیرد: بما کسبوا .

نکته ها

1. شرك زمينه ساز نزول عذاب های گوناگون و پیدایش جنگ و اختلاف در جامعه: ثم انتم تشرکون * قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذابا. (3)

2. أو یلبسکم شیعا نشان می دهد که مسأله اختلاف کلمه و پراکندگی در میان جمعیت به قدری

خطرناک است که در ردیف عذاب های آسمانی و صاعقه ها و زلزله ها قرار گرفته است. (4)

3. به طوری که از قرینه مقام استفاده می شود جمله و کذب به قومك به منزله خبری است که زمینه را برای بیان يك وعده خطرناک آماده می سازد گویا کسی می گوید بر امت تو لازم است که بر ایمان به خدا و آیاتش اجتماع نموده از این که در بین آنان مرض واگیردار کفر به خدا و آیات وی رخنه کند و اختلاف کلمه پدید آید بر حذر باشند شاید از عذاب خداوندی ایمن گردند.

علاوه بر قرینه مقامیه ای که گفته شد، دقت و بحث در باره اوضاع جامعه اسلامی نیز این معنا را تأیید می کند و انسان به این حقیقت پی می برد که آنچه بر سر امت اسلام آمد و آن

ص: 15

1- . نمونه، ج 5، ص 292؛ نور، ج 3، ص 286.

2- . المیزان، ج 7، ص 226.

3- . راهنما، ج 5، ص 176.

4- . نمونه، ج 5، ص 284.

انحطاطی که در حیثیت و ضعفی که در قوا و پراکندگی که در آرا و عقاید وی پدید آمد تنها و تنها به خاطر مشاجرات و کشمکش هایی بود که در همان صدر اول و بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) درگرفت. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با آن عظمتی که داشت نتوانست آنان را اصلاح کند و جامعه آن روز هم نتوانست آن عده را در خود هضم نموده به اجزای صالحه ای تبدیلشان نماید تا چه رسد به جامعه بعد از رحلت آن جناب و معلوم است که با رحلت آن جناب این آتش که تا آن روز زیر خاکستر نهفته بود بدون این که دیگر کسی از اشتعالش جلوگیری باشد هر دم گسترش شعله و زبانه اش بیشتر می شود. (1)

4. وعده های عذاب خداوند در زمان خود و تحت شرایط خاص تحقق خواهد یافت: قل هو القادر ... لکل نیا مستقر. (2)

5. حضور در مجلس یاوه گویان مغالطه گر از روی فراموشی، گناه نیست: إنا نینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری. (3)

6. عن رسول الله(صلی الله علیه و آله): «

من کان یؤمن بالله و الیوم الاخر فلا یجلس فی مجلس یسب فیہ امام او یغتاب فیہ مسلم ان الله یقول فی کتابه: و اذا رأیت الذین یخوضون فی آياتنا فأعرض عنهم...»؛ از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده است: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید در محفلی که نسبت به امامی ناسزاگویی شود یا غیبت مسلمانی مطرح گردد حضور داشته باشد. خداوند در قرآن می فرماید: «هر گاه کسانی را دیدی که از روی خرده گیری در آیات ما گفت و گو می کنند، از آنان رویگردان شو...». (4)

7. قال أبو جعفر(علیه السلام): «لما نزلت فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین قال المسلمون: کیف نضنح إن کان کلما استهزء المشرکون بالقرآن قمنّا و ترکناهم فلا ندخل إذا المسجد الحرام و لا نطوف بالبیت الحرام فأنزل الله تعالی و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء و أمرهم بتذکیرهم و تبصیرهم ما استطاعوا»؛ امام باقر(علیه السلام) فرمود: چون آیه فلا تقعد بعد الذکری ... نازل شد، مسلمانان گفتند: حال که هر گاه مشرکان، قرآن را مسخره کنند، باید برخیزیم و از آنان

ص: 16

1- . المیزان، ج 7، ص 218 - 219.

2- . راهنما، ج 5، ص 181.

3- . همان، ص 183.

4- . همان، ص 184.

دوری کنیم، در نتیجه هیچ گاه نباید وارد مسجد الحرام شده و طواف خانه خدا را بجا آوریم، پس چه کنیم؟ در این هنگام خداوند آیه و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیء ولكن ذکرى را نازل کرد و در آن به مسلمانان دستور داد که کافران را متذکر نموده و در حد توان، آنان را با موعظه بیدار کنند. (1)

8. آدمی با اعمال خویش، خود را محروم از خیر و ثواب می سازد و به ورطه هلاکت و تباهی می اندازد: آن تبسل نفس بما کسبت . «بسل» به معنای منع و حبس است و نتیجه آن هلاکت و تباهی است. در لسان العرب آمده است:

«أسلت فلانا إذا أسلمته للهلكة» (2).

آیه 71-79

اشاره

قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرُدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسَّهَوْتَهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى انْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرُنَا لِنُؤْمِنَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (71) وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُواهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (72) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ (73) وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأُ أَنْ تَتَّخِذَ أَصَدًا نَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (74) وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (75) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (76)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (77) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (78) إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (79)

ترجمه

بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال ما دارد، نه زیانی؛ و (به این ترتیب)، به عقب برگردیم بعد از آن که خداوند ما را هدایت کرده است!؟»

ص: 17

1- . همان، ص 188.

2- . همان، ص 191.

همانند کسی که بر اثر وسوسه های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است؛ در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می کنند (و می گویند: به سوی ما بیا!) بگو: «تنها هدایتِ خداوند، هدایت است؛ و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم.» * و (نیز به ما فرمان داده شده به) این که: نماز را بر پا دارید؛ و از او پرهیزید؛ و تنها اوست که به سوش محشور خواهید شد.» * اوست که آسمان ها و زمین را به حق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می گوید: «موجود باش!» موجود می شود؛ سخن او، حق است و در آن روز که در «صور» دمیده می شود، حکومت مخصوصِ اوست، از پنهان و آشکار باخبر است، و اوست حکیم و آگاه. * (به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش [اعمویش] «آزر» گفت: «آیا بت هایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.» * و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد. * هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد؛ گفت: «این خدای من است؟! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» * و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافد، گفت: «این خدای من است؟! اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» * و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟! ای (که از همه) بزرگ تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم! من از شریک هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم. * من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان دلیل قاطع بر باطل بودن بت پرستی، شرك ورزی همانند سرگردانی در بیابان، مأموریت پیامبر در باره تسلیم بودن در برابر خداوند، خداوند آفریدگار نظام هستی و برپا کننده قیامت، سخن ابراهیم نسبت به عموی خویش در باره باطل بودن بت پرستی، ارائه ملکوت جهان

به

ابراهیم(علیه السلام)، استدلال روشن ابراهیم(علیه السلام) در باره باطل بودن پرستش ماه و خورشید و ستاره و برائت او از شرك ورزی.

ب. با توجه به این که پیامبر(صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت پیرو مذهب مشرکان نبوده است، در این صورت نردّ علی أعقابنا در حقیقت از زبان جمع مسلمین است نه از زبان پیامبر(صلی الله علیه و آله)، از این رو با صیغه و ضمائر جمع ادا شده است. (1)

ج. ردّ بر اعقاب، کنایه از گمراهی و ترك هدایت است. (2)

د. مراد از اسلام (لنسلم) تنها اقرار به توحید و نبوت نیست، بلکه مراد این است که انسان در همه امور تسلیم خدای متعال شود. (3)

ه - منظور از «حقّ» در جمله و هو الذی خلق السموات و الارض بالحقّ، هدف و نتیجه و مصالح و حکمت هاست؛ یعنی هر چیزی را برای خاطر هدف و نتیجه و مصلحت آفرید. در حقیقت آیه شریفه شبیه آیه 77 سوره ص است که می فرماید: و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلاً. (4)

و. یوم یقول کن فیکون؛ منظور از این جمله این نیست که خداوند یک فرمان لفظی به عنوان موجود باش صادر می کند، بلکه منظور این است که هر گاه اراده او به آفرینش چیزی تعلق گیرد، بدون نیاز به هیچ عامل دیگری اراده اش جامه عمل به خود می پوشد. از این آیه استفاده می شود نه تنها مبدأ آفرینش اوست، بلکه قیامت نیز به فرمان او صورت می گیرد. (5)

ز. در این چند آیه پروردگار متعال حجتی را ذکر می کند که آن را به پیغمبر عظیم الشان حضرت ابراهیم(علیه السلام) داده بود تا با آن علیه مشرکین احتجاج نموده و آنان را به دینی که خدایش به سوی آن هدایت نموده یعنی دین توحید دعوت کند. این آیات در حقیقت بیان عالی ترین و کامل ترین مصداق ایمان و قیام به دین فطرت و نشر عقیده توحید و پاکی از شرك و ثنیت است و این همان هدف مقدسی است که ابراهیم برای آن قیام نمود.

ص: 19

1- . نمونه، ج 5، ص 297.

2- . المیزان، ج 7، ص 227.

3- . همان، ص 230.

4- . نمونه، ج 5، ص 299.

5- . همان، ص 300.

اگر انسان خالی الذهن باشد و در این آیات دقت کند، از لحن آن به خوبی می فهمد که این کلمات از کسی صادر شده که ذهنش صاف و خالی از آلودگی های افکار و ضد و نقیض های اوهام بوده است و این در حقیقت لطایف شعور و احساس فطرت صافی و ادراکات اولیه عقل وی بوده که در قالب این الفاظ در آمده است.

کوتاه سخن این که اگر داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را که در آیات مورد بحث و همچنین در آیاتی از سوره مریم و انبیا و صفات حکایت شده به دقت مطالعه کنیم خواهیم دید که آن جناب در احتجاج با پدر و قومش حالتی داشته شبیه به حالت انسان ساده ای که فرض شد، چه می بینیم عینا مانند همان انسان فرضی می پرسد این سنگ و چوبی که در برابرش خاضع می شوید چیست؟ و مانند کسی که هیچ چیزی ندیده و از دین و بی دینی حکایتی نشنیده می پرسد: در برابر این ستارگان و آفتاب و ماه چه می کنید؟ و

چرا چنین می کنید؟ از پدر و قومش می پرسد: ما هذه التماثيل التي اتم لها عاكفون. (1)

ح. پدر حقیقی حضرت ابراهیم (علیه السلام) غیر از آزر است که در این آیه شریفه به عنوان پدر نام برده شده است چرا که استغفار حضرت ابراهیم جهت پدرش (آزر) صرفا به منظور وفای به عهد بوده و وقتی متوجه شد که وی دشمن خداست از او تبری جست با این حال چطور ممکن است در آخر عمر و در آخرین دعایی که کرده بار دیگر از تبری قبلی اش چشم پوشیده و برایش مغفرت کرده باشد تا آنجا که عرض می کند: ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب . (ابراهیم، 41)

پس معلوم می شود آزر پدر صلبی اش که او را و مادرش را در این آیه دعا کرده نیست. یکی از لطایفی که در این آیه است و شاهد بر مدعای ماست این است که در آیه مزبور از پدر و مادر خود به کلمه «والدی» که جز بر پدر و مادر صلبی اطلاق نمی شود تعبیر کرده و در آیه مورد بحث کلمه «أب» را به کار برده که به غیر پدر هم اطلاق می شود و همچنین در سایر آیاتی که اسم آزر برده شده از او به «أب» تعبیر کرده است. (2)

ط . ملکوت در اصل از ریشه ملك بر وزن حکم به معنای حکومت و مالکیت است

ص: 20

1- . انبیاء، 52؛ المیزان، ج 7، ص 245 - 248.

2- . المیزان، ج 7، ص 259 - 260.

و «وت» برای تأکید و مبالغه به آن اضافه شده بنا بر این منظور از آن در اینجا حکومت مطلقه خداوند بر سراسر عالم هستی است. (1)

ی. منظور از فلما جنّ علیه اللیل رأی کوکبا این است که اگر چه تا آن زمان ستاره و ماه و خورشید را حضرت ابراهیم (علیه السلام) بسیار دیده بود، ولی به عنوان یک محقق توحید این نخستین بار بود که به آن ها نظر می دوخت و در ارتباط افول و غروب آن ها با نفی مقام خدایی از آن ها اندیشه می کرد. (2)

ک. مراد از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین همانا نشان دادن خداست خود را به ابراهیم از مسیر مشاهده اشیاء و از جهت استنادی که اشیاء به وی دارند چه وقتی این استناد قابل شرکت نبود هر کسی که به موجودات عالم نظر کند بی درنگ حکم می کند به این که هیچ یک از این موجودات مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آن ها نیست.

ل. به گونه ای که از قراین بر می آید ستاره نامبرده همان ستاره زهره بوده است؛ برای این که صابئین تنها سیارات هفت گانه یعنی قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل را احترام می کرده و حوادث عالم را به آن ها نسبت می داده اند و آن اهالی هند و بعضی از ارباب طلسمات و بت پرستان عرب و غیر

عرب بودند که ثوابت را مقدس می شمردند و چون قرآن در داستان ابراهیم شمس و قمر را بعد از آیه مورد بحث ذکر کرده، بنا بر این ستاره مزبور یکی از پنج ستاره دیگر بوده و چون عطارد مدار تنگ تری دارد و بسیار کم دیده می شود و زهره در بین آن چهار ستاره دیگر از جهت تنگی مدارش نمی تواند بیش از چهل و هفت درجه از خورشید فاصله بگیرد و همیشه همراه خورشید است از این جهت به ذهن می رسد که کوکب مزبور همان زهره بوده است.

علاوه بر این که ستاره زهره در بین ستارگان درخشان از همه زیباتر و روشن تر است، به گونه ای که پس از فرا رسیدن شب اولین ستاره ای است که نظر بیننده را به خود جلب می نماید و از این روی می توان گفت ستاره مورد اشاره ابراهیم همین ستاره بوده است. (3)

ص: 21

1- . نمونه، ج 5، ص 308؛ نور، ج 3، ص 292.

2- . نمونه، ج 5، ص 311.

3- . همان، ص 272 - 273.

1. جمله قل أندعوا من دون الله ما لا ينفعنا ولا يضرنا اشاره به این است که معمولاً کارهای انسان از یکی از دو سرچشمه ناشی می شود یا به خاطر جلب منفعت است یا به خاطر دفع ضرر است و پرستش بت ها نه عامل جلب منفعت است نه عامل دفع ضرر. بنا بر این پرستش آن ها هیچ دلیلی ندارد.

سپس استدلال دیگری بر عدم پرستش بت ها می کند و آن این که بت پرستی و دست برداشتن از راه هدایت و توحید عقب گرد است مثل کسی که در بیابانی متحیر بماند و راه به جایی نبرد در حالی که یارانی دارد که او را به هدایت دعوت می کنند. (1)

2. از جمله استدلالات عجیب و راستی شگفت آوری که به امثال این آیه شده این است که گفته اند انبیاء(علیهم السلام) قبل از آن که مبعوث به نبوت شوند کافر بودند، لیکن این استدلال بسیار پوچ و فاسد است؛ برای این که وقتی پیامبری بخواهد با کفار معاصرش احتجاج کند، البته به زبان جامعه دینی خود حرف می زند، مقصود ما این است که بر يك جامعه دینی مرکب از امت و پیغمبر صادق است گفته شود این جامعه از شر نجات یافته و مشمول هدایت پروردگارشان شده است زیرا این خدای سبحان است که امت را به وسیله پیغمبرش و آن پیغمبر را بدون وسیله بلکه به هدایت خود راهنمایی نموده و اگر عنایت و دستگیری او نبود جز به گمراهی راه نمی بردند.

به علاوه آیات قرآن شریف صریح اند در عصمت انبیا و این که ساحت آنان حتی از کوچک ترین

معاصی صغیره - تا چه رسد به گناه کبیره - پاک است چه برسد به این که به خدای تعالی شرك ورزیده باشند. (2)

3. جهت این که فرمود: «برای اوست سلطنت در روزی که در صور دمیده می شود» و حال آن که ملک و سلطنت او منحصر در آن روز نیست، اجمالاً این است که آن روز روز از کار افتادن اسباب و از بین رفتن روابط و انساب است. (3)

ص: 22

1- . نمونه، ج 5، ص 296؛ المیزان، ج 7، ص 227.

2- . المیزان، ج 7، ص 227 - 228.

3- . همان، ص 232.

4. مرتد مانند جن زده ای است که روی زمین بی هدف و سرگردان راه می پیماید: و نرد علی أعقابنا ... کالذی استهوته الشیطان فی الارض حیران. (1)

5. تسلیم شدن در برابر پروردگار و اقامه نماز و پروا از او، نشانه برخورداری از هدایت الهی است: إن هدی الله هو الهدی و أمرنا لنسلم ... و أن أقیما الصلوة و اتقوه. (2)

6. رسیدن به یقین، مرتبه ای بلند برای انسان و قله ای برای معرفت و شناخت است: و كذلك نری ... و لیكون من الموقنین . مطرح ساختن «یقین»، به عنوان اصیل ترین هدف «رائه ملکوت»، گویای عظمت یقین و اهل آن و همچنین نقطه نهایی در مقوله شناخت است. (3)

7. این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: هذا ربی در حقیقت از باب تسلیم و به زبان خصم حرف زدن است و این نحو احتجاج بهترین راهی است که می تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان عصبیت او جلوگیری نموده او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد. (4)

8. «ءافلین» که صیغه ای مخصوص ذوی العقول است اشاره به این مطلب است که فاقد عقل و شعور به هیچ وجه استحقاق ربوبیت را ندارد. (5)

9. از میان تمامی عبادات، تنها نماز نام برده شده است و این امر به خاطر اهمیت نماز است و اهتمام قرآن شریف نسبت به نماز، جای هیچ تردیدی ندارد. (6)

10. استدلال حضرت ابراهیم بر توحید ممکن است از سه راه باشد:

الف. پروردگار و مربی موجودات؛ چنان که از واژه «ربّ» استفاده می شود باید همیشه ارتباط نزدیک

با مخلوقات خود داشته باشد و لحظه ای از آن ها جدا نشود، بنا بر این موجودی که غروب می کند چگونه می تواند ربّ موجودات باشد.

ب. موجودی که طلوع و غروب می کند اسیر چنگال قوانین است؛ چیزی که خود محکوم

ص: 23

1- . راهنما، ج 5، ص 196.

2- . همان، ص 200.

3- . همان، ص 208.

4- . المیزان، ج 7، ص 227؛ نور، ج 3، ص 293.

5- . المیزان، ج 7، ص 278.

6- . همان.

این قوانین است چگونه می تواند حاکم آن ها و مالک بر آن ها باشد.

ج. موجودی که دارای حرکت است حتما موجودی حادث خواهد بود؛ زیرا چنان که در فلسفه اثبات شده، حرکت همه جا دلیل بر حدوث است زیرا حرکت خود يك نوع وجود حادث است و چیزی که در معرض حوادث است یعنی دارای حرکت است نمی تواند يك وجود ازلی و ابدی بوده باشد. (1)

11. بعید نیست غرض از ارائه ملکوت این بوده که ابراهیم (علیه السلام) به پایه یقین به آیات خدا برسد به طوری که در جای دیگر فرموده: وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون (2) همان یقینی که نتیجه اش یقین به اسمای حسنی و صفات علیای خداوند است و این مرحله همان مرحله ایست که در باره رسیدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به آن پایه فرموده است: سبحان الذی أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى الذی باركنا حوله لئريه من آياتنا. (3)

12. قرآن کریم برای علم یقینی به آیات خداوند آثاری برشمرده که یکی از آن آثار این است که پرده حواس از روی حقایق عالم کون کنار رفته و از آنچه در پس برده محسوسات است آن مقداری که خدا خواسته باشد ظاهر می شود و در این باره فرموده است: كلا لو تعلمون علم اليقين * لترون الجحيم. (4)

13. آیه قال يا قوم انى برىء مما تشركون * انى وجهت وجهى للذى فطر السموات و الارض حنيفا و ما أنا من المشركين به خوبی بر این معنا دلالت دارد زیرا از ظاهر آن پیداست که آن جناب در مقام اثبات وجود آفریدگار نبوده، بلکه با فرض ربوبیت ستاره و ماه و خورشید و سپس اعراض از آن فرض می خواسته اثبات کند که برای پروردگار شریکی نیست. (5)

14. ابراهیم (علیه السلام) برهانش متقوم بر دوست نداشتن بوده و اگر هم در بین اسمی از غروب

ص: 24

1- . نمونه، ج 5، ص 313.

2- . سجده 24.

3- . اسراء، 1؛ المیزان، ج 7، ص 270.

4- . تکاثر، 6؛ همان، ص 271.

5- . همان، ص 274.

برده در حقیقت خواسته است همان دوست نداشتن خود را توجیه کند چون دوست نداشتن چیزی با ربوبیت آن منافات دارد؛ زیرا ربوبیت ملازم با محبوبیت است و چیزی که از نظر نداشتن زیبایی واقعی و غیر قابل

15. تغییر و زوال نمی تواند محبت فطری و غریزی انسان را به خود جلب نماید مستحق ربوبیت نیست. (1)

16. ابراهیم(علیه السلام) در این کلام خود صریحا از پروردگار خویش اسم نبوده، بلکه وصفی از اوصاف او را ذکر کرده که احدی حتی مشرکین هم در آن وصف نزاع و اختلافی ندارند و آن وصف عبارت بود از خالق بودنش برای زمین و آسمان و این معنا را هم به طور عادی بیان نکرد و نگفت پس روی خود را متوجه خالق زمین و آسمان ها می کنم، بلکه به عبارت موصوله و صله: «کسی که آسمان ها و زمین را خلق کرده» تعبیر نمود تا دلالت بر عهد نموده و امر بر احدی از ایشان مشتبه نگردد، از این رو گفت: للذی فطر السموات و الارض؛ یعنی من با عبادت خود روی به درگاه کسی می آورم که ایجاد هر چیزی منتهی به اوست و خود شما هم او را مافوق خدایان خود می شناسید. (2)

17. در میانه الفاظی که دلالت بر خلقت دارند مانند باریء، خالق و بدیع، خصوص فاطر را برگزید و این اشاره است به این که آن دینی که ابراهیم(علیه السلام) از میان ادیان انتخابش کرده دین فطرت است، از این رو در قرآن کریم هم مکررا دین توحید را به دین ابراهیم و دین حنیف و دین فطرت وصف کرده است. (3)

18. ابراهیم(علیه السلام) هیچ گاه در زمره مشرکان نبود: و ما أنا من المشرکین . تأکید ابراهیم(علیه السلام) بر مشرک نبودن خویش می تواند به جهت زدودن این پندار باشد که شاید ادعاهای او در مورد «ربوبیت» اجرام آسمانی جنبه واقعی داشته است. (4)

ص: 25

1- . همان، ج 278.

2- . همان، ص 298.

3- . همان، ص 299.

4- . راهنما، ج 5، ص 219.

اشاره

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (80) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (81) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (82) وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنْ رَبُّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (83)

ترجمه

ولی قوم او [ابراهیم]، با وی به گفت و گو و ستیز پرداختند؛ گفت: «آیا در باره خدا با من گفت و گو و ستیز می کنید؟! در حالی که خداوند، مرا (با دلایل روشن) هدایت کرده و من از آنچه شما همتایان

(خدا) قرار می دهید، نمی ترسم (و به من زبانی نمی رسانند)؛ مگر پروردگارم چیزی را بخواهد. وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در بر می گیرد؛ آیا متذکر (وبیدار) نمی شوید؟! * چگونه من از بت های شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده اید که هیچ گونه دلیلی در باره آن، بر شما نازل نکرده است. (راست بگویید) کدام يك از این دو دسته (بت پرستان و خداپرستان)، شایسته تر به ایمنی (از مجازات) هستند اگر می دانید؟! * (آری)، آن ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرك و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آن هاست؛ و آن ها هدایت یافتگانند.» * این ها دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم)، بالا می بریم؛ پروردگار تو، حکیم و داناست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

احتجاج قوم ابراهیم (علیه السلام) و پاسخ آن حضرت به آنان، استدلال ابراهیم (علیه السلام) در باره توحید و بطلان شرك، در امان بودن مؤمنان واقعی در قیامت و حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشمول لطف خداوند.

ب. مراد از ایمان در آیه فوق الذکر خصوص ایمان صحیح نیست، بلکه مراد مطلق ایمان به

ربوبیت است و جمله و لم یلبسوا ایمانهم بظلم آن را مقید و متعین در ایمان به ربوبیت

خدای سبحان کرده است. (1)

ج. قدر متعین از معنای درجات از نظر خصوصیت مورد، علم و هدایت است. (2)

د. در این که بت پرستان در مقابل ابراهیم علیه السلام به چه منطقی متوسل شدند و احتجاج کردن دلالا در آیات بیان نشده لیکن از پاسخ ابراهیم روشن می شود که آنها او را تهدید به کیفر و خشم بتها کرده اند که میفرماید من از آنها هیچ ترسی ندارم.

ه. در این که منظور از ظلم چیست از آیه دیگر استفاده میشود منظور شرک است چنان که لقمان میفرماید: (لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لِقْمَان، 12) و از برخی از روایات استفاده می شود مقصود کسانی هستند که ایمان خود را با ولایت دیگران مخلوط نکردند و بعد از پیامبر اکرم رهبری صحیح را پذیرفتند که منظور ولایت امیرالمؤمنین است. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: این آیه خوارج را که از ولایت ولی خدا بیرون رفتند و در ولایت و رهبری شیطان قرار گرفتند شامل می شود. (3)

و. عن أبي جعفر في قول الله تعالى «الذين آمنوا و لم يلبسوا ایمانهم بظلم...» «... هذه الآية نزلت في امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام لأنه لم يشرك بالله طرفة عين قط ولم يعبد اللات و العزی...» از امام باقر علیه السلام در باره «الذين آمنوا...» روایت شده است: این آیه در باره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده زیرا آن حضرت حتی یک لحظه به خداوند شرک نورزید و بتها «لات و عزی» را نپرستید..... (4)

نکته ها

1. از جمله «ولا أخاف ما تشركون به» تلویحا معلوم می شود که چه می گفته اند زیرا ابراهیم در رد گفتار آنان فرموده من از این بت های شما نمی ترسم؛ معلوم می شود حجت آنان بر شرک و بت پرستی ترس از بتها بوده است. به طور کلی بشر را یکی از دو چیز به

ص: 27

1- همان، ص 315

2- همان، ص 318

3- نمونه، ج 5، ص 321

4- راهنما، ج 5، ص 228

شرك واداشته: یا خوف از غضب آلهه و بیم از سلطنتی بوده که برای آن آلهه نسبت به حوادث زمینی قائل بوده یا امید به برکت و سعادتی بوده که برای بت های خود می پنداشته اند. (1)

2. ابراهیم(علیه السلام) خواسته است با جمله وقد هدین با خود هدایت استدلال کند و همین هدایت او دلیل بر این است که اوست پروردگار من و پروردگاری غیر از او نیست؛ زیرا هدایت بندگان به سوی خود یکی از شئون تدبیر پروردگاری است، پس تنها کسی می تواند هدایت کند که خود پروردگار باشد. (2)

3. در آیه 81 استدلال دیگری را از ابراهیم(علیه السلام) نقل می کند که به جمعیت بت پرست می گوید چگونه ممکن است من از بت ها بترسم و در برابر تهدیدهای شما به خود وحشت راه دهم با این که هیچ گونه دستور و دلیلی به شما در باره پرستش بت ها نازل نکرده است: ما لم ينزل عليكم سلطانا. (3)

4. مشرکان می پنداشتند امنیت آنان با پرستش بت ها و دیگر معبودها تأمین می گردد: فأى الفريقين أحق بالأمن. (4)

5. در آیه 81 و 82 حضرت ابراهیم سؤالی را مطرح می کند و به خاطر این که جوابش بسیار روشن است پاسخ آن را خود بیان می کند که چه کسانی در امن و امان هستند.

6. آیه مورد بحث متضمن تأکیدی است قوی برای این که مشتمل است بر اسنادهای متعددی که تمام آن در جمله های اسمیه است: یکی اسنادی است که در جمله اسمیه لهم الامن است و یکی

اسنادی است که در جمله اسمیه أولئك لهم الامن است. نتیجه این تأکیدهای پی در پی این است که نباید به هیچ وجه در اختصاص «امن» و «اهتداء» به مؤمنینی که چراغ ایمان را در پس پرده ظلم قرار ندادند شك و تردید نمود، از این رو آیه شریفه دلالت می کند بر این که «امن» و «اهتداء» از خواص و آثار ایمان است، البته به شرطی که ایمان به ظلم پوشیده نگردد. چون کلمه «لبس» که در آیه است به معنای ستر است همچنان که راغب هم در مفردات خود گفته اصل ماده «لبس» به فتح لام به معنای ستر است

ص: 28

1- .الميزان، ج 7، ص 300.

2- . همان، ص 302.

3- . همان، ص 318.

4- . راهنما، ج 5، ص 225.

و این تعبیر کنایه ایست که حقیقت دیگری را به ما می فهماند و آن این است که ظلم اصل ایمان را باطل نمی کند چون ایمان جزو فطرت انسانی و غیرقابل بطلان است، بلکه تنها باعث می شود که مستور شده و اثرش فاسر گشته نتواند اثر صحیح خود را بروز دهد. (1)

7. اطلاقی که کلمه «بظلم» در آیه شریفه دارد اطلاقی است که بر حسب اختلاف مراتب ایمان مختلف می شود و چون مقام آیه مورد بحث مقام محاجه با مشرکین است قهرا این اطلاق تنها منطبق با ظلم مشرکین یعنی شرك آنان می شود چنان که اطلاق کلمه «الامن» هم که از ایمان در آیه ناشی می شود تنها منطبق با امنیت از عذاب مخلد و شقاوت مؤبد می گردد، البته این قرینه مقام است که مطلقات آیه را منطبق با خصوصیات مورد می کند وگرنه اگر از خصوصیات مورد صرف نظر کنیم، آیه شریفه از جهت بیان آیه ای مستقل خواهد بود و به طور کلی افاده می کند که امنیت و اهداء تنها و تنها مترتب بر ایمان می شود که صاحبش از جمیع انحای ظلم برکنار باشد. بنا بر این آیه مورد بحث، ابراهیم (علیه السلام) از مصادیق آیه یرفع الله الذین ءامنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات (مجادله، 11) معرفی می کند. (2)

8. کلمه «لبس» به معنای پوشاندن است. بنا بر این ایمان چون فطری است نابودشدنی نیست، بلکه غبارهایی آن را می پوشاند. (3)

9. مقامات معنوی، درجات و مراتب گوناگونی دارد: نرفع درجات من نشاء. گزینش صیغه جمع «درجات» به جای «درجه» می تواند اشاره به تعدد درجات و مراتب گوناگون آن باشد. (4)

ص: 29

1- .المیزان، ج 7، ص 311.

2- . همان، ص 314.

3- . نور، ج 3، ص 301.

4- . راهنما، ج 5، ص 230.

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِيلِيَّاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (85) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (86) وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (87) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (88) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُنَّ لِأَنْفُسِهِمْ قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (89) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (90)

ترجمه

و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم و هر دورا هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. * و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند. * و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. * و از پدران و فرزندان و برادران آن ها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم. * این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند. و اگر آن ها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده اند، نابود می گردد (و نتیجه ای از آن نمی گیرند). * آن ها کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آنان دادیم؛ و اگر (به فرض) نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی ماند؛ زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. * آن ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن؛ (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی طلبم؛ این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست. (این وظیفه من است.)»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

حضرت نوح و حضرت ابراهیم و فرزندان ابراهیم مشمول لطف خاص خداوند و برتری آنان بر مردم، پیامبران مشمول هدایت خاص الهی، شرك عامل حبط اعمال، پیامبران دارای کتاب و حکم و نبوت، تهدید خداوند نسبت به تبهکاران، لزوم تأسسی و اقتدا به هدایت پیامبران و عدم درخواست مزد از ناحیه مردم.

ب. اگر در اینجا اشاره به فرزند دیگر ابراهیم، اسماعیل نشده است بلکه در لا به لای بحث آمده، شاید به خاطر آن است که تولد اسحاق از مادر عقیمی همچون ساره آن هم در سن پیری موضوع بسیار

عجیب و موهبتی غیر منتظره بود، پس برای بیان این که افتخار این دو تنها در جنبه پیغمبرزادگی نبود، بلکه شخصا در پرتو فکر و عمل صالح مشمول هدایت الهی بودند می فرماید: هر يك از آن ها را هدایت کردیم: کلاً هدینا و برای این که تصور نشود پیش از آن پرچمداران توحید نبودند می فرماید: پیش از این نوح را هدایت کردیم. (1)

ج. ضمیری که در کلمه «ذریته» است بر حسب ظاهر به نوح بر می گردد چون لفظ نوح در آیه شریفه نزدیک ترین کلمه ایست که ممکن است ضمیر به آن عاید شود و لفظ ابراهیم از آن دور است، علاوه بر این بعضی از انبیای نامبرده در آیه مانند لوط و الیاس (علیهما السلام) به طوری که گفته اند ذریه ابراهیم نیستند، پس ناگزیر باید گفت مرجع ضمیر همان نوح است. (2)

د. غالب مفسران ضمیر در «ذریته» را به ابراهیم باز گردانیده اند نه حضرت نوح؛ زیرا بحث آیه در باره مواهب خدا نسبت به ابراهیم می باشد، به علاوه از روایات متعددی نیز چنین استفاده می شود و جهت این که برخی ضمیر را به نوح برگردانده اند ذکر نام یونس و لوط در آیات بعدی است که در مورد یونس اتفاق نظر نیست که از فرزندان ابراهیم (علیه السلام) باشد؛ بعضی او را از دودمان ابراهیم دانسته اند و برخی او را از نسل بنی اسرائیل و حضرت لوط هم یا برادرزاده یا خواهرزاده ابراهیم است. (3)

ص: 31

1- . نمونه، ج 5، ص 324.

2- . المیزان، ج 7، ص 374.

3- . همان، ص 325؛ نور، ج 3، ص 303.

ه - صراطی که انبیا(علیهم السلام) بدان هدایت شده اند صراطی است که در هیچ جهتی از جهات و در هیچ حالی از احوال مختلف نمی شود چون پایه و اساس آن بر فطرت است. (1)

و. راغب در مفردات می گوید: جبيت الماء فى الحوض به معنای این است که من آب را در حوض جمع کردم و به همین مناسبت حوض را که مجمع آب است «جاییه» می نامند و جمع جاییه «جواب» است که در قرآن کریم در جمله و جفان كالجواب به کار رفته است، آنگاه می گوید: اجتباء به همان معنای جمع کردن است، لیکن نه هر جمع کردنی، بلکه ورچیدن و انتخاب کردن و جمله فاجتباء ربه به این معناست.

از سیاق آیات مورد بحث هم به دست می آید که همان معنای اصلی لغت مورد عنایت است؛ گویی فرموده است: ما سلسله جلیله انبیا(علیهم السلام) را که در طول تاریخ بشریت متفرق بوده هر يك در زمانی می زیستند يك جا جمع نمودیم و يك جا و به يك عنایت همه را به سوی صراط مستقیم هدایت کردیم. (2)

ز. در آیه اولئك الذین ءاتیناهم الكتاب و الحکم و النبوة بعد از آن که نام انبیا را ذکر کرد به سه امتیاز مهم آن ها اشاره می کند که به آن ها کتاب و حکم و نبوت را عنایت کردیم.

ح. منظور از آیه فوق این است که همه پیامبران نامبرده در آیات سابق، دارای کتاب آسمانی بودند، بلکه چون سخن از مجموع آن ها در میان است، کتاب به مجموع نسبت داده شده است. (3)

ط. در این که منظور از «حکم» چیست سه احتمال وجود دارد: 1. عقل و فهم. 2. مقام داوری. 3. حکومت و زمامداری. این سه معنا به ترتیب در سوره لقمان آیه 12، سوره ص آیه 22 و در سوره کهف آیه 26 بیان شده است و جمع بین هر سه معنا در آیه شریفه مانعی ندارد.

ی. آیه اولئك الذین هدی الله فبهدهم اقتده تأکید می کند که اصول دعوت همه پیامبران الهی یکی است، اگر چه از نظر ویژگی ها به تناسب نیازمندی های مختلف هر زمان تفاوت های قابل ملاحظه ای داشته اند. (4)

ص: 32

1- . المیزان، ج 7، ص 383.

2- . المیزان، ج 7، ص 379 - 380.

3- . نمونه، ج 5، ص 333.

4- . همان، ص 335؛ نور، ج 3، ص 307.

ک. مقصود از «کتاب» در هر جای قرآن کریم که به انبیا(علیهم السلام) نسبت داده شده، صحفی است که شرایع دینی در آن نوشته شده است و انبیا(علیهم السلام) با آن شرایع در بین مردم و در موارد اختلافات آنان حکم می کرده اند مانند آیه کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه. (1)

ل. حکم در آیه شریفه به معنای قضاوت است همچنان که ظاهر عده ای دیگر از آیات کریمه قرآن هم همین معناست؛ مانند آیات: و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه (بقره، 213)، انا انزلنا التورات فيها هدى و نور يحكم بها النبيون الذين أسلموا (مائده، 44)، لتحكم بين الناس بما اريك الله (نساء، 105)، و داود و سليمان اذ يحكمان في الحرت (انبیاء، 78) و یا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق و لا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله. (2)

م. راغب در مفردات خود می گوید: لفظ «حکم» در اصل به معنای منع به منظور اصلاح است و به همین جهت لگام حیوان را حکمة الدابة (به فتح حاء و کاف) نامیده و می گویند: «حکمت الدابة بالحكمة»؛ یعنی حیوان را به وسیله حکمه (دهنه) منع کردم. اما موارد استعمال آن باید دانست که وقتی این کلمه به خدای تعالی نسبت داده می شود اگر در مسئله تکوین و خلقت باشد معنای قضای وجودی را

که ایجاد و آفرینش باشد می دهد که مساوق با وجود حقیقی و واقعیت خارجی به مراتب آن است مانند آیات: و الله يحكم لا معقب لحكمه (رعد، 41) و و اذا قضى امرا فانما يقول له كن فيكون (بقره، 117) و به اعتباری می توان آیه قال الذين استكبروا انا كل فيها ان الله قد حكم بين العباد (مؤمن، 48) را از این باب گرفت.

و اگر در تشریح باشد معنای قانون گذاری و حکم مولوی را می دهد و آیات و عندهم التورة فيها حكم الله (مائده، 43) و و من أحسن من الله حكما (مائده، 50) به این معناست.

و وقتی همین لفظ به انبیا(علیهم السلام) نسبت داده شود معنای قضا را که یکی از منصب های الهی است و خداوند انبیای خود را به آن منصب تشریف و اکرام کرده افاده می کند و در این باره فرموده است: فاحكم بينهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم عما جاءك من الحق (مائده، 48).

ص: 33

1- . بقره، 213؛ المیزان، ج 7، ص 385.

2- . ص، 26؛ همان، ص 387.

معنای دیگری برای حکم هست و آن عبارت است از منجز کردن وعده و اجزای حکم و قانون که در مورد آیه و ان وعدك الحق و انت خير الحاکمین (هود، 45) به آن معناست. (1)

ن. مراد از «هؤلاء» اشخاصی است که دعوت رسول خدا را انکار می کردند که قدر متقین ایشان از نظر مورد آیه همان کفار مکه و کسانی که خداوند در آیه شریفه انّ الذین کفروا سواء علیهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون (بقره، 6) به ایشان اشاره می کند.

س. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: اقوال مفسرین درباره کلمه «قوم» مختلف است. بعضی گفته اند مراد از این قوم انبیایی هستند که در آیات قبل اسمشان برده شده و ایشان هیجده تن هستند یا مطلق انبیایی هستند که در آیه و من ءابائهم و ذریاتهم و اخوانهم از ایشان به اسم یا صفت نامبرده شده است. اشکال این قول این است که برخلاف ظاهر جمله و لیسوا بها بکافرین است زیرا ظاهر سیاق این جمله نفی حال یا استمرار در نفی است و بالاخره کفر موجودین در حال خطاب را نفی می کند و انبیا(علیهم السلام) در زمان نزول این آیه موجود نبودند.

بعضی دیگر گفته اند مراد از این قوم ملائکه هستند. به این وجه نیز اشکال شده به این که لفظ «قوم» را مخصوصا اگر بدون قید در کلام بیاید نمی توان حمل بر ملائکه کرد زیرا در ادبیات عرب سابقه ندارد که قوم بر ملائکه اطلاق شده باشد. بعضی دیگر گفته اند مراد از قوم همان کسانی هستند که در ایام نزول این سوره در مکه به پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند یا بعد از هجرت وی مهاجرت نموده و در مدینه به وی گرویدند. اشکال این وجه این است که همه این نامبردگان به ایمان خود باقی نماندند، بلکه عده ای از آنان مرتد شده و به کفر سابق خود برگشتند.

پس هیچ يك از وجوهی که در تفسیر آیه مورد بحث ذکر شد خالی از اشکال نبود، اکنون تفسیری را که مختار خود ماست ایراد نموده می گوئیم. سیاق قدرت نمایی خود و تسلیت خاطر پیغمبر گرامی می باشد؛ می خواهد از طرفی بی نیازی خود را از ایمان آنان بیان نموده و از طرفی دیگر پیغمبر محترم را دلگرم کند تا به خاطر ایمان نیاوردن قوم در کار دعوتش سست نگردد.

ص: 34

مراد از «قوما» مردمی هستند که تصوّر نمی شود روزی کفر یا شرک در دل آنان رخنه کند، چون خدای تعالی به ایمان ایشان اعتماد کرده و ایشان را موکل بر حفظ دین نموده است و ایشان عبارتند از انبیا و جانشینان ایشان. منظور آیه شریفه این است که ای پیامبر اگر کفار این حقایق را نپذیرند دعوت تو بدون پاسخ نمی ماند. (1)

ع. حرف «ه» در «اقتده»، ضمیر نیست، بلکه های سکت است و برای وقف به کار می رود. (2)

نکته ها

1. در آیه (وزکریا و یحیی و عیسی)، عیسی از فرزندان ابراهیم شمرده شده با این که می دانیم تنها از طرف مادر به آن ها مربوط می شود و این دلیل بر آن است که سلسله نسب از طرف پدر و مادر به طور یکسان پیش می رود و به همین دلیل نوه های پسری و دختری هر دو ذریه و فرزندزاده انسان محسوب می شوند. (3)

2. کثرت پیامبران و هدایت یافتگان در ذریه ابراهیم (علیه السلام) پاداش نیکوکار بودن آن حضرت است: و من ذریته ... و كذلك نجزی المحسنین. (4)

3. تمسک به توحید و مبارزه با شرک، شرط ورود به جرگه نیکوکاران است: و كذلك نجزی المحسنین. روشن است که مصداق برتر نیکوکاران در این آیه، ابراهیم خلیل (علیه السلام) است و طبیعی است که موصوف شدن آن حضرت به این وصف باید در تناسب و ارتباط با آیات پیشین باشد، و چون آیات گذشته عموماً در باره توحید ابراهیم (علیه السلام) و تلاش آن حضرت برای مبارزه با شرک بود، شاید بتوان گفت که این ویژگی از مقومات نیکوکار بودن است. (5)

4. نکته مهمی که از این آیات استفاده می شود اهمیت فرزندان صالح است که معرف شخصیت

انسان است که در این آیات نام 16 نفر از انبیا که از ذریه ابراهیم هستند بیان شده است.

ص: 35

1- . همان، ص 395 و 400.

2- . نور، ج 3، ص 306.

3- . نمونه، ج 5، ص 327؛ المیزان، ج 7، ص 375؛ نور، ج 3، ص 303.

4- . راهنما، ج 5، ص 233.

5- . همان، ص 234.

5. یکی از خصوصیات هدایت الهی این است که ضلالت در آن راه نداشته و هیچ وقت سالک را به ضلالت نمی کشاند و خصوصیت دیگر آن این است که وقتی برای انسان باقی می ماند که شکرش به جا آورده شود و گرنه از چنگ انسان می رود و آدمی دچار ضلالت می گردد. (1)

6. عبودیت به درگاه خداوند، زمینه و شرط راهیابی به صراط مستقیم است: ذلك هدى الله يهدى به من يشاء من عباده. (2)

7. کتاب در اصطلاح قرآن کریم بر سه معناست:

الف. کتاب هایی است که مشتمل بر شرایع دین بوده و بر انبیا(علیهم السلام) نازل می شده است: و انزل معهم الكتاب بالحق . (بقره، 213)

ب. کتاب هایی است که اعمال بندگان را از نیکی و بدی ضبط می کند: كل انسان ألزمنه طائره فى عنقه (اسراء، 13) یا کتابی که اعمال امت ها را ضبط می کند مانند و تری كل أمة جائية كل امر تدعى الى کتابها. (3)

ج. کتاب هایی است که جزئیات نظام عالم و حوادث واقعه در آن را ضبط می کند: و عندنا كتاب حفيظ . (ق، 4)

8. پیامبران دارای حق حکومت و قضاوت در میان مردم هستند: أولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة . از جمله معانی مذکور برای واژه «حکم» قضاوت و همچنین حکومت است، لازم به ذکر است این دو معنا در طول یکدیگر و با هم مقارنند. (4)

9. خداوند در هر زمان مردمانی را برای حمایت و حراست از آرمان پیامبران گماشته است: فان يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين. (5)

10. همه پیامبران الهی در طول تاریخ دارای اصول و اهداف و آرمان های مشترك بوده اند: أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده . موظف شدن پیامبر(صلی الله علیه و آله) به اقتدای به انبیای گذشته،

ص: 36

1- . الميزان، ج 7 ص 385.

2- . راهنما، ج 5، ص 241.

3- . جائیه، 28؛ الميزان، ج 7، ص 388.

4- . راهنما، ج 5، ص 243.

5- . همان، ص 244.

گویای وحدت و یکسانی در اصول و ارکان دعوت آن هاست؛ زیرا اقتدا به چند راهنمای متضاد ممکن نیست. (1)

11. مبلغان دین نباید هیچ چشمداشت و انتظار پاداشی از مردم داشته باشند: قل لا أسئلكم عليه أجرا. (2)

آیه 91-96

اشاره

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضٍ يَغَابُونَ (91) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صِدْقِهِمْ يُحَافِظُونَ (92) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (93) وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ صَدَّلَ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (94) إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَانِّى تُؤْفِكُونَ (95) فَالِقُ الإصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ السُّمَسَّ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (96)

ترجمه

آن ها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است.» بگو: «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود؛ (اما شما) آن را به صورت پراکنده قرار می دهید؛ قسمتی را آشکار، و قسمت زیادی را پنهان می دارید؛ و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن باخبر نبودند.» بگو: «خدا!» سپس آن ها را در گفت و گوهای لجاجت آمیزشان رها کن، تا بازی کنند. * و این

ص: 37

1- . همان، ص 246.

2- . همان، ص 247.

کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می کند؛ (آن را فرستادیم تا مردم را به پاداش های الهی، بشارت دهی،) و تا (اهل) ام القری [۱ مکه] و کسانی را که گرد آن هستند، برسانی. (یقین بدان) آن ها که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می آورند؛ و بر نمازهای خویش، مراقبت می کنند. * چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: «بر من، وی فرستاده شده»، در حالی که به او وحی نشده است، و کسی که بگوید: «من نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می کنم؟! و اگر

بینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته اند، و فرشتگان دست ها را گشوده، به آنان می گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغ هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده ای خواهید دید» (به حال آن ها تأسف خواهی خورد)! * (روز قیامت به آن ها گفته می شود): همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم؛ و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذارید؛ و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می پنداشتید، با شما نمی بینیم. پیوندهای شما بریده شده است؛ و تمام آنچه را تکیه گاه خود تصور می کردید، از شما دور و گم شده اند. * خداوند، شکافنده دانه و هسته است؛ زنده را از مرده خارج می سازد و مرده را از زنده بیرون می آورد؛ این است خدای شما! پس چگونه از حق منحرف می شوید؟! * او شکافنده صبح است و شب رامایه آرامش، و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است؛ این، اندازه گیری خداوند توانای داناست.

شان نزول

آیه 93: آیه شریفه در مورد شخصی به نام عبدالله بن سعد که از کاتبان وحی بود و سپس خیانت کرد و پیامبر او را طرد کرد و پس از آن ادعا کرد که من می توانم همانند آیات قرآن بیاورم نازل شده است؛ بعضی گفته اند در باره مسیلمه کذاب نازل شده و از آنجا که این داستان مربوط به اواخر عمر پیامبر است و سوره مکی است طرفداران این شأن نزول گفتند این آیه همانند چند آیه دیگر از این سوره در مدینه نازل شده است و به دستور پیامبر اکرم در لا به لای آیات این سوره قرار داده شده است. (1)

ص: 38

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم شناخت خداوند، عامل انکار نبوت، پاسخ به منکران نبوت به نزول تورات بر حضرت موسی (علیه السلام) و قرآن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، افترازنندگان به خداوند ستمکارترین افراد، سختی جان دادن ستمکاران، بازگشت تنها به سوی خداوند در قیامت، انقطاع پیوندها در قیامت و بیان قسمتی از اوصاف خداوند.

ب. مذمت از یهود از این جهت نیست که آن ها وحی آسمانی را روی کاغذها نوشته بودند، بلکه از این جهت است که آن ها مطالب تورات را روی کاغذهای پراکنده و مانند آن نوشته بودند که آنچه را به سود آن ها بود به مردم دیگر نشان دهند و آنچه به زیانشان بود مخفی سازند. (1)

ج. در این که آیه 91: و ما قدروا الله حق قدره ... در باره یهود است یا مشرکان، دو وجه ذکر

شده ولی از آنجا که پیامبر در مکه گفت و گویی با یهود نداشته و آنچه بوده در مدینه بوده و از طرفی سوره انعام که این آیه جزو آن است، مکی است. بعضی معتقدند که این آیه استثنا در مدینه نازل شده و به دستور پیامبر به تناسب خاصی در وسط این سوره مکی قرار گرفته؛ مقصود از آیه یهودیان هستند. (2)

د. مردم نمی توانند خدای را آن گونه که لایق ساحت او است تعظیم کنند؛ چون عقل و وهم ایشان و هیچ حسی از حواسشان نمی تواند به ذات خدای تعالی احاطه پیدا کند. (3)

ه - . مراد از «علم» در آیه شریفه و علمتم ما لم تعلموا انتم و لاء ابائکم، تعلیم چیزی است که انسان به خودی خود با وسایلی که مجهز به آن است نمی تواند به آن علم پیدا کند و این همان حقایقی است که خداوند به انبیای خود وحی می کند؛ چه به وسیله کتاب باشد و چه به وسیله غیر آن. (4)

ص: 39

1- . نمونه، ج 5، ص 341.

2- . همان، ص 349.

3- . المیزان، ج 7، ص 415.

4- . همان، ص 424.

و. منظور از «أم القری» مکه است و وجه تسمیه این نام به خاطر این است که اصل و آغاز پیدایش تمام خشکی های روی زمین مکه است، بنا بر این و من حولها تمام مردم روی زمین را شامل می شود. (1)

ز. مراد از محافظت صلاة، همان خشوع در نماز و تدلل و تأثر باطنی از عظمت پروردگار در موقع ایستادن در مقام عبودیت اوست. (2)

ح. و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا... ما انزل الله؛ خدای تعالی در این آیه سه مورد از موارد ظلم را که شدیدترین مراتب ظلم را داراست و عقل در شناخت و رسوایی آن هیچ تردیدی ندارد برشمرده و به همین جهت آن را به صورت سؤال ذکر کرده است. غرض از ایراد آن هم به صورت سؤال این بود که مطلب را به عقل خود مرتکبین آن واگذار نموده از عقل سلیم انصاف بخواهد، گویا خواسته است بفرماید: ای رسول گرامی من! تو به این مردم بگو که مسئله خضوع در برابر حق اختصاص به کسی ندارد، من و شما هر دو طرف ناگزیریم از این که در برابر آن خاضع شده از قبول آن استکبار نکنیم و با ارتکاب عملی که شدیدترین و زشت ترین مراتب ظلم را داراست نسبت به حق تعالی استکبار نوزیم و آن عمل همانا ظلم بر خود خدای تعالی است، خود انصاف دهید آیا جایز است که شما به دروغ بر خدای تعالی افترا بسته برای او شرکایی اتخاذ کنید و همان ها را شفعا بگیرید؟

آیا اگر من از پیش پروردگار عالم رسالت نداشته باشم جایز است که دعوی نبوت کرده بگویم به من

وحی می رسد؟ آیا کسی می تواند بگوید «سأنزل مثل ما أنزل الله» و با گفتن چنین سخنی حکم خدا را مسخره گرفته آیات او را استهزا کند؟ ناگزیر هر شنونده ای که دارای عقل سلیم بوده باشد در این سه سؤال به حق اعتراف می کند. (3)

ط. لفظ «غمر» در اصل لغت به معنای پوشانیدن و پنهان کردن چیزی است به طوری که هیچ اثری از آن آشکار نماند، از این رو آب بسیار زیادی را که ته آن پیدا نیست و همچنین جهالت دائمی و نیز گرفتاری و شدتی را که احاطه به انسان داشته و از هر طرف راه نجات از

ص: 40

1- . نمونه، ج 5، ص 346؛ المیزان، ج 7، ص 430؛ نور، ج 3، ص 309؛ مجمع البیان، ج 4، ص 516.

2- . المیزان، ج 7، ص 431؛ مجمع البیان، ج 4، ص 517.

3- . المیزان، ج 7، ص 434.

آن مسدود باشد «غمر» می گویند و در آیه مورد بحث به همین معنای آخری است. (1)

ی. جمله باسطوا ایدیهیم ممکن است به این معنا باشد که فرشتگان قبض ارواح با گشودن دست ها آماده قبض روح آن ها می شوند و ممکن است به معنای دست گشودن برای شروع مجازات آن ها بوده باشد. (2)

ک. امری که در جمله اخرجوا أنفسکم است، امری است تکوینی؛ زیرا به شهادت آیه و انه هو أمات و أحيی (نجم، 44) مرگ انسان مانند زندگی اش در اختیار خود او نیست تا صحیح باشد به امر تشریحی مأمور بیرون کردن جان خود شود، پس امر به این که «جان خود را بیرون کن» امر تکوینی است که ملائکه یکی از اسباب آن است. (3)

ل. تعبیر اخرجوا أنفسکم در حقیقت يك نوع تحقیر از ناحیه فرشتگان قبض ارواح نسبت به ظالمان است وگرنه دادن روح و جان کار خود ظالمان نیست، بلکه کار آن فرشتگان است. (4)

م. گرچه افترا بر خدای تعالی دعوت دروغی نبوت را هم شامل می شود، اما در اینجا مقصود از آن همان شرك به خدای سبحان است. (5)

ن. مراد از «الیوم»، روز فرا رسیدن مرگ است که در آن روز با عذاب دردناکی جزا داده می شوند. (6)

س. مشرکان و بت پرستان عرب روی سه چیز تکیه داشتند: قبیله و عشیره ای که به آن وابسته بودند، اموال و ثروت هایی که برای خود گرد آورده بودند و بت هایی که آن ها را شريك خدا در تعیین سرنوشت انسان و شفیع در پیشگاه او می پنداشتند. در هر يك از سه جمله فوق الذکر، به یکی از سه

موضوع اشاره شده که چگونه به هنگام مرگ، همه آن ها با انسان وداع می گویند و او را تك و تنها به خود وامی گذارند. (7)

ع. مراد از «شفعاء» خدایانی هستند که مشرکین آن ها را در مقابل خدا معبود خود

ص: 41

1- . همان، ص 437.

2- . نمونه، ج 5، ص 350؛ المیزان، ج 7، ص 437.

3- . المیزان، ج 7، ص 438.

4- . نمونه، ج 5، ص 350.

5- . المیزان، ج 7، ص 435.

6- . همان، ص 438.

7- . نمونه، ج 5، ص 352.

می گرفتند و آن ها را می پرستیدند تا شاید در نزد خدا شفاعتشان کنند و از این راه شرکای خدا در آفرینش شمرده شدند. (1)

ف. مراد از «اَوَّل مَرَّةً»، خلقت انسان در بطون مادرشان است. (2)

ص. در آیه شریفه ان الله فالح الحب و النوى ، «فلق» به معنای شکافتن است. پس از آن که در آیه قبلی استقلال اسباب را در تأثیر، نفی نموده و شفیع بودن ارباب هایی که به غیر خدا اتخاذ کرده آن ها را شرکای خدا دانستند ابطال نمود، اینک در این آیه کلام را منحصر به بیان این جهت کرد که این ارباب و هر چیز دیگری که انسان را از توجه به پروردگار خود باز می دارد همه مخلوقات خدا و تحت تدبیر اویند. (3)

ق. برای این که تصوّر نشود شکافتن صبح دلیل این است که تاریکی و ظلمت شب چیز نامطلوب یا مجازات و سلب نعمت است، بلافاصله می فرماید: خداوند شب را مایه آرامش قرار داد؛ و جعل اللیل سکنا. (4)

ر. «حسبان» مصدر از ماده حساب کردن و در این جا ممکن است منظور این باشد که گردش منظم و سیر مرتب این دو کره آسمانی موجب می شود که شما بتوانید برنامه های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب در آورید. (5)

نکته ها

1. جمله و ما قدروا الله در حقیقت اشاره به این نکته است که هر کس درست خدا را بشناسد نمی تواند انکار کند که از طرف او رهبران همراه با کتب آسمانی برای بشر فرستاده شده زیرا حکمت او ایجاب می کند که اولاً انسانی را برای هدفی که آفریده شده (هدف تکامل) در مسیر پر پیچ و خمی که در پیش دارد کمک کند و رسیدن به این هدف بدون راهنما و قانون ممکن نیست. (6)

ص: 42

1- . المیزان، ج 7، ص 439.

2- . مجمع البیان، ج 4، ص 521.

3- . المیزان، ج 7، ص 441.

4- . نمونه، ج 5، ص 359.

5- . نمونه، ج 5، ص 361.

6- . همان، ص 341.

2. گفتار یهود زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر نازل نشدن وحی بر بشر، در تناقض با عقیده آنان در مورد

نبوت موسی (علیه السلام) و نزول وحی بر آن حضرت بود: إذ قالوا ما أنزل الله على بشر من شيء قل من أنزل الكتاب الذي جاء به موسى (1).

3. نزول قرآن گواه دیگری بر بطلان ادعای عدم نزول وحی بر بشر است: ما أنزل الله على بشر ... من أنزل الكتاب الذي جاء به موسى ... و هذا كتاب. (2).

4. ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. (3).

5. در تبلیغ باید از «ام القری» و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. (4).

6. از این آیه شریفه استفاده می شود اسلام يك آيين جهانی است چنان که در آیات دیگر می فرماید: لانذركم به و من بلغ (انعام، 19)، ان هو الا ذكری للعالمین (انعام، 90) و وقل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا . (اعراف، 158)

7. دشمن حق، یا حق را پایین می آورد یا خود را بالا می برد. ابتدا می گوید: قرآن افسانه است، اگر موفق نشد می گوید من هم می توانم مثل قرآن حرف های جالب بزنم سأنزل مثل ما أنزل الله و در جای دیگر می خوانیم: لو نشاء لقلنا مثل هذا. (5).

8. مجازات اخروی ستمکاران بزرگ از نخستین لحظات احتضار و مرگ آغاز خواهد شد: لو ترى إذ الظالمون في غمرات الموت. (6).

9. ظالمان نمی توانند خود را از مهلکه مردن و عذاب خوارکننده پس از آن رهایی بخشند: و الملائكة باسطوا أيديهم أخرجوا أنفسكم اليوم تجزون عذاب الهون . جمله اخرجوا أنفسكم خطاب ملائکه به ظالمان است، که اگر می توانید خود را از این مهلکه نجات بخشید. این سخن ملائکه از سر استهزا و بیان عجز ظالمان است. (7).

10. آدمی با مرگ هر آنچه را خداوند در دنیا به او ارزانی داشته بود، رها می سازد:

ص: 43

1- . راهنما، ج 5، ص 250.

2- . همان، ص 255.

3- . نور، ج 3، ص 309.

4- . نور، ج 3، ص 309.

5- . انفال، 31؛ نور، ج 3، ص 311.

6- . راهنما، ج 5، ص 258.

7- . همان، ص 259.

و ترکتم ما خولنکم وراء ظهورکم. «تخویل» به معنای اعطا و تملیک است و مراد از «خولناکم» نعمت‌هایی است که خداوند در دنیا به آدمی ارزانی فرموده است. (1)

11. آیه شریفه 94 گرچه در باره مشرکان عرب نازل شده، ولی مسلماً اختصاص به آن‌ها ندارد؛ در قیامت همه پیوندها منقطع خواهد شد. (2)

12. انسان وقتی با فرارسیدن مرگ جان‌ش از کالبدش جدا شد، ارتباطش با تمامی علل و اسباب مادی قطع می‌شود؛ چون همه ارتباط آن‌ها با بدن انسان بود، وقتی بدنی نماند قهراً آن ارتباطها نیز از بین خواهد رفت و آن وقت است که به عیان می‌بیند آن استقلال‌ی که در دنیا برای علل و اسباب مادی قائل بود خیالی باطل بوده و با بصیرت تمام می‌فهمد که تدبیر امر او در آغاز و فرجام به دست پروردگارش بوده و جز او رب دیگری نداشته و مؤثر دیگری در امورش نبوده است. (3)

13. یکی از مصادیق آیه یخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی به گفته روایات آن است که گاهی از انسان‌های بی‌ایمان، افراد مؤمن پدید می‌آید و از انسان‌های با ایمان، گاهی فرزندان کافر به وجود می‌آید. (4)

14. کاشتن دانه و هسته، کار انسان است، ولی شکافتن و رویاندن کار خداست. (5)

15. در آیه شریفه 95 و 96 اشاره به شش نعمت زمینی و آسمانی شده که نمونه‌ای از شگفتی‌های خلقت را بیان می‌کند: الف) خداوند شکافنده دانه و هسته است. ب و ج) مرده را از زنده خارج می‌سازد و زنده را از مرده. د) شکافنده صبح از ظلمت شب.

ه) قرار دادن شب را به عنوان آرامش. و) خورشید و ماه را وسیله حساب در زندگی شما قرار داد.

16. برنامه‌های جاری جهان هستی، نمودی از قدرت مطلقه و دانش گسترده خداوند است: فالح الإصباح... ذلك تقدیر العزیز العلیم (6).

ص: 44

1- همان، ص 263.

2- نمونه، ج 5، ص 353.

3- میزان، ج 7، ص 440.

4- نور، ج 3، ص 313.

5- همان.

6- راهنما، ج 5، ص 267.

اشاره

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النَّجْمَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (97) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (98) وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (99)

ترجمه

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی های خشکی و دریا، به وسیله آن ها راه یابید. ما نشانه ها (ی خود) را برای کسانی که می دانند، (و اهل فکر و اندیشه اند) بیان داشتیم. * او کسی است که شما را از یک نفس آفرید. (و شما دو گروه هستید): بعضی پایدار (از نظر ایمان یا خلقت کامل)، و بعضی ناپایدار؛ ما آیات خود را برای کسانی که می فهمند، تشریح نمودیم. * او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویانیدیم؛ و از آن، ساقه ها و شاخه های سبز، خارج ساختیم؛ و از آن ها دانه های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه هایی با رشته های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغ هایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یکدیگر، و (گاه) بی شباهت! هنگامی که میوه می دهد، به میوه آنو طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه هایی (از عظمت خدا) برای افراد باایمان است.

ص: 45

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

قرار دادن ستارگان در آسمان برای هدایت یابی در تاریکی ها، خلقت انسان ها از يك انسان و تقسیم بندی انسان ها به دو گروه و نزول باران عامل رویش درختان و گیاهان مختلف.

ب. مراد از تفصیل آیات یا تفصیل به حسب تکوین و خلقت است یا تفصیل به حسب بیان لفظی است. (1)

ج. در جمله و هو الّذی أنشأکم من نفس واحدة از خلقت انسان تعبیر به «انشاء» شده است و این کلمه به معنای ایجاد و ابداع آمیخته با تربیت و پرورش است؛ یعنی نه تنها خداوند شما را بدون هیچ سابقه آفرید، بلکه تربیت و پرورش شما را نیز بر عهده گرفت. (2)

د. این که می فرماید از طرف آسمان (یعنی بالا) به خاطر آن است که تمام منابع آب روی زمین اعم

از چشمه ها و نهرها و قنات ها و چاه های عمیق به آب باران منتهی می گردد. (3)

ه - . در تفسیر نبات کلّ شیء دو احتمال ذکر شده است:

1. منظور از آن انواع و اصناف گیاهانی است که همه با يك آب آبیاری و از يك زمین و يك نوع خاک پرورش می یابند.

2. منظور از آن، گیاهان مورد نیاز هر چیزی است؛ یعنی هر يك از پرندگان و چهارپایان و حشرات و حیوانات بهره ای از این گیاهان دارند. (4)

و. «طلع» به معنای خوشه سر بسته خرماست که در غلاف سبزرنگ زیبایی پیچیده شده و پس از شکافته شدن از وسط آن رشته های باریکی بیرون می آید و همان ها بعدا خوشه های خرما را تشکیل می دهند و «قنوان» جمع «قنو» اشاره به همین رشته های باریک و لطیف است.

ز. «دانیه» ممکن است اشاره به نزدیکی رشته های خرما به یکدیگر بوده باشد یا به متمایل شدن آن ها به طرف پایین به خاطر سنگین بار شدن است. (5)

ص: 46

1- . المیزان، ج 7، ص 442.

2- . نمونه، ج 5، ص 366.

3- . همان، ص 369.

4- . همان.

5- . همان، ص 371.

ح. مراد از «نفس واحده»، حضرت آدم (علیه السلام) است که نسل بشر حاضر با همه انتشار و کثرتی که دارد منتهی به ایشان می شود. (1)

ط. در این که منظور از «مستقر» و «مستودع» چیست و جوهی ذکر شده از جمله:

مراد از «مستقر» آن افرادی است که دوران سیر در اصلاّب را طی کرده و متولد شده و در زمین که قرارگاه نوع بشر است مستقر گشته است و مراد از «مستودع» آن افرادی است که هنوز سیر در اصلاّب را تمام نکرده و به دنیا نیامده و بعداً متولد خواهند شد. دیگر این که «مستقر» اشاره به روح انسان است که موضوعی پایدار است و «مستودع» اشاره به جسم انسان است که ناپایدار و فانی است.

در برخی از روایات «مستقر» اشاره به انسان هایی است که دارای ایمان پایدارند و «مستودع» اشاره به ایمان ناپایدار است. (2)

ی. «سما» به معنای جهت علو است. بنا بر این هر چیزی در فوق انسان قرار گرفته باشد و بر سر آدمی سایه افکنده باشد «سما» نامیده می شود. (3)

نکته ها

1. خداوند برای سفرهای دریایی و صحرائی که در عمر انسان ها به ندرت پیش می آید، راهنما قرار داده است. آیا می توان پذیرفت که برای حرکت دائمی انسان ها در مسیر حق، راهنما قرار نداده باشد و این بیانگر لزوم رسالت و امامت برای هدایت بشر می باشد. (4)
2. خداوند در اداره امور عالم طبیعت و چرخش حیات آن، از طریق اسباب عمل می کند: أنزل من السماء ماء فأخرجنا به نبات كل شيء . حرف جرّ در «به» معنای وسیله و ابزار دارد؛ یعنی ما به وسیله آب رویدنی ها را از دانه و هسته بیرون می آوریم. (5)
3. نکته این که قرآن کریم بر روی میوه ها اصرار دارد، به خاطر اهمیت خاصی است که

ص: 47

1- . المیزان، ج 7، ص 443.

2- . همان.

3- . المیزان، ج 8، ص 444.

4- . نور، ج 3، ص 315.

5- . راهنما، ج 5، ص 273.

قرآن برای میوه قائل شده است روشن می شود؛ زیرا پیدایش میوه ها درست همانند تولد فرزند در جهان حیوانات است که از لقای دو جنس نر و ماده به وجود می آید. (1)

4. تحصیل ایمان از راه مطالعه در طبیعت نشانه علم و فهم است: آیات لقوم یعلمون ... لقوم یفقهون ... لقوم یؤمنون . در دو آیه گذشته علم و فهم به عنوان شرط بهره مندی از آیات طبیعت ذکر گردیده و در این آیه ایمان ذکر شده است. (2)

آیه 100-107

اشاره

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ (100) بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى یَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (101) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (102) لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (103) قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (104) وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (105) اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (106) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (107)

ترجمه

آنان برای خدا همتایانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آن ها را آفریده است؛ و برای خدا،

به دورغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می کنند! * او پدید آورنده آسمان ها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آن که همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست. * (آری)، این است خداوند، پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را پرستید. و او نگهبان و مدبر همه موجودات است. * چشم ها او را نمی بینند؛ ولی او همه چشم ها را می بیند و او بخشنده (انواع نعمت ها، و باخبر از دقائق

ص: 48

1- . نمونه، ج 5، ص 372.

2- . راهنما، ج 5، ص 274.

موجودات،) و آگاه (از همه چیز) است. * دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش می باشد؛ و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی کنم). * و این چنین آیات (خود) را تشریح می کنیم؛ بگذار آن ها بگویند: «تو درس خوانده ای (و آن ها را از دیگری آموخته ای)»! می خواهیم آن را برای کسانی که آماده درك حقایقند، روشن سازیم. * از آنچه که از سوی پروردگارت بر تو وحی شده، پیروی کن؛ هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان، روی بگردان. * اگر خدا می خواست، (همه به اجبار ایمان می آوردند، و) هیچ يك مشرك نمی شدند؛ و ما تو را مسئول (اعمال) آن ها قرار نداده ایم؛ و وظیفه نداری آن ها را (به ایمان) مجبور سازی.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شريك قرار دادن جن برای خداوند، منزه بودن خداوند از داشتن شريك و فرزند و همسر، خداوند متعال، آفریدگار تمام نظام هستی، لزوم پرستش خداوند، محال بودن رؤیت حسی خداوند، قرآن کریم عامل بصیرت انسان، تبیین قرآن برای افراد مستعد و آماده درك، لزوم تبعیت از وحی الهی و اعراض از مشرکان، عدم اجبار بر ایمان آوردن و عدم مسئولیت پیامبر نسبت به تبهکاران بعد از ابلاغ رسالت.

ب. در این آیات (100 - 103) به گوشه ای از عقاید نادرست و باطل مشرکان اشاره شده و بعد پاسخ منطقی به آن ها داده شده است.

ج. در این که منظور از «جنّ» چیست دو احتمال وجود دارد:

1. منظور از «جنّ»، معنای لغوی آن یعنی موجودات ناپیدا و پوشیده از حسّ انسان است.

2. منظور خصوص طایفه جنّ است که در قرآن کرارا در باره آن ها سخن گفته شده است. (1)

د. «خرقوا» از ماده «خرق» در اصل به معنای پاره کردن چیزی است بدون رویه و حساب، درست

نقطه مقابل «خلق» که ایجاد چیزی از روی حساب است. این دو کلمه (خلق و خرق)

ص: 49

گاهی در مطالب ساختگی و دروغین نیز به کار می رود منتها دروغ هایی که حساب شده است و با مطالعه ساخته می شود، (خلق و اختلاق) و دروغ های بی حساب، (خرق و اختراق) گفته می شود. (1)

ه - در این که چه طوایفی برای خداوند پسرانی قائل بودند قرآن نام دو طایفه را در آیات دیگر برده است که اعتقاد داشتند خداوند فرزند پسری دارد: یکی مسیحیان که عقیده داشتند عیسی پسر خداست و دیگر یهود که عزیر را فرزند او می دانستند، اما در مورد اعتقاد به وجود دختران برای خدا در آیه دیگر این معنا را روشن ساخته است که می فرماید: و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن اناثا. (2)

و. لطیف چند معنا دارد:

1. آن که عطای خود را کم و طاعت مردم را بسیار بشمارد. 2. دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی. 3. خالق اشیای ظریف و ناپیدا. 4. اهل مدارا و رفاقت. 5. پاداش دهنده اهل وفا و بخشاینده اهل جفا. (3)

ز. اگر در آیه لا- تدرکه الابصار و هو يدرك الابصار نسبت ادراك را به چشم ها داده نه به صاحبان چشم، برای این بوده که ادراك خدای تعالی از قبیل ادراکات حسّی ما نیست تا ادراك او هم مانند ادراك ما به ظواهر اشیا تعلّق بگیرد. مثلاً دیدن او مانند دیدن چشم ما که تنها رنگ ها و روشنی ها و دوری و نزدیکی و کوچکی و بزرگی و حرکت و سکون را می بیند نیست، بلکه علاوه بر این باطن هر چیزی را هم می بیند، پس خدای تعالی چشم ها را و آنچه را که چشم ها درك می کنند می بیند، لیکن چشم ها او را نمی بیند. (4)

ح. «بصائر» جمع «بصيرة» از ماده «بصر» به معنای دیدن است، ولی معمولاً در بینش فکر و عقل به کار برده می شود و گاهی به تمامی اموری که باعث درك و فهم مطلب است اطلاق می گردد. در آیه فوق به معنای دلیل و شاهد و گواه آمده است و مجموعه دلایلی را که در آیات گذشته در زمینه خداشناسی گفته شد در بر می گیرد و بلکه مجموع قرآن در آن داخل

ص: 50

1- نمونه، ج 5، ص 377.

2- زخرف، 19؛ نمونه، ج 5، ص 377.

3- نور، ج 3، ص 322.

4- المیزان، ج 7، ص 449.

است، سپس برای این که روشن سازد این دلایل برای روشن ساختن حقایق کافی است می فرماید: هر کس به وسیله این دلایل چهره حقیقت را بنگرد به سود خویش گام برداشته و هر کس ننگرد و مانند نابینایان برخورد کند به زیان خود حرکت کرده است. (1)

ط. منظور از و أعرض عن المشركين این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سخنان بی اساس و تهمت های مشرکان اعتنا نکند و در راه خویش ثابت قدم بماند و این دستور هیچ گونه منافاتی با دستور دعوت آن ها به سوی اسلام یا جهاد در برابر آنان ندارد. (2)

ی. تفاوت «حفیظ» و «وکیل» آن است که حفیظ به کسی می گویند که از شخص یا چیزی مراقبت کرده و او را در زیان و ضرر حفظ می کند، اما وکیل به کسی گویند که برای جلب منفعت کسی تلاش و کوشش می کند. (3)

ک. مراد از جمله و ما أنا علیکم بحفیظ حفظ تکوینی است؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ناصح مردم است نه مالک دل های آنان. (4)

ل. مشیت خداوند دو گونه است: مشیت تشریحی و مشیت تکوینی؛ خداوند از نظر تشریحی هدایت همه مردم را خواسته است، از این رو پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است، اما از نظر تکوینی خواسته که مردم بر اساس اراده و اختیار خود، راه را انتخاب کنند نه آن که مجبور به پذیرش دین باشند. (5)

م. در آیه 105 برای تأکید این موضوع که تصمیم نهایی در انتخاب راه حق و باطل با خود مردم است می فرماید: ما آیات و دلایل را در شکل های مختلف بیان کردیم، ولی گروهی به مخالفت پرداختند و بدون هیچ دلیل گفتند این درس ها را از دیگران یعنی یهود و نصاری و کتب آن ها فرا گرفته ای: و ليقولوا درست ولی گروهی دیگری که عالم و آگاه اند و آمادگی پذیرش دارند آن را می پذیرند.

ص: 51

1- نمونه، ج 5، ص 389.

2- همان، ص 391.

3- میزان، ج 7، ص 480؛ همان، ص 392.

4- میزان، ج 7، ص 463.

5- نور، ج 3، ص 326.

1. چون جنیان، مخلوق خدا هستند، شريك او نمی توانند باشند: و جعلوا لله شركاء الجن و خلقهم. (1)
2. خداوند پدید آورنده آسمان و زمین بدون داشتن نمونه و الگویی از قبل: بديع السموات و الارض . «بديع» یعنی خالق و مبدع. معنای بديع بدون خداوند آن است که او خالق و مخترع عالم است بدون الگو گرفتن از نمونه ای. (2)
3. وجود فرزند برای خدا با توجه به نبودن همسری برای وی، امری نامعقول است: أنى يكون له ولد ولم تكن له صاحبة. (3)
4. هر موجودی جز خدا، مخلوق است و شایسته پرستش نیست: لا إله إلا هو خالق كل شيء فاعبدوه. (4)
5. قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برهان های ارائه شده از جانب خداوند، پیام آور بینش و آگاهی برای انسان است: قد جاءكم بصائر من ربكم. (5)
6. ذیل آیه شریفه دلیل بر صدر آن است چون خداوند لطیف است: لا تدرکه الابصار و چون خداوند خبیر است: يدرك الابصار .

ص: 52

1- . راهنما، ج 5، ص 276.

2- . همان، ص 277.

3- . همان.

4- . همان، ص 280.

5- . همان، ص 285.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (108) وَأَفْسَدُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (109) وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتُهُمْ وَابْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (110) وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (111) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (112) وَ لَتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلَيَرْضَوْهُ وَلَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (113)

ترجمه

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آن ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند. این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم. سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است و آن ها را از آنچه عمل می کردند، آگاه می سازد (و) پاداش همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آن ها را از آنچه عمل می کردند، آگاه می سازد (و پاداش و کیفر می دهد). * با نهایت اصرار، به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه ای [۱ معجزه ای] برای آنان بیاید، حتما به آن ایمان می آورند؛ بگو: «معجزات فقط از سوی خداست (و در اختیار من نیست که به میل شما معجزه ای بیاورم)؛

و شما از کجا می دانید که هر گاه معجزه ای بیاید (ایمان می آورند؟ خیر،) ایمان نمی آورند!» * و ما دل ها و چشم های آنان را واژگونه می سازیم؛ (آری آن ها ایمان نمی آورند) همان گونه که در آغاز، به آن ایمان نیاوردند؛ و آنان را در حال طغیان و سرکشی، به خود و می گذاریم تا سرگردان شوند. * (حتی) اگر فرشتگان را بر آن ها نازل می کردیم، و مردگان با آنان سخن می گفتند، و همه چیز را در برابر آنان جمع می نمودیم، هرگز ایمان نمی آوردند؛ مگر آن که خدا بخواهد؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند. * این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم؛ آن ها به طور سرّی (و در گوشه) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به

یکدیگر می گفتند؛ و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند؛ (و می توانست جلو آن ها را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد.) بنا بر این، آن ها و تهمت هایشان را به حال خود واگذار. * نتیجه (وسوسه های شیطان و تبلیغات شیطان صفتان) این خواهد شد که دل های منکران قیامت، به آن ها متمایل گردد؛ و به آن راضی شوند؛ و هر گناهی که بخواهند، انجام دهند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند بر ایمان آوردن در صورت آوردن معجزه به دلخواه آنان و عدم ایمان آنان، واگذاری کفار در طغیان و سرکشی خویش، لجاجت ورزی کفار در باره معجزات پیامبر مانند نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان، وجود مخالفان انس و جن در برابر انبیا و تأثیر وسوسه های شیاطین در منکران قیامت.

ب. راغب در مفردات خود در باره کلمه «عدو» می گوید: عدو به معنای تجاوز و ضد التیام است که اگر نسبت به قلب ملاحظه شود عداوت و دشمنی را معنا می دهد و اگر نسبت به راه رفتن ملاحظه شود معنای دویدن را و نسبت به اخلال در عدالت در معامله معنای عدوان و ظلم را می دهد. (1)

ج. این آیه یکی از ادب های دینی را خاطر نشان می سازد که با رعایت آن احترام مقدسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا یا سخریه نمی شود؛ چون این معنا غریزه انسان است که از حریم مقدسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدسات آنان وادار سازد. (2)

د. این که زینت دادن اعمال نیک و بد هر کس را در نظرش به خدا نسبت داده شده اشاره به خاصیت و اثر عمل است؛ یعنی هنگامی که انسان کاری را به طور مکرر انجام دهد، کم کم قبح و

زشتی آن در نظرش از بین می رود و حتی به صورت جالبی جلوه گر

ص: 54

1- .المیزان، ج 7، ص 481.

2- . همان.

می شود و از آنجا که علت العلل و مسبب الاسباب هر چیز خداست و همه تأثیرات به خدا منتهی می شود این گونه آثار در زبان قرآن گاهی به او نسبت داده می شود. (1)

ه - مقصود از بودن آیات در نزد خدا، بودن آن در ملك خداست و معنایش این است که هیچ کس مالك چیزی از آن آیات نیست مگر به اذن خدا. (2)

و. مراد از «اول مرّة» دعوت قبل از نزول این آیات است که قهرا آن دعوت بعد از نزول این آیات دعوت دوم می شود. (3)

ز. آیه شریفه به بهانه جویی مشرکان لجوج اشاره می کند که مؤکدا سوگند یاد می کنند اگر پیامبر معجزه بیاورد ایمان می آورند، آن گاه قرآن به دو حقیقت اشاره می کند:

1. به آن ها بگو آوردن معجزه کار من نیست در اختیار خداوند است.

2. به مسلمانان ساده خطاب می کند که تحت تأثیر سخنان مشرکان قرار نگیرند و بدانند که آن ها ابدا ایمان نمی آورند. در آیه بعدی اشاره به سرنوشت شوم آن ها که در اثر سوء اختیارشان است اشاره می کند.

ح. آیه 111 نیز لجاجت مشرکان را بیان می کند. در حقیقت این چند آیه به يك واقعیت اشاره می کند که تقاضا کنندگان صدور معجزه صادق نیستند و هدفشان پذیرش حق نیست.

ط. در مرجع ضمیر «هم» در جمله ولكن اکثرهم یجهلون دو احتمال وجود دارد: 1. مراد مؤمنانی است که اصرار داشتند پیامبر(صلی الله علیه و آله) به خواسته کفار ترتیب اثر دهد و هر معجزه ای را پیشنهاد می کنند بیاورد. 2. مراد کفار درخواست کننده معجزات است. (4)

ی. در آیه 112 این معنا بیان شده که وجود این گونه دشمنان سرسخت و لجوج در برابر پیامبر منحصر به او نبوده، بلکه در برابر هر پیامبری مخالفی وجود داشته و کار این ها این بوده که سخنان فریبنده ای برای اغفال یکدیگر بیان می کردند، ولی اشتباه نشود اگر خداوند می خواست می توانست به اجبار جلوی همه آن ها را بگیرد تا هیچ شیطانی نتواند مخالفت کند،

ص: 55

1- نمونه، ج 5، ص 394.

2- میزان، ج 7، ص 488.

3- همان، ص 489.

4- نمونه، ج 5، ص 404.

لیکن خداوند خواست مردم آزاد باشند تا میدانی برای آزمایش و تکامل آن ها باز باشد. (1)

ک. «زخرف القول» آن گفتاری است که امر را بر انسان مشتبه سازد. (2)

ل. مراد از جمله یوحی بعضهم الی بعض آن است که شیطان های جتّی به وسیله وسوسه به شیطان های انسی وحی می کنند و شیطان های انسی هم آن وحی را به طور مکر و تسویل پنهانی برای این که فریب دهند، به همدیگر می رسانند. (3)

نکته ها

1. لزوم پرهیز از برخورد های نادرستی که سبب تحریک دشمنان علیه دین و اهانت به مقدسات مسلمین گردد: و لا تسبوا الذین ... فیسبوا الله عدوا بغیر علم. (4)

2. این که در بعضی از آیات قرآن زینت دادن عمل به شیطان نسبت داده شده منافاتی با این موضوع ندارد که اعمال به خدا منسوب باشد؛ زیرا شیطان آن ها را وسوسه می کند و آن ها تسلیم می شوند و سرانجام گرفتار عواقب شوم عمل خود می گردند؛ یعنی سببیت از ناحیه خداست، اما ایجاد سبب به وسیله این افراد و وسوسه های شیطانی است. در قرآن در 8 مورد زینت دادن اعمال زشت به شیطان و در 10 مورد به صورت فعل مجهول و در 2 مورد به خداوند نسبت داده شده و با توجه به آنچه بیان شد معنای هر سه مورد روشن می شود. (5)

3. لذا یذ سه قسم است:

الف. یك قسم لذایذی است که لذیذ بودن و زیبایی آن طبیعی شیء لذیذ است مانند طعم های لذیذ که در انواع غذاهاست؛ این گونه لذایذ مستند به خلقت و منسوب به خدای سبحان است.

ب. یك قسم لذایذی است فکری که هم زندگی دنیوی انسان را اصلاح می کند و هم نسبت به آخرت او ضرری ندارد. این قسم نیز منسوب به خدای سبحان است.

ص: 56

1- . همان، ص 406.

2- . المیزان، ج 7، ص 490؛ نمونه، ج 5، ص 408.

3- . المیزان، ج 7، ص 491.

4- . راهنما، ج 5، ص 292.

5- . نمونه، ج 5، ص 395.

ج. قسم سوم لذائذی است فکری که موافق با هوی و مایه بدبختی در دنیا و آخرت است، عبادت را تباه و زندگی طیب را فاسد می سازد، لذاتی است که فطرت ساده و سالم مخالف آن است؛ این گونه لذات را خداوند به شیطان نسبت داده است مانند آیه لأزیننّ لهم فی الارض و لأغوینّهم أجمعین (1).

4.

تأثیر نداشتن هر نوع معجزه در مشرکان، دلیل ارائه نشدن معجزات مورد درخواست آنان است: و

ما یشعرکم أنها إذا جاءت لا یؤمنون ... و لو أننا نزلنا ... ما كانوا لیؤمنوا. (2)

5. جهل مایه لجاجت و مقاومت در برابر حق است: ما كانوا لیؤمنوا ... ولكن اکثرهم یجهلون. (3)

6. و كذلك جعلنا؛ تمام اعمال انسان ها را از يك نظر می توان به خداوند نسبت داد؛ زیرا هر که هر چه دارد از اوست، قدرتش از اوست، اختیار و آزادی اش از اوست، اما مفهوم این تعبیرات این نیست که خداوند عده ای را چنان آفریده که به دشمنی انبیا برخیزند؛ زیرا اگر چنین بود، می بایست هیچ گونه مسئولیتی در برابر کار زشت خود نداشته باشند در حالی که می دانیم چنین نیست. (4)

7. جلوگیری نکردن از ستیز دشمنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مظاهر ربوبیت الهی و موجب رشد و تربیت است: و لو شاء ربك ما فعلوه. (5)

8. از آیه و لتصغی الیه أفئدة الذین لا یؤمنون ... استفاده می شود که خداوند نه تنها اهل سعادت را در رسیدن به سعادت کمک می کند، بلکه اهل شقاوت را نیز در رسیدن به کمال شقاوتشان مدد می نماید، همچنان که فرمود: کلاً نمدّ هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظورا. (6)

ص: 57

1- . حجر، 39؛ المیزان، ج 7، ص 483.

2- . راهنما، ج 5، ص 301.

3- . همان، ص 303.

4- . نمونه، ج 5، ص 407.

5- . راهنما، ج 5، ص 306.

6- . اسراء، 20؛ المیزان، ج 7، ص 493.

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ (114) وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (115) وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (116) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (117) فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (118) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِيُضِلُّوا بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (119) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (120)

ترجمه

(با این حال،) آیا غیر خدا را به داوری طلبیم؟! در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را، که همه چیز در آن آمده، به سوی شما فرستاده است؛ و کسانی که به آن ها کتاب آسمانی داده ایم می دانند این

کتاب، به حق از طرف پروردگارت نازل شده؛ بنا بر این از تردیدکنندگان مباش. * و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده داناست. * اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ (زیرا) آن ها تنها از گمان پیروی می نمایند، و تخمین و حدس (واهی) می زنند. * پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه گشته اند، آگاه تر است؛ و همچنین به کسانی که هدایت یافته اند. * از (گوشت) آنچه نام خدا (هنگام سر بریدن) بر آن گفته شده، بخورید (و از غیر آن نخورید) اگر به آیات او ایمان دارید. * چرا از چیزها [گوشت ها] ای که نام خدا بر آن ها برده شده نمی خورید؟! در حالی که (خداوند) آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر این که ناچار باشید؛ (که در این صورت، خوردن از گوشت آن حیوانات جایز است.) و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی دانشی، (دیگران را) گمراه می سازند؛ و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می شناسد. * گناهان آشکار و پنهان را رها کنید. زیرا کسانی که گناه می کنند، به زودی در برابر آنچه مرتکب می شدند، مجازات خواهند شد.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم پذیرفتن خداوند به عنوان داور به جهت نزول کتاب آسمانی، تکمیل شدن کلام خداوند (قرآن کریم) با صدق و عدل، پیروی از اکثریت عامل انحراف از راه خدا، بهره مندی از گوشت حیوانی که نام خدا به هنگام ذبح بر آن برده شده نشانه ایمان به خدا، لزوم دوری جستن از گناهان و مجازات تبهکاران در قیامت.

ب. نازل شدن به حق به این است که از ناحیه شیطان و تسویلات او یا از مقوله کفایت نبوده باشد و شیطان در آن تصرف نکرده باشد. (1)

ج. مراد از «الکتاب» در اینجا تورات و انجیل است. (2)

د. آیه شریفه 114 در حقیقت نتیجه گیری آیات قبل است و می گوید با این همه آیات روشنی که در زمینه توحید گذشت چه کسی را باید به داوری پذیرفت؟ آیا غیر خدا را به داوری بپذیریم: اَفغیر الله ابتغی حکما با این که او کتاب آسمانی را که تمام نیازمندی های تربیتی انسان در آن آمده و میان حق و باطل فاصله انداخته نازل کرده، سپس می فرماید: نه تنها تو و مسلمانان می دانید که این کتاب از طرف

خداوند است، بلکه اهل کتاب یهود و نصاری نیز می دانند از طرف خدا نازل شده؛ زیرا نشانه های این قرآن را در تورات و انجیل خود دیده اند. (3)

ه. «کلمه» در قرآن کریم گاهی استعمال می شود در قول حقی که خدای تعالی آن را گفته باشد مانند قضا و وعد: حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَةُ الْعَذَابِ (یونس، 96) و گاهی هم به معنای موجود خارجی از قبیل انسان استعمال می شود مانند: ان الله یشرک بکلمة منه اسمہ المسیح عیسی بن مریم (آل عمران، 45) و منظور از کلمه در آیه 115 نزول قرآن کریم است که بر همه کتاب های آسمانی محیط و مسلط است. (4)

و. مراد از «تمامیت کلمه»، این است که دعوت اسلامی با نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) و نزول قرآن

ص: 59

1- همان، ص 501.

2- مجمع البیان، ج 4، ص 546.

3- نمونه، ج 5، ص 409.

4- المیزان، ج 7، ص 501؛ نور، ج 3، ص 336.

که مافوق همه کتب آسمانی است به حدّ کمال خود رسید. مراد از تمامیت کلمه رسیدن شرایع آسمانی از مراحل نقص و ناتمامی به مرحله کمال، و مصداق آن همین دین محمدی است. خداوند می فرماید: و الله متم نوره ولو كره الكافرون * هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین كله و لو كره المشركون. (1)

ز. کلمه «خرص» در لغت هم به معنای دورغ آمده و هم به معنای تخمین و معنای دوم با سیاق آیه مناسب تر است زیرا جمله و ان هم الا یخرصون و همچنین جمله قبلی اش در حقیقت کار تعلیل را می کند و برای جمله و ان تطع اكثر من فی الارض به منزله علت است و می رساند که تخمین زدن در اموری از قبیل معارف الهی و شرایع که می بایستی از ناحیه خدا اخذ شود و در آن جز به علم و یقین نمی توان تکیه داشت طبعا سبب ضلالت و گمراهی است. (2)

ح. تمامیت کلمه الهی از جهت صدق این است که آنچنان که گفته شده تحقق پذیرد و تمامیت آن از جهت عدل این است که مواد و اجزای آن یکنواخت باشد بدون این که دارای تضاد و تناقض باشد. (3)

ط. در این جا سؤالی مطرح است که مگر دیگران راه هدایت و ضلالت را بدون راهنمایی خدا می شناسند که آیه می گوید: خداوند از دیگران بهتر می شناسد و بهتر می داند؟

پاسخ این است که از آن جا که انسان به وسیله عقل خود بدون شك حقایقی را درك می کند و راه هدایت و ضلالت را تا حدودی می فهمد، ولی بسیاری از مطالب از دید عقل مخفی می ماند، به علاوه

انسان در معلوماتش گرفتار اشتباه نیز می شود و به همین دلیل نیاز به رهبران و راهنمایان الهی دارد، بنا بر این جمله هو أعلم صحیح خواهد بود. (4)

ی. آیه 118 نتیجه گیری از مباحث توحید است که در آیات قبل گذشت می فرماید: ایمان به خدا تنها ادعا و گفتار نیست، بلکه باید در لا به لای عمل نیز آشکار گردد، از این رو می فرماید: از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است.

ص: 60

1- . صف، 9؛ المیزان، ج 7، ص 503 و 504.

2- . همان، ص 505.

3- . همان، ص 504.

4- . نمونه، ج 5، ص 414.

ك. مراد از گناه ظاهری آن گناهی است که شومی عاقبت و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست مانند شرك و آشوبگری و ظلم و مراد از گناه باطنی آن گناهی است که زشتی اش همه کس فهم نیست مانند خوردن میته و خون و گوشت خوك. این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می شود و عقل نیز گاهی آن را درك می کند. یا منظور از گناه، ظاهر گناهی است که با اعضا و جوارح نیز انجام می شود و گناه باطن گناهی است که با نیت و قلب صورت می گیرد

این معنایی که ما برای گناه ظاهری و باطنی کردیم، معنایی است که ظاهر سیاق آن را افاده می کند. بعضی از مفسرین معانی دیگری برای آن کرده اند از آن جمله گفته اند: ظاهر بودن گناه و باطن بودن آن به معنای علنی بودن و پنهانی بودن آن است و نیز گفته اند مقصود از گناه ظاهری گناهی است که از جوارح سر می زند و گناه باطنی گناهان قلبی و درونی است و نیز گفته اند گناه ظاهری به معنای زنا و گناه باطنی روابط پنهانی نامشروع است؛ بعضی دیگر گفته اند گناه ظاهری ازدواج با زن پدر و گناه باطنی به معنای زناست و نیز گفته اند گناه ظاهری آن زنايي است که علنی انجام گیرد و گناه باطنی زنايي است که در نهان ارتکاب شود چون مردم جاهلیت بین این دو قسم زنا فرق می گذاشتند و می گفتند: زنا در صورتی که در نهان انجام شود گناه نیست، و وقتی گناه است که علنا ارتکاب شود.

این بود اقوال مفسرین در معنای گناه ظاهری و باطنی و همان گونه که ملاحظه می کنید هیچ کدام این اقوال با سیاق آیه سازگار نیست و دلیلی هم که اقتضا کند آیه را برخلاف ظاهرش حمل کنیم در کار نیست. (1)

ل. تقدیر جمله و انه لفسق در حقیقت چنین است: خوردن از گوشت میته و گوشتی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده نشده فسق است و اجتناب از هر فسقی واجب است، پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است. (2)

م. جمله و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم رد سخنی است که مشرکین به دهان

مؤمنین انداخته و جواب شبهه ایست که به ذهن مؤمنین القا کرده بودند و آن این بود که: چطور کشته مردم حلال است، اما خوردن حیوانی که خدا آن را کشته حرام است؟ جواب

ص: 61

1- . المیزان، ج 7، ص 508؛ نمونه، ج 5، ص 421.

2- . همان، ص 509.

می دهد: این سخن از چیزهایی است که شیطان به دل های اولیای خود (مشرکین) القا می کند؛ زیرا بین این دو قسم گوشت فرق هست، خوردن یکی فسق است و خوردن آن دیگری نیست؛ خدا خوردن میته را حرام کرده و آن دیگری را نکرده زیرا در بین محرمات الهی اسمی از حیوان تذکیه شده برده نشده است. (1)

ن. امر «کلوا» در اینجا به معنای وجوب خوردن نیست، بلکه در حقیقت منظور از آن مباح بودن این ها و حرام بودن غیر آن است. (2)

س. تعبیر سیجزون ممکن است اشاره به این باشد که قیامت هر چند در نظر بعضی دور است، ولی در حقیقت بسیار نزدیک می باشد یا اشاره به این باشد که غالب افراد در همین زندگی نیز قسمتی از نتایج اعمال زشت خود را به صورت واکنش های فردی و اجتماعی خواهند دید. (3)

نکته ها

1. اسلام تمام کننده و مکمل ادیان گذشته است: و تمت کلمت ربك . اگر اسلام مکمل و متمم ادیان گذشته نبود، باید پس از آن هم دین دیگری می آمد و در این صورت تمام و کامل بودن بر آن صدق نمی کرد. (4)

2. اگر قرآن در مورد اکثریت در آیات مختلف انتقاد می کند، شك نیست که منظورش اکثریت غیر رشید و رهبری نشده است که تابع هوی و هوس و گناه و مفساد اجتماعی هستند و اگر در برخی از موارد روی اکثریت تکیه شده در حقیقت يك نوع اجبار و الزام محیط است و از سویی عیب انتخاب راه های دیگر بیشتر است. (5)

3. آیات سوره انعام در مکه نازل شد و در آن زمان مسلمانان شدیداً در اقلیت بودند. گاهی اقلیت آن ها و اکثریت کفار ممکن بود این توهم را ایجاد کند که اگر آیین آن ها باطل

ص: 62

1- . همان.

2- . نمونه، ج 5، ص 418.

3- . نمونه، ج 5، ص 421.

4- . راهنما، ج 5، ص 314.

5- . نمونه، ج 5، ص 416.

و بی اساس است پس چرا بت پرستی این اندازه پیرو دارد و اگر مسلمانان برحق اند چرا در اقلیت هستند. آیه شریفه برای رفع این توهم است و دلیل آن در جمله ان يتبعون الا الظن که اکثریت تابع گمان اند بیان شده است. بنا بر این

4. راه حق را باید از خداوند گرفت گرچه طرفداران آن اندک باشند، از این رو در آیه 117 دلیل آن موضوع را روشن می سازد که پروردگارت از همه چیز باخبر و آگاه است.

5. چون خداوند آگاه به راه هدایت و ضلالت است، احکام و رهنمودهای او را باید پذیرفت: إن ربك هو أعلم... فكلوا مما ذكر اسم الله عليه .

6. از تعبیر بأهوائهم بغیر علم استفاده می شود که علم حقیقی هرگز با هواپرستی و خیالبافی سازگار نیست و آنجا که سازگار شود جهل است نه علم. (1)

تعیین حلال و حرام تنها شأن خداوند است: و ما لكم ألا تأكلوا... وقد فصل لكم ما حرم عليكم. (2)

7. تکلیف های الهی متناسب با توان انسان است: إلا ما اضطررتم اليه. (3)

ص: 63

1- . نمونه، ج 5، ص 420.

2- . راهنما، ج 5، ص 324.

3- . همان.

اشاره

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (121) أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (122) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (123) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (124) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (125) وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (126) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (127)

ترجمه

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید که این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می کنند، تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آن ها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود.* آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال

(زشتی) که انجام می دادند، تزیین شده (وزیبا جلوه کرده) است.* و (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آن ها سوء استفاده کرده و راه خطا پیش گرفتند؛) و سرانجام کاریشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می دهند و نمی فهمند.* و هنگامی که آیه ای برای آن ها بیاید، می گویند: «ما هرگز ایمان نمی آوریم، مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود.» خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد. به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد.* آن کس را که خدا

بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می سازد؛ و آن کس را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه اش را آن چنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد. * و این راه مستقیم (و سنت جاویدان) پروردگار توست؛ ما آیات خود را برای کسانی که پند می گیرند، بیان کردیم. * برای آن ها (در بهشت) خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود؛ و او، ولی و یاور آن هاست به خاطر اعمال (نیکی) که انجام می دادند.

شان نزول

آیات 122 - 123: ابوجهل که از دشمنان سرسخت اسلام بود روزی پیامبر را زیاد آزار داد. حمزه آن روز به شکار رفته بود و تا آن موقع مسلمان نبود وقتی برگشت و متوجه شد به عنوان دفاع از برادرزاده به سراغ ابوجهل رفت و چنان بر سر او کوفت که از سر یا بینی او خون جاری شد و از آنجا که حمزه مردی شجاع و بانفوذ بود، ابوجهل از عکس العمل خودداری کرد. بعد از آن حمزه مسلمان شد و آیه شریفه در این مورد نازل شد. (1)

آیه 124: این آیه در باره ولید بن مغیره که از سران معروف بت پرستان بود و به اصطلاح مغز متفکر آن ها محسوب می شد نازل شده است. او به پیامبر می گفت: اگر نبوت راست باشد من بر احراز این مقام سزاوارترم زیرا هم سنم بیشتر است هم مال من و برخی گفتند این آیه در باره ابوجهل نازل شده که خیال می کرد نبوت نیز باید مرکز رقابت ها قرار بگیرد. او می گفت: ما و قبيله بنی عبد مناف (طایفه پیامبر) در همه چیز با هم رقابت داشتیم و همچون دو اسب مسابقه دوش به دوش هم پیش می رفتیم تا این که آن ها ادعا کردند پیامبری از میان برخاسته که وحی به او می شود، ولی ممکن نیست ما به او ایمان

بیاوریم مگر این که بر ما نیز وحی شود چنان که به او وحی می شود. قرآن پاسخ او را در جمله الله اعلم حیث يجعل رسالته می دهد و کيفر چنین مدعیان باطل را بیان می کند.

ص: 65

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

گناه بودن استفاده از حیوانی که نام خدا بر آن ذکر نشده است، القا کردن شیاطین مطالب محرمانه به دوستان خود برای مجادله با مؤمنان، عدم مساوات مؤمنان با کافران، سران مجرم عامل گناه و مکر در مردم، عدم جدایی مکر از مکرکننده، عنادورزی تبهکاران در برابر معجزات، انتخاب پیامبر با خداوند متعال، شرح صدر و ضیق صدر انسان ها وابسته به اراده الهی (و وابسته به اعمال انسان ها) و بهشت مخصوص متذکران به آیات الهی.

ب. این که جمله و ان أطمعوه در ذیل نهی از خوردن گوشت مردار واقع شده نه در ذیل امر به خوردن گوشتی که اسم خدا بر آن برده نشده، خود دلیل بر این است که غرض مشرکین از جدایی که با مؤمنین داشتند این بوده که مؤمنین گوشت مردار را هم بخورند نه این که گوشت تذکیه شده را نخورند. (1)

ج. مراد از «نور» آن علمی است که از ایمان متولد می شود. (2)

د. منظور از جمله و كذلك جعلنا فی کلّ قریة... بیان این جهت خواهد بود که اعمال ایشان و مکر و خدعه هایی که به ضرر دعوت دینی و علیه انبیا و پیروانشان می کنند ضرری به حال آنان نداشته، بلکه همه ضررها متوجه خودشان می شود، لیکن چون در ظلمت به سر می برند، نمی فهمند. (3)

ه. و كذلك جعلنا فی کل قریة؛ نسبت دادن این گونه افعال به خداوند به جهت آن است که او مسبب الاسباب و سرچشمه تمام قدرت هاست؛ هر کس هر کاری کند با استفاده از امکاناتی است که خداوند در اختیار او قرار داده است اگر چه جمعی از آن حسن استفاده و بعضی سوء استفاده می کنند. (4)

و. اگر «اکابر» مجرمین مختص به ذکر شده است برای این است که بفهماند فریب هر فریبکاری به خودش بر می گردد و معلوم است که مکرکننده در هر قومی اکابر آن قومند، اما

ص: 66

1- . المیزان، ج 7، ص 510.

2- . المیزان، ج 7، ص 517؛ نمونه، ج 5، ص 426؛ مجمع البیان، ج 4، ص 555.

3- . المیزان، ج 7، ص 519.

4- . نمونه، ج 5، ص 428.

اصاغر و کوچکترها که همان عامه مردمند و در حقیقت اتباع اکابرند و از خود اراده مستقلی ندارند. (1)

ز. مراد کفار از جمله نوثی مثل ما اوتی رسل الله در واقع استهزاست؛ زیرا بت پرستان اصل رسالت را قبول نداشتند. (2)

ح. منظور از هدایت و اضلال الهی فراهم ساختن یا از میان بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که آمادگی و عدم آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال خود اثبات کرده اند.

ط. منظور از «صدر» در اینجا روح و فکر است و منظور از «شرح» همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است. (3)

ی. فمّن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام؛ کلمه «شرح» به معنای بسط و وسعت دادن است. راغب در مفردات خود گفته اصل این کلمه به معنای پهن کردن و ولو کردن گوشت و امثال آن است و شرح صدی هم که در قرآن به معنای ظرفیت داشتن برای فرا گرفتن علم و عرفان آمده در حقیقت به همان معنای اصلی اش استعمال شده؛ چون سینه را شرح دادن و آن را پذیرای هر معارفی که پیش بیاید کردن خود يك نحو توسعه است به شهادت این که در باره اضلال که مقابل شرح صدر است می فرماید: یجعل صدر ضيقاً حرجاً. (4)

ک. جمله فمّن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام در حقیقت به منزله بیان دیگری است برای جمله أو من كان میتاً فاحیناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس و اگر بر سر جمله مزبور «فاء» تفریع در آمده از باب تفریع يك بیان بر بیان دیگر و نتیجه بودن دومی برای اولی است و می فهماند که بین این دو بیان آن قدر تضاد هست که میتوان یکی را نتیجه ی دیگری دانست و این خود عنایتی لطیف است.

پس بنا بر آنچه گفته شد معنای جمله مورد بحث این می شود: «وقتی حال کسی که خداوند او را پس از مرده بودن زنده کرده چنین باشد یعنی بر نوری خدایی سوار باشد که با آن نور اعتقادات و اعمال صحیح روشن شود، لاجرم کسی که خداوند خواسته باشد

ص: 67

1- . المیزان، ج 7، ص 519.

2- . المیزان، ج 7، ص 520.

3- . نمونه، ج 5، ص 434.

4- . المیزان، ج 7، ص 521.

هدایتش کند سینه اش را فراخ می کند تا در نتیجه تسلیم او امر پروردگار خود شده و از عبادت او استنکاف نوزد. (1)

ل. و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقا حرجا ... ، اضلال مقابل هدایت است و به همین جهت اثرش هم مقابل اثر آن است و آن این است که دل گنجایش حق و صدق را نداشته و از داخل

شدن حق و صدق در آن امتناع داشته باشد، از این رو دنبال کلمه «ضیقا» کلمه «حرجا» را که همان امتناع داشتن است ذکر فرمود. (2)

م. کلمه «حرج» به طوری که صاحب مجمع البیان گفته به معنای تنگ ترین تنگ است و در مفردات گفته «حرج و حراج دراصل به معنای آن فاصله تنگی است که در هنگام اجتماع دو چیز در میان آن دو مشاهده می شود و به همین جهت هر فضای تنگی را حرج می نامند و گناه را هم حرج می خوانند. (3)

ن. آیه 127 اشاره به دو موهبتی که خداوند به کسانی که دارای شرح صدر هستند می کند و می فرماید: بهشت برای آن هاست و خداوند نیز ولی آنان است.

س. «دارالسلام» به معنای آن محلّی است که در آن هیچ آفتی از مرگ و مرض و فقر و هیچ عدم و فقدانی دیگر و هیچ غم و اندوهی انسان ها را تهدید نمی کند و چنین محلّی همان بهشت موعود است مخصوصا بعد از آن که مقید به «عند ربّهم» شده است. (4)

ع. مراد از «صراط ربّ»، قرآن یا اسلام است. (5)

نکته ها

1. از آیات فوق الذکر استفاده می شود که ذبیحه های غیراسلامی حرام است؛ زیرا (علاوه بر جهات دیگر) آن ها به هنگام ذبح مقید به بردن نام خدا بر آن نیستند. (6)

ص: 68

1- . همان، ص 523.

2- . همان.

3- . همان، ص 524.

4- . المیزان، ج 7، ص 527؛ مجمع البیان، ج 4، ص 562.

5- . مجمع البیان، ج 4، ص 562.

6- . نمونه، ج 5، ص 423.

2. انسان، در اثر مصرف حرام زمینه پذیرش القائنات شیطانی را پیدا می کند. (1)

3. وقد فصل ما حرم علیکم؛ در این که منظور از محرّماتی که بیان شده چیست و در کدام سوره است، بعضی گفته اند آیه 145 همین سوره یا آیات سوره مائده است، ولی با توجه به این که سوره مائده مدنی است و آیه 145 به هنگام نزول آیه مورد بحث هنوز نازل نشده بود، هیچ يك از این دو احتمال صحیح نخواهد بود، بنا بر این منظور، آیه 115 سوره نحل است که در آن قسمتی از محرّمات بیان شده است و یا منظور بیان حکم این گوشت ها به وسیله پیامبر است؛ زیرا او چیزی جز وحی نمی گفت؛ فقط مورد اضطرار را استثنا می کند که حلال است. (2)

4. از جمله فأحیینه... استفاده می شود که ایمان گرچه باید با کوشش از ناحیه خود انسان صورت گیرد، اما تا کششی از ناحیه خدا نباشد این کوشش ها به جایی نمی رسد. (3)

5. راهنمایی مؤمنان «نور» و محیط کافران «ظلمات» ذکر شده؛ زیرا ایمان يك حقیقت بیش نیست و رمز وحدت و یگانگی است و کفر و بی ایمانی سرچشمه پراکندگی و تفرقه و تشتت است. (4)

6. در تعبیر قرآنی، مرگ بر چند چیز اطلاق شده است:

الف. مرحله قبل از نطفه: کتّم امواتا فأحیاکم . (بقره، 28)

ب. گمراهی: أو من کان میتا (انعام، 122)

ج. منطقه بی گیاه و خشک: فسقناه الی بلد میت . (فاطر، 9)

د. مرگ موقت: فقال لهم اللّٰه موتوا ثمّ أحیاهم . (بقره، 243)

هـ. مرگ حقیقی: أنّک میت و أنّهم میتون . (زمر، 30)

7. هدایت خداوند دو قسم است:

الف. هدایت تکوینی و آن هدایتی است که به امور تکوینیّه تعلّق می گیرد مانند این که خداوند هر يك از انواع آفرینش را که آفریده او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین

ص: 69

1- . نور، ج 3، ص 344.

2- . نمونه، ج 5، ص 419.

3- . همان، ص 426.

4- . همان، ص 427.

کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته راهنمایی فرموده است مانند این که می فرماید: الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى . (طه، 50)

ب. هدایت تشریحی: این هدایت مربوط به امور تشریحی از قبیل اعتقادات حقه و اعمال صالحه است که امر و نهی و بعث و زجر و ثواب و عقاب خداوند همه مربوط به آن است و این قسم هدایت بر دو قسم است:

1. ارائه طریق؛ یعنی صرف نشان دادن راه همان گونه که می فرماید: اَنَا هَدِيْنَا السَّبِيلَ اَمَّا شَاكِرًا وَاَمَّا كٰفِرًا . (دهر، 3)

2. ایصال به مطلوب؛ یعنی دست مخاطب را گرفتن و به مقصدش رساندن همان گونه که فرمود: و لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ. (1)

در آیه فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ هم به بیان دیگری همین هدایت را تعریف کرده و فرموده این قسم هدایت عبارت است از این که قلب به نحو مخصوصی انبساط پیدا کرده و در

نتیجه بدون هیچ گرفتگی قول حق را پذیرفته به عمل صالح بگراید و از تسلیم بودن در برابر امر خدا و اطاعت از حکم او ابا و امتناع نداشته باشد. آیه شریفه أَفَمَنْ أَشْرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ ... ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ (زمر، 23) به همین معنا اشاره نموده و این حالت را نور خوانده است؛ چون قلب با داشتن این حالت نسبت به این که چه چیزهایی را باید در خود جای دهد و چه چیزهایی را قبول نکند، روشن و بیناست. (2)

8. عدم تأثیر آیات (معجزات) الهی در سردمداران مجرم: و إِذْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِحَتَّى تَأْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُلُ اللَّهِ. (3)

9. انتخاب رسول از سوی خداوند بر اساس علم کامل او به شایستگی رسولان انجام می گیرد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ. (4)

10. امروزه ثابت شده که هوای اطراف کره زمین، کاملاً فشرده و برای تنفس آماده است،

ص: 70

1- . اعراف، 176؛ المیزان، ج 7، ص 529.

2- . المیزان، ج 7، ص 529.

3- . راهنما، ج 5، ص 336.

4- . همان، ص 337.

اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیق تر و میزان اکسیژن آن کمتر می شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می گردد. بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می گردد. (1)

آیه 128-132

اشاره

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (128) وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (129) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (130) ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (131) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (132)

ترجمه

در آن روز که (خدا) همه آن ها را جمع و محشور می سازد، (می گوید:) ای جمعیت (شیاطین و) جن! شما افراد زیادی از انسان ها را گمراه ساختید. دوستان و پیروان آن ها از میان انسان ها می گویند:

«پروردگارا! هر يك از ما دو گروه [پیشوایان و پیروان گمراه] از دیگری استفاده کردیم؛ (ما به لذات هوس آلود و زودگذر رسیدیم؛ و آن ها بر ما حکومت کردند؛) و به اجلی که برای ما مقرر داشته بودی رسیدیم.» (خداوند) می گوید: «آتش جایگاه شماست؛ جاودانه در آن خواهید ماند، مگر آنچه خدا بخواهد». پروردگار تو حکیم و داناست. * ما این گونه بعضی از ستمگران را به بعض دیگر وا می گذاریم به سبب اعمالی که انجام می دادند. * (در آن روز به آن ها می گوید:) ای گروه جنّ و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟! آن ها می گویند: «بر ضد خودمان گواهی می دهیم؛ (آری، ما بد کردیم.)» و زندگی (پر زرق و برق)

ص: 71

دنیا آن‌ها را فریب داد؛ و به زیان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند. * این به خاطر آن است که پروردگارت هیچ‌گاه (مردم) شهرها و آبادی‌ها را به خاطر ستم‌هایشان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند. (بلکه قبلاً رسولانی برای آن‌ها می‌فرستد.) * و برای هر يك (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آنچه عمل کردند؛ و پروردگارت از اعمالی که انجام می‌دهند، غافل نیست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

استفاده رهبران گمراه و پیروان آن‌ها از یکدیگر در دنیا، جاویدان بودن کفار در دوزخ، مسلط شدن برخی از ظالمان بر بعضی دیگر به جهت اعمال خود آنان، احتجاج خداوند با جن و انس گمراه در قیامت و اقرار آنان به کفر خویش و هلاکت تبه‌کاران بعد از اتمام حجت و ارسال پیامبران.

ب. در آیه یوم یحشرهم جمیعاً... مجدداً قرآن به سرنوشت مجرمان گمراه کننده باز می‌گردد و آن‌ها را به یاد روز قیامت می‌اندازد که در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. وقتی از رهبران سؤال می‌شود چرا بسیاری از انسان‌ها را فریب دادید و از پیروان سؤال می‌شود شما چرا فریب خوردید پاسخی ندارند فقط می‌گویند: استمتع بعضنا ببعض؛ خداوند ما از یکدیگر بهره‌گرفتیم تا زمانی که اجل ما پایان یافت.

ج. مراد از «اجل» در آیه شریفه و بلغنا أجلنا الذی اجّلت لنا، آن حدّی است که خداوند برای وجود مشرکان قرار داده است و آن درجه‌ای است که ایشان به وسیله اعمالی که کردند بدان رسیدند، نه این که معنایش سر رسیدن مدّت زندگی باشد. (1)

د. منظور از کلمه «جن» در اینجا همان شیاطین است. (2)

ه. - آیه 129 اشاره به يك قانون همیشگی الهی می‌کند و می‌فرماید: همان‌گونه که ستمگران در این دنیا حامی و پشتیبان یکدیگر بودند در قیامت نیز آن‌ها را به حال خویش

ص: 72

1- . المیزان، ج 7، ص 537.

2- . نمونه، ج 5، ص 439؛ المیزان، ج 7، ص 537؛ نور، ج 3، ص 352.

واگذار می کنیم به خاطر اعمال سوئی که انجام دادند.

و. قالوا شهدنا علی أنفسنا... و شهداء علی أنفسهم؛ مراد از شهادت اولی، شهادت به آمدن انبیا و ابلاغ آیات خداوند و انذار از عذاب قیامت است و مقصود از شهادت دومی، شهادت به کفر عمدی خود نسبت به دین انبیا(علیهم السلام) است. (1)

ز. مقصود از هلاک ساختن اهل قری، عذاب دنیوی نیست، بلکه مقصود از آن شقاوت در دنیا و عذاب آخرت است. (2)

ح. مراد از «درجات» در آیه و لکل درجات مّا عملوا، درجات رشد نیست، بلکه شامل درکات سقوط نیز می شود. (3)

ط. از آیات قرآن استفاده می شود که حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) برای جنّ نیز فرستاده شده و آنان نیز قرآن را می فهمند، گروهی هم ایمان می آورند (آیات اول سوره جن و آیه 28 سوره احقاف). به گفته برخی مفسران رسولان جن، وحی را از طریق رسولان انس دریافت کرده و به نژاد خود می رسانند. (4)

ی. در آیات گذشته سرنوشت شیطان صفتان ستمگر در روز قیامت بیان شد، برای این که تصور نشود آن ها در حال غفلت دست به چنین اعمالی زدند در آیه 130 روشن می سازد که به اندازه کافی هشدار به آن ها داده شد و اتمام حجت گردیده است، از این رو وقتی از آن ها سؤال می شود آیا رسولان من نیامدند، اقرار به آمدن آن ها برای هدایت می کنند.

نکته ها

1. جن دارای شعور و اختیار و نیازمند هدایت رسولان الهی است: یا معشر الجن و الانس ألم یأتکم رسل منکم . مقتضای بازخواست و درست بودن توبیخ آن است که مورد دارای شعور، اختیار و تکلیف باشد. در غیر این صورت بازخواست و توبیخ و کیفر موجه نیست. (5)

ص: 73

1- . المیزان، ج 7، ص 540.

2- . همان، ص 542.

3- . نور، ج 3، ص 356.

4- . همان، ص 354.

5- . راهنما، ج 5، ص 354.

2. اغوای شیاطین اجباری نیست، بلکه از قبیل معامله طرفینی است؛ به این معنا که اگر انسان ها

شیطان ها را متابعت می کردند به خاطر منافع و فوایدی بوده که در این کار خیال می کردند و اگر شیطان ها هم آنان را می فریفته اند، به خاطر منفعی بوده که در ولایت بر آنان و اداره کردن شئون ایشان می پنداشتند و این همان اعترافی است که اولیای شیطان ها در قیامت خواهند کرد و خواهند گفت: ربنا استمتع بعضنا ببعض. (1)

آیه 134-140

اشاره

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخِرِينَ (133) إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (134)

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (135) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (136) وَ كَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتُرُونَ (137) وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَأَ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حَرَّمَتْ طُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ (138)

وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِيُذْكَرْنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَ صَدَقَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (139) فَذَرْ حَسْبَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (140)

ترجمه

پروردگارت بی نیاز و مهربان است؛ (پس به کسی ستم نمی کند؛ بلکه همه، نتیجه اعمال خود را می گیرند؛) اگر بخواهد، همه شما را می برد؛ سپس هر کس را بخواهد جانشین شما می سازد؛ همان طور که شما را از نسل اقوام دیگری به وجود آورد. * آنچه به شما وعده داده

ص: 74

می شود، یقیناً می آید؛ و شما نمی توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از عدالت و کیفر او فرار کنید). * بگو: «ای قوم من! هر کار در قدرت دارید بکنید! من (هم به وظیفه خود) عمل می کنم؛ اما به زودی خواهید دانست چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت (و پیروزی با چه کسی است. اما) به یقین، ظالمان رستگار نخواهند شد.» * آن ها [اشراکات] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ (و سهمی برای

بت ها) و به گمان خود گفتند: «این مال خداست؛ و این هم مال شرکای ما [یعنی بت ها] است.» آنچه مال شرکای آن ها بود، به خدا نمی رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می رسید. (آری، اگر سهم بت ها با کمبودی مواجه می شد، مال خدا را به بت ها می دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی دانستند.) چه بد حکم می کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت ها می دانند)! * همین گونه شرکای آن ها [بت ها]، قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه دادند؛ (کودکان خود را قربانی بت ها می کردند، و افتخار می نمودند.) سرانجام آن ها را به هلاکت افکندند؛ و آیینشان را بر آنان مشتبّه ساختند. و اگر خدا می خواست، چنین نمی کردند؛ (زیرا می توانست جلو آنان را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد.) بنا بر این، آن ها و تهمت هایشان را به حال خود واگذار (و به آن ها اعتنا مکن). * و گفتند: «این قسمت از چهارپایان و زراعت (که مخصوص بت هاست، برای همه) ممنوع است؛ و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان آن ها - نباید از آن بخورند. و (این ها) چهارپایانی است که سوار شدن بر آن ها (بر ما) حرام شده است.» و (نیز) چهارپایانی (بود) که (هنگام ذبح)، نام خدا را بر آن نمی بردند، و به خدا دروغ می بستند؛ (و می گفتند: «این احکام، همه از ناحیه اوست.») به زودی (خدا) کیفر افتراهای آن ها را می دهد. * و گفتند: «آنچه (از بچه) در شکم این حیوانات است، مخصوص مردان ماست؛ و بر همسران ما حرام است؛ اما اگر مرده باشد [مرده متولد شود]، همگی در آن شریکند.» به زودی (خدا) کیفر این توصیف (و احکام دروغین) آن ها را می دهد؛ او حکیم و داناست. * به یقین آن ها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه را خدا به آن ها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند؛ و بر خدا افترا بستند. آن ها گمراه شدند؛ و (هرگز) هدایت نیافته بودند.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم غفلت خداوند از اعمال دو گروه مؤمن و کافر، خداوند غنی و رحیم قادر بر نابودی کفار و آوردن اقوامی دیگر، حتمی بودن تهدیدهای خداوند نسبت به کفار، بیان عمل زشت کفار مانند سهمیه بندی برای خداوند و بت ها، زینت داده شدن قتل فرزند در نظر کفار، مجازات شدن کفار در قیامت، خسارت کفار و عدم هدایت آنان.

ب. در آیه **لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ** به جای کفر به «ظلم» تعبیر شده و این تعبیر نشان می دهد که کفر و انکار حقّ يك نوع ظلم آشکار است؛ ظلمی به خویشتن و جامعه. (1)

ج. تعبیر به «شركاء» برای بت ها به خاطر آن است که آن ها را شريك اموال و سرمایه زندگی خویش می دانستند. (2)

د. در آیه 136 یکی از آداب و رسوم خرافی بت پرستان را بیان می کند که سهمی از زراعت و چهارپایان خود را برای خدا و سهمی را برای بت ها قرار می دادند. در این که منظور از جمله **فَمَا كَانَ لَشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ ...** چیست میان مفسران گفت و گو است، لیکن همه وجوه به این حقیقت بر می گردد که هر گاه بر اثر حادثه ای قسمتی از سهمی که برای خدا قرار داده بودند آسیب می دید، می گفتند مهم نیست خدا بی نیاز است، اما اگر به سهم بت ها آسیب می رسید از سهم خدا بر می داشتند و به آن اضافه می کردند.

مصرف سهمی که برای خدا قرار داده بودند کودکان و مهمانان بودند و از آن برای این کار استفاده می کردند، اما سهمی که برای بت ها قرار داده بودند مخصوص خدمه و متولیان بت و بتخانه و مراسم قربانی و استفاده خویش بود. دلیل بر زشتی این کار و این عقیده بی اساس، چند چیز بود:

1. همه چیز ملك خداوند است؛ آن ها تنها سهمی از آن را برای خدا اختصاص دادند گویا مالك اصلی بت پرستان هستند. 2. جانب بت ها را در سهم مقدم می داشتند. (3)

ص: 76

1- . نمونه، ج 5، ص 448.

2- . همان، ص 449.

3- . نمونه، ج 5، ص 450.

ه - . در آیه 137 قرآن کریم اشاره به یکی دیگر از زشت کاری های بت پرستان می کند و می فرماید: همان گونه که تقسیم زراعت برای آن ها زینت داده شده بود، همچنین شرکای آن ها یعنی بت ها قتل فرزندان شان را در نظرشان جلوه داده بودند و عاقبت کار این شد که شرکا، این بت پرستان را نابود کردند و دین آنان را که دین باطلی بود به صورت دین حق در نظرشان در آوردند و مشتبه ساختند. در پایان می فرماید: اگر خداوند بخواهد این کار را انجام نمی دادند، اما بنا بر اجبار نیست، از این رو به پیامبر دستور می دهد آن ها را به خود واگذارد.

و. در آیه 138 و 139 به چند قسمت از احکام خرافی بت پرستان که حکایت از کوتاهی سطح فکر آن ها می کند اشاره شده است و بحث آیه 136 را تکمیل می کند و در حقیقت اشاره به چگونگی مصرف سهمی است که برای بت ها از زراعت و چهارپایان قرار می دادند و گفتند: این قسمت از چهارپایان و زراعت که مخصوص بت هاست به طور کلی برای همه ممنوع است مگر آن هایی که ما می خواهیم و به گمان آن ها بر این دسته حلال بود نه بر دیگران: *الآن من نشاء بزعمهم* ، سپس اشاره به دومین چیزی که آن ها تحریم کرده بودند می کند. آن ها معتقد بودند که قسمتی از چهارپایان هستند که سوار شدن بر

آن ها حرام است و ظاهراً همان سائبه و بحیره و وصیله و حام است که در آیه 103 مانده بیان شده است، بعد سومین قسمت از احکام ناروای آن ها را بیان می کند نام خداوند را بر قسمتی از چهار پایان نمی برند؛ این جمله ممکن است اشاره به حیواناتی باشد که به هنگام ذبح تنها نام بت را می بردند یا حیواناتی بوده است که سوار شدن بر آن ها را برای حج تحریم کرده بودند.

در آیه بعد به یکی دیگر از احکام خرافی آن ها در مورد گوشت حیوانات اشاره کرده می فرماید: آن ها گفتند: جنین هایی که در شکم این حیوانات است مخصوص مردان ماست و بر زنان حرام است، ولی اگر مرده متولد شد همگی در آن شریک اند. (1)

ز. تعبیر به «وصف» اشاره به توصیفی است که آن ها از خدا می کردند و تحریم این گونه غذاها را به خدا نسبت می دادند اگرچه منظور از آن صفت و حالتی است که بر اثر تکرار گناه به شخص گناهکار دست می دهد و او را مستحق مجازات می کند. (2)

ص: 77

1- . نمونه، ج 5، ص 455.

2- . همان، ص 458.

ح. در آیه 140 در تعقیب چند آیه گذشته که سخن از احکام و آداب خرافی بت پرستان بود از جمله کشتن فرزندان به عنوان قربانی بت ها یا زنده به گور کردن دختران و همچنین تحریم قسمتی از نعمت های حلال، در این آیه به شدت همه این اعمال را محکوم می کند و با هفت تعبیر وضع آن ها را روشن می سازد: 1. خسارت. 2. سفاهت. 3. جهالت اغیر علم. 4. تحریم حلال. 5. افترا به خداوند. 6. ضلالت. 7. عدم هدایت. (1)

ط. در آیه و من الانعام حمولة و فرشا ... حمولة به معنای چارپایان بزرگسال است و از این جهت آن ها را حمولة می خوانند که طاقت برداشتن حمل (بار) را دارند. (2)

نکته ها

1. بقای اجتماعات بشری، به مشیت الهی بستگی دارد. (3)
2. آیه 133 در حقیقت استدلالی است برای عدم ظلم پروردگار متعال که در آیه قبل گذشت. می فرماید: پروردگار تو غنی و رحیم است و دلیلی برای ظلم کردن وجود ندارد؛ زیرا کسی ظلم می کند که یا نیازمند باشد یا خشن و سنگدل بعد از آن اشاره به قدرت الهی می کند: ان یثأ یذهبکم .
3. سعادت مندی یا تیره بختی اخروی انسان در گرو کردار دنیوی اوست: اعملوا علی مکانتکم اینی عامل فسوف تعلمون من تکون له عاقبة الدار. (4)
4. سنت جاهلی مشرکان در قرار دادن سهمی از زراعت و چهارپایان برای خدا و سهمی برای شریکان خیالی او، بی اساس و بر پایه گمان بوده است: و جعلوا لله ... هذا لله بزعمهم . «زعم» به گمان و سخن بی اساس اطلاق می شود. (5)
5. عقاید شرك آلود و جاهلانه موجب گرایش انسان به اعمال ناشایست و خلاف فطرت و وجدان است: و كذلك زین ... قتل أولادهم شرکاؤهم. (6)

ص: 78

1- . همان، ص 458.

2- . المیزان، ج 7، ص 555.

3- . نور، ج 3، ص 357.

4- . راهنما، ج 5، ص 364.

5- . همان، ص 366.

6- . همان، ص 368.

6. پیامبر(صلی الله علیه و آله) مأمور بی اعتنایی به مشرکان و دروغ پردازی آنان است: فذرهم و ما یفترون. (1)

7. اسلام، آیین جامعی است که حتی انحراف در بهره گیری از حیوانات را هم تحمل نمی کند و حتی قرآن از بی مصرف ماندن حیوان و تحریم سوار شدن بر آن نکوهش می کند؛ به طریق اولی از بی مصرف ماندن انسان ها، منابع، سرمایه ها و استعدادها بیشتر نکوهش می کند. (2)

8. مشرکان عصر جاهلی زن را موجودی پست و مرد را دارای برتری و شرافت بر آن ها می دانستند: خالصة لذکورنا و محرم علی أزواجنا و إن یکن مینة فهم فیه شرکاء. (3)

9. تحریم نابجای حلال ها، افترا بر خداوند است. (4)

ص: 79

1- . همان، ص 370.

2- . نور، ج 3، ص 362.

3- . راهنما، ج 5، ص 374.

4- . همان، ص 364.

اشاره

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (141) وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَسًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (142)

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَّذَكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثِيَيْنِ أَمَا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ بَبُونِي بَعْلِمِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (143) وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَّذَكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثِيَيْنِ أَمَا اللَّهُ تَمَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (144) قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (145) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمًا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (146) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (147)

ترجمه

اوست که باغ های معروش [باغ هایی که درختانش روی داربست ها قرار دارد]، و باغ های غیر معروش [باغ هایی که نیاز به داربست ندارد] را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند؛ (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است، در حالی که طعم میوه آن ها متفاوت می باشد). از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورد؛ و حق آن را به هنگام درو، بپردازید؛ و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد. * (او کسی است که) از چهارپایان، برای شما حیوانات باربر، و حیوانات کوچک (برای منافع دیگر) آفرید؛ از آنچه به شما روزی داده است، بخورید؛ و از گام های شیطان پیروی ننمایید، که او دشمن آشکار شماست. * هشت تا از چهارپایان (برای شما آفرید)؛ از میش يك جفت،

و از بزيك جفت؛ بگو: «آیا خداوند نرهای آن ها را حرام کرده، یا ماده ها را؟! یا آنچه در شکم ماده ها در بر گرفته؟! اگر راست می گویند (و بر تحریم این ها) دلیلی دارید، به من خبر دهید!» * و از شتر يك جفت، و از گاو هم يك جفت (برای شما آفرید)؛ بگو: «کدام يك از این ها را خدا حرام کرده است؟! نرها یا ماده ها را؟! یا آنچه را شکم ماده ها در بر گرفته؟! یا هنگامی که خدا شما را به این موضوع توصیه کرد، شما گواه (بر این تحریم) بودید؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد، تا مردم را از روی جهل گمراه سازد؟! خداوند هیچ گاه ستمگران را هدایت نمی کند» * بگو: «در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی یابم؛ به جز این که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوك - که این ها همه پلیدند - یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بت ها] بر آن برده شده است.» اما کسی که مضطر (به خوردن این محرّمات) شود، بی آن که خواهان لذت باشد و یا زیاد روی کند (گاهی بر او نیست)؛ زیرا پروردگارت، آمرزنده مهربان است. * و بر یهودیان، هر حیوان ناخن دار [حیواناتی که سم یکپارچه دارند] را حرام کردیم؛ و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را بر آنان تحریم نمودیم؛ مگر چربی هایی که بر پشت آن ها قرار دارد، و یا در دو طرف پهلوها و یا آن ها که با استخوان آمیخته است؛ این را به خاطر ستمی که می کردند به آن ها کیفر دادیم و ما راست می گوئیم. * اگر تو را تکذیب کنند (و این حقایق را نپذیرند)، به آن ها بگو: «پروردگار شما، رحمت گسترده ایدارد؛ اما مجازات او هم از مجرمان دفع شدنی نیست؛ (و اگر ادامه دهید کیفر شما حتمی است).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خداوند به وجود آورنده باغ های متنوع، ممنوع بودن اسراف، خداوند آفریدگار چهارپایان باربر و حیوانات كوچك، اباحه استفاده از رزق الهی و عدم پیروی از گام های شیطان، خداوند آفریدگار حیوانات نر و ماده به منظور استفاده انسان، عدم دلیل بر حرمت استفاده برخی از حیوانات، اضطرار عامل استفاده از برخی محرّمات و ظلم یهودیان عامل تحریم برخی از حیوانات بر آنان.

ب. «جنات معروفات» عبارت است از درختانی که روی پای خود نمی ایستند و نیاز به داربست دارند مانند درخت انگور و «جنات غیر معروفات» عبارت است از باغ هایی که درخت های آن بر تنه خود استوار باشند. (1)

ج. مقصود از «متشابه و غیر متشابه» به گونه ای که از سیاق بر می آید، این است که هر يك از آن میوه ها از نظر طعم و شکل و رنگ و امثال آن هم متشابه دارد و هم غیر متشابه. (2)

د. مقصود از حقّ، آن حقّ ثابتی است که متعلق به میوه های نامبرده می شود. آیه شریفه به طور اجمال از میوه ها و حبوبات، حقّی برای فقرا قائل شده است. در این که این حق آیا زکات واجب است با توجه به این که این سوره در مکه نازل شده و حکم وجوب زکات در مدینه در سال دوم نازل شده بسیار

بعید به نظر می رسد، بنا بر این منظور از حقّ، غیر از زکات واجب است، حال این کار واجب است یا مستحب ظاهراً مستحب است. (3)

ه. - جمله ولا تسرفوا ائّه لا یحبّ المسرفین مطلق است و خطاب آن شامل جمیع مردم از مالک و فقیر می شود. (4)

و. مراد از پیروی خطوات شیطان، تحریم حلال بدون علم است. (5)

ز. این آیات همان گونه که اشاره شد در پی نفی احکام خرافی مشرکان در زمینه زراعت و چهارپایان است. در آیه 141 سخن از انواع زراعت ها و میوه های خداداد در میان بود. در این آیات در مورد حیوانات حلال گوشت و خدمات آن ها سخن می گوید. «حموله» به معنای جمع است به معنای حیوانات بزرگ باربر مانند شتر و اسب و «فرش» حیوانات کوچک مانند گوسفند است که دستور می دهد از این رزق الهی بهره مند شوید و از گام های شیطان پیروی نکنید.

در آیه بعد به عنوان توضیح، قسمتی از حیوانات حلال گوشت و باربر و غیر آن را نام می برد مانند میش يك جفت نر و ماده و از بز يك جفت نر و ماده و از شتر و گاو نیز هر يك

ص: 82

1- . المیزان، ج 7، ص 553؛ نمونه، ج 6، ص 3؛ نور، ج 3، ص 365؛ مجمع البیان، ج 4، ص 557.

2- . المیزان، ج 7، ص 553.

3- . المیزان، ج 7، ص 554؛ نمونه، ج 6، ص 6.

4- . المیزان، ج 7، ص 555؛ نمونه، ج 6، ص 4.

5- . المیزان، ج 7، ص 556؛ نور، ج 3، ص 368.

از نر و ماده که مجموعاً هشت حیوان را نام می برد. بعد از پیامبر می پرسد آیا خداوند نرهای آن ها را حرام کرده یا ماده ها را یا حیواناتی که در شکم ماده ها وجود دارد. از آنجا که حکم به حلال بودن یا حرام بودن این حیوانات تنها به دست خداوند است، بنا بر این کسی ادعای تحلیل یا تحریم و به علت این که مشرکان دلیلی بر تحریم این ها ندارند از پیامبر می پرسد آیا خداوند به هنگامی که به این موضوع توصیه کرده مشرکان حضور داشته اند یا این که افترا می بندند که چنین است.

ح. در آیه 146 برای روشن ساختن محرمات الهی از بدعت هایی که مشرکان در آیین حق گذاشته بودند به پیامبر دستور می دهد که صریحاً به مشرکان بگوید که در آنچه بر من وحی شده هیچ غذای حرامی را بر هیچ کس نمی یابم جز چند چیز که نام می برد مانند میته یا خون ریخته شده یا گوشت خوک یا حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده که در صورت اضطرار استفاده از این ها نیز مانعی ندارد.

ط. این آیه به نظر می رسد که در مقام جواب از سؤال مقدری است و آن سؤال این است که اگر چارپایان حلالند و ما مشرکین را این همه توبیخ و ملامت می کنیم که چرا انعام و حرث را بر خود تحریم

کرده ایم، پس چرا خداوند همین انعام را بر یهود حرام کرد؟ در این آیه جواب می دهد که اگر خداوند طیبیاتی را بر یهود حرام فرمود به خاطر ظلمی بود که ایشان روا داشتند و این در حقیقت يك نوع گوشمالی بود که منافات با حلیت ذاتی ندارد، همچنان که آیات کل الطعام کان حلالاً لبني اسرائيل الا ما حرم اسرائيل علی نفسه من قبل ان تنزل التوراة (آل عمران، 93) و فبظلم من الذین هادوا حرماً علیهم طیبات احلت لهم و بصدھم عن سبیل اللہ کثیراً (نساء، 160) نیز به این جواب اشاره دارند. (1)

ی. ذکر کلمه «فسق» در برابر «رجس»، ممکن است اشاره به این باشد که گوشت های حرام اصولاً بر دو دسته است: گوشت هایی که تحریم آن ها به خاطر پلیدی و تنفر طبع و زیان های جسمانی می باشد و به آن «رجس» اطلاق می شود و گوشت هایی که از نظر اخلاقی و معنوی نشانه بیگانگی از خدا و دوری از مکتب توحید است و به آن «فسق» اطلاق می شود. (2)

ص: 83

1- . المیزان، ج 7، ص 558.

2- . نمونه، ج 6، ص 13.

ك. در آیه 145 حیوانات حرام و غذای حرام را منحصر به چهار چیز کرد. در آیه 146 اشاره به قسمتی از محرّمات بر یهود می کند تا روشن شود که احکام مجعول و خرافی بت پرستان نه با آیین اسلام می سازد نه با آیین یهود. «ظفر» در اصل به معنای ناخن است، ولی به سم حیواناتی که دارای سم هستند مانند اسب که سم آن ها شکاف ندارد و نیز به پای شتر که نوک پای او یکپارچه است و شکافی ندارد اطلاق شده است.

از این که در آیه بعد تنها سخن از گاو و گوسفند به میان آورده معلوم می شود که شتر برای یهود به طور کلی حرام شده بود، سپس می فرماید: پیه و چربی موجود در بدن گاو و گوسفند را نیز بر یهودی ها حرام کردیم، سپس چربی های سه مورد را استثنا می کند: چربی های در پشت حیوانات و چربی در پهلوها و در امعاء و در دوران قرار گرفته و چربی هایی که با استخوان مخلوط شده است و این تحریم به خود ستم کردن آن هاست.

ل. در این که بنی اسرائیل چه ظلمی مرتکب شدند که خداوند برخی از امور حلال را بر آنان حرام کرد در آیه 160 و 161 نساء بیان شده است که به خاطر سه گناهی بود که مرتکب شدند: فبظلم من الذین هادوا حرمنّا علیهم طیبات احلت لهم و بصدّهم عن سبیل اللّٰه کثیرا * و اخذهم الربوا و قد نهوا عنه و اكلهم اموال الناس بالباطل (1).

م. ممکن است جمله و انا لصادقون اشاره به این نکته باشد که صدق و حقیقت مطالب در مورد تحریم این غذاها آن است که ما گفتیم نه آن است که یهود در پاره ای از سخنان خود گفتند. (2)

نکته ها

1. کلو من ثمره اذا اثمر؛ امری که در اینجاست، امر و جویی نیست، بلکه تنها اباحه را می رساند و منظور آن است که به مجرد این که میوه بر درختان نشست و زراعت آشکار شد بهره گرفتن از آن ها جایز است گرچه حق مستمندان هنوز ادا نشده است و این حق را تنها در روز چیدن میوه و درو کردن باید پرداخت. (3)

ص: 84

1- . نمونه، ج 6، ص 17.

2- . همان، ص 19.

3- . المیزان، ج 7، ص 554؛ مجمع البیان، ج 4، ص 578.

2. «یوم» اشاره به این است که چیدن میوه ها و درو کردن زراعت ها بهتر است در روز انجام گیرد، اگر چه مستمندان حاضر شوند و قسمتی به آن ها داده شود نه این که بعضی از افراد بخیل، شبانه این کار را بکنند. (1)
3. عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: سألته عن قوله: وءاتوا حقه يوم حصاده قال: «اعط من حضرک من المسلمین و إن لم یحضرک إلا مشرک فاعطه»؛ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (علیه السلام) در باره وءاتوا حقه یوم حصاده سؤال کردم، فرمود: اگر کسی از مسلمانان هنگام برداشت محصول حضور داشت، حق الحصاد را به او بده و اگر کسی غیر از مشرک نبود، به او پرداز. (2)
4. امساک بی دلیل از خوردن گوشت چهارپایان (زهد بیجا) پیروی از راه شیطان است: و من الأنعام ... کلوا ... و لا تتبعوا خطوات الشیطان. (3)
5. فقط احکام و قواعدی قابل پابندی است که بر دلایل علمی مبتنی باشد: قل الذکرین حرم ... نبئونی بعلم إن کنتم صادقین . «باء» در «بعلم» معنی ملاحظه دارد؛ یعنی خبری به من بدهید که آمیخته به علم باشد، از این رو این آیه معیاری برای قبول احکام بیان می کند و آن علمی بودن است. (4)
6. گمراه ساختن مردم ناآگاه با جعل احکام دروغین، از بزرگ ترین ستم هاست: فمن أظلم ... لیضل الناس بغير علم. (5)
7. تعبیر به «أظلم» در این گونه موارد جنبه نسبی دارد، بنا بر این مانعی ندارد که عین این تعبیر در مورد بعضی از گناهان کبیره دیگر ذکر شود. (6)
8. از نظر اسلام مضطر به کسی می گویند که خود را از راه ستمگری و گردنکشی مضطر نکرده باشد به دلیل این که فرمود: (غیر باغ). (7)

ص: 85

-
- 1- . نمونه، ج 6، ص 6؛ نور، ج 3، ص 366.
- 2- . راهنما، ج 5، ص 381.
- 3- . همان، ص 383.
- 4- . همان، ص 386.
- 5- . همان، ص 389.
- 6- . نمونه، ج 6، ص 11.
- 7- . نور، ج 3، ص 371.

9. خوردن خون، گوشت مردار، خوک و حیوان تذکیه نشده بر مضطر جایز است: إلا أن يكون ميتة أو دما ... فمن اضطر ... فإن ربك غفور رحيم. (1)

10. عن أبي عبدالله (عليه السلام) في قول الله عزّ وجلّ: فمن اضطر غير باغ ولا عاد قال: «

الباغى الذى يخرج على الإمام والعادى الذى يقطع الطريق لا يحل لهما الميتة»؛ از امام صادق (عليه السلام) در باره آیه فمن اضطر غير باغ ولا عاد روایت شده است: مراد از «باغی»، کسی است که علیه امام قیام کند و منظور از «عادى»، راهزن است. برای این دو (در حال اضطرار)، مردار حلال نیست. (2)

11. ابلاغ رحمت خداوند به تکذیب کنندگان وحی و بیم دادن آنان از عذاب خداوند، روش های کلی مقابله با آنان است: فإن كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين. (3)

12. احکام الهی سه نوع است:

الف. دارای مصلحت یا مفسده واقعی است مثل اکثر احکام.

ب. دارای جنبه آزمایشی است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل.

ج. دارای جنبه کیفری است مثل آیه شریفه: و علی الذین هادوا حرمنا ... (4)

ص: 86

1- . راهنما، ج 5، ص 393.

2- . همان، ص 394.

3- . همان، ص 400.

4- . نور، ج 3، ص 373.

اشاره

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَوْلَا أَنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (148) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (149) قُلْ هَلْ مِنْكُمْ شَيْءٌ يَسْتَهْجُونَ أَمْ يَمُنُّونَ أَنْ يُلْقُوا إِلَهُكُمُ الْحَدِيدَ الْأَخْضَرَ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (150)

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَلا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلا مَبْطُنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (151) وَلا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لا تَكْلُفُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها وَإِذا قُلْتُمْ فَاعِدُوا وَلا تَكُنْوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (152)

ترجمه

به زودی مشرکان (برای تبریته خویش) می گویند: «اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می کردیم.» کسانی که پیش از آن ها بودند نیز، همین گونه دروغ می گفتند؛ و سرانجام (طعم) کیفر ما را چشیدند. بگو: «آیا دلیل روشنی (بر این موضوع) دارید که آن را به ما نشان دهید؟! شما فقط از پندارهای بی اساس پیروی می کنید، و تخمین های نابجا می زنید.» * بگو: «دلیل رسا (وقاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه ای باقی نمی گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می کند. (ولی چون هدایت اجباری بی ثمر است، این کار را نمی کند.)» * بگو: «گواهان خود را، که گواهی می دهند خداوند این ها را حرام کرده است، بیاورید!» اگر آن ها (به دروغ) گواهی دهند، تو با آنان (همصدا نشو؛ و) گواهی نده؛ و از هوی و هوس کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای خدا شریک قائلند، پیروی مکن. * بگو: «بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: این که چیزی را

شريك خدا قرار ندهيد؛ و به پدر و مادر نيكي كنيد؛ و فرزندان را از (ترس) فقر، نكشيد؛ ما شما و آن ها را روزی می دهيم؛ و نزديك كارهای زشت نرويد، چه آشكار باشد چه پنهان؛ و انسانی را كه خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانيد، مگر به حق (و از روی استحقاق). اين چیزی است كه خداوند شما را به آن سفارش کرده، شايد درك كنيد. * و به مال یتيم، جز به بهترين صورت (و برای اصلاح)، نزديك نشويد، تا به حدّ رشد خود برسند؛ و حقّ پيمانه و وزن را به عدالت ادا كنيد. - هيچ كس را، جز به مقدار توانایی اش، تكليف نمی كنيم - و هنگامی كه سخنی می گوييد، عدالت را رعايت نماييد، حتّی اگر در مورد نزديكان (شما) بوده باشد؛ و به پيمان خدا وفا كنيد. اين چیزی است كه خداوند شما را به آن سفارش می كند، تا متذكر شويد. * اين راه مستقيم من است؛ از آن پیروی كنيد؛ و از راه های پراكنده (و انحرافی) پیروی نكنيد، كه شما را از طريق حق، دور می سازد؛ اين چیزی است كه خداوند شما را به آن سفارش می كند، شايد پرهيزگاری پيشه كنيد.»

تفسير

الف. قرآن كريم در اين آيات در چند محور سخن می گويد:

خط میان مشیت تکوینی و تشریعی در باره شرك ورزی، تمام بودن حجت الهی، ممنوع بودن پیروی از هواپرستان و عمل به دستورات ده گانه عامل تکامل انسان و هدایت او بر صراط مستقیم.

ب. به دنبال سخنانی كه از مشركان در آيات قبل بيان شد، در اين آيات اشاره ای به استدلالات باطل آن ها می كند و به آن ها پاسخ می دهد. می فرماید: مشركان برای كارهای خود می گویند اگر خداوند نمی خواست نه ما مشرك می شدیم نه چیزی را تحریم می كردیم. پاسخ این است كه خداوند تكوینا خواسته است چون آن ها در انتخاب راه آزادند، لیكن تشریعا نخواستہ است و مشركان تكوین را با تشریح خلط كردند، بعد قرآن می فرماید: اگر دلیلی دارید بیاورید: قل هل عندكم من علم فتخرجوه لنا. در آیه بعد این معنا را تأکید می كند كه اگر گواهانی بر تحریم حلال دارید بیاورید. نظیر این تعبیر در منطق باطل مشركان در دو آیه دیگر آمده است: وقال الذین أشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیء (نحل، 35) و وقالوا

ج. فرمان های ده گانه: پس از نفی احکام ساختگی مشرکان این سه آیه (151 - 153) اشاره به اصول محرّمات در اسلام می کند و برخی از گناهان کبیره را بیان می کند:

1. شرك به خداوند. 2. قتل فرزند. 3. نزدیک شدن به فواحش. 4. قتل نفس. 5. تصرف در مال یتیم مگر به قصد اصلاح که این امور حرام است. فرمان های دیگر عبارت است از:

6. احسان به والدین. 7. کم فروشی نکردن. 8. عدالت در گواهی دادن. 9. به عهد الهی وفا کردن. 10. پیروی از صراط مستقیم که همان امور قبل را شامل می شود.

د. عن جعفر بن محمد (علیه السلام) وقد سئل عن قوله تعالى فله الحجة البالغة فقال: «

إن الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: عبدی اکت عالمًا؟ فان قال نعم. قال له: أفلا عملت بما علمت؟ و إن قال: كنت جاهلاً. قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل فيخصمه فتلك الحجة البالغة»؛ از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ

سؤال از آیه فله الحجة البالغة روایت شده است: خداوند متعال در قیامت به بنده اش می فرماید: آیا به وظایف خویش آگاه بودی؟ اگر بگویند آری، می فرماید چرا عمل نکردی؟ و اگر بگویند آگاه نبودم، به او می فرماید: چرا یاد نگرفتی؟ و به این گونه او را محکوم می کند و این است حجت بالغه. (1)

ه. - عن أبي ولاد الحنظلي قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عزّ وجلّ: وبالوالدين احسانا ما هذا الاحسان؟ فقال: «

الاحسان ان تحسن صحبتهمَا و ان لا- تكلفهما ان يسألوك شيئًا مما يحتاجان اليه و ان كانا مستغنيين ...»؛ ابو ولاد گوید: از امام صادق (علیه السلام) در باره این سخن خداوند و بالوالدين احسانا سؤال کردم، فرمود: احسان آن است که با آن دو به نیکی رفتار کنی و به دشواری درخواست از تو، در مورد نیازمندی هایشان ناچار نسازی، اگر چه از نظر امکانات مالی بی نیاز باشند ... (2)

و. کلمه «املاق» به معنای افلاس و نداشتن مال و هزینه زندگی است، «تملق» هم مشتق از همین ماده است. (3)

ص: 89

1- . همان، ص 405.

2- . همان، ص 414.

3- . المیزان، ج 7، ص 571.

ز. مراد از «فاحشه ظاهری» گناه علنی و مقصود از «فاحشه باطنی» گناه سرّی و روابط نامشروع برقرار کردن در پنهان است. (1)

ح. مقصود از این استثناء الاّ بالحقّ، قتل بعضی از نفوسی است که در اثر پاره ای از گناهان احترامی را که خداوند برای مسلمانان یا کفار هم پیمان با مسلمین جعل کرده، از خود سلب نموده اند مانند قتل به قصاص و حدّ شرعی. (2)

ط. از این که از نزدیک شدن به مال یتیم نهی شده برای این است که دلالت بر عمومیت مطلب کند؛ یعنی بفهماند که تنها خوردن آن حرام نیست، بلکه استعمال و هر گونه تصرفی در آن نیز حرام است مگر این که منظور از تصرف در آن حفظ آن باشد. (3)

ی. مقصود از بیلغ آمده رسیدن به حدّ بلوغ و رشد هر دو است. (4)

ک. و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط لا نکلف نفسا الاّ وسعها؛ ایفای به قسط عبارت است از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف و این که فرمود: ما هیچ کس را تکلیف نمی کنیم مگر به آنچه که در خور طاقت اوست، به منزله دفع توهمی است که ممکن است بشود گویا کسی می پرسد: مگر در کیل

و وزن ممکن است رعایت عدالت واقعی و حقیقی بشود؟ هرگز ممکن نیست و انسان در این گونه امور هیچ چاره ای جز این ندارد که به تقریب و تخمین اکتفا کند و خدای تعالی با جمله مورد بحث جوابش را داده می فرماید: ما هیچ کس را تکلیف نمی کنیم مگر به چیزی که در وسع طاقت او باشد، ممکن هم هست بگوییم جمله لا نکلف نفسا الاّ وسعها تنها متعلق و مربوط به مسئله کیل و وزن نیست، بلکه مربوط به آن و به مسئله نزدیک شدن به مال یتیم هر دو است. (5)

ل. چون اصل در همه چیز حلال بودن است، از این رو فقط محرّمات گفته شده است. (6)

ص: 90

1- . همان، ص 572؛ مجمع البیان، ج 4، ص 590.

2- . همان، ص 573.

3- . المیزان، ج 7، ص 573؛ مجمع البیان، ج 4، ص 592.

4- . المیزان، ج 7، ص 573.

5- . المیزان، ج 7، ص 574.

6- . نور، ج 3، ص 381.

1. در آیه و اذا قلتم فاعدلوا و لو كان ذا قریبی برای این اقربا را یادآور شد که عاطفه قرابت و خویشاوندی از هر داعی دیگری بیشتر آدمی را به دفاع بی جا و جانبداری ناروا وامی دارد. (1)
2. در مجمع البیان گفته است: آیه مورد بحث با همه کوتاهی و کمی حروفش مشتمل بر دستورات بلیغی در باره افاریر و شهادت ها و وصیت ها و فتاوی و قضاوت ها و احکام و مذاهب و امر به معروف و نهی از منکر است. (2)
3. پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور احتجاج با مشرکان و رد اندیشه های غلط آنان: قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا. (3)
4. تمسک به مشیت الهی، برای اثبات جبر فاقد بیان علمی است: هل عندکم من علم فتخرجوه لنا. (4)
5. اگر شرك از سایر گناهان جلوتر ذکر شده برای این است که شرك ظلم عظیمی است که با ارتکاب آن هیچ امیدی به مغفرت خداوند نیست. (5)
6. تحریم های بی جای مشرکان برخاسته از هواپرستی و فاقد ارزش و اعتبار است:
فإن شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع أهواء الذين كذبوا. (6)

ص: 91

-
- 1- . المیزان، ج 7، ص 574.
 - 2- . همان، ص 575.
 - 3- . راهنما، ج 5، ص 403.
 - 4- . همان.
 - 5- . المیزان، ج 7، ص 570.
 - 6- . همان، ص 407.

اشاره

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَقْوِيًّا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (154) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (155) أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (156) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْنا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ آيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (157) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (158) إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَّا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (159) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (160)

ترجمه

سپس به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ (و نعمت خود را) بر آن ها که نیکوکار بودند، کامل کردیم؛ و همه چیز را (که مورد نیاز آن ها بود، در آن) روشن ساختیم؛ کتابی که مایه هدایت و رحمت بود؛ شاید به لقای پروردگارشان (و روز رستاخیز)، ایمان بیاورند. * و این کتابی است پربرکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید، و پرهیزگاری پیشه نمایید، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید. * (ما این کتاب را با این امتیازات نازل کردیم) تا نگوید: «کتاب آسمانی تنها بر دو طایفه پیش از ما [ایهود و نصاری] نازل شده بود؛ و ما از بحث و بررسی آن ها بی خبر بودیم». * یا نگوید: «اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد، از آن ها هدایت یافته تر بودیم». اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان، و هدایت و رحمت برای شما آمد. پس، چه کسی ستمکارتر است از کسی که آیات خدا را تکذیب کرده، و از آن روی گردانده است؟! اما به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، به خاطر همین اعراض بی دلیلشان، مجازات شدید خواهیم کرد! * آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آن ها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه های رستاخیز) بیاید؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق

پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. بگو: «(اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید، انتظار بکشید! ما هم انتظار (کیفر شما را) می کشیم!)» * کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند، و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آن ها نداری. سر و کار آن ها تنها با خداست؛ سپس خدا آن ها را از آنچه انجام می دادند، باخبر می کند. * هر کس کار

نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آن ها نخواهد شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تورات کتاب هدایت و رحمت، عمل به قرآن عامل جلب رحمت الهی، اتمام حجت به واسطه نزول قرآن کریم، تکذیب کننده آیات الهی ستمکارترین افراد، قیامت روز مجازات تبه کاران، عدم سوددهی ایمان آوردن در قیامت و عدم سوددهی ایمان بدون عمل صالح، عدم ارتباط پیامبر اکرم با تفرقه اندازان در دین، ده برابر بودن پاداش عمل شایسته و همانند بودن مجازات کار زشت.

ب. مقصود از دو طایفه قبل از ما، یهود و نصاری است؛ زیرا کتب دیگری که به انبیای قبل از موسی و عیسی (علیهما السلام) نازل شده مانند کتاب نوح و کتاب ابراهیم (علیهما السلام) مانند این دو کتاب مشتمل بر جزئیات و تفصیل شرایع نبوده و تنها متعرض اصول و کلیات شرایع بوده است، اما کتب دیگری که به سایر انبیا نسبت داده شده مانند زیور داود اصلاً متعرض شرایع نبوده و معاصرین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن اطلاعی نداشته اند. (1)

ج. میان قرآن و تورات، شباهت های فراوانی است. در انجیل تکیه بر مواعظ و زیور تکیه بر دعاست، ولی از نظر قوانین، شباهت تورات به قرآن بیشتر است، از این رو به تورات، امام گفته شده است: و من قبله کتاب موسی اماما. (2)

ص: 93

1- . همان، ص 585؛ مجمع البیان، ج 4، ص 597.

2- . هود، 17؛ نور، ج 3، ص 386.

د. در آیه 154 می فرماید: این فرمان های ده گانه ای که در اسلام بیان شده در کتاب یهودیان که بر موسی نازل کردیم نیز بیان شده و این اصول ده گانه اختصاص به مذهب خاصی ندارد و از اصولی است که عقل به روشنی آن ها را تصدیق می کند. علی الذی احسن اشاره به تمام کسانی است که نیکوکارند و آماده پذیرش حق و قبول فرمان خدا هستند و در آن تورات هرچه مورد نیاز بود و تأثیر در تکامل آن ها داشت بیان شده: و تفصیلاً لکل شیء. در آیه بعد اشاره به نزول قرآن پربرکت می کند و می فرماید: ما قرآن را نازل کردیم تا نگوید کتاب تنها بر یهود و نصاری نازل شده و نگوید اگر از فرمان تو تخلف کردیم به خاطر آن است که سخن توبه ما نرسید: و ان کتّا عن دراستهم لغافلین و اگر بر ما نازل می شد، ما هدایت یافته تر بودیم؛ در حقیقت این آیه به منظور جلوگیری از بهانه جویی کفار و مشرکان است.

ه - . مراد از آمدن پروردگار، آمدن قیامت است که روز ملاقات پروردگار است. (1)

و. در آیات گذشته این حقیقت بیان شد که ما حجت را بر مشرکان تمام کردیم؛ یعنی قرآن را برای هدایت آنان فرستادیم تا هیچ گونه بهانه ای برای توجیه مخالفت های خود نداشته باشند. آیه 158 می گوید: اما این افراد لجوج به اندازه ای در کار خود سرسختند که این برنامه روشن نیز در آن ها تأثیر نمی کند گویا انتظار نابودی خود را می کشند یا از میان رفتن آخرین فرصت یا انتظار امور محالی را می کشند، لیکن بدانند وقتی امر و عذاب الهی بیاید دیگر ایمان آوردن فایده ندارد یا اگر ایمان آوردند ولی عمل صالحی ندارند نیز سودی ندارد.

ز. عن احدهما(علیهما السلام) فی قوله: أو کسبت فی ایمانها خیرا قال: «

المؤمن العاصی حالت بینة و بین ایمانه کثرة ذنوبه و قلة حسناته، فلم یکسب فی ایمانه خیرا»؛ از امام باقر یا امام صادق(علیهما السلام) در باره آیه او کسبت فی ایمانها خیرا روایت شده است: فراوانی گناه و کمی نیکی های مؤمن گناهکار، بین او و ایمانش جدایی می اندازد و او با آن که مؤمن بوده خیری به دست نیاورده است. (2)

ح. محتوای آیه انّ الذین فرّقوا دینهم یک حکم عمومی و همگانی در باره تمام افراد

ص: 94

1- . المیزان، ج 7، ص 590 .

2- . همان، ص 435.

تفرقه انداز است؛ اعمّ از آن ها که در امت های پیشین بودند یا آن ها که در این امت هستند. (1)

ط . منظور از جاء به آن است که کار نیک یا بد را همراه خود بیاورد؛ یعنی به هنگام ورود در دادگاه عدل الهی، انسان نمی تواند دست خالی و تنها باشد یا عقیده و عمل نیک یا عقیده و عمل سوء همواره با او هستند و از او جدا نمی شوند و در زندگانی ابدی، قرین و همدم او خواهند بود. (2)

ی. در تعقیب دستورات ده گانه ای که در آیات قبل بیان شد و در آخر آن دستور به پیروی از صراط مستقیم و مبارزه با هر گونه نفاق و اختلاف داده شده بود، آیه 159 همین حقیقت را تأکید و تفسیر می کند که کسانی که آیین و مذهب خود را پراکنده ساختند به هیچ وجه تو با آن ها ارتباط نداری و کار آن ها با خداست که به سزای عمل خویش می رسند. در این که منظور یهود و نصاری هستند یا تفرقه اندازان این امت، دو وجه ذکر شده به هر حال مفهوم آیه یک حکم عمومی را بیان می کند.

نکته ها

1.

نزول قرآن اتمام حجتی است برای مشرکان مکه و سایر انسان ها: هذا کتاب أنزلناه ... أن

تقولوا إنما أنزل الكتاب علی طائفتین.

2. ایمان بدون انجام عمل صالح سودمند نیست: لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن ... أو کسبت فی ایمانها خیرا . «کسبت» عطف بر «امنت» است؛ یعنی لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن کسبت فی ایمانها خیرا ؛ کسی که در ایمان خویش عمل نیکی را به دست نیاورده، ایمانش برای او سودی ندارد. (3)

3. نکته لطیف در آیه یأتی ربّک أو یأتی بعض آیات ... آن است که سه مرتبه «ربّک» تکرار شده است و این به خاطر آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در برابر دشمنانش تأیید کرده باشد؛ چون مشرکین همیشه در برابر آن جناب به داشتن بت ها افتخار و مباهات می کردند. (4)

ص: 95

1- . نمونه، ج 6، ص 49.

2- . همان، ص 55؛ نور، ج 3، ص 392.

3- . راهنما، ج 5، ص 434.

4- . میزان، ج 7، ص 592.

4. بعضی از مفسرین به آیه مورد بحث استدلال کرده اند بر این که ایمان مادامی که توأم با عمل نبوده باشد هیچ اثری ندارد و این استدلال صحیح نیست، لیکن تا اندازه ای نه به طور مطلق؛ زیرا آیه شریفه تنها در مقام بیان این جهت است که کسی که برایش ممکن بوده که ایمان بیاورد و نیاورده و کسی که برای ممکن بوده که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، پس ایمان آورده ولی عمل صالح نکرده تا با مرگ خود مواجه شده، چنین کسی را ایمان در موقع مرگش یا در موقع دیدن عذاب خدا اثر ندارد، اما کسی که به طوع و اختیار خود ایمان آورده، لیکن اجل مهلتش نداده که عمل صالح انجام دهد و در حال ایمان کسب خیری بنماید، آیه شریفه متعرض حال او نیست. (1)

5. ممکن است اشکال شود که واجب شدن 60 روز کفاره در مقابل خوردن يك روز روزه ماه مبارك رمضان و مجازات های دیگر چگونه با این آیه که می گوید در برابر کار بد فقط به اندازه آن کیفر داده خواهد شد سازگار نیست. در جواب باید بگوییم منظور از مساوات میان گناه و کیفر، مساوات عددی نیست، بلکه کیفیت عمل را نیز باید در نظر گرفت. خوردن يك روز روزه به قدری اهمیت دارد که باید به مقداری روزه گرفته شود که آن يك روز جبران شود. (2)

6. از ده پاداش الهی، فقط يك قسمت مزد است و نه قسمت دیگر فضل: فیوقیهم اجورهم و یزیدهم من فضله. (3)

ص: 96

1- . المیزان، ج 7، ص 593.

2- . نمونه، ج 6، ص 57؛ نور، ج 3، ص 393.

3- . نساء، 173؛ نور، ج 3، ص 392؛ مجمع البیان، ج 4، ص 602.

اشاره

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (161) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (163) قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بَعْضُ رِبَاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (164) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (165)

ترجمه

بگو: «پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پابرجا (وضامت سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم؛ که از آیین های خرافی روی برگرداند؛ و از مشرکان نبود.» * بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. * همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده ام؛ و من نخستین مسلمانم.» * بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خودش، انجام نمی دهد؛ و هیچ گنجهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد. * و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان خود) در زمین ساخت، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید؛ به یقین پروردگار تو سریع العقاب و آمرزنده مهربان است. (کیفر کسانی را که از بوته امتحان نادرست در آیند، زود می دهد؛ و نسبت به حق پویان مهربان است).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پیامبر اکرم هدایت شده در راه مستقیم و آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام)، اخلاص پیامبر در همه اعمال و موحد بودن آن حضرت، عدم تحمل هیچ گناه کاری گناه دیگری را در قیامت، نعمت های الهی و برتری برخی بر افراد دیگر عامل آزمایش.

ب. مراد از اول در انا اول المسلمین، اولیت به حسب درجه است نه اولیت به

حسب زمان؛ زیرا قبل از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نیز مسلمانانی بودند.(1)

ج. «حنیف» به معنای شخص یا چیزی است که تمایل به سویی پیدا کند، ولی در اصطلاح قرآن کریم به کسی گفته می شود که از آیین باطل زمان خود روی گرداند و به آیین حق توجه کند.(2)

د. دین رسول خدا(صلی الله علیه و آله) موصوف به «ملة ابراهیم» شده است تا ترغیب و تشویقی برای عرب باشد؛ زیرا اعراب و بلکه تمامی ادیان به جلالت حضرت ابراهیم(علیه السلام) اعتراف داشتند و از طرفی خود را منتسب به آن حضرت می دانستند.(3)

ه. - این چند آیه تا آخر سوره در حقیقت خلاصه ای است از بحث های این سوره در زمینه مبارزه با شرك و بت پرستی و تکمیلی برای آن هاست و در واقع این سوره با دعوت به توحید آغاز شد و با همان بحث خاتمه می یابد، از این رو به پیامبر دستور می دهد که بگوید بر صراط مستقیم حرکت می کنم و نماز و تمام عبادت های من برای خداوند تحقق می پذیرد، بنا بر این غیر از پروردگار متعال معبودی را طلب نمی کنم که مبدأ و معاد انسان با اوست. در پایان کفار را به اعمال زشتشان تهدید می کند. در آخرین آیه به اهمیت مقام انسان و موقعیت او در جهان هستی اشاره می کند تا بحث های گذشته در زمینه تقویت پایه های توحید تکمیل گردد؛ یعنی اگر انسان ارزش خود را بشناسد هرگز در برابر سنگ و چوب سجده و خضوع نمی کند.

و. جمله و لا- تکسب کل نفس الا علیها و لا تزر وازرة وزر آخری این معنا را افاده می کند که هر کس هر چه می کند مانند سایه ای به دنبالش است و از او به دیگری تجاوز نمی کند.(4)

ز. ممکن است اشکال شود که بعضی آیات اشاره دارند که بعضی گناهکاران علاوه بر گناهان خود، گناهان دیگران را نیز به دوش می کشند و بالعکس بعضی آیات دیگر مانند همین آیه، اشاره دارند که گناهکاران فقط بار گناهان خود را بر دوش دارند. جواب این اشکال این است که آیه مورد بحث می گوید: بی جهت و بدون ارتباط، گناه کسی را بر دیگری

ص: 98

1- . المیزان، ج 7، ص 602؛ نمونه، ج 6، ص 62؛ نور، ج 3، ص 395.

2- . نمونه، ج 6، ص 60؛ تفسیر مراغی، ج 8، ص 89.

3- . مجمع البیان، ج 4، ص 604؛ تفسیر مراغی، ج 8، ص 90.

4- . المیزان، ج 7، ص 604.

نمی نویسند، ولی آیات دیگر که گناه دیگران را نیز بر دوش گناهکارن نهاده است می گوید: اگر انسان اعمال بدی را پایه گذاری کند و به اصطلاح از طریق تسبیب در انجام آن عمل دخالت داشته باشد، در نتایج آن شریک خواهد بود؛ زیرا پایه و اساس آن، به دست وی گذارده شده است. (1)

ح. روی انه اتی عمر بحامل قد زنت فامر برجمها فقال له امیر المؤمنین (علیه السلام): «

هب لك سبیل علیها اى سبیل لك علی ما فی بطنها و الله تعالی یقول: و لا تزر وازرة وزر اخرى ...»؛ روایت شده: زن حامله ای را که مرتکب زنا شده بود نزد عمر آوردند، وی دستور داد زن را سنگسار کنند. امیر

المؤمنین (علیه السلام) به وی فرمود: بر فرض که حق سنگسار کردن زن را داشته باشی، ولی چه حقی بر طفل در شکم او داری؟ خداوند متعال می فرماید: کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد ... (2)

ط. منظور از «خلائف الارض» یا جانشینان خدا در زمین هستند یا جانشینی انسان امروز از امت های پیشین. (3)

نکته ها

1. نماز خواندن پیامبر (صلی الله علیه و آله)، عبادت کردنش و انجام امور زندگانی و مرگش تنها برای خدا بود: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله. «محیا» و «مما» مصدر میمی و به معنای زنده ماندن و مردن است. چون زنده ماندن و مردن در اختیار انسان نیست تا آن را برای خدا قرار دهد، می توان گفت مقصود از آن چگونه زندگی کردن و چگونه مردن است یا مراد انجام امور مربوط به زندگی و مرگ است. (4)

2. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخوردار از اخلاصی تام و همه جانبه: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. (5)

ص: 99

1- نمونه، ج 6، ص 64.

2- همان، ص 448.

3- نور، ج 3، ص 398؛ مجمع البیان، ج 4، ص 606؛ تفسیر مراغی، ج 8، ص 93.

4- راهنما، ج 5، ص 443.

5- همان.

3. گناه، باری سنگین بر دوش گناهکاران: و لا تزر وازرة وزر أخرى . «وزر» در اصل به معنای بار سنگین است و گناه را از آن جهت وزر می گویند که بر دوش گنهکار سنگینی می کند. (1)

4. تفاوت و برتری بعضی در نعمت های خداوند، ملاك برتری نیست؛ وسیله آزمایش است. (2)

ص: 100

1- . همان، ص 447.

2- . نور، ج 3، ص 398.

سوره اعراف

اشاره

ص: 101

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1)

المص (1) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي سَعْدِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُذْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (2) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (3) وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (4) فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (5) فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (6) فَلَنَقْصُرَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ (7) وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (8) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (9)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

المص. * این کتابی است که بر تو نازل شده - پس نباید از ناحیه آن، ناراحتی در سینه داشته باشی - تا به وسیله آن، (مردم را از عواقب سوء عقاید و اعمال نادرستشان) بیم دهی؛ و تذکری است برای مؤمنان. * از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید. و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید. اما کمتر متذکر می شوید. * چه بسیار شهرها و آبادی ها که آن ها را (بر اثر گناه فراوانشان) هلاک کردیم؛ و عذاب ما شب هنگام، یا در روز هنگامی که استراحت کرده بودند، به سراغشان آمد. * و در آن موقع که عذاب ما به سراغ آن ها آمد، سخنی نداشتند جز این که گفتند: «ما ظالم بودیم.» (ولی این اعتراف به گناه، دیگر دیر شده بود؛ و سودی به حالشان نداشت.) * به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آن ها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ و (هم) از پیامبران سؤال می کنیم. * و مسلماً (اعمالشان را) به علم (خود) برای آنان شرح خواهیم داد؛ و ما هرگز غایب نبودیم (بلکه همه جا حاضر و ناظر اعمال بندگان هستیم). * وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آن ها) در آن روز، حق است. کسانی که میزان های (عمل) آن ها سنگین است، همان رستگارانند. * و کسانی که میزان های (عمل) آن ها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، به خاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نزل قرآن کریم برای انذار و یادآوری مؤمنان، لزوم پیروی از قرآن، هلاکت بسیاری از تبه کاران، اقرار آنان به ستم پیشگی، قطعی بودن سؤال در قیامت، ناظر بودن خداوند بر اعمال، حق معیار سنجش اعمال و بیان عامل سعادت و خسارت.

ب. جمله فما كان دعويهم اذ جاءهم باسنا الا ان قالوا انا كنا ظالمين بیان می کند که انسان با وجدان و حس درونی اش درك می کند که شرك و اتخاذ اولیا، ظلم است و می فهمد که سنت الهی بر این جاری است که اگر به طوع و رغبت به ظلم خود اعتراف نکند و نسبت به مقام ربوبی پروردگارش خاضع نگردد خداوند او را دچار عذاب نموده و مجبور به اعتراف می سازد. (1)

ج. مراد از جمله و الوزن يومئذ الحق این است که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می شود همانا «حق» است؛ به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نيك مشتمل بر حق است از این رو دارای ثقل است. (2)

د. مراد از (ارسل اليهم) مردم و منظور از «مرسلین» انبیا هستند. (3)

ه - . جمله فلا یکن فی صدرك حرج به پیامبر دلداری می دهد که چون این آیات از ناحیه خداست نباید هیچ گونه نگرانی به خود راه دهد نه نگرانی از ناحیه بار سنگین رسالتی که بر دوش گرفته و نه نگرانی از جهت عکس العملی که دشمنان لجوج در برابر آن نشان خواهند داد و نه نگرانی از ناحیه نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می رود. (4)

نکته ها

1. این که «کتاب» را در آیه کتاب أنزل به طور نکره ذکر کرده و آن را با جمله «بر تو نازل شده» توصیف کرده و اسمی از نازل کننده آن نبرده است، به خاطر تعظیم کتاب است. (5)

ص: 104

1- . المیزان، ج 8، ص 8.

2- . همان، ص 11.

3- . همان، ص 9؛ نمونه، ج 6، ص 87.

4- . نمونه، ج 6، ص 79؛ مجمع البیان، ج 9، ص 45؛ صافی، ج 2، ص 179.

5- . المیزان، ج 8، ص 7؛ نور، ج 4، ص 16؛ التحریر و التتویر، ج 8، ص 9.

2. این که فقط «ذکری» را اختصاص به مؤمنین داده دلیل بر این است که انذار اختصاص به آنان نداشته بلکه مؤمنین و غیر مؤمنین را شامل می شود؛ یعنی این کتاب بر تو نازل شده تا همه مردم را به آن انذار کنی، مؤمنین را متذکر کنی چون تنها مؤمنین هستند که به وسیله این آیات و معارف الهی به آن متذکر مقام الهی خود شده و ایمانشان زیادتیر می گردد. (1)

3. این که فرمود: بیاتا او هم قائلون و نفرمود لیلاً او نهارا گویا برای اشاره به این است که عذاب الهی در حالی آنان را می گرفته که با خیال راحت و غافل از عذابی که در کمین اشان بوده آرمیده بودندیا برای این که طعم تلخ کیفر را بیشتر بچشند و آرامش و آسایش آن ها به کلی در هم ریخته شود همان گونه که آرامش و آسایش دیگران را به هم ریختند. (2)

4. ستمگری امت های پیشین، عامل نابودی آنان با کیفرهای دنیوی عذاب استیصال شد: کم من قرية أهلکنها... قالوا إنا كنا ظالمین. (3)

5. در جمله فلنقصن علیهم بعلم علم را از این نظر نکره و بدون الف و لام آورد تا اشاره به اهمیت آن نموده بفهماند که این علم مانند علم شما نیست که خطا و غلط در آن راه داشته باشد و برای تأکید همین معنا جمله و ما كنا غائبین را عطف بر آن نمود تا دلالت کند بر این که خدای تعالی شاهد و ناظر اعمال آنان است و علاوه بر این که ملائکه را موکل بر آنان نموده تا اعمال آنان را بنویسند، خودش هم به هر چیزی محیط است. (4)

6. برای هر انسانی میزان های متعددی است که هر کدام از عمل هایش با یکی از آن ها سنجیده می شود و میزان هر عملی همان مقدار حقی است که عمل مشتمل بر آن است. (5)

7. از آیه 3 استفاده می شود که انسان بر سر دوراهی است یا پذیرش ولایت و رهبری خداوند یا داخل شدن در ولایت دیگران؛ اگر مسیر اول را قبول کند ولی او تنها خداست، اما اگر تحت ولایت دیگران قرار گیرد هر روز باید بار کسی را بر دوش گیرد و ارباب تازه ای انتخاب کند. (6)

ص: 105

1- . المیزان، ج 8، ص 7؛ نمونه، ج 6، ص 80؛ مجمع البیان، ج 9، ص 45؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 4.

2- . المیزان، ج 8، ص 8؛ آسان، ج 5، ص 154؛ صافی، ج 2، ص 180؛ نور، ج 4، ص 19؛ روح البیان، ج 3، ص 135؛ نمونه، ج 4، ص 84.

3- . راهنما، ج 5، ص 462.

4- . المیزان، ج 8، ص 9؛ نمونه، ج 6، ص 88.

5- . المیزان، ج 8، ص 15؛ نمونه، ج 6، ص 93.

6- . المیزان، ج 8، ص 8؛ نمونه، ج 6، ص 91.

8. این گونه آیات آمدن عذاب و هلاکت سرکشان نباید به عنوان شرح ماجرای گذشتگان تلقی شود و تنها مربوط به زمان ماضی و اقوام پیشین نیست؛ این ها اخطارهای کوبنده ای است برای امروز و فردا برای ما و همه اقوام آینده؛ زیرا در سنت الهی تبعیض مفهوم ندارد. (1)

9. سؤال: در بعضی از آیات آمده است که در روز قیامت از هیچ کس نه انس و نه جن سؤال نمی شود: فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان، لیکن آیه 6 می فرماید: ما از مردم و پیامبران سؤال خواهیم کرد؟

پاسخ: از مجموع آیات مربوط به سؤال و جواب در روز قیامت چنین استفاده می شود که مردم در آن روز مراحل مختلفی را می پیمایند؛ در بعضی مراحل هیچ گونه سؤال و پرسشی نمی شود حتی مُهر بر دهان می گذارند و در بعضی مراحل مهر را از دهان آنان باز می کنند و آنان به سخن می آیند. (2)

10. از آیه فما کان دعویهم از ... استفاده می شود که اقرار و اعتراف و توبه به هنگام نزول بلا و گرفتاری سودی ندارد. (3)

11. از آیه فلننقصن علیهم بعلم ... غائبین استفاده می شود که سؤال در روز قیامت برای فهمیدن چیزی و آشکار شدن مجهولی نمی باشد، بلکه برای بیان اوضاع و احوال مشرکین و کافرین است و این که به آنان بیان کند چه انجام داده اند و آنان را توبیخ کند. (4)

12. خداوند همواره حاضر و ناظر بر کردار و اندیشه های آدمیان است: و ما کنا غائبین. (5)

13. جمع بین فعل ماضی و مضارع در بما کانوا ... یظلمون برای دلالت بر استمرار ظلم در دنیاست. (6)

ص: 106

-
- 1- . همان، ص 85.
 - 2- . همان، ص 90؛ مجمع البین، ج 9، ص 52؛ مراغی، ج 8، ص 104؛ روح البیان، ج 3، ص 136.
 - 3- . مجمع البیان، ج 9، ص 49؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 5.
 - 4- . مراغی، ج 8، ص 105؛ کشف، ج 2، ص 88.
 - 5- . راهنما، ج 5، ص 465.
 - 6- . روح المعانی، ج 4، ص 326.

اشاره

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (10) وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (11) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (12) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (13) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (14) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (15)

ترجمه

ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ اما کمتر شکرگزاری می کنید. * ما شما را آفریدیم؛ سپس صورت بندی کردیم؛ بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید.» آن ها همه سجده کردند؛ به جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود. * (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟!» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» * گفت: «از آن (مقام و

مرتبه ات) فرود آی. تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی. بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی.» * گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده (و زنده بگذار.)» * فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اندک بودن شکرگزاری در برابر نعمت های الهی، تواضع فرشتگان نسبت به مقام آدمیت جز ابلیس، کبر و غرور ابلیس عامل سقوط و ذلت و تقاضای مهلت از خداوند.

ب. معنای «مکناهم» این است که ما شما را در زمین منزل دادیم و «معایش» یعنی چیزهایی که با آن می شود زندگی کرد از قبیل خوردنی ها و آشامیدنی ها و امثال آن. (1)

ج. از ظاهر آیه فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین استفاده می شود که ابلیس با

ص: 107

ملائکه بوده و هیچ فرقی با آنان نداشته است و مراد از ضمیر در «منها» در جمله قال فاهبط منها و «فیها» منزلی است که ابلیس همراه فرشتگان در آن منزلت بوده است. (1)

نکته ها

1. از این که خداوند از خطاب عمومی و لقد خلقناکم به خطاب خصوصی ثم قلنا للملائكة... منتقل شد برای بیان دو حقیقت است:

الف. سجده ملائکه برای جمیع بنی آدم و در حقیقت خضوع برای عالم بشریت بوده و اگر حضرت آدم (علیه السلام) قبله گاه سجده ملائکه شد از جهت خصوصیت شخصیت نبوده، بلکه از این باب بوده که آدم (علیه السلام) نمونه کامل انسانیت بوده و در حقیقت از طرف تمام افراد انسان به منزله نماینده بوده است.

ب. خلقت آدم در حقیقت خلقت جمیع بنی آدم بوده است، آیه و بدأ خلق الانسان من طین ثم جعلنا نسله من سلالة من ماء مهین (سجده، 8) بر این حقیقت دلالت دارد چون از ظاهر آیه استفاده می شود که منظور از خلق کردن از خاک همان جریان خلقت آدم (علیه السلام) است. (2)

2. آدم (علیه السلام) انسانی ارجمند و برتر از فرشتگان: ثم قلنا للملائكة اسجدوا لادم. (3)

3. زنده کردن حس شکرگزاری و قدردانی در برابر نعمت های خدا تنها برای این است که طبق فرمان فطرت در برابر بخشنده نعمت خضوع کنند، او را بشناسند و فرمانش را به جان و دل بپذیرند و به این وسیله هدایت و تربیت شوند نه این که شکرگزاری کمترین اثری در مقام باعظمت پروردگار داشته باشد. (4)

4. این که در آیه و لقد خلقناکم... خلقت قبل از صورت بندی بیان شده است ممکن است اشاره به این باشد که نخست ماده اصلی انسان را آفریدیم و بعد به آن صورت انسانی بخشیدیم. (5)

ص: 108

1- . راهنما، ج 5، ص 477.

2- . المیزان، ج 8، ص 24.

3- . راهنما، ج 5، ص 472.

4- . نمونه، ج 6، ص 96.

5- . نمونه، ج 6، ص 99.

5. عزت و کرامت در منطق ابلیس تعصب به اصل خویش بود نه به تقوا و اطاعت خدا، بنا بر این هر کس نسبت به اصل خویش تعصب بورزد و دین را با رأی خویش قیاس کند به شیطان اقتدا کرده است. (1)
6. ابلیس فضیلت خود را به اعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر به اعتبار فاعل که لما خلقت بیدی (ص، 75) عبارت از آن است و به نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی به آن اشاره دارد می نگریست می دانست که خیریت و افضلیت از آن آدم است نه از آن او. (2)
7. از آیه 13 استفاده می شود که تمام بدبختی شیطان مولود تکبر او بود، این خودبرتربینی او که خود را در مقامی بیش از آنچه شایسته آن بود قرار داد، سبب شد نه تنها بر آدم سجده نکند، بلکه علم و حکمت خدا را انکار نماید و به فرمان او خرده گیرد. (3)
8. شیطان با عدم سجده بر انسان می خواست خود را بالا ببرد و خود را بالا می دانست، لیکن خداوند او را به ضد آنچه در نظرش بود مجازات فرمود و او را از مقامش در حالی که از تحقیرشدگان بود خارج کرد. (4)
9. ابلیس از موجودات دارای عمر طولانی و زنده تا روز رستاخیز آدمیان: أنظرنی الی یوم یبعثون* قال إنک من المنظرین. (5)
10. از این که ابلیس از خدا خواست تا روز قیامت مهلتش دهد استفاده می شود که وی در این صدد بوده که جنس بشر را هم در دنیا و هم در عالم برزخ گمراه کند یا این که طعم مرگ را در نفخه اول نچشد و با مردم پیش از قیامت گرفتار مرگ نشود. (6)
11. با این که شیطان می دانست که ملعون و مطرود درگاه خداست با این حال تقاضای مهلت کرد؛ زیرا می دانست که فضل و کرم خداوند عمومی است و بر اثر معصیت فضل و کرم خود را از کسی دریغ نمی دارد. (7)

ص: 109

-
- 1- . کاشف، ج 3، ص 307.
 - 2- . منهج الصادقین، ج 4، ص 9؛ روح البیان، ج 3، ص 141؛ المیزان، ج 8، ص 30.
 - 3- . نمونه، ج 6، ص 106.
 - 4- . مراغی، ج 8، ص 113؛ کشف، ج 2، ص 90؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 210.
 - 5- . راهنما، ج 5، ص 479.
 - 6- . المیزان، ج 8، ص 35؛ روح البیان، ج 3، ص 143؛ روح المعانی، ج 4، ص 331؛ مجمع البیان، ج 9، ص 63.
 - 7- . مجمع البیان، ج 9، ص 63.

12. ابلیس هم آفریدگار را می شناخت: «خلقتنی»، هم معتقد به نبوت بود: فَبِعِزَّتِكَ لِأَعْوِيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمَخْلَصِينَ وَ هُمْ مَعَادِرَ قَبُولِ دَاشْت: «یوم یبعثون»، ولی چه سود که فرمان خداوند را اطاعت نکرد. (1)

آیه 16-18

اشاره

قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (16) ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (17) قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (18)

ترجمه

گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم. * سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آن ها به سراغشان می روم؛ و بیشتر آن ها را شکرگزار نخواهی یافت.» * فرمود: از آن (مقام)، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو! و سوگند یاد می کنم که هر کس از آن ها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می کنم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند شیطان بر گمراه ساختن مردم، هجوم شیطان از چهار جهت، اندک بودن شکرگزاران، خروج شیطان از مقام و منزلت با ذلت و خواری و پر شدن جهنم از ابلیس و پیروانش.

ب. جمله لاقعدن لهم صراطك المستقیم کنایه است از این که مراقب آنان هستیم هر که را در راه تو ببینم آن قدر وسوسه می کنم تا از راه خارج نمایم. (2)

ج. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: مراد از «پیش رو» این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد در نظر او سبک و ساده جلوه دهد و منظور از «پشت سر» این است که آن ها به

ص: 110

1- . نور، ج 4، ص 31.

2- . المیزان، ج 8، ص 36.

گردآوری اموال و تجمیع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می کند. منظور از طرف راست این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شك و تردید ضایع می سازد و منظور از طرف چپ این است که لذات و شهوات را در نظر آنان جلوه دهد. (1)

نکته ها

1. از آیه فیما أغویتنی ... بر می آید که شیطان برای تبرئه خویش نسبت جبر به خداوند داد و گفت چون تو مرا گمراه ساختی من نیز در گمراهی نسل آدم کوشش خواهم کرد. (2)

2. سؤال: بعد از این که شیطان مرتکب چنان گناه بزرگی شد چرا خداوند تقاضای او را پذیرفت؟

پاسخ: ادامه حیات او به عنوان وجود يك نقطه منفی برای تقویت نقاط مثبت نه تنها ضرر نداشت، بلکه مؤثر نیز بود. (3)

3. ابلیس، معترف و معتقد به مستقیم بودن صراط الهی: لأقعدن لهم صراطك المستقیم. (4)

4. ابلیس ناتوان از مسدود کردن تمامی راه های نجات و سعادت آدمیان: ثم لاتینهم ... و لا تجد أكثرهم شاکرین . نام نبردن از تمام جهات، همانند فوق و تحت، می تواند اشاره به این باشد که ابلیس نمی تواند بر تمامی راه های سعادت مسلط باشد و آن ها را بر آدمیان سد کند. (5)

5. با توجه به آیه لاغوینهم أجمعین الا عبادك منهم المخلصین و آیه لا تجد أكثرهم شاکرین معلوم می شود که مقصود از شاکرین همان مخلصین می باشند. (6)

6. گرچه ابلیس در کلام خود طریقه گمراه کردن ابنای بشر را ذکر نکرده، لیکن در کلامش اشاره به دو حقیقت هست:

ص: 111

- 1- . تبیان، ج 4، ص 365؛ نور الثقلین، ج 2، ص 11؛ نمونه، ج 6، ص 110؛ المیزان، ج 8، ص 36؛ صافی، ج 2، ص 184.
- 2- . نمونه، ج 6، ص 109.
- 3- . نمونه، ج 6، ص 112.
- 4- . راهنما، ج 5، ص 480.
- 5- . همان، ص 481.
- 6- . المیزان، ج 8، ص 37.

الف. سبب اضلالش هم ضلالتی است که در نفس خود او جایگزین شده و مانند آتش که به هر چیز برخورد کند از حرارت خود در آن اثر می گذارد، او نیز هر کسی را بخواهد گمراه کند با او تماس حاصل می کند و به همین وسیله از گمراهی خود چیزی در نفس او باقی می گذارد.

2. آن چیزی که ابلیس خود را با آن تماس می دهد شعور انسانی و تفکر حیوانی اوست که

مربوط به تصور اشیا و تصدیق به سزاوار و غیر سزاوار آن هاست. (1)

7. در آیه 18 خداوند فرمان بیرون رفتن ابلیس از مقام قرب الهی را بار دیگر صادر می کند، لیکن با این تفاوت که حکم طرد او به صورت تحقیرآمیزتر و شدیدتر صادر شده است، «مدحور» به معنای رانده شده با خواری و ذلت است و شاید به خاطر لجاجتی بود که شیطان در مورد اصرار در وسوسه افراد انسان به خرج داد. (2)

آیه 19-22

اشاره

وَاٰدَمَ اَسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِيْنَ (19) فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ اِلَّا اَنْ تَكُونَا مَلَكِيْنَ اَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِيْنَ (20) وَقَاسَمَهُمَا اِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِيْنَ (21) فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَاَقْلَلْ لَكُمَا الْوِزْرَ لِكُمَا اِنْ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوًّا مُّبِيْنًا (22)

ترجمه

وای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید؛ و از هر جا که خواستید، بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.» * سپس شیطان آن دورا وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر این که (اگر از آن بخورید،) فرشته خواهید شد، یا جاودانه

ص: 112

1- . همان.

2- . نمونه، ج 6، ص 110.

(در بهشت) خواهید ماند.»* و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم.* و به این ترتیب، آن‌ها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [اعورتشان] بر آنان آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند. و پروردگارش آن‌ها را ندا داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم، و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

دستور الهی به آدم و حوا در بهره‌وری از نعمت‌های بهشتی، نهی از نزدیک شدن به شجره خاص،

تأثیر وسوسه شیطان در آدم و حوا، سوگند یاد کردن شیطان در باره خیرخواهی خود نسبت به آنان و پیامد رهزنی شیطان.

ب. سؤال: آیا آدم (علیه السلام) گناه کرد؟

پاسخ: گناه بر 2 گونه است: گناه مطلق و گناه نسبی. گناه مطلق همان مخالفت نهی تحریمی و مخالفت با فرمان قطعی خداوند است و هر گونه ترك واجب و انجام حرام را شامل می‌شود، اما گناه نسبی آن است که عمل غیرحرامی از شخص بزرگی سرزند که با توجه به مقام و موقعیتش شایسته او نباشد ممکن است گاهی انجام يك عمل مباح و حتی مستحب در خور مقام افراد بزرگ نباشد در این صورت انجام آن عمل گناه نسبی محسوب می‌شود و کار حضرت آدم از این قسم بود. (1)

ج. مقصود از ظلم، ظلم به نفس است و مخالفت امر ارشادی است نه معصیت و مخالفت امر مولوی. (2)

نکته‌ها

1. عبدالسلام بن صالح هروی گوید: به امام رضا (علیه السلام) گفتم: یابن رسول الله مرا آگاه کنید درختی که آدم و حوا از آن خوردند چه بوده؟ مردم در باره آن اختلاف دارند؛ عده‌ای

ص: 113

1- نمونه، ج 6، ص 124.

2- میزان، ج 8، ص 39.

می گویند: آن درخت گندم بوده، گروهی گویند: درخت انگور بوده و بعضی دیگر می گویند: آن درخت حسد بوده، آن حضرت فرمود: تمام این ها درست است. گفتیم: این وجوه مختلفی که گفته شده چه معنایی دارد؟ فرمود: این ابصالت، درخت بهشتی چند نوع ثمر دارد؛ یعنی درخت گندم انگور هم می دهد و مانند درختان دنیا نیست ... (1)

2. از جمله یا ادم اسکن انت و زوجك الجنة استفاده می شود که آدم و حوا در بدو خلقت در بهشت نبودند سپس به سوی بهشت راهنمایی شدند. (2)

3. منظور شیطان از آن وسوسه این بود که عورت حضرت آدم و حوا را که حتی از نظر خودشان هم مستور و پنهان بود آشکار نماید؛ زیرا می دانست که هر کسی از آن درخت بخورد عورتش کشف خواهد شد و کسی که عورتش ظاهر شود از بهشت طرد خواهد شد به خاطر همین بود که شیطان برای اخراج آدم و حوا از بهشت این حيله را به کار برد. (3)

4. رسوایی، کشف حجاب و برهنگی، از اهداف شیطان است: لیبدي ... ماوری. (4)

5. در قسم خوردن فقط ابلیس قسم خورد، لیکن از آن به صیغه مفاعله تعبیر نمود تا دلالت کند بر این که شیطان در قسم خوردن نهایت جهد و کوشش خود را به کار برد گویا در مقابل شخص دیگری که قسم می خورد او قسم محکم تر و باتأکیدتری می خورد. (5)

6. جمله و نادیهما ربهما ... دلالت دارد بر این که آدم و حوا در آن موقع که خداوند این خطاب را به آنان می کرده از مقام قرب خدا دور شده بودند. (6)

7. از آیه 22 استفاده می شود که حضرت آدم و حوا قبل از ارتکاب این خلاف برهنه نبودند، بلکه پوششی داشتند که در قرآن هیچ نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است. (7)

ص: 114

1- . راهنما، ج 5، ص 486 - 487.

2- . نمونه، ج 6، ص 115.

3- . مجمع البیان، ج 9، ص 69؛ آسان، ج 5، ص 175؛ کاشف، ج 3، ص 311.

4- . نور، ج 4، ص 38.

5- . روح البیان، ج 3، ص 146؛ کشف، ج 2، ص 95؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 14.

6- . المیزان، ج 8، ص 40؛ نمونه، ج 6، ص 119.

7- . نمونه، ج 6، ص 118؛ آسان، ج 5، ص 176.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَعْفُزْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (23) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (24) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (25) يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (26) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (27) وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (28)

ترجمه

گفتند: «پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم؛ و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.» * فرمود: «(از مقام خویش،) فرود آید، در حالی که بعضی از شما نسبت به بعض دیگر، دشمن خواهید بود. (شیطان دشمن شماست، و شما دشمن او.) و برای شما در زمین، قرارگاه و وسیله بهره گیری تا زمان معینی خواهد بود.» * فرمود: «(در آن [زمین] زنده می شوید؛ و در آن می میرید؛ و (در رستخیز) از آن خارج خواهید شد.» * ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را

می پوشاند و مایه زینت شماست؛ اما لباس پرهیزگاری بهتر است. این ها (همه) از آیات خداست، تا متذکر (نعمت های او) شوند. * ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آن ها نشان دهد. چه این که او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آن ها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند. * و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است.» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!»

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اعتراف به ترك اولی از ناحیه آدم و حوا و درخواست رحمت و مغفرت، دستور الهی در باره هبوط آدم و حوا و شیطان به زمین، نزول انواع لباس ها برای بنی آدم، برتر بودن لباس تقوا، برحذر داشتن انسان از تأثیر وسوسه شیطان و توجیه ناصواب در باره ارتکاب گناه.

ب. قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو؛ این خطاب هم خطاب به آدم و همسر اوست و هم خطاب به ابلیس و دشمنی بعضی از بنی بشر با بعضی دیگر هم به خاطر اختلافاتی است که در طبیعت های آنان است و این قضایی است از خداوند تعالی. (1)

ج. مراد از «أنزلنا» این است که ما آن را برای شما آفریدیم. (2)

د. مقصود از ایمان نیاوردن تکذیب خدا و آیات اوست. (3)

ه - . مراد از فاحشه هر گونه کار زشت و قبیحی را گویند. (4)

نکته ها

1. حضرت آدم و حوا به قدری در توبه و تقاضای عفو ادب نشان می دهند که حتی نمی گویند خدایا ما را ببخش، بلکه می گویند اگر ما را نبخشی از زیانکاران خواهیم بود. (5)

2. حضرت آدم (علیه السلام) به 5 مطلب سعادت مند شد: الف) به گناه (ترك اولی) خود اعتراف کرد. ب) از گناه خود پشیمان شد. ج) نفس خود را ملامت نمود. د) به سوی توبه شتاب کرد. ه -) از رحمت خدا ناامید نشد. و ابلیس به 5 مطلب شقی گردید: الف) به گناه خویش اقرار نکرد. ب) از گناه خود پشیمان نشد. ج) نفس خود را ملامت نکرد. د) توبه ننمود. ه -) از رحمت خدا ناامید شد. (6)

ص: 116

- 1- . المیزان، ج 8، ص 41؛ نمونه، ج 6، ص 128.
- 2- . المیزان، ج 8، ص 85؛ مجمع البیان، ج 9، ص 77.
- 3- . المیزان، ج 8، ص 88.
- 4- . المیزان، ج 8، ص ؟؛ نمونه، ج 6، ص 142؛ کاشف، ج 3، ص 318.
- 5- . نمونه، ج 6، ص 127.
- 6- . آسان، ج 5، ص 177.

3. از آداب دعا و استغفار، ابتدا اعتراف به گناه است: قالا ربنا ظلمنا (1).

4. از آثار وضعی خلاف و گناه نمی توان گریخت. (2)

5. زندگی دنیوی و بهره وری از آن ابدی نیست. (3)

6. مدت زمان استقرار و سکونت آدمیان در زمین، نامعلوم برای آنان: ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین . نکره آمدن کلمه «حین» بیانگر این است که مدت زمان سکونت انسان ها در زمین نامعلوم است و بدان آگاهی نخواهند یافت. (4)

7. با این که لباس عمل خود انسان است مخلوق خدا شمرده است و جهت این امر این است که از نظر تکوین فرقی میان نسبتی که عمل انسان به خدا دارد و نسبتی که عمل طبایع از قبیل زردی طلا و شیرینی عسل و رویدن گیاهان به این امور دارد نیست؛ زیرا جمیع علل و اسباب و قدرت آن ها همه منتهی به خدای سبحان است و خداوند به همه آن ها و آثارشان احاطه دارد. (5)

8. جمله یواری سوءاتکم که وصف لباس است دلالت دارد بر این که لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش مایه رسوایی آدم است. (6)

9. خداوند لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی اوست و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش واجب تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است و نیز می فهمد که همان طوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است، از این رو لباس تقوا بهتر از لباس ظاهری است. (7)

ص: 117

1- . نور، ج 4، ص 42.

2- . همان، ص 43.

3- . همان.

4- . راهنما، ج 5، ص 498.

5- . المیزان، ج 8، ص 85.

6- . همان، ص 86.

7- . همان.

10. جمله انا جعلنا الشياطين اولياء للذين لا يؤمنون می فهماند که ولایت شیطان ها در آدمی تنها ولایت و قدرت بر فریب دادن اوست به طوری که اگر از این راه توانستند کاری بکنند به دنبالش هر کار دیگری می کنند. (1)

11. سرگذشت آدم و حوا و فریب خوردنشان از شیطان، درس عبرتی برای همه انسان ها: لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة (2).

12. برهنگی و بی حیایی جوامع بشری نشانه نفوذ شیطان و سلطه وی بر آنان است: لا یفتنکم الشیطان ... ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءتھما. (3)

13. به تقوا اطلاق لباس شده است؛ زیرا صاحبش را از عذاب الهی حفظ می کند همان گونه که لباس انسان را از سرما و گرما حفظ می کند. (4)

14. پایبندی به روش زشت و غلط نیاکان و بدعت در دین نشانه ولایت شیطان و عدم ایمان است: انا جعلنا الشیاطین ... اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا ... (5)

15. آفریدن لباس زینت دلیل بر اباحه استفاده از لباس زینت است و اسلام دین فطرت است و آنچه که مخالف این فطرت باشد خداوند انسان را محتاج آن قرار نداده است، و حب زینت از قوی ترین غرایز بشر است. (6)

ص: 118

1- . همان، ص 87.

2- . راهنما، ج 5، ص 504.

3- . همان، ص 505.

4- . کاشف، ج 3، ص 316؛ آسان، ج 5، ص 180.

5- . نور، ج 4، ص 48.

6- . مراغی، ج 8، ص 125.

اشاره

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (29) فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ (30) يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (31) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (32)

ترجمه

بگو: «پروردگرم امر به عدالت کرده است و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید؛ و او را بخوانید، در حالی که دین (خود) را برای او خالص گردانید؛ (و بدانید) همان گونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) باز می گردید. * جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته اند)، گمراهی بر آن ها مسلّم شده است. آن ها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می کنند هدایت یافته اند. * ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید؛ و (از نعمت های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد. * بگو: «چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آن ها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

امر پروردگار به عدالت ورزی و توجه به خداوند در مسجد و دعای خالصانه، خلقت نخستین نشانه قدرت خدا بر معاد، پندار باطل پیروان شیطان در باره هدایت شدن، بهره وری از زینت به هنگام رفتن به مسجد، استفاده از نعمت ها و عدم اسراف، نعمت های خداوند در دنیا برای مؤمنان (و غیر مؤمنان) و به طور ویژه برای مؤمنان در قیامت.

ب. جمله و اقیما و جوهکم عند کل مسجد ... باضمیمه و ادعوه مخلصین له الدین این معنا را افاده می کند که بر هر عابد واجب است که در عبادت خود توجه را از غیر عبادت و در بندگی برای خدا توجه را از غیر خدا منقطع سازد. یکی از چیزهایی که غیر خداست همان عبادت اوست، پس عابد نباید به

عبادت خود توجه کند؛ زیرا عبادت توجه است نه متوجه الیه و توجه به عبادت معنای عبادت و توجه به خدا بودن آن را از بین می برد. (1)

نکته ها

1. پابندی خالصانه به دین، زمینه گسترش قسط و عدل است: امر ربی بالقسط و اقیما و جوهکم. (2)

2. آفرینش نخستین انسان دلیلی بر امکان معاد: کما بدأکم تعودون. (3)

3. توجه به معاد، پشتوانه رعایت قسط و اخلاص در دین: امر ربی بالقسط ... مخلصین له الدین کما بدأکم تعودون. (4)

4. از جمله انهم اتخذوا الشیاطین ... استفاده می شود که گویا ضلالت و خسرانی که از مصدر قضای الهی در حق ایشان صادر شده مشروط به ولایت شیطان بوده است. (5)

5. جمله و یحسبون انهم مهتدون می فهماند انسان وقتی به راه باطل افتاد و از حق دور شد مادامی که اعتراف به باطل بودن آن داشته و حق را از یاد نبرده امید برگشتن به حق در او هست، اما اگر کارش به جایی رسید که به حق بودن باطل ایمان پیدا کرد و معتقد شد که راه هدایت همان راهی است که او می رود، آن وقت است که در گمراهی استوار شده و ضلالتش حتمی و برای همیشه رستگاری اش قطع می گردد. (6)

6. جمله انهم اتخذوا الشیاطین ... این نکته را بیان می کند که کیفر آن ها بی جهت و بی دلیل نیست، بلکه به خاطر این است که معصیت کرده و دوستی شیطان را بر دوستی خدا

ص: 120

1- .المیزان، ج 8، ص 91.

2- .نور، ج 4، ص 50.

3- .راهنما، ج 5، ص 510.

4- .همان، ص 511.

5- .المیزان، ج 8، ص 95.

6- .همان.

ترجیح داده اند و به جای اطاعت خدا اطاعت شیطان کرده اند. (1)

7.

در جمله حق علیهم الضلالة خداوند کلمه «حق» را آورد و «اضله الله» فرمود تا دلالت کند بر این که ضلالت و گمراهی ایشان قدیم و مستمر بوده است و خودشان این ضلالت را کسب نموده اند. (2)

8. بهترین و زیباترین لباس برای بهترین مکان است: خذوا زینتکم عند کل مسجد. (3)

9. زیاده روی در زینت دادن خویش، و اسراف در خوردن و آشامیدن، موجب محرومیت از محبت خداوند است: خذوا زینتکم... و لا تسرفوا ان لا یحب المسرفین. (4)

آیه 33-36

اشاره

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (33) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (34) يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (35) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (36)

ترجمه

بگو: «خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به نا حق را و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید؛ و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید.» * برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است؛ و هنگامی که سرآمد آن ها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند، و نه بر آن پیشی می گیرند. * ای فرزندان آدم! اگر رسولانی از خود شما به سراغتان بیایند که آیات مرا برای شما بازگو کنند، (از آن ها پیروی کنید؛) کسانی که پرهیزگاری پیشه کنند و عمل صالح انجام دهند (و در اصلاح خویش و دیگران بکوشند)، نه ترسی بر

ص: 121

1- . مجمع البیان، ج 9، ص 85 .

2- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 70.

3- . نور، ج 4، ص 53.

4- . راهنما، ج 5، ص 515.

آن هاست و نه غمناك می شوند. * و آن ها که آیات ما را تکذیب کنند، و در برابر آن تکبر ورزند، اهل دوزخند؛ جاودانه در آن خواهند ماند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تحریم گناهان ظاهر و باطن و ستم پیشگی و شرك از ناحیه خداوند، سرآمد معینی برای هر امت در دنیا، آرامش مؤمنان صالح در قیامت به جهت پذیرش دعوت انبیا و جاوید بودن کفار در دوزخ.

ب. در معنای جمله قل هی للذین ءامنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیامة چند احتمال است: 1. همین نعمت هایی که امروز مؤمن و کافر در آن شریک اند در آخرت مختص به مؤمنین است. 2. نعمت ها در دنیا برای اهل ایمان، خالص از غم و ناراحتی نیست، اما در آخرت خالص است. (1)

ج. مراد از «فواحش» گناهانی است که حد اعلای شناعة و زشتی را داشته باشد مانند زنا، لواط و امثال آن و منظور از «اثم» گناهانی است که باعث انحطاط، ذلت و سقوط در زندگی گردد مانند میگساری که آبروی آدمی و مال و عرض و جانش را تباه می سازد. منظور از «بغی» تعدی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد مانند انواع ظلم ها. (2)

نکته ها

1. هدف از آفرینش زینت ها و روزی ها، استفاده بندگان خداوند از آن هاست: زینة الله التي أخرج لعباده. (3)

2. اسلام با زهد نابجا و ریاضت نامشروع و رهبانیت مخالف است. (4)

3.

ص: 122

1- .المیزان، ج 8، ص 104؛ نمونه، ج 6، ص 149؛ کاشف، ج 3، ص 322؛ مجمع البیان، ج 9، ص 89.

2- .المیزان، ج 8، ص 106.

3- .راهنما، ج 5، ص 518.

4- .نور، ج 4، ص 55.

در نعمت های دنیوی مشرکین و کفار با مؤمنان شریک هستند، لیکن نفرمود «للذین ءامنوا و لغیرهم» و این بدان علت است که به این مطلب اشاره کند که این نعمت ها به طریق اصالت و بالذات برای مؤمنین و کفار اگر شریک هستند و از آن ها استفاده می کنند بالتبع و بالعرض هستند. (1)

4. شاید تأکید روی این مطلب که فواحش خواه پنهان باشد یا آشکار، از این جهت است که عرب های جاهلی، عمل زشت منافی عفت را اگر پنهانی انجام می شد مجاز می شمردند و تنها در صورتی که آشکار باشد ممنوع می دانستند. (2)

5. از جمله ما لم ينزل به سلطانا استفاده می شود که اصول ایمان جز با وحی از طریق خداوند پذیرفته نیست. (3)

6. قید «بغیر الحق» قید توضیحی و برای تأکید است نه قید احترازی؛ زیرا بغی که به حق باشد وجود ندارد. (4)

7. پیدایش و زوال هر يك از امت ها، زمان بندی شده و دارای نظمی دقیق است: و لكل أمة أجل فاذا جاء أجلهم ... و لا يستقدمون. (5)

8. تلاوت و گزارش آیات الهی برای آدمیان، از وظایف اصلی انبیا و فرستادگان الهی است: إنا یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی (6).

ص: 123

1- . مفاتیح الغیب، ج 14، ص 232؛ کشف، ج 2، ص 101.

2- . نمونه، ج 6، ص 155.

3- . مراغی، ج 8، ص 140.

4- . المیزان، ج 8، ص 106؛ روح البیان، ج 3، ص 157.

5- . راهنما، ج 5، ص 526.

6- . همان، ص 527.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّؤْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيْنَا فَمَا لَهُمْ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (37) قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّوا نَا فَأْتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (38) وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (39) إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (40) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (41) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا وَعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (42) وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (43)

ترجمه

چه کسی ستمکارتر است از آن ها که بر خدا دروغ می بندند، یا آیات او را تکذیب می کنند؟! آن ها نصیبشان را از آنچه مقدر شده (از نعمت های و مواهب این جهان) می برند؛ از آن ها می پرسند: «کجا ایند معبودهایی که غیر از خدا می خواندید؟! (چرا به یاری شما نمی آیند؟!))» می گویند: «آن ها (همه) گم شدند (و از ما دور گشتند.)» و بر ضدّ خود گواهی می دهند که کافر بودند. * (خداوند به آن ها) می گوید: «در صف گروه های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید!» هر زمان که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند؛ تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان در باره پیشوایان خود می گویند: «خداوند! این ها بودند که ما را گمراه ساختند؛ پس کیفر آن ها را از آتش دو برابر کن.

(کیفری برای گمراهیشان، و کیفری به خاطر گمراه ساختن ما.)» می فرماید: «برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است؛ ولی نمی دانید. (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند،

قدرتی بر اغوای مردم نداشتند.)» * و پیشوایان آن‌ها به پیروان خود می‌گویند: «شما امتیازی بر ما نداشتید؛ پس بچشید عذاب (الهی) را در برابر آنچه انجام می‌دادید!» * کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود؛ و (هیچ‌گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم. * برای آن‌ها بستری از (آتش) دوزخ، و روی آن‌ها پوشش‌هایی (از آن) است؛ و این چنین ظالمان را جزا می‌دهیم. * و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند - البته هیچ‌کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم - آن‌ها اهل بهشتند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند. * و آنچه در دل‌ها از کینه و حسد دارند، بر می‌کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)؛ و از زیر (قصرها و درختان) آن‌ها، نهرها جریان دارد؛ می‌گویند: «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت‌ها) رهنمون شد؛ و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به این‌ها) راه نمی‌یافتیم. مسلماً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند.» و (در این هنگام) به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

افترازنندگان به خدا و تکذیب‌کنندگان او ستم‌کارین افراد، اقرار کفار به تبه‌کاری خویش، جهنم محلّ درگیری و نزاع رهبران شرک و پیروانشان و دوچندان بودن عذاب هر دو گروه، عدم ورود کفار به بهشت و احاطه عذاب بر آنان، بهشت ویژه مؤمنان صالح، تکلیف بر طبق استطاعت و توان، استفاده از نعمت‌های بهشتی و شکرگزاری بهشتیان به جهت نعمت هدایت.

ب. گرچه افترای کذب بر خدای تعالی هر بدعتی را چه در اصول باشد و چه در فروع شامل می‌شود الا این که مورد آیه خصوص اصول دین و انکار توحید و شرک ورزیدن به خدا است. (1)

ج. در آیه أولئك ينالهم نصيبهم من الكتاب حتی اذا جائتهم رسلنا منظور از کتاب، قضایی

ص: 125

است که خداوند گذرانیده و مقدراتی است که در مورد عمر، معیشت، بی نیازی و ... او حتمی نموده است و مراد از «رسل» همان فرا رسیدن اجل و مرگ است. (1)

د. قال ادخلوا فی امم ... ؛ این خطاب از ناحیه پروردگار است نه از ناحیه ملائکه که واسطه های او در مسأله موت و غیر آنند. مخاطبین به این خطاب به حسب سیاق لفظ بعضی از کفارند که قبل از ایشان امت هایی مانندشان از جن و انس بوده اند و درگذشته اند. (2)

ه - . اولی و اخری یا به حسب رتبه است و منظور از «اولی» رؤسای ضلالت و ائمه کفر است یا به حسب زمان و مراد اسلاف و پیشینیان است که برای آیندگان خود فتح باب ضلالت کرده و راه کج را برای آنان هموار می سازند. (3)

و. در جمله و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط ورودشان به بهشت تعلیق بر محال شده و این کنایه است از این که چنین چیزی محقق نخواهد شد و باید همیشه از آن مأیوس باشند. (4)

ز. در جمله لا تفتح لهم ابواب السماء چند احتمال است:

1. درهای آسمان بر روی ارواحشان گشوده نمی شود؛ زیرا درهای آسمان تنها بر روی ارواح مؤمنان گشوده می شود. (5)

2. درهای آسمان بر روی اعمال و دعای ایشان گشوده نمی شود. (6)

3. نگشودن درهای آسمان تنها برای ورودشان به بهشت است. (7)

نکته ها

1. از آن جا که افترازندگان به خدا هم به خویشتن ظلم می کنند هم به جامعه ای که به آن تعلق دارند، بذر نفاق و پراکندگی را در همه جا می پاشند و مانع بزرگی بر سر راه

ص: 126

1- . همان ؛ نمونه، ج 6، ص 164؛ مجمع البیان، ج 9، ص 98.

2- . المیزان، ج 141.

3- . همان، ص 142؛ آسان، ج 5، ص 202؛ کاشف، ج 3، ص 326.

4- . نمونه، ج 6، ص 170؛ المیزان، ج 8، ص 144؛ کاشف، ج 3، ص 328.

5- . مجمع البیان، ج 9، ص 103؛ نمونه، ج 6، ص 170؛ آسان، ج 5، ص 205.

6- . کاشف، ج 3، ص 328؛ مراغی، ج 8، ص 151؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 24.

7- . المیزان، ج 8، ص 144.

وحدت صفوف و پیشرفت ها و اصلاحات واقعی هستند؛ این افراد گمراه و گمراه کننده، ستمکارترین مردمند. (1)

2. از این که فرمود اولئك ينالهم نصيبهم من الكتاب و حال آن که به حسب ظاهر انسان به آن بهره ها می رسد نه آن بهره ها به انسان، روشن می شود که نصیب هر کس به طور مسلم به او خواهد رسید و چیزی که برایش مقدر نشده مسلماً برایش دست نخواهد داد. (2)

3. عدم دستیابی مشرکان به معبودان دروغین خویش به هنگام مرگ: قالوا ما كنتم تدعون من دون الله قالوا ضلوا عنا. (3)

4. جنیان نیز همانند آدمیان، در صورت تکذیب آیات الهی و گرایش به کفر و شرك، در معرض مجازات های الهی هستند: قال ادخلوا في أمم قد خلت من قبلكم من الجن و الإنس في النار. (4)

5. گناه پیروی از مکاتب انحرافی و تأیید رهبران آن، همطراز با گناه مکتب سازان و سران آن مکاتب: ربنا هؤلاء أضلونا... قال لكل ضعف (5).

6. عذاب ضعف برای اولی از این جهت است که هم خودشان گمراه بودند و هم دیگران را در گمراهی اعانت کردند، اما برای اخیری از این جهت ضعف است که هیچ گاه پیشوایان ظلم و ستم و سرکردگان انحراف و گمراهی به تنهایی نمی توانند برنامه های خود را پیاده کننده و این پیروان سرسخت و لجوج هستند که به آن ها در رسیدن به این هدف قدرت و توان می بخشند. (6)

7. کفار یکباره وارد دوزخ نمی شوند، بلکه به ترتیب و نوبت: كلما دخلت أمة... (7)

8. خداوند جن را بر انس مقدم داشت به خاطر تقدم خلقت جن بر انس. (8)

ص: 127

1- . نمونه، ج 6، ص 162.

2- . المیزان، ج 8، ص 141.

3- . راهنما، ج 5، ص 531.

4- . همان، ص 533.

5- . همان، ص 535.

6- . نمونه، ج 6، ص 167؛ المیزان، ج 8، ص 143؛ آسان، ج 5، ص 202؛ احسن الحديث، ج 3، ص 408.

7- . نور، ج 4، ص 63؛ مراغی، ج 8، ص 148؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 238.

8- . روح البیان، ج 3، ص 160.

9. آیه ... و كذلك نجزي الظالمين و آیه ... نجزي المجرمين دلالت می کنند بر این که مجرمین و ظالمین که در صفت ظلم و جرم راسخ هستند کافر می باشند به قرینه آیه و الکافرون هم الظالمون. (1)

10. خداوند از کسانی که آیات او را تکذیب کردند و استکبار ورزیدند، يك بار به مجرم و بار دیگر به ظالم تعبیر نمود برای این که اشاره باشد به این مطلب که این گروه با تکذیب آیات و استکبار از آیات هر دو صفت را تحصیل کردند. (2)

11. پیروان شرك و کفر برای رهایی از عذاب مضاعف هیچ مزیتی بر سران خویش ندارند: فما كان لكم علينا من فضل. (3)

12.

عذاب آخرت، بازتاب عمل انسان، حتی در باور دوزخیان: قالت ... فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون. (4)

13. آیه فوق مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، وسیله نجات و سعادت جاویدان را منحصر اایمان و عمل شایسته معرفی می کند و به این ترتیب به عقیده خرافی مسیحیان امروز که وسیله نجات را قربانی شدن مسیح در برابر گناهان بشریت می دانند خط بطلان می کشد. (5)

14. در اسلام، تکلیف طاقت فرسا نیست: «وسعها». (6)

15. جمله لا- نكلف نفسا الا وسعها يك جمله معترضه است و در وسط جمله و الذين ءامنوا ... و اولئك اصحاب الجنة قرار گرفت تا اشاره کند به این مطلب که عمل صالحی که انسان را به بهشت می رساند سهل و آسان است و هیچ گونه مشقتی در آن نیست. (7)

16. غل از بزرگ ترین ناملایماتی است که آدمی را مکدر می سازد؛ چون هیچ کسی نیست که از آمیزش و دوستی با دیگران بی نیاز باشد و دوستی با اشخاص تا زمانی قابل دوام است که از یکدیگر حرکاتی که موافق طبع نیست نبینند؛ چون اگر حرکات و توقعات طرف مقابل

ص: 128

1- . مراغی، ج 8، ص 152.

2- . روح المعانی، ج 4، ص 352.

3- . راهنما، ج 5، ص 538.

4- . همان.

5- . نمونه، ج 6، ص 174.

6- . نور، ج 4، ص 67.

7- . مراغی، ج 8، ص 153؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 242.

مطابق میل نباشد الفت به خشم مبدل شده و همین خشم بر او عیش را ناگوار می سازد، روی این حساب اگر خدای تعالی انسان را طوری کند که هر چه هم از دیگران حرکات ناملایم ببیند سینه اش تنگی نکند در حقیقت بزرگ ترین نعمت را به انسان ارزانی داشته است. (1)

17. وجود برخی از کینه ها در سینه مؤمنان قبل از ورود به بهشت و زدودن آن با ورود به بهشت: و نزعنا ما فی صدورهم من غل. (2)

18. این که نسبت حمد را به آنان داده: و قالوا الحمد لله ... دلالت دارد بر این که آنان را خالص برای خود کرده یعنی کارشان را به جایی رسانده که هیچ اعتقاد باطل و همچنین عمل زشت و باطلی ندارند. (3)

19. این که گفتند: هدانا لهذا ... لولا ان هدانا الله اشاره است به این که هدایت کار خدای

تعالی است و انسان هیچ قدرت و اختیاری در باره آن ندارد. (4)

20. عدم اتکای بهشتیان به اعمال خویش، در رسیدن به نعمت های بهشت: و قالوا الحمد لله الذین هدینا لهذا و ما کنا لنهتدی. (5)

21. سؤال: چرا این آیه بهشت را در مقابل اعمال صالحشان ارث آنان قرار داده و حال آن که در ارث معنای انتقال از غیر نهفته است؟

پاسخ: در آیه مورد بحث نیز می توان این معنا را اعتبار کرد برای این که خداوند بهشت را آفرید تا تمامی بندگان با سرمایه عمل صالح آن را به دست آورند، ولی کفار با ارتکاب شرک و معاصی، خود را از آن محروم ساختند در نتیجه بهشت به ارث مؤمنین در آمد، پس در حقیقت مؤمنین با عمل صالح خود آن را از دیگران ارث برده اند یا به خاطر این که در آخرت بی رنج و تعب بهشت به اینان برسد هم چنان که میراث بدون تعب به ارث منتقل می شود. (6)

و روی عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: «

ما من احد إلا وله منزل فی الجنة و منزل فی النار ...

ص: 129

1- .المیزان، ج 8، ص 145.

2- .راهنما، ج 6، ص 15.

3- .همان.

4- .همان، ص 146.

5- .راهنما، ج 6، ص 16.

6- .المیزان، ج 8، ص 146؛ نمونه، ج 6، ص 177؛ مجمع البیان، ج 9، ص 110؛ روح المعانی، ج 4، ص 361؛ منهج الصادقین، ج

4، ص 32؛ التحریر و التنویر، ج 8، ص 103.

والمؤمن يرث الكافر منزله من الجنة فذلك قوله: «أورثتموها ...»؛ از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت شده است: هیچ کس نیست مگر آن که منزلی در بهشت و منزلی در جهنم دارد ... و مؤمن، منزل کافر را در بهشت به ارث می برد و این است معنای قول خداوند: اورثتموها....(1)

22. تأکید فعل «جاءت» به لام قسم و قید با این که مؤمنین منکر ارسال و آمدن رسول نبودند کنایه از تعجب و اعجاب مؤمنین است از مطابقت آنچه که خداوند از نعمت های الهی به آنان وعده داده بود با آنچه که امروز آن را می دیدند و به آنان داده می شد.(2)

23. جمله بما کنتم تعملون ثنایی است بر مؤمنین به این که خداوند شکر اعمال ایشان را به جا آورد و این نعمت ها را به خاطر اعمالشان به آنان ارزانی داشت.(3)

آیه 44-49

اشاره

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (44) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (45) وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (46) وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (47) وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (48) أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (49)

ترجمه

و بهشتیان دوزخیان را صدا می زنند که: «آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» در این هنگام، ندادهنده ای در میان آن ها ندا می دهد که: «لعنت خدا بر ستمگران باد!» * همان ها که (مردم را) از راه خدا باز می دارند، و (با القای شبهات) می خواهند آن را کج و معوج نشان دهند؛ و آن ها

ص: 130

1- . راهنما، ج 6، ص 16.

2- . التحرير و التنوير، ج 8، ص 102.

3- . همان، ص 103.

به آخرت کافرند.» * و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ و بر «اعراف» مردانی هستند که هر يك از آن دو را از چهره شان می شناسند؛ و به بهشتیان صدا می زنند که: «درود بر شما باد! اما داخل بهشت نمی شوند، در حالی که امید آن را دارند. * و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده.» * و اصحابِ اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آن ها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزندان) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!» * آیا این ها [= این و اماندگان بر اعراف] همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آن ها را بخشید؛ هم اکنون به آن ها گفته می شود:) داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

گفت و گوی بهشتیان با دوزخیان، اعلام مؤذن در بهشت در باره دوری رحمت خدا نسبت به ستمگران، اوصاف ستمگران، شناخت گروه اعراف نسبت به بهشتیان و دوزخیان و سخن گفتن با آنان.

ب. اعراف به معنای مکان مرتفع و بلندی است که حائل بین دوزخ و بهشت است به گونه ای که اعرافیان در آنجا هم دوزخیان را می بینند هم بهشتیان را. (1)

ج. در این که منظور از «رجال» چه کسانی هستند، وجوه مختلفی بیان شده است، اما آنچه به نظر صحیح تر می رسد این است که رجال افرادی هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال می باشند و اگر در میان آنان افرادی از زنان فرض شوند از باب تغلیب لفظ رجال در مورد مجموع ایشان به کار می رود. (2)

قول دیگری که تعداد بیشتری نسبت به اقوال دیگر آن را پذیرفته اند این است که منظور از

ص: 131

1- . المیزان، ج 8، ص 152.

2- . همان، ص 154؛ آسان، ج 5، ص 216؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 35

رجال، مستضعفان و واماندگانی هستند که بدی ها و نیکی هایشان مساوی بوده است یا گنهکارانی هستند که اعمال نیکی نیز داشته اند (1) و قول سومی هست که ه بگ_ویم رجال، انبیا و امامان هستند که با واماندگان و مستضعفان در اعراف هستند کمک کنند تا آنان به می کا و بهشت داخل شوند. (2)

د. قال الصادق علیه السلام ... يعرف الائمة اولیائهم و اعدائهم بسیماهم و هو قوله تعالی: و علی الاعراف رجال «و هم الائمة علیهم اسلام» یعرفون کلاً بسیماهم ... از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ائمه علیهم السلام دوستان و دشمنان خود را به سیمایشان می شناسند و این است معنای سخن خداوند که فرمود: «بر اعراف مردانی هستند (و اینان ائمه اند) که هر کس را به سیمایش می شناسند ...» (3).

م. برید العجلی قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول الله و علی الاعراف رجال ... قال: «صراط بین الجنة و النار ...» برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام در باره «اعراف» سؤال کردم فرمود: راهی است بین بهشت و جهنم (4).

نکته ها

1. اعرافیان، مشرف و ناظر بر تمامی انسانهای حاضر در صحنه قیامت «و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم» توصیف اصحاب اعراف به این که بر بلندای حایل بین بهشتیان و دوزخیان مستقر هستند بیانگر آن است که آنان بر تمامی افراد موجود در صحنه قیامت اشراف دارند و بر ایشان نظارت می کنند. (5)

2. سؤال: گفت و گوی بهشتیان با جهنمیان چه فایده ای دارد با این که خودشان پاسخ آن

را می دانند؟

پاسخ سؤال همیشه برای افزایش معلومات نیست، بلکه گاهی جنبه ملامت و سرزنش

ص: 132

1- کاشف، ج 3، ص 333 کشف، ج 2، ص 107؛ روح المعانی، ج 4، ص 363.

2- نور، ج 4، ص 73؛ نمونه، ج 6، ص 188؛ شریف لاهیجی، ج 2، ص 39.

3- راهنما، ج 6، ص 23.

4- راهنما، ج 6، ص 24.

5- راهنما، ج 6، ص 22.

و توبیخ دارد و این جا چنین است در واقع این خود یکی از کیفرهای گنهکاران و ستم پیشگانی است که وقتی دنیا به کامشان بود با ملامت ها و سرزنش ها روح افراد باایمان را می آزدند. (1)

3. از تدبیر در کلام خداوند چنین بر می آید که این موذن از جنس بشر باشد نه جن و نه ملک؛ از جن نیست زیرا در سرتاسر کلام خدای تعالی هیچ کجا دیده نمی شود که جن از طرف او متصدی امری از امور آخرتی انسان شده باشد، اما از ملائک نیست زیرا گرچه این طایفه واسطه های امر خدا هستند و انفاذ اوامر او به دست ایشان است الا این که در باره محشر که معرکه بعث و سؤال و نظایر کتب و وزن و حساب و جای حکم و فصل است، هیچ تصرف و امر و نهیی را برای ملائکه و هیچ موجود دیگری اثبات نکرده جز انسان و در روایات هم وارد شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «انا ذلك المودن»؛ آنکه این ندا را می دهد من هستم. (2)

4. این که می فرماید: اصحاب اعراف آن ها را به سیمایشان می شناسند، دلالت دارد بر این که سیمای اصحاب دوزخ نه تنها اعرافیان را به دوزخی بودن آنان واقف می کند، بلکه به خصوصیات دیگری هم که دارند راهنمایی می کند. (3)

5. راهیان بهشت پس از مشاهده وضعیت نابهنجار دوزخیان و منظره هولناک دوزخ، به دعا خواهند پرداخت: و اذا صرفت أبصارهم تلقاء أصحاب النار قالوا ربنا. (4)

6. امکانات مادی و داشتن نیروهای انسانی و هوادار، هرگز موجب نجات کفرپیشگان از گرفتار شدن به عذاب دوزخ نخواهد شد: ما أغنی عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون. (5)

7. در قیامت علاوه بر عذاب الهی، سرزنش هایی هم از انسان ها نصیب دوزخیان می شود: قالوا ما أغنی عنکم. (6)

ص: 133

1- . نمونه، ج 6، ص 180؛ مجمع البیان، ج 9، ص 112؛ آسان، ج 5، ص 210؛ کاشف، ج 3، ص 330؛ التحریر و التنویر، ج 8، ص 105.

2- . المیزان، ج 8، ص 151؛ نمونه، ج 6، ص 181؛ مجمع البیان، ج 9، ص 114؛ صافی، ج 2، ص 197.

3- . المیزان، ج 8، ص 163.

4- . راهنما، ج 6، ص 26.

5- . همان، ص 28.

6- . نور، ج 4، ص 75.

8. اهل ایمان در دنیا، مورد تحقیر کفرپیشگان مستکبر هستند: أهؤلاء الذين أقسمتم لاينالهم الله برحمة. (1)

9. اصحاب اعراف در صحنه قیامت بشارت دهنده راهیان بهشت به زندگانی آکنده از امنیت و دور از حزن: ادخلوا الجنة لا خوف عليكم و لا اتم تحزنون. (2)

10. اهل اعراف دوزخیان را به سیمایشان به خاطر علاماتی که در چهره آن هاست مثل سیاه رویی، متلاشی شدن اندام و کبودی چشم می شناسند. (3)

11. نکره آمدن «رحمة» استغراق و عمومیت را می رساند و معلوم می شود که از مؤمنین به طور کلی خیر و رحمت را نفی می کرده اند. (4)

آیه 50-53

اشاره

وَذَاذَى أَصْحَابِ النَّارِ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَنْ أَيْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (50) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّبْتُهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (51) وَ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (52) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (53)

ترجمه

و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: «(محبت کنید و) مقداری آب، یا آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید.» آن ها (در پاسخ) می گویند: «خداوند این ها را بر کافران حرام کرده است.» * همان ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند؛ و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت؛ امروز ما آن ها را فراموش می کنیم، همان گونه که لقای چنین روزی را

ص: 134

1- . راهنما، ج 6، ص 30.

2- . همان.

3- . مجمع البیان، ج 9، ص 120؛ مراغی، ج 8، ص 161؛ روح المعانی، ج 4، ص 365.

4- . المیزان، ج 8، ص 164.

فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند. * ما کتابی برای آن ها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را با آگاهی شرح دادیم؛ (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند. * آیا آن ها جز انتظار تأویل آیات (و فرارسیدن تهدیدهای الهی) دارند؟! آن روز که تأویل آن ها فرا رسد، (کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارد؛ و) کسانی که قبلاً آن را فراموش کرده بودند می گویند: «فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند؛ آیا (امروز) شفیعیانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند، یا (به ما اجازه داده شود به دنیا) باز گردیم، و اعمالی غیر از آنچه

انجام می دادیم، انجام دهیم؟!» (ولی) آن ها سرمایه وجود خود را از دست داده اند؛ و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می شوند. (نه راه بازگشتی دارند و نه شفیعیانی.)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

استمداد دوزخیان از بهشتیان در بهره وری از آب و رزق الهی و پاسخ منفی آنان، روز قیامت روز کیفر اعمال، ویژگی های قرآن کریم، روز قیامت روز تحقق تهدیدهای الهی نسبت به کفار و پشیمانی آنان.

ب. منظور از فراموشی این است که همان گونه که این ها در دنیا ما را فراموش کردند ما نیز امروز به لوازم زندگی اشان نمی پردازیم یا این که با آنان چنان رفتار می کنیم که شخص فراموشکار رفتار می نماید. (1)

ج. معنای جمله هل ينظرون الا تأويله این است که آیا تبهکاران چنین تفکر و انتظاری را دارند که تا سرانجام وعده و وعیدهای الهی را نبینند یعنی تا بهشتیان را در بهشت و جهنمیان را در جهنم نبینند ایمان نیاورند؟ اما این انتظار بی جایی است؛ زیرا فقط در قیامت است که حقیقت امر بر آنان روشن می شود.

ص: 135

1. آیه و نادى اصحاب النار اصحاب ... اشعار دارد بر این که مکان اهل جنت بلندتر از مکان دوزخیان است و اگر ابتدا از میان همه نعمت ها آب را ذکر کرده و آنگاه بقیه نعمت ها را بر آن عطف نموده از این جهت است که برای دوزخیان و مبتلایان به حرارت دوزخ آب از هر چیز دیگری ضروری تر است. (1)
2. جمله مما رزقکم الله که تعبیری است سربسته و توأم با يك نوع ابهام نشان می دهد که حتی دوزخیان نمی توانند از ماهیت و انواع نعمت های بهشتی آگاه شوند. (2)
3. جمله ان الله حرّمهما علی الکافرین اشاره به این است که بهشتیان مضایقه ای از بخشیدن این نعمت ها ندارند؛ زیرا نه چیزی از آن ها کم می شود و نه در درون سینه، کینه ای نسبت به کسی دارند حتی نسبت به دشمنانشان، ولی وضع دوزخیان آنچنان است که نمی توانند از نعمت های بهشتی بهره گیرند؛ این تحریم يك نوع تحریم تکوینی است. (3)
4. جمله الذین اتخذوا دینهم لهوا أو لعبا دلالت دارد بر این که انسان در هیچ حالی از احوال بی نیاز از دین نیست حتی آن کسی هم که سرگرم لهو و لعب است و زندگی خود را مخصوص این کار کرده به دین محتاج است؛ زیرا دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیا چاره ای جز پیمودن آن راه ندارد برای این که خداوند دین را بر طبق فطرت خود بشر تنظیم کرده است. (4)
5. از آیه فالیوم نسیههم ... استفاده می شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف آن است که انسان مسائل سرنوشت ساز خود را جدی نگیرد و با آن ها به عنوان يك سرگرمی و بازیچه رفتار کند، این موضوع سرانجام به کفر مطلق و انکار همه حقایق منتهی می شود. (5)
6. تحقیر دین، ذلت آخرت را به همراه دارد. کسانی که دین را به بازی می گیرند در قیامت

ص: 136

-
- 1- . المیزان، ج 8، ص 166؛ نمونه، ج 6، ص 193؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 417؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 252.
 - 2- . نمونه، ج 6، ص 193.
 - 3- . همان، ص 194.
 - 4- . المیزان، ج 8، ص 166.
 - 5- . نمونه، ج 6، ص 195.

التماس می کنند: أفيضوا علينا ودينهم لهوا. (1)

7. هدایت با قرآن، از بزرگ ترین رحمت و لطف های خداوند به مؤمنین است: هدی ورحمة لقوم يؤمنون. (2)

8. تأکید فعل «جئنا» با لام قسم و «قد» در باره صفت کتاب بدان جهت است که مشرکین منکر وجود این گونه صفات برای قرآن بودند. (3)

9. معارف و احکام قرآن موجب هوشیاری انسان از فریفتگی به حیات دنیاست: غرثهم الحیوة الدنیا ... و لقد جئناهم بکتاب. (4)

10. منکران حقانیت قرآن، در روز قیامت و بروز حقایق قرآن، به حقانیت رسالت پیامبران اعتراف خواهند کرد: یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق . برداشت فوق مبتنی بر این است که ضمیر مفعولی در «نسوه» به «کتاب» در آیه قبل برگردانده شود. (5)

11. جمله هدی ورحمة لقوم يؤمنون اشاره است به این که مؤمنین تنها کسانی هستند که برای

رسیدن به هدایت و رحمت الهی به قرآن متوسل می شوند و کسی که به قرآن ایمان نیاورد هدایت و رحمت را بر خود حرام کرده است. (6)

12. از آیه هل یظنون ... اولاً- استفاده می شود که انسان در اعمال خود مختار و آزاد است وگرنه تقاضای بازگشت به دنیا نمی کرد تا اعمال بد خود را جبران کند. ثانیاً استفاده می شود که جهان دیگر جای انجام عمل و کسب فضیلت و نجات نیست. (7)

ص: 137

1- . نور، ج 4، ص 77.

2- . نور، ج 4، ص 79.

3- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 117.

4- . راهنما، ج 6، ص 37.

5- . همان، ص 40.

6- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 118.

7- . نمونه، ج 6، ص 198؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 254.

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُهَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (54) ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (55) وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (56) وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (57) وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (58)

ترجمه

پروردگار شما، خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز [۱ شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است. پربرکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است. * پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید؛ (و از تجاوز، دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی دارد. * و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید. (بیم از مسئولیت ها و امید به رحمتش. و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. * او کسی است که با دها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می فرستد؛ تا ابرهای سنگین بار را (بر دوش) کشند؛ (سپس) ما آن ها را به سوی زمین های مرده می فرستیم؛ و به وسیله آن ها، آب (حیات بخش) را نازل می کنیم؛ و با آن، از هر گونه میوه ای (از خاك تیره) بیرون می آوریم؛ این گونه (که

زمین های مرده را زنده کردیم،) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می کنیم، شاید (با توجه به این مثال) متذکر شوید. * سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می روید؛ اما سرزمین های بد طینت (وشوره زار)، جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آن ها که شکرگزارند، بیان می کنیم.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خداوند متعال آفریدگار نظام هستی در شش دوران، لزوم خواندن خداوند در حال تضرع و ترس، ممنوعیت فساد در زمین، ضرورت خوف و طمع در دعا، بیان قدرت الهی در احیای زمین به وسیله باران و زنده کردن مردگان، اثر سرزمین طیب و خبیث و بیان آیات برای شکرگزاران.

ب. مراد از «ایام» دوران ها می باشد و این دوران شش گانه احتمالاً به ترتیب ذیل است:

1. روزی که همه جهان به صورت توده گازی شکل بوده که با گردش به دور خود از هم جدا گردید و کرات را تشکیل داد.
2. این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب و نورانی یا سرد و قابل سکون در آمدند.
3. روز دیگر منظومه شمسی تشکیل یافت و زمین از خورشید جدا شد.
4. روز دیگر زمین سرد شد و آماده حیات گردید.
5. سپس گیاهان و درختان در زمین آشکار شدند.
6. سرانجام حیوانات و انسان در روی زمین ظاهر گردیدند. (1)

ج. جمله ثم استوی علی العرش کنایه است از استیلا و تسلطش بر ملک خود و قیامش به تدبیر امور آن به گونه ای که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلم تدبیرش ساقط نمی شود. (2)

د. در این که مراد از خلق و امر چیست اقوالی بیان شده است:

1. خلق آفرینش نخستین و امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می کند.
2. خلق ایجاد چیزی است که در خلقت آن تقدیر و تألیف به کار رفته باشد چه به نحو ضم چیزی بر چیز دیگر باشد و چه به نحوی دیگر اما امر هر چیزی همان شأنی است که وجود آن را اصلاح و حرکات و سکانات گوناگونش را منظم می کند. (3)

ص: 139

1- . نمونه، ج 6، ص 200 - 202؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 425.

2- . المیزان، ج 8، ص 187؛ نمونه، ج 6، ص 205؛ مجمع البیان، ج 9، ص 130.

3- . نمونه، ج 6، ص 206؛ المیزان، ج 8، ص 189.

ه - منظور از معتدی کسی است که با فریاد دعا می کند و آن مناسب ساحت کبریایی نیست یا بگوییم این جمله معنای وسیعی دارد که هر گونه تجاوز را اعم از فریاد کشیدن به هنگام دعا یا تظاهر و ریاکاری و یا توجه به غیر خدا را به هنگام دعا شامل شود. (1)

نکته ها

1. سؤال: خداوند با وجود قدرت بی انتهایی که دارد چرا آن ها را در این دروان های طولانی قرار داد؟

پاسخ: آفرینش اگر در يك لحظه می بود کمتر می توانست از عظمت و قدرت و علم آفریدگار حکایت کند، اما اگر در مراحل مختلف و چهره های گوناگون طبق برنامه منظم و حساب شده انجام گیرد، دلیل روشن تری برای شناسایی آفریدگار خواهد بود. (2)

2. جمله یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا اشعار دارد به این که اصل ظلمت است و نور روز چیزی است که از درخشندگی خورشید پیدا می شود و روز پدیده ای است عارض بر شب و همان ظلمت مخروطی شکلی می شود که دائما نصف کمتر سطح کره زمین را پوشانده است. (3)

3. آفریدگار هستی، لایق تدبیر و مدیریت آن است: ربکم الله الذی خلق. (4)

4. خداوند، سرچشمه افاضه خیرها و برکت ها به تمام جهانیان: تبارک الله رب العالمین. (5)

5. این که دستور داده شده که خدا را به طور «خفیه» و در پنهانی بخوانید برای این است که از «ریا» دورتر و به «اخلاص» نزدیک تر و توأم با تمرکز فکر و حضور قلب باشد. (6)

6. چون بت پرستان بت های خود را یا از ترس و برای محفوظ ماندن از شرشان می پرستیدند یا به طمع خیرات و برکات آن ها در برابرشان خاضع می شدند و این رویه به گونه ای که تجربه شده آدمی را به ترك عبادت و ادار می سازد؛ چون عبادت از راه خوف تنها

ص: 140

1- . نمونه، ج 6، ص 210.

2- . نمونه، ج 6، ص 203؛ التحریر و التنویر، ج 8، ص 124.

3- . المیزان، ج 8، ص 187.

4- . نور، ج 4، ص 82.

5- . راهنما، ج 6، ص 44.

6- . نمونه، ج 6، ص 209؛ آسان، ج 5، ص 225.

و بدون امید معمولاً انسان را دچار نومیدی و وادار به ترك عبادت می کند، همچنان که عبادت تنها از راه امید و بدون خوف نیز انسان را به وقاحت و

7. بیرون شدن از زی عبادت وامی دارد، از این رو دستور می دهد که عبادت شما از روی خوف و طمع نباشد، بلکه همراه با خوف و طمع باشد. (1)

8. نیایش کنندگان به درگاه خدا با حالت بیم و امید، از زمره محسنانند: وادعوه خوفا و طمعا إن رحمت الله قریب من المحسنین. (2)

9. ذلك نخرج الموتی لعلکم تذکرون؛ تشبیه زنده کردن مردگان به چگونگی رویش گیاهان و تبدیل دانه های بی جان به موجوداتی زنده، استدلالی است بر امکان معاد و زنده شدن مردگان. (3)

10. گیاهان نهفته در سرزمین های نامستعد، هر چند باران رحمت بر آن بیارد، تهی از خیر و برکت اند و بازدهی اشان اندک است: و الذی خبث لا یخرج إلا نکدا. «نکد» به معنای چیزی است که خیر در آن نباشد و بی خیر بودن گیاهان به این است که بازدهی آن اندک باشد. (4)

ص: 141

1- . المیزان، ج 8، ص 199.

2- . راهنما، ج 6، ص 48.

3- . همان، ص 51.

4- . همان، ص 53.

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (59) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (60) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَدَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (61) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (62) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (63) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (64)

ترجمه

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت: «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست. (و اگر غیر او را عبادت کنید،) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم!» * (ولی) تو را در گمراهی آشکاری می بینم.» * گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست؛ ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم. * رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم؛ و خیرخواه شما هستیم؛ و از خداوند چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. * آیا تعجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد، تا (از عواقب اعمال خلاف)

بیمتان دهد، و (در پرتو این دستور،) پرهیزگاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت (الهی) گردید؟!» * اما سرانجام او را تکذیب کردند؛ و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم؛ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم؛ چه این که آن ها گروهی نابینا (و کوردل) بودند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دعوت حضرت نوح (علیه السلام) به عبادت خداوند و پرهیز از شرک، نسبت گمراهی به آن حضرت از ناحیه اشراف قوم، پاسخ مؤدبانه ایشان، ابلاغ رسالت از ناحیه نوح و خیرخواهی او، رسالت نوح برای انداز مردم و مشمول رحمت خداوند شدن و تکذیب حضرت نوح عامل هلاکت قوم او.

ب. مقصود از عذاب در عذاب یوم عظیم، عذاب روز قیامت است و ممکن هم هست که منظور همان طوفان نوح باشد. (1)

ج. مقصود از «دیدن» حکم کردن است یعنی به نظر چنین می رسد. (2)

د. مقصود از ذکر، همان معارف حق اوست که بشر را به یاد خدا می اندازد. (3)

نکته ها

1. چون روی سخن در آیه لقد ارسلنا نوحا با مشرکین بوده که منکر نبوت هستند، از این رو آیه با لام قسم شروع شده است. (4)

2. دعوت به پرستش خدای یگانه و مبارزه با شرک، در رأس برنامه تبلیغی نوح (علیه السلام): فقال يا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره. (5)

3. حضرت نوح فرمود: «ای قوم من» به خاطر این که به مردم بفهماند که او خیرخواه آنان است و می خواهد مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان برساند. (6)

4. از جمله یا قوم اعبدوا الله مالکم ... استفاده می شود که بت پرستی مهمترین خار بر سر راه سعادت همه انسان ها بوده است و این باغبان های توحید برای تربیت انواع گل ها و درختان پرثمر در

سرزمین جوامع انسانی قبل از هر چیز دامن همت به کمر می زدند تا با داس تعلیمات سازنده خود، این خارهای مزاحم را ریشه کن سازند. (7)

5. این که حضرت نوح (علیه السلام) به قوم خود فرمود: انی أخاف؛ من می ترسم، به خاطر این است که هنوز امیدوار است آن ها ایمان بیاورند. (8)

6. هشدار به روز قیامت و عذاب هول انگیز آن، از رسالت های اساسی نوح (علیه السلام): انی أخاف علیکم عذاب یوم عظیم. (9)

ص: 143

1- .المیزان، ج 8، ص 218؛ آسان، ج 5، ص 237؛ کاشف، ج 3، ص 345؛ نمونه، ج 6، ص 220؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 435.

2- .المیزان، ج 8، ص 219.

3- . همان، ص 220.

4- . همان، ص 218.

5- . راهنما، ج 6، ص 56.

6- .المیزان، ج 8، ص 218.

7- . نمونه، ج 6، ص 219.

8- . مجمع البیان، ج 9، ص 141.

9- . راهنما، ج 6، ص 56.

7. اگر قوم حضرت نوح (اشراف آن‌ها) با این تأکید شدید نسبت ضلالت به او دادند: انا لنريك في ضلال برای این است که این طبقه هرگز توقع نداشتند که يك نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان اعتراض نموده صریحاً پیشنهاد ترك خدایان اشان را کند و از این عمل انذارشان نماید. (1)

8. اگر حضرت نوح (علیه السلام) خدا را با وصف «رب العالمین» ستوده برای این است که نزاع بر سر ربوبیت بوده آنان به غیر از خدا برای هر شأنی از شئون عالم مانند آسمان و زمین و انسان و غیر آن ارباب دیگری داشتند و آن جناب با ذکر این صفت ربوبیت را منحصر به خدای تعالی نموده است. (2)

9. حضرت نوح (علیه السلام) در جواب مشرکین که او را در گمراهی دانستند هیچ گونه تأکیدی به کار نبرد تا بفهماند مطلب یعنی رسالت وی و گمراه نبودنش آنقدر روشن است که هیچ گونه احتیاجی به قسم و تأکید دیگری ندارد. (3)

10. حضرت در جواب فرمود: پلیس بی ضلالت و می خواست بفهماند که حتی هیچ نوع ضلالت و گمراهی جزئی در وجود من وجود ندارد تا چه برسد به این که در يك گمراهی عظیم باشم (4). نکره در سیاق نفی مفید عموم است: پلیس بی ضلالت).

11. حضرت در جواب اشراف به جای این که آنان را مخاطب قرار دهد، قوم خود را مخاطب قرار داد و فرمود: یا قوم لیس بی ... تا بدین طریق اولاً جواب آنان را که او را در گمراهی خوانده بودند بدهد و ثانیاً قوم خود را دعوت به ایمان به خدا و رسالت خود کرده باشد. (5)

12. مبلغان دین باید در برابر اتهامات ناروا از خویشان دفاع کنند: انا لنريك في ضلال مبین * قال یا قوم لیس بی ضلالت ولکنی رسول. (6)

ص: 144

1- . المیزان، ج 8، ص 219.

2- . همان؛ نمونه، ج 6، ص 221.

3- . المیزان، ج 8، ص 219.

4- . روح البیان، ج 3، ص 184؛ کشف، ج 2، ص 113؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 296.

5- . التحریر و التتویر، ج 8، ص 147.

6- . راهنما، ج 6، ص 60.

13. حضرت نوح رسالت را به صیغه جمع رسالات ربی ذکر کرد تا بفهماند که او تنها مبعوث به توحید و معاد نشده است، بلکه احکام دیگری نیز آورده است چون نوح از پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت بوده است. (1)

14. نوح (علیه السلام) مبلغ پیام های الهی، نه بازگوکننده نظریات شخصی خویش: ابلغکم رسالات ربی. (2)

15. جمله و اعلم من الله ما لا تعلمون ممکن است جنبه تهدید در برابر مخالفت های آنان داشته باشد که من مجازات های دردناک از خداوند در برابر تبهکاران سراغ دارم که شما هنوز از آن بی خبرید یا اشاره به لطف و رحمت پروردگار باشد که اگر در سیر اطاعتش گام بردارید برکات و پاداش هایی از او سراغ دارم که شما به عظمت آن واقف نیستید یا اشاره به این باشد که اگر من عهده دار هدایت شما شدم مطالبی در باره خداوند بزرگ و دستوراتش می دانم که شما از آن آگاهی ندارید. (3)

16. مربی و مبلغ هم باید خیرخواه و دلسوز باشد و هم برخوردار از علم و آگاهی کافی: (انصح، اعلم). (4)

17. «انصح» با این که فعل متعدی است و نیازی به حرف لام نیست، لیکن با لام آمد: (انصح لکم) تا دلالت کند بر این که نصیحت فقط و فقط به خاطر شماسست و به خاطر منفعت و مصلحت شما است که شما را نصیحت می کنم. (5)

18. قرار دادن اسم ظاهر به جای ضمیر؛ نفرمود «رسالاته»، بلکه فرمود: رسالات ربی و تخصیص رب برای خود حضرت بعد از این که رب را برای عموم دانست رب العالمین اشاره ای است به علت حکم؛ یعنی ربوبیت خداوند بر من از موجبات امتثال امر او به تبلیغ رسالات خداوند می باشد بدین معنا آنچه باعث شده من رسالات پروردگار را امتثال کنم این است که او رب و مربی من است. (6)

ص: 145

1- .المیزان، ج 8، ص 219.

2- .راهنما، ج 6، ص 61.

3- .نمونه، ج 6، ص 222؛ مجمع البیان، ج 9، ص 142؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 297.

4- .نور، ج 4، ص 91.

5- .روح البیان، ج 3، ص 184؛ کشف، ج 2، ص 115.

6- .روح المعانی، ج 4، ص 391.

19. صیغه مضارع «انصح» دلالت می کند که حضرت همواره و همیشه قوم خویش را نصیحت

می کرده است چنان که آیات سوره نوح به همین معنا اشاره کرده است: رَبِّ انِي دَعَوْت قَوْمِي لِيَلًا وَ نَهَارًا. (1)

20. دستیابی قوم نوح (علیه السلام) به رحمت های ویژه خداوند، از اهداف بعثت آن حضرت بود: جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم ... لعلكم ترحمون. (2)

21. تقدیم ذکر «انجینا» بر هلاکت و غرق «اغرقنا» برای آگاهی به این مطلب است که رحمتی که مقتضای ذات خداوندی است بر غضب او مقدم است یا به خاطر اهتمام به نجات مؤمنین و تعجیل در مسرت سامعین از مؤمنین؛ یعنی سامعین از مؤمنین وقتی جریان حضرت نوح را می شنوند ابتدا خبر نجات را بشنوند، سپس خبر هلاک مشرکین. (3)

آیه 65-72

اشاره

وَ إِلَى عَادٍ آخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (65) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (66) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (67) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (68) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ أذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (69) قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَ حُدَّهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (70) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (71) فَانجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (72)

ترجمه

و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را

ص: 146

1- . همان؛ التحرير و التنوير، ج 8، ص 150.

2- . راهنما، ج 6، ص 65.

3- . روح البيان، ج 3، ص 184؛ روح المعاني، ج 4، ص 392؛ التحرير و التنوير، ج 8، ص 152.

پرستش کنید، که جز او معبودی برای شما نیست. آیا پرهیزگاری پیشه نمی کنید؟!» * اشراف کافر او گفتند: «ما تو را در سفاهت (و نادانی و سبک مغزی) می بینیم، و ما مسلماً تو را از دروغگویان می دانیم.» * گفت: «ای قوم من! هیچ گونه سفاهتی در من نیست؛ ولی فرستاده ای از طرف پروردگار جهانیانم. * رسالت های پروردگارم

را به شما ابلاغ می کنم؛ و من خیرخواه امینی برای شما هستم. * آیا تعجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما به شما برسد تا (از مجازات الهی) بیمنتان دهد؟! و به یاد آورید هنگامی که شما را جانشینان قوم نوح قرار داد؛ و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (و قدرت) داد؛ پس نعمت های خدا را به یاد آورید، شاید رستگار شوید.» * گفتند: «آیا به سراغ ما آمده ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما می پرستیدند، رها کنیم؟! پس اگر راست می گویی آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می دهی، بیاور!» * گفت: «پلیدی و غضب پروردگارتان، شما را فرا گرفته است. آیا با من در مورد نام هایی مجادله می کنید که شما و پدرانتان (به عنوان معبود و خدا، بر بت ها) گذارده اید، در حالی که خداوند هیچ دلیلی در باره آن نازل نکرده است؟! پس شما منتظر باشید، من هم با شما انتظار می کشم! (شما انتظار شکست من، و من انتظار عذاب الهی برای شما!)» * سرانجام، او و کسان را که با او بودند، به رحمت خود نجات بخشیدیم؛ و ریشه کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند، قطع کردیم.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دعوت حضرت هود به بندگی خداوند و پرهیز از شرك و رزی، نسبت سبک مغزی به آن حضرت از ناحیه اشراف قوم، ابلاغ رسالت الهی و معرفی خویش، رسالت آن حضرت برای انداز مردم، یادآوری نعمت های الهی، درخواست نزول عذاب از ناحیه کفار و مشمول غضب الهی شدن.

ب. در معنای جمله انا لکم ناصح امین دو احتمال است: 1. من در بین شما به ناصح بودن و امین بودن مشهور هستم. 2. من در دعوت به سوی خدا ناصح و امین هستم. (1)

ص: 147

ج. زادکم فی الخلق بصطه اشاره به قدرت جسمانی قوم عاد باشد زیرا از آیات مختلف قرآن و تواریخ بر می آید که آن ها مردمی درشت استخوان و قوی پیکر و نیرومند بودند. (1)

د. قال ابو جعفر (علیه السلام): «

كانوا كأنهم النخل الطوال و كان الرجل منهم ينحت الجبل بيده فيهدم منه قطعة»؛ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: قوم هود دارای قامت هایی شبیه درختان بلند خرما بودند و چنان بود که مردی از آنان کوه را با دست می تراشید و قطعه ای از آن را جدا می کرد. (2)

ه. قطع دابر کنایه از هلاکت و قطع نسل است. (3)

نکته ها

1. در جریان حضرت نوح (علیه السلام) خداوند فرمود: قال الملائ من قومه لیکن در جریان حضرت هود فرمود: قال الملائ الذین کفروا من قومه و از این اختلاف بر می آید که عده ای از قوم هود ایمان داشته و از ترس سایرین ایمان خود را پنهان می داشتند به خلاف قوم نوح که یا هیچ يك از آنان ایمان نداشتند یا اگر ایمان داشتند ایمانشان را پنهان نمی کردند و به داشتن ایمان معروف و انگشت نما بوده اند. (4)

2. دعوت به پرستش خدای یکتا، مهم ترین و نخستین پیام هود برای قوم عاد: قال یاقوم اعبدوا الله. (5)

3. مبارزه با شرك، از وظایف اصلی هود: قال یاقوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره. (6)

4. قوم حضرت هود در جواب گفتند: انا لنریک ... و انا لنظنک ... از آنجایی که قوم هود بر سنت بت پرستی خو کرده بودند و بت ها در دل هایشان مقدس و محترم بود و با این حال کسی جرأت نداشت سنت غلط آنان را مورد اعتراض قرار دهد، از این رو از کلام هود خیلی تعجب کرده با تأکید هر چه بیشتر؛ یعنی با به کار بردن لام در «لنریک» و استعمال لفظ «إن» در «اَنَا» و لام در «لنظنک» او را مردی سفیه و کم عقل و رأی او را رأیی غلط خوانده

ص: 148

1- . نمونه، ج 6، ص 229؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 442.

2- . راهنما، ج 6، ص 79.

3- . المیزان، ج 8، ص 226.

4- . المیزان، ج 8، ص 223؛ کشاف، ج 2، ص 116؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 441.

5- . راهنما، ج 6، ص 69.

6- . همان، ص 70.

و ثانيا او را به ظن بسیار قوی از دروغگویان پنداشتند. (1)

5. تعبیر به «أحاهم» نسبت به حضرت هود یا به خاطر پیوند نسبی است که در میان هود و قوم عاد بود یا به خاطر این که در نهایت دلسوزی و مهربانی همچون یک برادر با قوم و جمعیت خود رفتار می کرد و از هیچ کوشش و تلاشی برای هدایت آن ها فروگذار نکرد. (2)

6. تعبیر به لظنك من الكاذبين اشاره است به این مطلب که قوم هود تمام انبیا و پیامبران را کاذب و دروغگو می دانستند. (3)

7. تکذیب هود از سوی کافران قومش، مبتنی بر حدس و گمان، و نه علم و یقین: و إنا لنظنك من الكاذبين. (4)

8. مبلغان دین باید دلسوز مردم و آراسته به شکیبایی در ابلاغ معارف الهی باشند: قال یا قوم لیس بی سفاهة. (5)

9. خداوند در جریان حضرت نوح فرمود: ائی أخاف علیکم عذاب یوم عظیم و حال آن که حضرت هود به قوم خود فرمود: أفلا تتقون و این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که قوم حضرت نوح (علیه السلام) عذاب الهی را ندیده بودند و تاکنون نشنیده بودند، برخلاف حضرت هود که قوم آن حضرت عذاب قوم حضرت نوح را شنیده بودند و می دانستند عذاب واقع می شود. (6)

10. هود، مبلغ پیام های الهی، و نه بازگوکننده نظریات شخصی خویش: أبلغکم رسالات ربی. (7)

11. خیرخواهی هود، تنها در جهت منافع مردم بود، نه آمیخته به منفعت های شخصی خویش: و أنا لکم ناصح امین . «لام» در «لکم» اشاره به خلوص هود در خیرخواهی دارد. (8)

ص: 149

1- .المیزان، ج 8، ص 222.

2- . نمونه، ج 6، ص 227.

3- . مراغی، ج 8، ص 193.

4- . راهنما، ج 6، ص 71.

5- . همان، ص 73.

6- . مفاتیح الغیب، ج 14، ص 300؛ روح المعانی، ج 4، ص 393.

7- . راهنما، ج 6، ص 74.

8- . همان.

12. ترساندن مردم از عذاب های الهی به واسطه پیامبران، از اهداف نزول دین و معارف الهی است: آن جاءکم ذکر من ربکم علی رجل منکم لینذرکم. (1)

13. توجه دادن مردم به نعمت های الهی، از روش های تبلیغی - هدایتی هود(علیه السلام): فاذکروا لاء الله. (2)

14. قوم عاد ناباور به صداقت و راستگویی حضرت هود(علیه السلام): فأتنا... إن كنت من الصادقین. (3)

15. این که در آیه معه برحمة منا رحمت نکره یعنی بدون اضافه ذکر شده و نفرمود «رحمتی»، برای این است که دلالت بر نوع مخصوصی از رحمت کند و آن رحمتی است مخصوص به مؤمنین و آن همانا نصرت و پیروزی بر دشمنان است. (4)

16. ذکر «رجس» با جمله قد وقع که به صورت فعل ماضی است اشاره به این است که به طور قطع شما مستحق عذاب شده اید و دامنانتان را خواهد گرفت. (5)

17. قوم هود پرستش گر اسم هایی بی هویت و معبودانی ساخته و پرداخته اوهام خود و نیاکانشان:

أتجادلوننی فی أسماء سمیتموها أنتم و ءاباؤکم. (6)

18. شرك، فاقد هر گونه دلیل و برهان: ما نزل الله بها من سلطان. (7)

19. ذکر جمله و ما كانوا مؤمنین به این منظور است که نشان دهد که از حال آن ها معلوم بود اگر باقی می ماندند ایمان نمی آوردند. (8)

20. کیفیهای الهی در مسیر تربیت انسان و از شئون ربوبیت خداست: من ربکم. (9)

21. تتوین در «رجس» و «غضب» دلالت بر هول انگیز و بزرگ بودن عذاب می کند. (10)

ص: 150

1- . راهنما، ج 6، ص 77.

2- . همان، ص 78.

3- . همان، ص 81.

4- . المیزان، ج 8، ص 226.

5- . نمونه، ج 6، ص 230.

6- . راهنما، ج 6، ص 83.

7- . همان، ص 84.

8- . مجمع البیان، ج 9، ص 152؛ روح المعانی، ج 4، ص 397؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 304.

9- . نور، ج 4، ص 99.

10- . روح المعانی، ج 4، ص 396.

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (73) وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَا فِي الْأَرْضِ تَتَّحِدُونَ مِنْهُ سَهْلَهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (74) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (75) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (76) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (77) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصَّ بِحُورٍ فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (78) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (79)

ترجمه

و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما معجزه ای است؛ او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علف هابی بیابان) بخورد؛ و آن را آزار نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت! * و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد، و در زمین مستقر ساخت، که در دشت هایش قصرها برای خود بنا می کنید و در کوه ها

برای خود خانه ها می تراشید. بنا بر این، نعمت های خدا را متذکر شوید؛ و در زمین، به فساد نکوشید.» * (ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (به راستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آن ها گفتند: «ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده ایم.» * متکبران گفتند: «(ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده اید، کافریم.» * سپس «ناقه» را پی کردند، و از فرمان پروردگارش سرپیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می کنی، بیاور!» * سرانجام زمین لرزه آن ها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی جانشان در خانه هاشان

باقی مانده بود. * (صالح) از آن ها روی برتافت و گفت: «ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرطخیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دعوت حضرت صالح به بندگی خداوند و پرهیز از شرك، ارائه معجزه روشن حضرت صالح (خروج شتر از دل کوه)، آزاررسانی شتر عامل عذاب، قوم صالح جانشین قوم عاد و استفاده از نعمت های الهی، پرسش مستکبران از مستضعفان در باره رسالت حضرت صالح و پاسخ مثبت آنان و کفرورزی مستکبران عامل عذاب.

ب. «سهول» جمع «سهل» است. «سهول الارض» به معنای زمین های هموار می باشد که از آن به دشت ها و صحراها تعبیر می شود. (1)

نکته ها

1. مبارزه با شرك از وظایف اصلی صالح (علیه السلام): قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره. (2)

2. صالح پیامبر، دعوت کننده قوم ثمود به توحید با تکیه بر دلیل و معجزه ای آشکار از جانب خداوند: اعبدوا الله ما لکم من اله غیره قد جاءکم بینة من ربکم. (3)

3. جمله فی ارض الله به طور تلویح می فهماند که قوم صالح از آزاد گذاشتن ناقه و چریدن و

گردش کردن اکراه داشتند و گویا این معنا بر آنان گران می آمد و نمی خواستند زیر بار آن بروند. (4)

4. اضافه «ناقه» به «الله» اشاره به این است که ناقه مزبور يك شتر معمولی و عادی نبوده است، بلکه امتیازاتی داشته است یا به علت آن که خداوند آن را بدون واسطه آفریده و دلیل بر

ص: 152

1- . راهنما، ج 6، ص 93.

2- . همان، ص 88.

3- . همان، ص 89.

4- . المیزان، ج 8، ص 229.

توحید و نبوت قرار داده است. (1)

5. صالح (علیه السلام) از قوم خویش خواست تا سرنوشت شوم قوم عاد را همواره به یاد داشته باشند: و اذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد عاد. (2)

6. از تعبیر تتخذون من سهولها قصورا و تحتون الجبال بیوتا چنین به نظر می رسد که آن ها محل زندگی خود را در تابستان و زمستان تغییر می دادند؛ در فصل بهار و تابستان در دشت های وسیع و پربرکت به زراعت و دامداری می پرداختند و به هنگام فرا رسیدن فصل سرما به خانه های مستحکمی که در دل صخره ها تراشیده بودند می رفتند. (3)

7. قوم ثمود به علت این که دارای عمرهای طولانی بودند و در دل کوه ها خانه هایی برای خود درست می کردند تا این که در مدت زیادی بتوانند در آن ها زندگی کنند. (4)

8. ترغیب مردم به یادآوری مداوم نعمت های الهی، از وظایف مبلغان دین: اذکروا اذ جعلکم خلفاء... فاذکروا الاء الله. (5)

9. جمله للذین استضعفوا را با جمله لمن امن منهم تفسیر کرد تا دلالت کند بر این که مستضعفین از قوم صالح، مؤمنین آن قوم بودند و خلاصه تنها مستضعفین به وی ایمان آورده بودند. (6)

10. در آیات فوق از اشراف بی ایمان به عنوان «مستکبرون» و از توده های زحمتکش با ایمان به عنوان «مستضعفان» یاد شده و این نشان می دهد که دسته اول با خودبرتربینی و غصب حقوق مردم زیردست و جذب نیروهای آن ها به آن موقعیت رسیده بودند که در زبان امروز می توان از آن ها به طبقه استثمار کننده و استثمار شونده تعبیر کرد. (7)

11.

مستضعفان مؤمن از قوم ثمود، مردمانی پایدار و راسخ در ایمان خویش: قالوا انا بما ارسل به مؤمنون. از این که مؤمنان قوم ثمود مقصود خویش را با جمله اسمیه و به همراه

ص: 153

1- . نمونه، ج 6، ص 236؛ مجمع البیان، ج 9، ص 157؛ روح البیان، ج 3، ص 191.

2- . راهنما، ج 6، ص 93.

3- . نمونه، ج 6، ص 237؛ مجمع البیان، ج 3، ص 158؛ التحریر و التنویر، ج 8، ص 171.

4- . روح المعانی، ج 4، ص 402.

5- . راهنما، ج 6، ص 94.

6- . المیزان، ج 8، ص 229؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 449.

7- . نمونه، ج 6، ص 238.

«إن» بیان کردند و با کلمه «ما»ی موصوله ایمان خویش را به تمامی رسالت های صالح اعلان داشتند، معلوم می شود آنان در ایمان خویش بسیار جدی و پایدار بودند. (1)

12. گرچه بعضی از قوم صالح آن ناقه را پی کردند، ولی علت این که خدا پی کردن ناقه را به عموم قوم صالح نسبت داده این است که عموم آنان به این گناه بزرگ راضی بودند. (2)

13. تضعیف رهبر، از روش ها و هدف های اصلی دشمن است: أتعلمون ان صالحا مرسل. (3)

14. مؤمنین قوم صالح در جواب سؤال کافرین که پرسیدند: أتعلمون ان صالحا ... به جای این که بگویند «نعم» یا «نعم انه مرسل» یا «أنا برسالتة عالمون» گفتند: انا بما ارسل به مؤمنون و این اشاره است به این که ایمان آن ها ایمان یقینی بوده است و علم آن ها علمی یقینی و قطعی بوده است. (4)

15. در آیات مورد بحث عذابی را که قوم صالح با آن به هلاکت رسیدند «رجفه» خوانده و در آیه 67 سوره هود آن را «صیحه» و در آیه فاخذتهم صاعقة العذاب (سجده، 17) آن را صاعقه خوانده است و این بدان علت است که نوعاً صاعقه های آسمانی بدون صیحه و صدای هولناک و نیز بدون رجفه و زلزله نیست؛ چون معمولاً این گونه صاعقه ها باعث اهتزاز جو می شود و اهتزاز جو نیز وقتی به زمین می رسد باعث لرزیدن زمین شده، ایجاد زلزله می کند. (5)

16. کافران قوم ثمود بر اثر عذاب الهی به رو بر زمین افتادند و هلاک شدند: فاصبحوا فی دارهم جاثمین . «جثوم» به معنای زمین چسبیدن و حرکت نکردن است و برخی گفته اند به معنای فرو افتادن شخص به سینه خود است. (6)

ص: 154

1- . راهنما، ج 6، ص 97.

2- . آسان، ج 5، ص 253؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 450.

3- . نور، ج 4، ص 105.

4- . مراغی، ج 8، ص 200؛ روح البیان، ج 3، ص 193؛ کشاف، ج 2، ص 123.

5- . المیزان، ج 8، ص 230؛ نمونه، ج 6، ص 240؛ آسان، ج 5، ص 254؛ مراغی، ج 8، ص 201.

6- . راهنما، ج 6، ص 101.

اشاره

وَ لُوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (80) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (81) وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ يَتَطَهَّرُونَ (82) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (83) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (84)

ترجمه

و (به خاطر بیاورید) لوط را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟! * آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می روید؟! شما گروه اسراف کار (و منحرفی) هستید.» * ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «این ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که این ها مردمی هستند که پاکدامنی را می طلبند (و با ما همصدا نیستند).» * (چون کار به این جا رسید،) ما او و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش، که از باقی ماندگان (در شهر) بود. * و (سپس چنان) بارانی (از سنگ) بر آن ها فرستادیم؛ (که آن ها را در هم کوبید و نابود ساخت). پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تعجب حضرت لوط از قوم خویش نسبت به عمل زشت و بی سابقه بودن آن، پاسخ تهدیدآمیز قوم او به جهت نداشتن منطق صحیح، نجات حضرت لوط و خانواده اش و هلاکت قوم او و همسرش.

ب. مراد از «فاحشه» عمل لواط است. (1)

نکته ها

1. خداوند در مورد حضرت هود و صالح فرمود: و الی عاد أخاهم و الی ثمود أخاهم

ص: 155

صالح و در مورد حضرت لوط نیز باید می فرمود»

والی فلان اخاهم لوطا» در حالی که این گونه نفرمود و فرمود: و لوطا اذ قال و دوباره در مورد حضرت شعیب فرمود: و الی مدین اخاهم شعیبا و این تغییر سیاق به این علت است که لوط از پیروان شریعت ابراهیم(علیه السلام) بوده، بر خلاف هود و صالح که از پیروان شریعت نوح بودند و حضرت لوط از بستگان ابراهیم(علیه السلام) بوده است.(1)

2. جمله ما سبقکم بها من احد من العالمین دلالت دارد بر این که تاریخ پیدایش این عمل منتهی به همین قوم لوط می شود.(2)

3. پاک زیستی لوط و همراهانش، موجب رنجش قوم وی و عاملی برای پیشنهاد اخراج ایشان از دیارشان شد: أخرجهم من قریتکم إنهم اناس یتطهرون.(3)

4. همسر لوط با ماندن در میان کافران به عذاب الهی گرفتار شد و به هلاکت رسید: إلا امرأته کانت من الغابین . «غاب» به معنای باقی مانده است. بنا بر این کانت من الغابین بیانگر این است که همسر لوط به جهت باقی ماندن در میان قومش، از عذاب الهی رهایی نیافت.(4)

5. جمله و أمطرنا علیهم مطرا با این که انتظار می رفت عذابی را ذکر کند، با این حال اسمی از عذاب نیاورده و به جای آن فرستادن باران را ذکر فرموده، برای این بود که بفهماند عذاب و هلاکت قوم لوط به وسیله باران بوده و به همین جهت باران را نکره آورده و فرمود: «مطرا ابارانی» تا بفهماند باران مزبور از باران های معمولی نبوده، بلکه بارانی مخصوص و از جهت غرابت و شدت اثر، بی سابقه بوده است.(5)

6. آیه فأنجیناه و اهله دلالت دارد بر این که جز اهل خانه لوط هیچ کس در آن قریه ایمان نیاورده بودند.(6)

7. کسی که راه طبیعی و فطری را کنار بگذارد، مسرف است: «مسرفون».(7)

ص: 156

1- .المیزان، ج 8، ص 232.

2- . همان؛ نمونه، ج 6، ص 244.

3- . راهنما، ج 6، ص 109.

4- . همان، ص 111.

5- . المیزان، ج 8، ص 233.

6- . همان.

7- . نور، ج 4، ص 110.

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (85) وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (86) وَ إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (87) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (88) قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ اللَّهُ رَبَّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (89) وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (90) فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصَّ بِحُوفِ دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (91) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (92) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ (93)

ترجمه

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنا بر این، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید؛ و از اموال مردم چیزی نگاهید؛ و در روی زمین، بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیا) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید. * و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید، و (با القای شبهات)، آن را کج و معوج نشان دهید. و به خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید و او شما را فزونی داد و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود! * و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده ام ایمان آورده اند، و گروهی ایمان نیاورده اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، که او بهترین داوران است.» * اشراف زورمند

و متکبر از قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، مگر این که به آیین ما بازگردید.» گفت: «آیا (می خواهید ما را بازگردانید) اگر چه مایل نباشیم؟! * اگر ما به آیین شما باز گردیم، بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم؛ و شایسته نیست که ما به آن باز گردیم مگر این که خدایی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن، که تو بهترین داورانی.» * اشرف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیانکار خواهید شد.» * سپس زمین لرزه آن ها را فرا گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی جان در خانه هاشان مانده بودند. * آن ها که شعیب را تکذیب کردند، (آن چنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه ها) سکونت نداشتند! آن ها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند. * سپس از آنان روی بر تافت و گفت: «ای قوم من! من رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم؟!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دعوت حضرت شعیب به بندگی خداوند و پرهیز از شرک، پرهیز دادن مردم از کم فروشی و فساد در زمین و منحرف ساختن مردم و تهدید آنان، عبرت گیری از عاقبت فسادگران، خداوند بهترین داور میان مؤمنان و کفار، تهدید اشرف قوم مستکبر نسبت به شعیب و مؤمنان و پاسخ روشن آنان به مستکبران، توکل پیروان شعیب به خداوند و درخواست داوری از خداوند، تفکر باطل اشرف مستکبر در باره پیروی از حضرت شعیب و نزول عذاب الهی بر آنان و اعراض شعیب از افراد لجوج بعد از ابلاغ رسالت.

ب. مقصود از فساد خصوص آن گناہانی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس و اجتماع می شود مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی و قتل و امثال آن. (1)

ص: 158

ج. در باره جمله و لا تعدوا بكل صراط چند احتمال است:

1. آن ها بر سر راه کسانی که می خواستند نزد شعیب بروند و ایمان بیاورند می نشستند و آن ها را تهدید به قتل می کردند؛ به آن ها دستور داد که در راه مردم کمین نکنید.

2. یعنی به وسیله ایراد شبهه راه های دین را منحرف نکنید و شعیب را دروغگو نخوانید و او را تهدید نکنید. (1)

د. ذلکم خیر لکم ... ؛ در این که مشار الیه «ذلکم» چیست چند قول است:

1. «ذلکم» به تمام امور خمسه متقدم برگشت می کند (عبادت خدا، وفای به کیل و وزن، عدم بخش و فساد). (2)

2. «ذلکم» اشاره به وفای به کیل و وزن و بر هم نزدن نظم جامعه می کند. (3)

ه. - ظهور در «فاصبروا» آن است که خطاب به هر دو گروه کافر و مؤمن باشد؛ یعنی یارانش استقامت ورزند و دشمنانش از ارباب و تهدید دست بردارند. (4)

و. منظور از خسارت، همان خسارت های مادی بود که دامنگیر مؤمنان به دعوت شعیب می شد؛ زیرا می بایست به زور از آن شهر و دیار خارج شوند و املاک و خانه های خود را بگذارند و بروند. این احتمال نیز هست که منظورشان علاوه بر زیان های مادی، زیان های معنوی بوده است؛ زیرا راه نجات را در بت پرستی می دانستند نه آیین شعیب. (5)

ز. مقصود از «فتح» همانا حکم کردن بین دو فریقین است. (6)

ح. از ظاهر سیاق آیه فتوئی عنهم ... استفاده می شود که اعراض شعیب از کفار بعد از نزول عذاب و هلاکت آنان بوده است و منظور از خطاب در آن، عبرت گرفتن دیگران از سرنوشت آنان بوده است. (7)

ص: 159

1- مجمع البیان، ج 9، ص 174.

2- کاشف، ج 3، ص 356؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 314.

3- المیزان، ج 8، ص 236.

4- احسن الحدیث، ج 3، ص 462؛ کاشف، ج 3، ص 357.

5- نمونه، ج 6، ص 258.

6- المیزان، ج 8، ص 242؛ نمونه، ج 6، ص 256.

7- المیزان، ج 8، ص 244؛ نمونه، ج 6، ص 260.

1. شعيب پیامبر دلسوز و با محبت نسبت به مردم مدین: و اِلی مدین اُخاهم شعيبا. (1)
2. ضرورت پرستش خداوند و باور به نبودن معبودی سزاوار پرستش جز او: قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره. (2)
3. جمله قد جاء تکم بینة من ربکم دلالت دارد بر این که شعيب (علیه السلام) معجزاتی که دلیل بر رسالتش باشد داشته، اما آن معجزات چه بوده، قرآن کریم اسمی از آن نبرده است. (3)
4. خیر و صلاح واقعی انسان ها در گرو یکتاپرستی، سلامت امور اقتصادی و پرهیز از فسادگری است: ذلکم خیر لکم . «ذلکم» اشاره به تمام مسائلی است که شعيب قوم خویش را بدان ها رهنمون ساخت. (4)
5. اضافه کردن جمله ان کنتم مؤمنین اشاره به این است که این دستورات اجتماعی و اخلاقی هنگامی ریشه دار و ثمربخش خواهد بود که از نور ایمان روشن گردد. (5)
6. از جمله ولا تعبدوا بکل صراط بر می آید که قوم شعيب به انحای مختلف مردم را از شعيب گریزان می کرده اند و از این که به وی ایمان آورند و نزدش رفته و به کلماتش گوش دهند و در مراسم عبادتش شرکت جویند آن ها را باز داشته و از این که به دین حق و طریقه توحید در آیند، تهدید می کرده اند. (6)
7. تهدید اهل ایمان و ساختن چهره ای ناپسند از راه خدا، از روش های دشمنان دین برای مبارزه با پیامبران و ادیان الهی: و تصدون عن سبیل الله من ءامن به و تبغونها عوجا. (7)
8. از جمله و اذکروا اذ کنتم قلیلاً فکثرکم استفاده می شود که برخلاف تبلیغات حساب نشده ای که امروز می کنند در اکثر موارد کثرت نفرات می تواند سرچشمه قدرت و عظمت

ص: 160

1- . راهنما، ج 6، ص 114.

2- . همان.

3- . المیزان، ج 8، ص 236؛ نمونه، ج 6، ص 250؛ کاشف، ج 3، ص 356.

4- . راهنما، ج 6، ص 117.

5- . نمونه، ج 6، ص 251.

6- . المیزان، ج 8، ص 238.

7- . راهنما، ج 6، ص 120.

و پیشرفت جامعه باشد، البته به شرطی که با برنامه های منظم، زندگی آنان از نظر مادی و معنوی تأمین گردد. (1)

9. جمله فأوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا... اشاره است به این که قوم شعیب در معامله و خرید و فروش دغل و خطاکاری می کرده اند و این عمل در میان آنان آشکار و بسیار بوده است. (2)

10. معجزه و دلیل های انبیا در مسیر رشد و تربیت مردم و وابسته به ربوبیت خداوند است: بینة من ربکم. (3)

11. یکی از شواهد بر این که خداوند بهترین حکم کنندگان است، همین امر به صبری است که به کافر و مؤمن قوم شعیب کرده؛ زیرا صلاح جمعیتی که مرکب از کافر و مؤمن است در همین است که در برابر یکدیگر صبر و خویشتن داری را پیشه کنند. مؤمنین در زندگی خود آرامش خاطر را از دست نداده و در دین خود دچار حیرت و اضطراب نشوند و کافر هم به کفر خود اکتفا کرده کارهایی که مایه ندامت است نکرده و از در نادانی دامن خود را به ننگ ظلم و مفسده جویی آلوده نسازد. (4)

12.

بیشترین مخالفت ها با انبیا و برنامه های آنان، از ناحیه اشراف و بزرگان هر قوم بوده است: قال

الملا الذین استکبروا من قومه. قرآن در این بخش از آیات که داستان چند تن از پیامبران بزرگ الهی را بیان داشته، همواره مخالفت طبقه اشراف و مبارزه آنان را با برنامه های انبیا مطرح ساخته است و این بیانگر آن است که عمده مخالفت ها از سوی طبقه اشراف ابراز می شده است. (5)

13. بعضی ها جمله ان عدنا فی ملتکم را دلیل گرفته اند بر این که شعیب (علیه السلام) قبل از نبوتش مشرک و بت پرست بوده و حال آن که این جمله و جمله نجینا الله در حقیقت از باب نسبت دادن وصف اکثریت افراد يك اجتماع به همه ایشان است و این کلام را از زبان قوم خود که قبلاً کافر بوده اند گفته است. (6)

ص: 161

1- . نمونه، ج 6، ص 252.

2- . کاشف، ج 3، ص 356؛ مراغی، ج 8، ص 209.

3- . نور، ج 4، ص 114.

4- . المیزان، ج 8، ص 239.

5- . راهنما، ج 6، ص 126.

6- . المیزان، ج 8، ص 240؛ نمونه، ج 6، ص 254؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 73.

14. علم همه جانبه خداوند بر هستی، ملائک لزوم تسلیم در برابر مشیت اوست: إلا أن يشاء الله ربنا وسع ربنا كل شيء علما. (1)

15. شعيب(عليه السلام) و همگامان مؤمنش، انسان هایی متکی به خدا و بهره مند از روحیه توکل: علی الله توکلنا. (2)

16. جمله ربنا افتح بیننا ... کنایه از يك نحو نفرینی است که باعث هلاک قوم است و اگر صریحا آن را از خداوند طلب نکرد و اهل نجات و اهل هلاکت را معلوم نساخت، برای این بود که حق را به صورت انصاف بگیرد و نیز برای این بود که با علم و اطمینانی که به عنایت پروردگارش داشته و می دانسته که به زودی او را یاری خواهد کرد، رسوایی و بدبختی نصیب کفار خواهد گردید و می خواست تا در حرف زدن رعایت ادب را نموده امر را به خدا واگذار نماید. (3)

17. این که شعيب(عليه السلام) هم «الله» را نام برده و هم «ربنا» را: الا- ان يشاء الله ربنا برای اشاره به این بود که «الله تعالی» همان کسی است که امور ما آدمیان را اداره می کند؛ او هم اله (معبود) است و هم رب، پس این که بت پرستان خدای تعالی را «اله» دانسته، لیکن ربوبیت را از شئون بت ها می دانستند صحیح نیست. (4)

18. جمله الذین کذبوا شعيبا با صله و موصول آمد تا دلالت کند بر این که آنچه باعث از بین رفتن و قطع آثار و اضمحلال قوم کافر حضرت شعيب شد، تکذیب کردن آیات الهی از سوی آنان بود. (5)

19. جمله پکان لم یغنوا فیها) اشاره به این دارد که رفتن و هلاکت آن ها چنان سهل و آسان بود که گویی همچون مسافرانی بودند که کوچ کردند و در آنجا ریشه ندوانیده بودند و روزگاری مسکن نگزیده بودند. (6)

ص: 162

1- . راهنما، ج 6، ص 130.

2- . همان.

3- . المیزان، ج 8، ص 242.

4- . همان، ص 241.

5- . التحرير و التتویر، ج 8، ص 203.

6- . احسن الحدیث، ج 3، ص 464.

20. وصف قوم حضرت شعیب به «استکبار» اشاره است بر این که آنچه باعث جرأت ایشان بر تهدید و انذار قوم شعیب و خود آن حضرت بر اخراج گردید، استکبار آنان و این که آنان صاحبان قدرت و زور بودند. (1)

21. کفار پیروی از حضرت شعیب را خسارت می دانستند: لئن اتبعتم شعیباً انکم لخاسرون، اما قرآن کریم می فرماید: زیانکار کسی است که معتقد به مبدأ و معاد نباشد و عذاب الهی را برای خود انتخاب کند: الذین کذبوا شعیباً کانوا هم الخاسرین .

آیه 94-102

اشاره

وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَصْتَرِعُونَ (94) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الصَّرَاءُ وَالسَّرَاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (95) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (96) أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (97) أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (98) أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (99) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (100) تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (101) وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (102)

ترجمه

و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به ناراحتی ها و خسارت ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند. * سپس (هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت،) نیکی (و فراوانی نعمت و رفاه) را به جای بدی (و ناراحتی و گرفتاری) قرار دادیم؛ آن چنان که فزونی گرفتند، (و همه گونه نعمت و برکت یافتند، و مغرور شدند،) و گفتند: « (تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم؛) به

ص: 163

1- . مراغی، ج 9، ص 9.

پدران ما نیز تنگدستی و توانگری رسید.» چون چنین شد، آن‌ها را ناگهان (به سبب اعمالشان) گرفتیم (و مجازات کردیم)، در حالی که نمی فهمیدند. * و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می گشودیم؛ ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. * آیا اهل این آبادی‌ها، از این ایمنند که عذاب ما شبانه به سراغ آن‌ها بیاید در حالی که در خواب باشند؟! * آیا اهل این آبادی‌ها از این ایمنند که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟! * آیا آن‌ها خود را از مکر الهی در امان می دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند. * آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می شوند، عبرت نمی گیرند که اگر بخواهیم، آن‌ها را نیز به گناهانشان هلاک می کنیم، و بر دل هایشان مهر می نهیم تا (صدای حق را) نشنوند؟! * این‌ها، شهرها و آبادی‌هایی است که قسمتی از اخبار آن را برای تو شرح می دهیم؛ پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند؛ (ولی آن‌ها چنان لجوج بودند که) به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی آوردند. این گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می نهد (و بر اثر لجاجت و ادامه گناه، حس تشخیصشان را سلب می کند). * و بیشتر آن‌ها را بر سر پیمان خود نیافتیم، (بلکه) اکثر آن‌ها را فاسق و گنهکار یافتیم.

تفسیر

الف. تضرع مردم به درگاه الهی هدف از گرفتاری‌ها، نزول عذاب در صورت عدم تذکر، گشودن ابواب رحمت در پرتو ایمان و تقوای جامعه، عدم ایمنی تبه کاران از نزول بلا، مؤاخذه به گناهان در صورت عدم عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام سابق، طبع قلب تبه کاران به جهت عدم ایمان آنان به پیامبران و پیمان شکنی آنان.

ب. در مورد آیه ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفوا سه احتمال داده شده است:

1. ما به آنان نعمت دادیم تا افزایش یابند و آنچه را که در دوران سختی از نفرت و ثروت‌ها از دست دادند بیابند.

2. ما آن چنان به آن‌ها نعمت دادیم که مغرور شدند و خدا را فراموش کردند و شکر او را ترک گفتند.

3. ما به آن ها نعمت دادیم تا به وسیله آن آثار دوران نکبت را محو کردند و از بین بردند. (1)

ج. مراد از «ضراء» مطلق اموری است که مایه بدحالی انسان است و ذکر «ضراء» بعد از «بأساء» از قبیل ذکر عام بعد از خاص است. (2)

د. السیئة و الحسنة؛ مراد از این دو، گرفتاری و آسایش، ناامنی و امنیت و خلاصه نعمت و نعمت است. (3)

ه. - مراد از برکات آسمان، باران و برکات زمین، گیاهان و میوه جات هستند. (4)

و. جمله و هم یلعبون کنایه است از اشتغال به دنیا و چه بسا گفته شده که «لعب» استعاره از هر عملی است که سودی در آن نباشد. (5)

ز. منظور از مکر الهی آن است که خداوند مجرمان را با نقشه های قاطع و شکست ناپذیر بدون اختیار خودشان از زندگی مرفه و اهداف خوشگذرانی باز می دارد این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره کننده است. (6)

ح. ایمن بودن از مکر خدا، در حقیقت خود مگری است از خدای تعالی که دنبالش عذاب است، پس صحیح است که گفته شود مردم ایمن از مکر خدا زیانکارانند؛ زیرا همان ایمنی آنان هم مکر خداست. (7)

ط. فعل «یهد» متضمن معنای تبیین است و با لام متعدی شده است و معنایش چنین است: «آیا آنچه از قصص اهل قری ما برای کسانی که جانشین آنان شدند و زمین را بعد از آن تصرف کردند به منظور هدایتشان تلاوت کردیم روشن نکرد...».

ی. مراد از «عهد» ممکن است عهدی باشد که خدای تعالی به وسیله آیاتش با آنان منعقد کرده یا عهدی باشد که ایشان با خدا بسته اند که او را پرستند و در عبادتش چیزی را شریک

ص: 165

1- . نمونه، ج 6، ص 263.

2- . المیزان، ج 8، ص 252.

3- . همان.

4- . منهج الصادقین، ج 4، ص 77؛ روح البیان، ج 3، ص 206.

5- . المیزان، ج 8، ص 255.

6- . نمونه، ج 6، ص 271.

7- . المیزان، ج 8، ص 256.

او قرار ندهند یا اشاره به عهد و پیمانی است که پیامبران الهی از مردم می گرفتند یا اشاره به همه پیمان ها اعم از فطری و تشریحی بوده باشد. (1)

نکته ها

1.

بلاها و سختی ها (شرور) زمینه ساز بازگشت انسان ها به خداوند و تضرع به درگاه اوست: أخذنا أهلها بالبأساء والضراء لعلهم يضرعون. (2)

2. تحلیل سختی های بیدارکننده و هدف دار به حوادثی برخاسته از عوامل طبیعی و بدون هدف، تحلیل نادرست منکران رسالت پس از رسیدن به رفاه و آسایش: قالوا قد مسءاباءنا الضراء والسراء. (3)

3. جمله فاخذتهم بغتة و هم لا يشعرون اشاره است به این که انسان به جریان امر الهی جاهل است؛ زیرا می فرماید: گرفتار شدنشان به عذاب الهی ناگهانی بود و خود آنان اطلاعی از آن نداشتند با این که خود را دانای به مجاری امور و خصوصیات اسباب می دانستند و همین عذاب الهی و ناگهانی دلیل بر این است که از مجاری امور آگاهی نداشتند. (4)

4. هدف آیه شریفه ثم بدلنا... بیان این مطلب است که خداوند گاهی مردم را دچار فقر و گاهی غرق در نعمت می کند؛ اگر در این تحولات زندگی، اصلاح و بیدار شوند که چه بهتر، اما اگر در هیچ حال به خود نیامدند و به وظایف خود توجه نکردند، ناگهان آنان را هلاک خواهد کرد. بدیهی است که عذاب و بلای ناگهانی دشوارتر و وحشتناک تر است. (5)

5. هر نوع خوشی و رفاه، نشانه لطف نیست؛ گاهی زمینه ساز قهر الهی است: حتی عفوا... فاخذناهم بغتة. (6)

6. جمله و لو أن أهل القرى ءامنوا... دلالت دارد بر این که افتتاح ابواب برکت ها مسبب ایمان و تقوای جمعیت هاست نه ایمان يك نفر و دو نفر از آن ها؛ چون كفر و فسق جمعیت،

ص: 166

1- . المیزان، ج 8، ص 264؛ نمونه، ج 6، ص 276.

2- . راهنما، ج 6، ص 142.

3- . همان، ص 144.

4- . المیزان، ج 8، ص 254.

5- . مجمع البیان، ج 9، ص 188.

6- . نور، ج 4، ص 125.

با ایمان و تقوای چند نفر باز کار خود را می کند. (1)

7. جمله ولكن كذبوا فاخذناهم ... دلالت دارد بر این که عذابی که بر جمعیت ها نازل می شده به عنوان مجازات بوده و این گونه عذاب ها در حقیقت اعمال خود مردم است که به آنان بر می گردد. (2)

8. گرچه آیه ولو ان اهل القرى ... ناظر به اقوام پیشین است، ولی مسلماً مفهوم آن وسیع و عمومی و دائمی است و انحصار به هیچ قوم و ملتی ندارد و این سنت الهی است که افراد بی ایمان و

9. آلوده و فاسد گرفتار انواع واکش ها در همین زندگی دنیایی خود خواهند شد. (3)

سؤال: اگر ایمان و تقوا موجب نزول انواع برکات الهی است و فقط مقابل آن باعث سلب برکات است، چرا مشاهده می کنیم افراد بی ایمانی را که غرق در ناز و نعمتند در حالی که افراد مؤمن در سختی و رنج زندگی می کنند؟

پاسخ: الف. این که تصور می شود ملت های فاقد ایمان و پرهیزکاری غرق در ناز و نعمتند، اشتباه بزرگی است که از اشتباه دیگری یعنی ثروت را دلیل بر خوشبختی گرفتن سرچشمه می گیرد؛ زیرا این ملت های در ظاهر ثروتمند به دردهای جانکاهی که روح و جسم آن ها را می کوبد دچار هستند که ما از آن بی خبریم.

ب. ایمان تنها به ادعای اسلام و ادعای پایبند بودن به اصول تعلیمات انبیا نیست و متأسفانه اکثر مسلمانان امروزه از اسلام فقط ادعای آن را دارا هستند. (4)

10. سؤال: وقتی عذاب خداوند بر انسان نازل شود، فرقی نمی کند انسان خواب باشد یا بیدار، پس ذکر نوم و لعب برای چیست؟

پاسخ: ذکر این دو مورد برای این است که انسان به جهات ضعیفی که داراست، آگاه شود بلکه متذکر و آگاه شود. (5)

11. کافران به پنداری نابجا، خود را از گرفتار شدن به عذاب الهی مصون می شمارند:

ص: 167

1- . المیزان، ج 8، ص 254.

2- . همان؛ نمونه، ج 6، ص 266.

3- . نمونه، ج 6، ص 267.

4- . همان، ص 269؛ نور، ج 4، ص 126.

5- . کاشف، ج 3، ص 368.

أو أمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا. (1)

12. عن امير المؤمنين (عليه السلام): «

لا تأمنن على خير هذه الامة عذاب الله لقوله تعالى: فلا يأمن مكر الله الا القوم الخاسرون...»؛ از اميرالمؤمنين (عليه السلام) روايت شده است: هيچ كس حتى بهترين فرد اين امت را نبايد از عذاب خداوند در امان دانست؛ زيرا خداوند متعال فرمود: «جز مردم زيانكار، كسى خود را از مكر خدا ايمن نمى داند». (2)

13. مهر شدن قلب ها و از دست دادن توان درك معارف دين، از كيفرهای الهی است: و نطبع على قلوبهم فهم لا يسمعون. (3)

14. فعل «نطبع» به صورت مضارع بيان شد تا دلالت كند بر اين مطلب كه اين طبع استمرار دارد و لحظه به لحظه زياد مى شود. (4)

15. از جمله فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل استفاده مى شود كه پيامبران الهيبارها براى دعوت و هدايت آن ها قيام كردند، اما آنچه آنان روى دنده لجاجت افتادند كه حتى با روشن شدن بسيارى از حقايق حاضر به قبول هيچ حقيقتى نمى شدند. (5)

16. جمع آمدن «بينات» اشاره به تعدد و بيش از يك بينه با هر رسول است. (6)

17. قرار دادن اسم ظاهر «كافرين» به جاي ضمير «هم» براى دلالت بر اين مطلب است كه علت مهر نهادن بر قلوب اين عده كفر آنان است. (7)

18. تعبير به «اكثرهم» اشاره به اين مطلب است كه بعضى از آنان ايمان آورده و به عهده كى بسته بودند وفادار بودند. (8)

19. تعصب، لجاجت و عناد، ريشه بى ايمانى و كفر است: فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا ... كافرين. (9)

ص: 168

1- . راهنما، ج 6، ص 150.

2- . همان، ص 152.

3- . همان، ص 154.

4- . التحرير و التنوير، ج 8، ص 216.

5- . نمونه، ج 6، ص 275.

6- . التحرير و التنوير، ج 8، ص 218.

7- . روح المعاني، ج 5، ص 17.

8- . نمونه، ج 6، ص 276؛ مراغى، ج 9، ص 20.

9- . نور، ج 4، ص 132.

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلِيهٖ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (103) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (104) حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (105) قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (106) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (107) وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (108)

ترجمه

سپس به دنبال آن‌ها [۱ پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آن‌ها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود! * و موسی گفت: «ای فرعون! من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. * سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم. من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام؛ پس بنی اسرائیل را با من بفرست.» * (فرعون)

گفت: «اگر نشانه‌ای آورده‌ای، نشان بده اگر از راستگویانی.» * (موسی) عصای خود را افکند؛ ناگهان اژدهای آشکاری شد. * و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد؛ سفید (و درخشان) برای بینندگان بود.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

مبعوث شدن حضرت موسی به نبوت بعد از پیامبران، ارائه معجزات مختلف در برابر فرعون و اطرافیان او، سخن حضرت موسی (علیه السلام) در باره رسالت خویش و همراه بودن با دلیل روشن، ناباوری فرعون نسبت به اعجاز موسی (علیه السلام) و ارائه دو معجزه به فرعون.

ب. مقصود از «آیات» در ثم بعثنا موسی بآیاتنا ... همان معجزاتی است که خداوند به موسی کرامت فرمود؛ بعضی‌ها را در اوایل بعثت از قبیل انداختن عصا و اژدها شدن آن ... و برخی دیگر را در مواقع دیگر مانند طوفان و ملخ و ... (1)

ج. مراد از ظلم به آیات، همان تکذیب و انکار آن است. (2)

ص: 169

1- . المیزان، ج 8، ص 269؛ آسان، ج 5، ص 284.

2- . مجمع البیان، ج 9، ص 198؛ المیزان، ج 8، ص 269.

د. در معنای جمله حقیق علی ان لا اقول ... دو احتمال است:

1. «حقیق» به معنای سزاوار است؛ یعنی من سزاوارم به این که حرف حق بزنم.

2. «حقیق» با حرف علی متعدی شده و معنای حریص می دهد؛ یعنی من حریصم بر این که بر خدا جز حق نگویم. (1)

نکته ها

1. ذکر عاقبت فسادانگیزی به منظور عبرت گرفتن مردم بوده تا بدانند اگر فرعونیان منقرض شدند برای این بوده که در زمین فساد می کردند و بنی اسرائیل را خوار و ذلیل و زیردست خود کرده بودند. (2)

2. این که حضرت موسی در درجه اول به سوی فرعون و ملاً مبعوث گردید برای این است که مفساد اجتماعی و انحراف های محیط تنها با اصلاحات فردی و موضعی چاره نخواهد شد، بلکه باید سردمداران جامعه و آن ها که نبض سیاست و اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند در درجه اول اصلاح

گردند تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد. (3)

3. در آیه قال موسی ... رب العالمین اگر حضرت موسی از میان اسامی خدای تعالی اسم «رب العالمین» را ذکر کرده برای این است که مناسب ترین اسم خدای تعالی در مقابل بت پرستانی که برای هر قوم و هر شأنی از شئون عالم و هر ناحیه ای از نواحی آن پروردگاری جداگانه قائل بودند، همان اسم رب العالمین است. (4)

4. تعبیر حضرت موسی از پادشاه مصر به یا فرعون ... برای فرعون به منزله زنگ خطری محسوب می شد و خطایی بود که در عین رعایت ادب از هر گونه تملق و چاپلوسی و اظهار عبودیت تهی بود چه این که دیگران معمولاً او را به عنوان سرور، مالک، پروردگار و امثال آن خطاب می کردند. (5)

ص: 170

1- .المیزان، ج 8، ص 270؛ جوامع الجامع، ج 2، ص 366.

2- .المیزان، ج 8، ص 269.

3- .نمونه، ج 6، ص 280؛ نور، ج 4، ص 135.

4- .المیزان، ج 8، ص 270.

5- .نمونه، ج 6، ص 281.

5. موسی (علیه السلام) در راستای رهاسازی بنی اسرائیل از فرعون خواست تا از مهاجرت آنان با وی جلوگیری نکنند: فأرسل معی بنی اسرائیل. (1)

6. قرار دادن اسم ظاهر «مفسدین» به جای ضمیر «هم» برای ارشاد به این مطلب است که ظلم مستلزم فساد است. (2)

7. از آن جایی که مخاطب حضرت موسی در مقام ردّ و انکار مقام پیامبری آن حضرت بود، حضرت موسی (علیه السلام) کلام خود را با «إِنَّ» که برای تأکید است آغاز نمود: إني رسول... (3)

8. شرطی را که فرعون در کلام خود بیان نمود: ان كنت من الصادقين تعریضی است که به وسیله آن اشاره می کند به این که وی معتقد به صدق موسی در این که آیه ای آورده نبوده پس مثل این که گفته است: اگر معجزه ای آورده ای به ما نشان بده ولی گمان نمی کنم تو در ادعایت راست بگویی. (4)

9. تعبیر به «مبین» در کلمه «ثعبان مبین» اشاره به این است که راستی تبدیل به اژدها شد و چشم بندی و تردستی و سحر و مانند آن ها نبود بر خلاف کاری که ساحران بعدا انجام دادند. (5)

10. تعبیر به «ثعبان» یعنی مار بزرگ در این آیه با تعبیر به «جانّ» در سوره نمل آیه 10 به معنای مار کوچک منافاتی با هم ندارند؛ زیرا کلمه «جانّ امار کوچک» در آیه ای به کار رفته که مربوط به

داستان حضرت موسی در شب طور است که در جای دیگر در باره آن فرمود: فاذا هی حیه تسعی (طه، 20)؛ پس ناگهان ماری شد و به راه افتاد و کلمه «ثعبان مبین» در آیه ای است که مربوط به جریان ملاقات با فرعون است. (6)

11. حضرت موسی با نشان دادن معجزه: و نزع یده فاذا هی ... می خواهد روشن سازد که تنها برنامه من جنبه ارباب و تهدید ندارد، بلکه ارباب و تهدید برای مخالفان است و تشویق و اصلاح و سازندگی و نورانیت برای مؤمنان. (7)

ص: 171

1- . راهنما، ج 6، ص 165.

2- . روح البیان، ج 3، ص 211؛ روح المعانی، ج 5، ص 18.

3- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 226.

4- . المیزان، ج 8، ص 270؛ کاشف، ج 3، ص 375.

5- . نمونه، ج 6، ص 283؛ روح المعانی، ج 5، ص 19.

6- . المیزان، ج 8، ص 271؛ نمونه، ج 6، ص 283؛ مجمع البیان، ج 9، ص 200.

7- . نمونه/ ج 6، ص 283.

12. ذکر جمله اسمیه فاذا هی ... به جای جمله فعلیه برای اشاره به کمال سرعت و تبدیل شدن عصا به اژدها و ثبوت و پایداری عصا در اژدها بودن است گویا که از ابتدا اژدها بوده است نه این که اژدها شده است. (1)

آیه 109-116

اشاره

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (109) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (110) قَالُوا أَزِجُهُ وَآخَاهُ وَارْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (111) يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (112) وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيِينَ (113) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (114) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (115) قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ (116)

ترجمه

اطرافیان فرعون گفتند: «بی شک، این ساحری ماهر و داناست. * می خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند؛ (نظر شما چیست و) در برابر او چه دستوری دارید؟» * (سپس به فرعون) گفتند: «(کار) او و برادرش را به تأخیر انداز، و جمع آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست، * تا هر ساحر دانا (و کارآزموده ای) را به خدمت تو بیاورند.» * ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: «آیا اگر ما پیروز گردیم، اجر و پاداش مهمتی خواهیم داشت؟!» * گفت: «آری، و شما از مقربان خواهید بود.» * (روز مبارزه فرارسید. ساحران) گفتند: «ای موسی! یا تو (وسایل سحر را) بیفکن، یا ما می افکنیم.» * گفت: «مابیفکنید.» و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند؛ و سحر عظیمی پدید آوردند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نسبت سحر به موسی از ناحیه اشراف قوم فرعون و تهمت به موسی، نظرخواهی فرعون از اطرافیان خود و پاسخ آن ها مبنی بر دعوت ساحران برای مبارزه با موسی (علیه السلام)، درخواست

ص: 172

مزد از ناحیه ساحران از فرعون در صورت پیروزی و وعده فرعون به آن‌ها و مغلوب شدن ساحران.

ب. خدای تعالی در آیه قال الملائم قوم فرعون ... کلام فرعون را نقل نکرده که او در این هنگام چه گفته بلکه گفت و گویی را که بزرگان قومش با یکدیگر داشته اند را نقل کرده و از آن چنین بر می آید که این بزرگان در هر امر مهمی مجلس شور تشکیل داده و با یکدیگر شور می کرده اند و آنچه را که به اتفاق تصویب می کردند به نظر فرعون می رسانده اند تا او آن را به مرحله اجرا در آورد. (1)

ج. جمله فماداً تأمرون کلامی است که بعضی از بزرگان قوم فرعون به بعضی دیگر گفته اند و جمله قالوا أوجه حکایت آخرین رأبی است که همه کرسی نشینان فرعون متفقاً به عرض او رسانده اند. (2)

د. اگر فرعون با ذکر جمله یرید ان یخرجکم من ارضکم ... مغلطه کاری کرد برای این بود که در آن زمان‌ها بسیار اتفاق می افتاد که قومی بر قومی دیگر هجوم می برد و سرزمینش را تملک می نمود و اهلس را آواره بیابان‌ها می کرد. (3)

ه - . پیشنهاد یأتوک بکلّ ساحر علیم یک پیشنهاد بانگیزه سیاسی بود که برای یک سلسله مقاصد شخصی انجام گرفت و از آن جا که عجله در کشتن موسی و هارون با توجه به دو معجزه عجیب اش باعث گرایش عده زیادی به او می شد و چهره نبوت او را با چهره مظلومیت و شهادت آمیخته شده جاذبه بیشتری به خود می گرفت، از این رو نخست به این فکر افتاد که عمل او را با اعمال خارق العاده ساحران خنثی کنند و آبرویش را بریزند، سپس او را به قتل برسانند تا داستان موسی و هارون برای همیشه از نظرها خاموش گردد. (4)

ص: 173

1- . المیزان، ج 8، ص 272.

2- . همان.

3- . همان، ص 273.

4- . نمونه، ج 6، ص 288.

1. معجزات موسی (علیه السلام) در دیدگاه اشراف قوم فرعون، اموری با عظمت، خارق العاده و شگفت آور: ان هذا لساحر علیم . توصیف موسی به «علیم» (بسیار دانا) و بیان جمله ان هذا ... با چندین تأکید (اسمیه آوردن جمله، مقرون ساختن آن به دو حرف تأکید «إن» و «لام») حکایت از آن دارد که همگان به عظمت کار موسی پی برده بودند و بدان اقرار داشتند. (1)
2. یکی از حربه های مخالفان، تهمت قدرت طلبی به مردان حق است: یرید أن یخرجکم. (2)
3. فرعونیان، هراسان از قدرت یابی موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل و از دست دادن حکومت و سرزمین خویش: یرید أن یخرجکم من أرضکم. (3)
4. احضار همه ساحران زبردست برای مبارزه با موسی (علیه السلام)، درخواست اشرافیان دربار فرعون از فرعون: یا توتک بکل ساحر علیم (4).
5. نکره آمدن «اجرا» دلالت بر کثرت و عظمت آن اجر می کند. (5)
6. جمله قال نعم و انکم لمن ... نشان می دهد که فرعون کاملاً به عجز در آمده بود. (6)
7. نسبت دادن سحر به چشمان مردم: سحر و اعین الناس دلالت بر عدم واقعیت سحر می کند؛ زیرا اگر سحر واقعیت داشت خداوند می فرمود: آنان مار شدند نه این که به چشم مردم مار آمدند. (7)
8. طاغوت ها و ستمگران از عالمان و متخصصان مخالف حق حمایت می کنند و برای سرکوبی حق و مردان حق، سرمایه گذاری می کنند: قال نعم. (8)
9. قرآن با جمله و جاؤا بسحر عظیم به طور سربسته اشاره به این واقعیت کرده است که

ص: 174

- 1- . راهنما، ج 6، ص 169.
- 2- . نور، ج 4، ص 139.
- 3- . راهنما، ج 6، ص 170.
- 4- . همان، ص 173.
- 5- . جوامع الجامع، ج 2، ص 369؛ نمونه، ج 6، ص 290.
- 6- . مجمع البیان، ج 9، ص 207.
- 7- . کاشف، ج 3، ص 378؛ مجمع البیان، ج 9، ص 207.
- 8- . نور، ج 4، ص 141.

صحنه ای را که ساحران به وجود آورده بودند بسیار مهم و حساب شده و هول انگیز بود. (1)

10. از تعبیر انکم لمن المقربین استفاده می شود که تقرب به فرعون در آن محیط چیزی بالاتر از مال و ثروت بود و یک موقعیت به اصطلاح معنوی محسوب می شد که می توانست سرچشمه اموال فراوان دیگری گردد. (2)

آیه 117-126

اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (117) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ لِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (118) فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (119) وَالْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (120) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (121) رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (122) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (123) لَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَنْتُمْ مُخْلِفُونَ (124) قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (125) وَمَا نَنْقِمُ مِنْ آلِ الْأَنْبِيَاءِ بَأْسًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (126)

ترجمه

(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن.» ناگهان (به صورت مار عظیم درآمد که) وسایل دروغین آن ها را به سرعت بر می گرفت. * (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آن ها ساخته بودند، باطل گشت. * و در آن جا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند. * و ساحران (بی اختیار) به سجده افتادند. * و گفتند: «ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم: * پروردگار موسی و هارون.» * فرعون گفت: «آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟! حتما این نیرنگ و توطئه ای است که در این شهر (و دیار) چیده اید، تا اهلش را از آن بیرون کنید؛ ولی به زودی خواهید دانست! * سوگند می خورم که دست ها و پاهای شما را به طور مخالف [دست راست با پای چپ، یا دست چپ با پای راست] قطع می کنم؛ سپس همگی را به دار می آویزم!» * (ساحران) گفتند: «(مهم نیست،) ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم. * انتقام تو از ما، تنها به خاطر این است که ما

ص: 175

1- . نمونه، ج 6، ص 293.

2- . همان، ص 291.

به آیات پروردگار خویش - هنگامی که به سراغ ما آمد - ایمان آوردیم. بارالها! صبر و استقامت بر ما فروریز؛ (و آخرین درجه شکیبایی را به ما مرحمت فرما؛) و ما را مسلمان بمیران.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پیروزی حضرت موسی و شکست سحر ساحران و خوار شدن آنان و اظهار خضوع در برابر اعجاز موسی (علیه السلام) و ایمان آوردن آنان به پروردگار جهانیان، تهدید فرعون نسبت به مؤمنان موسی و استقامت ورزی آنان در برابر تهدید به شکنجه و درخواست صبر و مقاومت و عاقبت به خیری.

نکته ها

1. در جمله القی السحرة فهل مجهول به کار رفته است و فرموده ساحران به سجده افتادند و نفرمود ساحران خود را به سجده انداختند و این به علت آن است که کمال تأثیر معجزه موسی و خیره شدن ساحران را برساند تو گویی فرموده است: وقتی عظمت معجزه را دیدند آن قدر وحشت کردند که بی اختیار به سجده در آمدند به گونه ای که نفهمیدند چه کسی آنان را به حالت سجده در آورد. (1)

2. این که گفتند: ربّ موسی و هارون برای این است که دلالت کند بر این که ایمان به خدا توأم با ایمان به موسی و هارون است یا به علت این که چون فرعون ادعا می کرد که پروردگار جهانیان منم برای این که هر گونه سوء استفاده را بر فرعون ببندد و فرعون نتواند بگوید که منظور از رب العالمین من هستم، ربّ موسی و هارون را اضافه نمودند؛ یعنی رب العالمین منظور رب موسی و هارون است نه فرعون. (2)

3. يك جلوه از طرف حق، هزاران جلوه فریبنده از باطل را محو می کند: فوقع الحق و بطل ما كانوا يعملون؛ برای مبارزه با موسی (علیه السلام)، مدت طولانی زحمت کشیدند و انواع جادوها را به کار بستند، ولی تمام آن ها بی فایده بود. (3)

ص: 176

1- . المیزان، ج 8، ص 275؛ نمونه، ج 6، ص 298؛ مجمع البیان، ج 9، ص 211.

2- . المیزان، ج 8، ص 275؛ نمونه، ج 6، ص 297؛ مجمع البیان، ج 9، ص 211.

3- . نور، ج 4، ص 144.

4. خداوند فرمود: بطل ما کانونا یعملون، نفرمود «بطل سحرهم» تا اشاره کند به این که سحر آنان سحر عجیبی بوده و ساحران هر چه در توان داشتند برای غلبه بر حضرت موسی انجام دادند. (1)
5. از جمله انا الی ربنا منقلبون استفاده می شود که سحره به مسأله معاد هم ایمان داشتند و اگر در جمله و ما تنقم منا الا... بایات ربنا معجزه عصا را در ظاهر معجزات خوانده، برای این بود که همین يك معجزه از چند جهت معجزه بود یکی این که چوب اژدها شده، دوم این که طناب ها و چوبدستی های سحره را بلعیده سوم این که مجددا به حالت اولی برگشته است. (2)
6. فرعون، حاکمی بسیار مستکبر و سخت مستبد: پءامتم به قبل أن اذن لکم). محروم ساختن مردم از حق تصمیم گیری، حتی در باورها و ایمانشان، حکایت از کمال استبداد و استکبار فرعون دارد. (3)
7. با تعبیر «به» در جمله قال فرعون ءامتم به قبل گویا فرعون نظر دارد موسی (علیه السلام) را فوق العاده
- تحقیر کند و با جمله قبل أن اذن لکم شاید می خواهد اظهار دارد که من هم حقیقت جو و حقیقت طلبم؛ اگر در کار موسی واقعیتهای وجود داشت خود به مردم اجازه می دادم ایمان بیاورند، ولی این عجله شما نشان داد که نه تنها حقیقتی در کار نیست، بلکه يك نوع توطئه و تبانی بر ضد مردم در مصر در جریان است. (4)
8. شاید بریدن دست و پاها به طور مخالف برای این بوده است که این کار سبب می شده دیرتر بمیرند و زجر و شکنجه بیشتر بینند. (5)
9. تعبیر دادن «صبر» به «افراغ» استعاره به کنایه است به این معنا که خود را به ظرف و صبر را به آب و دادن خدا را به ریختن آب در ظرف و لبریز کردن آن تشبیه کردند و منظورشان

ص: 177

-
- 1- .التحریر و التتویر، ج 8، ص 237.
 - 2- .المیزان، ج 8، ص 277.
 - 3- .راهنما، ج 6، ص 186.
 - 4- .نمونه، ج 6، ص 300.
 - 5- .همان، ص 303.

این بوده که دل های ما را لبریز و سرشار از صبر کن تا در برابر نزول هیچ عذابی جزع نکنیم. (1)

10. آن که با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف دست از ایمان بر نمی دارد و از تهدید نمی ترسد: قالوا انا الی ربنا (2).

11. جمله الی ربنا منقلبون اشاره دارد به این که ساحران ادعای ربوبیت فرعون را کذب می دانستند و به آن اعتقاد نداشتند. (3)

12. مؤمنان راستین نگران حسن عاقبت خویش و باقی ماندن بر طریق ایمان تا آخرین لحظات زندگی: و توفنا مسلمین (4).

آیه 127-131

اشاره

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرَكَ وَالْهَيْتَكَ قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (127)

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (128) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (129) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الشَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (130) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (131)

ترجمه

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازد؟!» گفت: «به زودی پسرانشان را می کشیم، و دخترانشان را زنده نگه می داریم (تا به ما خدمت کنند)؛ و ما بر آن ها کاملاً مسلطیم.» * موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند؛ و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است.» *

ص: 178

1- . المیزان، ج 8، ص 277.

2- . نور، ج 4، ص 148.

3- . مراغی، ج 9، ص 35.

4- . راهنما، ج 6، ص 191.

گفتند: «پیش از آن که به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می بینیم! (کی این آزارها سر خواهد آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین (آن ها) سازد، و بنگرد چگونه عمل می کنید.» * و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار کردیم، شاید متذکر گردند. * اما (آن ها نه تنها پند نگرفتند، بلکه) هنگامی که نیکی (و نعمت) به آن ها می رسید، می گفتند: «(به خاطر خود ماست.)» ولی موقعی که بدی (و بلا) به آن ها می رسید، می گفتند: «(از شومی موسی و کسان اوست.)» آگاه باشید سرچشمه همه این ها، نزد خداست؛ ولی بیشتر آن ها نمی دانند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اعتراض اشراف قوم فرعون به فرعون در باره آزاد گذاشتن موسی (علیه السلام) و قوم او، تهدید فرعون قوم موسی را به قتل فرزندان، دستور حضرت موسی (علیه السلام) به قوم خود به صبر و کمک خواهی از خداوند و پاسخ مثبت قوم او، امید دادن حضرت موسی (علیه السلام) به قوم خود در باره پیروزی بر فرعونیان، مجازات فرعونیان به قحطی و خشکسالی و تحلیل نادرست آنان نسبت به خوبی ها و بدی ها.

ب. مراد از «سنین»، قحطی متعدد بوده است؛ یعنی قحطی ممتد در امتداد چند سال نبوده، بلکه بین دو سال قحطی يك یا چند سال فاصله می شده زیرا اگر این گونه نبود «سنة اقحطسالی» را به صیغه جمع نمی آورد؛ زیرا قحطی ممتد به امتداد چند سال يك قحطی است. (1)

ج. منظور از «حسنه» باران فراوان و مقصود از «سینه» قحطی و خشکسالی است. (2)

نکته ها

از تعبیر اذر موسی و قومه ... به خوبی استفاده می شود که فرعون بعد از شکست در برابر

1. موسی (علیه السلام) مدتی او و بنی اسرائیل را آزاد گذارد (البته آزادی نسبی) و آن ها نیز بیکار

ص: 179

1- . المیزان، ج 8، ص 289.

2- . آسان، ج 5، ص 312.

نشستند و به تبلیغ آیین موسی (علیه السلام) پرداختند تا آنجا که قوم فرعون از نفوذ و پیشرفت آن ها بیمناک شدند. (1)

2. فرعون به سبب تعیین نکردن مجازات برای موسی (علیه السلام) و قوم او مورد انتقاد اشراف دربار قرار گرفت: و قال الملائه من قوم فرعون أتذر موسی و قومه . گویا اشراف از این که ساحران تهدید به اعدام شدند، ولی سخنی از مجازات موسی و قوم او نرفت، چنین استنباط کردند که فرعون تصمیمی برای مجازات او و مردمش ندارد، از این رو زبان به انتقاد گشودند و گفتند: آیا موسی و قومش را رها می سازی و مجازات نمی کنی. (2)

3. فرعون با پذیرش پیشنهاد اشرافیان (سرکوبی موسی (علیه السلام) و قوم او) بر کشتار وسیع پسران بنی اسرائیل و نگاه داشتن زنانشان مصمم شد: قال سنقتل أبناءهم و نستحي نساءهم . «تقتیل» (مصدر تقتل) به معنای کشتار وسیع است. «استحیاء» از ماده «حیات» به معنای زنده نگاه داشتن است. (3)

4. از جمله و یذرك و التهك به خوبی بر می آید که فرعون هم ادعای الوهیت می کرده و مردم را به پرستش خود می خوانده و هم خودش خدایانی برای خود داشته و آن ها را می پرستیده است. (4)

5. سؤال: چرا فرعون تصمیم بر قتل موسی نگرفت و تنها نقشه قتل فرزندان بنی اسرائیل را کشید؟

پاسخ: از آیات سوره مؤمن به خوبی استفاده می شود که فرعون در آغاز تصمیم بر قتل موسی داشت ولی اندرهای توأم با تهدید مؤمن آل فرعون و این که اقدام به قتل موسی ممکن است خطرناک واقع

شود به قدر کافی در فکر و روح فرعون اثر گذاشت ثانیاً با پیروزی موسی (علیه السلام) بر ساحران در مورد طرفداری و مخالفت با موسی (علیه السلام) در میان مردم مصر اختلاف افتاد و اگر فرعون تصمیم بر این کار می گرفت با واکنش شدید از طرف طرفداران حضرت موسی واقع می شد. (5)

ص: 180

1- . نمونه، ج 6، ص 308؛ روح البیان، ج 3، ص 216.

2- . راهنما، ج 6، ص 193.

3- . همان، ص 194.

4- . المیزان، ج 8، ص 284؛ نمونه، ج 6، ص 309؛ مجمع البیان، ج 9، ص 219.

5- . نمونه، ج 6، ص 310.

6. حرکت اصلاحی پیامبران از دید طاغوت ها، فساد، فتنه، اغتشاش و خلاف مصالح عمومی است: لفسدوا فی الارض. (1)

7. سه شرط که یکی از آن ها در زمینه عقیده استعینوا بالله و دیگری در زمینه اخلاق (صبر و استقامت) و دیگری در زمینه عمل (تقوا و پرهیزکاری) تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل بر دشمن نبود، بلکه هر قوم و ملتی بخواهد بر دشمنان پیروز شود بدون داشتن این برنامه سه ماده ای امکان ندارد. (2)

8. حاکمیت بر زمین، سرانجام از آن تقوایبشگان است: و العاقبة للمتقين . «عاقبة» به معنای سرانجام است و «ال» در آن می تواند جانشین مضاف الیه باشد که به قرینه ان الارض لله یورثها ... آن مضاف الیه «ارث الارض» است؛ یعنی «عاقبة ارث الارض للمتقين». (3)

9. قوم موسی مورد ستم نظام فرعونى قبل از بعثت وی و پس از آن: قال أودینا من قبل أن تأتینا و من بعد ما جئتنا . مراد از اتیان و مجیء «تأتینا» و «جئتنا» بعثت موسی (علیه السلام) به پیامبری است و بیان آن به دو تعبیر می تواند به جهت تفنن در عبارت باشد. (4)

10. آمدن فعل رجای «عسی» به جای فعل جزم اولاً به خاطر ادب در برابر خداوند بود، ثانیاً این که پیروزی بر فرعونیان شرط دیگری دارد و آن اعمال و کردار آنان است. (5)

11. جمله فینظر کیف تعملون اشاره به آنچه که اینان بعد از به قدرت رسیدن دارد؛ یعنی ایشان در آینده از بوته این آزمایش خوب بیرون نخواهند آمد. (6)

12. اکثر فرعونیان به جای آن که از قحطی و هشدارهای الهی بیدار شوند، به تحلیل غلط پرداختند و آن را به موسی نسبت دادند: یطیروا بموسی. (7)

13. از جمله فاذا جاءتهم الحسنة قالوا لنا هذه بر می آید که قوم فرعون وقتی پس از قحطسالی

به سال خوشی می رسیده و نعمت و روزی اشان فراوان می شده می گفته اند: «این از

ص: 181

1- . نور، ج 4، ص 151.

2- . همان، ص 311.

3- . راهنما، ج 6، ص 197.

4- . همان، ص 199.

5- . التحرير و التنوير، ج 8، ص 247.

6- . نمونه، ج 6، ص 312؛ روح المعانی، ج 5، ص 31.

7- . نور، ج 4، ص 156.

خود ماست» و مقصودشان این بوده که ما تا آنجا که به یاد داریم هرگز به قحطسالی دچار نشده ایم و اگر در گذشته مبتلا به خشکسالی شدیم از نحوست موسی بوده و اگر این حرف را پس از نجات از قحطسالی زده اند برای این بوده که تا آن روز دچار چنین بلایی نشده بودند و معلوم است که انسان معمولاً وقتی متوجه ارزش و اهمیت نعمتی می شود که به ضد آن مبتلا شود. (1)

14. تنها اراده خداوند عامل نزول بلاها و مصیبت های هشداردهنده بر فرعونیان زمان موسی (علیه السلام): ألا إنما طأثرهم عندالله. (2)

15. اتهام شومی و نامبارکی به موسی (علیه السلام) و پیروانش از سوی فرعونیان، اتهامی ناروا و برخاسته از جهل آنان بود: يطيروا بموسى و من معه ... ولكن أكثرهم لا يعلمون. (3)

16. با این که خشکسالی و قحطی دامان همه فرعونیان را گرفت، ولی در آیه و لقد اخذنا آل فرعون ... تنها سخن از نزدیکان و خاصان فرعون به میان آمده است؛ اشاره به این که آنچه مهم است این است که آن ها بیدار شوند؛ زیرا نبض سایر مردم به دست آن هاست، آن ها هستند که می توانند دیگران را گمراه سازند یا به راه آورند. (4)

17. جمله لعلهم يذكرون گویا اشاره به این نکته است که توجه به حقیقت توحید در روح آدمی از آغاز وجود دارد، سپس به خاطر تربیت های نادرست آن را فراموش می کند، اما به هنگام گرفتاری در چنگال مشکلات مجدداً آن را یادآور می شود. (5)

ص: 182

1- .المیزان، ج 8، ص 289.

2- .راهنما، ج 6، ص 205.

3- .همان.

4- .نمونه، ج 6، ص 314.

5- .نمونه، ج 5، ص 315.

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسِدَ حَرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (132) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالصَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (133) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَانُوا مِنْكُمْ كَافِرِينَ (134) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُيُوبِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (135) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (136) وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (137)

ترجمه

و گفتند: «هر نشانه و معجزه ای برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی آوریم.» * سپس (بلاها را پشت سر هم بر آن ها نازل کردیم: طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را - که نشانه هایی از هم جدا بودند - بر آن ها فرستادیم؛ ولی (باز بیدار نشدند، و) تکبر ورزیدند، و جمعیت گنهکاری بودند. * هنگامی که بلا بر آن ها مسلط می شد، می گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند. اگر این بلا را از ما مرتفع سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم، و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد.» * اما هنگامی که بلا را، پس از مدت معینی که به آن می رسیدند، از آن ها بر می داشتیم، پیمان خویش را می شکستند. * سرانجام از آن ها انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند. * و مشرق های و مغرب های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر زنجیر ظلم و ستم)، واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت؛ و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ های مجلل) می ساختند، و آنچه از باغ های داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم!

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لجاجت ورزی قوم فرعون در برابر معجزات حضرت موسی (علیه السلام)، نزول عذاب الهی بر آنان، درخواست مجرمان از حضرت موسی در باره رفع گرفتاری از خداوند متعال، اجابت درخواست و پیمان شکنی آنان و انتقام گرفتن خداوند از تبه کاران و پیروزی قوم موسی بر فرعونیان به جهت صبر و استقامت.

ب. منظور از «رجز» ظاهراً همان مجازات های بیدارکننده پنجگانه است. (1)

ج. منظور از جمله بما عهد عندك وعده ای است که خداوند به موسی داده بود که اگر دعا کند دعایش به اجابت برسد، ولی این احتمال را نیز داده اند که منظور از «عهد» همان نبوت است. (2)

د. منظور از انتقام الهی آن است که جمعیت فاسد و غیر قابل اصلاح را که در نظام آفرینش حق حیات ندارند نابود سازند. (3)

ه. - ظاهراً مراد از «ارض» سرزمین شام و فلسطین است و مؤید آن، این است که در ادامه می فرماید: التي بارکنا فیها و خداوند در قرآن کریمش کعبه معظمه و سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است را دارای برکت دانسته است. (4)

نکته ها

1. قوم فرعون با گفتن ... مهماتأتنا به من ءایة ... فما نحن لك بمؤمنین خواسته اند موسی را برای همیشه از خود مأیوس کنند و این که معجزات او را جادو خواندند در حقیقت خواسته اند او را استهزا نموده بگویند تویی خود اسم این اعمال را معجزه گذارده ای. (5)

2. از جمله پءایات مفصلات) استفاده می شود آیات و عذاب هایی که به سوی قوم

ص: 184

1- . نمونه، ج 6، ص 326.

2- . المیزان، ج 8، ص 292؛ نمونه، ج 6، ص 326؛ روح المعانی، ج 5، ص 35.

3- . نمونه، ج 6، ص 328.

4- . المیزان، ج 8، ص 292.

5- . همان، ص 291؛ نمونه، ج 6، ص 320؛ کشاف، ج 2، ص 146.

فرعون فرستاده می شده يك جا و يك دفعه نبوده، بلکه هر کدام جدای از مابقی فرستاده شده و این خود دلیل بر این است که این آیات آیاتی است الهی که هر کدام در موقع مناسب نازل می شده چون اگر يك جا نازل می شد، ممکن بود خیال کنند که امر اتفاقی و جزافی بوده و ربطی به نفرین موسی نداشته است. (1)

3. جمله الی اجل هم بالغوه اشاره به این است که موسی (علیه السلام) برای آن ها مدتی تعیین می کرد و می گفت: در فلان وقت این بلا برطرف خواهد شد برای این که روشن شود این دگرگونی تصادفی نبوده، بلکه به برکت خواست او از خدا بوده است، یا این که عهدهایی که بین موسی و قوم فرعون می گذشته مؤجل به مدت معینی بوده، مثلاً اگر موسی می گفته که خداوند این عذاب را از شما بر می دارد، به شرطی که ایمان بیاورید و ... و اگر تا فلان وقت به این عهد وفا نکردید عذاب مرتفع نخواهد شد. (2)

4. جمله و كانوا قوما مجرمين به صورت جمله اسمیه آمد تا دلالت بر ثبوت صفت جرم در ایشان کند و این که این صفت (مجرم بودن) در اینان قبل از استکبار بوده است و تنبیهی است بر این که علت استکبار آنان وجود صفت جرم در ایشان است. (3)

5. نیاز و گرفتاری، غرور انسان را می شکند: مما وقع عليهم الرجز قالوا... (4)

6. فرعونیان پس از گرفتار شدن به عذاب شدید، رو به سوی موسی (علیه السلام) آورده و از وی خواستند تا برای برطرف شدن آن دعا کند: ولما وقع عليهم الرجز قالوا یا موسی ادع لنا ربك (5). از این آیه معلوم می شود که توسل به رهبر معصوم هیچ مانعی ندارد، بلکه مطلوب است و آیه شریفه پاسخی به وهابیت است که توسل را شرك می دانند.

7. در جمله اذا هم ینکثون با توجه به این که «ینکثون» فعل مضارع است و دلیل بر استمرار می باشد، نشان می دهد که آنان مکرر با موسی (علیه السلام) پیمان می بستند، سپس آن را می شکستند. (6)

ص: 185

1- . همان؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 492.

2- . نمونه، ج 6، ص 326؛ المیزان، ج 8، ص 292.

3- . التحریر و التتویر، ج 8، ص 255.

4- . نور، ج 4، ص 159.

5- . راهنما، ج 6، ص 210.

6- . نمونه، ج 6، ص 327؛ آسان، ج ؟، ص ؟ .

8. خداوند پس از ارائه معجزات متعدد و اتمام حجت بر فرعونیان، آنان را در دریا غرق کرد: فانتقمنا منهم فأغرقناهم فی الیم . «الیم» در لغت به معنای دریا و رودخانه بزرگ است و «ال» در «الیم» برای عهد می باشد و چنانچه بسیاری از مفسران گفته اند اشاره به دریای سرخ دارد. برخی دیگر از مفسران آن را اشاره به رودخانه نیل دانسته اند. (1)

9. اگر در اُورثنا الذین کانوا یتضعفون بنی اسرائیل را به مردمی مستضعف وصف کرده، برای این است که کارهای عجیب خارق العاده خدا را برساند و بفهماند چگونه خداوند افتادگان را بلند می نماید و کسانی را که در نظرها خوار می آیند تقویت نموده و زمین را در اختیار آنان قرار می دهد. (2)

10. این که فرمود: و تمت کلمة ربك الحسنی برای این است که برساند به سلطنت رسانیدن بنی اسرائیل و هلاک کردن دشمنان اینان بر وفق وعده و قضای حتمی اش بوده است. (3)

11. صبر و مقاومت مستضعفان شرط تحقق امدادهای الهی برای پیروزی آنان است: تمت کلمت ربك ... بما صبروا. (4)

ص: 186

1- . راهنما، ج 6، ص 215.

2- . المیزان، ج 8، ص 293.

3- . همان.

4- . راهنما، ج 6، ص 219.

اشاره

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (138)
 إِنَّ هَؤُلَاءِ مُمْتَرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (139) قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (140) وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ
 فِرْعَوْنَ يَسُؤُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتَلُونَ أَبْدَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (141) وَ وَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ
 أَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (142)

ترجمه

و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آن ها معبودانی (و خدایانی) دارند.» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید. * این ها (را که می بینید)، سرانجام کارشان نابودی است؛ و آنچه انجام می دهند، باطل (و بیهوده) است.» * (سپس) گفت: «آیا غیر از خداوند، معبودی برای شما بطلبم؟! در حالی که او شما را بر جهانیان (و مردم عصرتان) برتری داد.» * (به خاطر بیاورید) زمانی را که از (چنگالِ) فرعونیان نجاتتان بخشیدیم. آن ها که پیوسته شما را به بدترین صورت شکنجه می دادند، پسرانتان را می کشتند، و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از سوی خدا برای شما بود. * و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش (با او)، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش؛ و (آن ها را) اصلاح کن؛ و از روش مفسدان، پیروی منما.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نجات بنی اسرائیل از دریا و تقاضای قرار دادن معبود از حضرت موسی مانند معبود بت پرستان و پاسخ موسی به آن ها، سخن حضرت موسی در باره خداوند و نجات آنان از شرّ

فرعونیان، وعده الهی در چهل شب برای مناجات با خدا و گرفتن تورات.

ب. مقصود از ما هم فیه روش بت پرستی است که آن را معمول می داشتند و مراد از ما كانوا یعملون طرز عبادت کردن آنان است. (1)

ج. بنی اسرائیل همواره تحت سیطره خاندان فرعون به شکنجه هایی سخت گرفتار بودند: و إذ أنجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب . «سَؤْم» مصدر «یسومون» به معنای تحمیل کردن است. اضافه «سوء» به «العذاب» اضافه صفت به موصوف است؛ یعنی العذاب السوء. (2)

د. مراد از «فی ذلکم» اشاره به شکنجه هایی است که بنی اسرائیل از آن فرعون دیدند. و ظاهرا این جمله را موسی (علیه السلام) از طرف خداوند برای بنی اسرائیل که پس از عبور از دریای نیل به هوس بت پرستی افتاده اند بیان کرده است. (3)

ه - . مقصود حضرت از این کلام، نهی هارون از کفر و معصیت نبوده، بلکه مقصودش این بوده که در اداره امور مردم به آرای مفسدین ایشان گوش ندهد و مادامی که موسی (علیه السلام) غایب است از آنان پیروی نکند. از جمله ادله این معنا کلمه «و اصلح» است که دلالت می کند بر این که مراد از جمله ولا تتبع... همان اصلاح امور ایشان و برحذر بودن از این است که در میان ایشان روشی را پیش گیرد که مطابق سلیقه مفسدین و مورد پیشنهاد آنان باشد. (4)

و. عن ابی عبداللہ (علیه السلام) فی قوله: و واعدنا موسی ثلاثین لیلۃ و أتمنناها بعشر قال: بعشر ذی الحجة...؛ از امام صادق (علیه السلام) در باره «بعشر» در آیه و واعدنا موسی... روایت شده است: مراد ده شب ذیحجه است... (5)

ص: 188

1- . المیزان، ج 8، ص 301.

2- . راهنما، ج 6، ص 226.

3- . نمونه، ج 6، ص 338؛ المیزان، ج 8، ص 302.

4- . المیزان، ج 8، ص 304.

5- . همان، ص 233.

1. آیه 138 دلالت دارد بر این که آن ها بعد از دیدن آن همه معجزات روشن هنوز هم در جهالت بودند و فکر می کردند عبادت غیر خدا هم جایز است و توجه نداشتند که بت شایسته پرستش نیست، بنا بر این سرچشمه بت پرستی جهل و نادانی است. (1)
2. آمدن فعل «تجهلون» شاید برای آن باشد که جهالت در شما استمرار دارد حتی بعد از دیدن آن همه آیات خدا. (2)
3. محیط جبر آور نیست، ولی تأثیر گذار است: فاتوا علی قوم، پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده ایم از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم. (3)
4. مفعول فعل «تجهلون» ذکر نشده و آنان به جهل مطلق توصیف شدند؛ زیرا آنچه که آنان درخواست کردند، بعد از مشاهده آن همه آیات از عقل بسیار دور بود و اعظم جهالت حساب می شد. (4)
5. کلمه «اصنام» با وصف «لهم» آمد و بر اصنام به تنهایی اکتفا نشد تا دلالت کند بر جهل و گمراهی این قوم در این که آنچه را که ملک خویش بود و مملوک آنان بود را معبود خویش قرار می دادند. (5)
6. یاد نعمت های الهی، سبب پایداری و پرهیز از شرك است: أغير الله أبغیکم ... و اذ أنجیناکم. (6)
7. اگر تعبیر به چهل شب اربعین لیلۃ در قرآن شده نه چهل روز، ظاهراً به خاطر این است که مناجات موسی (علیه السلام) و گفت و گویش با پروردگار بیشتر در شب انجام می شده است. (7)
8. سؤال: چرا وعده چهل شب يك جا بیان نشده، بلکه نخست می فرماید سی شب، سپس ده شب به عنوان متمم بر آن می افزاید در حالی که در آیه 151 بقره این چهل شب

ص: 189

- 1- . مجمع البیان، ج 10، ص 37.
- 2- . احسن الحدیث، ج 3، ص 499.
- 3- . نور، ج 4، ص 164.
- 4- . روح البیان، ج 3، ص 226؛ کشف، ج 2، ص 150.
- 5- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 265.
- 6- . نور، ج 4، ص 166.
- 7- . آسان، ج 5، ص 336؛ نمونه، ج 6، ص 341؛ المیزان، ج 8، ص 303.

به صورت واحد ذکر شده است؟

پاسخ: گرچه در متن واقع بنا بر چهل شب بوده، اما خداوند برای آزمودن بنی اسرائیل نخست موسی (علیه السلام) را برای يك مواعده سی شب دعوت نمود، سپس آن را تمدید کرد تا منافقان بنی اسرائیل صفوف خود را مشخص سازند. (1)

9. سؤال: مگر هارون پیامبر نبود که موسی (علیه السلام) او را به جانشینی خود و رهبری و امامت بنی اسرائیل منصوب کرد؟

پاسخ: مقام نبوت چیزی است و مقام امامت چیز دیگر. هارون پیامبر بود ولی عهده دار مقام رهبری همه جانبه بنی اسرائیل نبود، بلکه مقام امامت و رهبری همه جانبه مخصوص موسی (علیه السلام) بود، اما هنگامی که می خواست برای مدتی از قوم خود جدا شود، برادرش را به عنوان امام و پیشوا انتخاب کرد. (2)

10. اصلاح امور اجتماعی مردم و پرهیز از پیروی از افکار مفسدان، از وظایف مهم انبیا و رهبران الهی است: و أصلح و لا تتبع سبیل المفسدین. (3)

ص: 190

1- . نمونه، ج 6، ص 340.

2- . همان، ص 341.

3- . راهنما، ج 6، ص 232.

اشاره

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْمَهُ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (143) قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (144)

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (145) سَاءَ صَرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (146) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (147)

ترجمه

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم.» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید. ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید.» اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسانِ خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: «خداوندا! منزهی تو (از این که با چشم تو را ببینم)! من به سوی تو بازگشت؛ و من نخستین مؤمنانم.» * (خداوند) فرمود: «ای موسی! من تو را با رسالت های خویش، و با سخن گفتم (با تو)، بر مردم برتری دادم و برگزیدم؛ پس آنچه را به تو داده ام بگیر و از شکرگزاران باش.» * و برای او در السواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم؛ و بیانی از هر چیز کردیم. «پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو: به نیکوترین آن ها عمل کنند. (و آن ها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است؛) و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد!» * به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم. آن ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند. (همه این ها) به

خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و

از آن غافل بودند. * و کسانی که آیات، و دیدار رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می گردد؛ آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند؟!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تقاضای حضرت موسی در باره دیدن خداوند و پاسخ خداوند به او، تجلی خداوند نسبت به کوه و بیهوش شدن موسی و تسبیح او بعد از به هوش آمدن، سخن خداوند با موسی در باره گزینش او به رسالت، تورات کتاب موعظه، مأموریت موسی و قومش نسبت به عمل کردن تورات، محرومیت متکبران از درک آیات الهی و عنادورزی بنی اسرائیل در برابر معجزات.

ب. در این که مراد از این رؤیت چیست دو قول وجود دارد:

1. منظور همان رؤیت با چشم است، لیکن این سؤال را حضرت موسی (علیه السلام) از زبان قوم کرد زیرا جمعی از جاهلان بنی اسرائیل اصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان آورند. (1)

2. مرحوم علامه می فرماید: مراد از دیدن، دین با چشم ظاهر نیست؛ زیرا این سؤال نه در خور حضرت موسی است و نه این که خداوند قابل دیدن است. پس مراد از این رؤیت، قطعی ترین و روشن ترین مراحل علم است؛ یعنی حضرت موسی (علیه السلام) از پروردگار متعال درخواست کرده که او را علم ضروری به مقام پروردگارش ارزانی بدارد. (2)

ج. لن ترانی یعنی ای موسی، آن علم ضروری که تو نیاز داری در این دنیا به دست نخواهد آمد مگر با از دنیا رفتن تو و این جمله مقید به دنیاست نه آخرت، لیکن عده ای دیگر بر این عقیده اند که منظور از «ترانی» دیدن با چشم است و لن ترانی یعنی نه در دنیا و نه در آخرت. (3)

د. منظور از جلوه خدا این است که خداوند پرتوی از یکی از مخلوقات خود را بر کوه ظاهر ساخت (و آشکار شدن آثار او به منزله آشکار شدن خود اوست) و آیا این مخلوق یکی از آیات عظیم الهی بوده که برای ما ناشناخته مانده یا چیز دیگری، مشخص نیست. (4)

ص: 192

1- . نمونه، ج 6، ص 356؛ مجمع البیان، ج 10، ص 45.

2- . المیزان، ج 8، ص 306 - 310.

3- . همان، ص 311؛ نمونه، ج 6، ص 357.

4- . نمونه، ج 6، ص 357.

ه - . موسی (علیه السلام) بر اثر تجلی خداوند بر کوه و انهدام آن، بی هوش بر زمین افتاد: فلما تجلی ربه

للجبل جعله دكا و خرّ موسی صعقا. «خرور» (مصدر «خرّ») به معنای افتادن و ساقط شدن و «صَعَقَ» به معنای بی هوش شدن است. قرار گرفتن جمله خرّ موسی صعقا پس از دو جمله تجلی ربه و جعله دكا، بیانگر این است که تجلی خدا بر کوه و انهدام آن در بی هوش شدن موسی (علیه السلام) دخیل بوده است. (1)

و. مقصود از «رسالات» معارف الهی از قبیل اوامر، نواهی، حکم و شریعی است که پیامبران (علیهم السلام) مأمور به تبلیغ آن بودند. (2)

ز. مقصود از «کلام»، خطاب هایی است که خداوند بدون واسطه فرشته به موسی (علیه السلام) نموده و به عبارت دیگر آن چیزی که به وسیله آن مکتون غیب برای آن جناب کشف شده نه کلام معمولی دایر در میان ما آدمیان، یا به عبارت دیگر خداوند اتصال و ارتباط خاصی بین موسی و عالم غیب برقرار نمود که با دیدن بعضی از مخلوقات به آن معنایی که مراد اوست منتقل می شده است. (3)

ح. جمله یاخذوا بأحسنها ... دارای دو احتمال است: 1. «احسن» افعال تفضیل است، لیکن به معنای صفت مشبّهه است؛ یعنی «حسن» اشاره به این که همه این دستورات حسن است. 2. «احسن» افعال تفضیل است و به معنای خودش هست؛ زیرا در میان دستورات اموری مجاز شمرده شده مانند قصاص و اموری بهتر از آن معرفی شده مانند عفو و بخشش؛ یعنی به بنی اسرائیل بگو: عفو و بخشش را انتخاب کنند. (4)

ط. مراد از «فاسقان» کسانی هستند که با زیر بار نرفتن هدایت موسی و نپذیرفتن دستور اخذ به احسن مرتکب فسق شده اند و مراد از «دار فاسقین» دوزخ می باشد. (5)

ی. جمله فخذها بقوة کنایه است از این که آن را شوخی و سرسری فرض نکند، بلکه آن را جدی بگیرد و در آن رعایت احتیاط را بکند. (6)

ص: 193

1- . راهنما، ج 6، ص 236.

2- . المیزان، ج 8، ص 313.

3- . همان، ص 314.

4- . نمونه، ج 6، ص 364؛ مفاتیح الغیب، ج 14، ص 360.

5- . همان، ص 316؛ نمونه، ج 6، ص 365.

6- . المیزان، ج 8، ص 315.

ك. قید «بغیر الحق» قید احترازی نیست، بلکه قید توضیحی است و غرض از این توضیح این است که بفهماند تکبر یا بغی از این جهت مذموم است که بغیر حق است. (1)

نکته ها

1. موسی (علیه السلام) با مشاهده اثر تجلی خدا انهدام کوه تقاضای رؤیت خداوند را ناروا دانست و به درگاه الهی توبه کرد: فلما أفاق قال سبحانك تبت إليك. (2)

2. سؤال: حضرت موسی (علیه السلام) از چه توبه کرد؟

پاسخ: حضرت موسی (علیه السلام) به عنوان نماینده از طرف بنی اسرائیل درخواستی کرد و در همین مقام و به همین صورت نمایندگی تقاضای توبه و اظهار ایمان نمود، دیگر این که موسی (علیه السلام) گرچه مأموریت داشت که تقاضای بنی اسرائیل را مطرح کند، ولی هنگامی که جریان تجلی پروردگار پیش آمد و حقیقت امر آشکار شد، مدت این مأموریت پایان یافته بود در این موقع باید به حالت نخست یعنی قبل از مأموریت بازگردد و ایمان خویش را ابراز دارد تا اشتباهی برای کسی باقی نماند و آن را به صورت توبه ابراز نمود. (3)

3. جمله یا موسی انی اصطفتیک ... کلامی است که ورودش در مورد امتنان است و غرض از آن این است که به موسی خاطر نشان سازد که این موهبت بزرگ را کوچک نشمرده و شکر آن را بجا آورد. (4)

4. عن ابی عبدالله (علیه السلام): «

أوحی الله عزّ و جلّ الی موسی: یا موسی أتدری لم اصطفتیک بکلامی دون خلقی؟ قال: یا رب ولم ذاک؟ قال: فأوحی الله تبارک و تعالی الیه أن یا موسی: إنی قلبت عبادی ظهر البطن فلم اجد فیهم أحدا أذل لی نفساً منك ...»؛ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: خداوند به موسی وحی فرستاد: ای موسی! آیا می دانی چرا از میان بندگانم برای تکلم خود، تو را برگزیدم؟ جواب داد: پروردگارا علت چه بود؟ خداوند فرمود: ای موسی تمام بندگانم را زیر و رو کردم در میان آنان کسی را که بیش از تو خود را در برابر من ذلیل بداند نیافتم ... (5)

ص: 194

1- . همان، ص 317؛ نمونه، ج 6، ص 362.

2- . همان، ص 237.

3- . نمونه، ج 6، ص 360.

4- . المیزان، ج 8، ص 315.

5- . راهنما، ج 6، ص 241.

5. لزوم پیشتازی رهبران بر پیروانشان در به کارگیری تعالیم خویش: فخذها بقوة و أمر قومك يأخذوا. (1)
6. در جمله و ان یروا سبیل الرشید لا- یتخذوها ... جمله را با تمام خصوصیات که در اثبات دارد در نفی تکرار نمود برای این است که شدت اعتنای متکبرین را به مخالفت با «سبیل رشد» و پیروی از «سبیل غی» برساند و دلالت کند بر این که انحراف ایشان قصداً از روی عمد بوده و هیچ عذری از قبیل خطا یا جهل نداشتند. (2)
7. تکذیب آیات الهی و بی اعتنایی به آن ها، موجب پیدایش روحیه ناباوری به حقایق دین می شود: و ان یروا کل ءایة لا یؤمنوا بها ... ذلك بأنهم کذبوا بآیاتنا و كانوا عنها غافلین. (3)
8. از آیه و الذین کذبوا ... استفاده می شود: اولاً حبط عمل و بی اجر بودن آن، خود یک نحو کیفر است. ثانیاً این آیه دلیل است بر تجسم اعمال در قیامت. (4)
9. از اطلاق جمله ساصر ف عن آیاتی ... استفاده می شود که هر کسی تا قیام قیامت در مقابل آیات پروردگار تکبر و بزرگ منشی نماید از بهره مند شدن آیات خدا بی بهره خواهد شد. (5)
10. با استمرار تکبر، آیات متعدد نیز انسان را هدایت نمی کند: یتکبرون ... کل ءایة. (6)
11. تقدیم عن آیاتی بر مفعول الذین یتکبرون به خاطر اتمامی است که به آیات شده است. (7)
12. ماضی بودن فعل «کذبوا» دلالت بر این می کند که صفت کذب در میان ایشان از قدیم بوده و در آن ها رسوخ کرده به گونه ای که سبب برای مهر خوردن بر قلب های ایشان شده است. (8)

ص: 195

-
- 1- . راهنما، ج 6، ص 244.
 - 2- . المیزان، ج 8، ص 317.
 - 3- . راهنما، ج 6، ص 248.
 - 4- . المیزان، ج 8، ص 317؛ نمونه، ج 6، ص 369.
 - 5- . آسان، ج 5، ص 346.
 - 6- . نور، ج 4، ص 178.
 - 7- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 287.
 - 8- . همان، ص 289.

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمَ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (148) وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرَحْمَنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (149) وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقَى الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا عَفْوَني وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تَشْكُرْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (150) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلَا خِي وَادْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (151) وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (153) وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (154)

ترجمه

قوم موسی بعد از (رفتن) او (به میعادگاه خدا)، از زیورهای خود گوساله ای ساختند؛ جسد بی جان که صدای گوساله داشت. آیا آن ها نمی دیدند که با آنان سخن نمی گوید، و به راه (راست) هدایشان نمی کند؟! آن را (خدای خود) انتخاب کردند، و ظالم بودند. * و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد، و دیدند گمراه شده اند، گفتند: «اگر پروردگاران ما به ما رحم نکنند، و ما را نیامرزد، به طور قطع از زیانکاران خواهیم بود.» * و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برای من بودید (و آیین مرا ضایع کردید). آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمديد مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید)؟!» سپس الواح را افکند، و سرِ برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند؛ پس کاری نکن که دشمنان مرا شمات کنند. و مرا با گروه ستمکاران قرار مده.» * (موسی) گفت: «پروردگارا! من و برادرم را بیامرزد، و ما را در رحمت خود داخل فرما، و تو مهربان ترین مهربانانی.» * کسانی که گوساله را (معبود خود) قرار دادند، به زودی خشم پروردگارشان، و ذلت در زندگی دنیا به آن ها می رسد؛ و این چنین،

کسانی را که (بر خدا) افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم! * و آن‌ها که گناه کردند، و بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، (امید عفو او را را دارند؛ زیرا) پروردگار تو، در پی این کار، آمرزنده و مهربان است. * هنگامی که خشم موسی فرو نشست؛ الواح (تورات) را بر گرفت؛ و در نوشته‌های آن، هدایت و رحمت برای کسانی بود که از پروردگار خویش می‌ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

گوساله پرستی قوم موسی و ستمکاری آنان و پشیمانی گوساله پرستان از کردار خویش، برخورد تند و قاطع موسی نسبت به برادرش هارون در باره انحراف قوم خویش و پاسخ هارون به موسی، تقاضای آمرزش و رحمت برای خود و برادرش، ذلت و خواری گوساله پرستان در دنیا جز توبه کاران و ویژگی‌های تورات.

ب. بلا در دست هایشان قرار گرفت، یعنی طوری بلا برایشان مسلط شد که گویی دست هایشان در آن بود و این تعبیر کنایه از ندامت و پشیمانی است؛ زیرا انسان در هنگام پشیمانی چانه خویش را بر دستانش قرار می‌دهد به گونه‌ای که گویا در دست خود فرو افتاده است. (1)

ج. مراد از «امر» در «عجلتم امر ربکم همان چیزی بوده که خداوند به خاطر او موسی را به میقات خود دعوت فرمود و آن مسأله نزول تورات بوده است. (2)

د. «غضب» و «ذلة» ممکن است اشاره به بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلاتی بوده باشد که بعد از این ماجرا و قبل از حکومت در بیت المقدس، دامان اسرائیلیان را گرفت یا اشاره به کشتار دسته جمعی و از بین رفتن و اسارت آنان باشد، ممکن هم هست منظور از غضب، عذاب آخرت و منظور از ذلت انحطاط و خواری در دنیا بوده باشد. (3)

ص: 197

1- . مجمع البیان، ج 10، ص 60؛ راهنما، ج 6، ص 255.

2- . المیزان، ج 8، ص 322.

3- . نمونه، ج 6، ص 383؛ المیزان، ج 8، ص 325.

1. این که در بیان خصوصیات گوساله سامری فرمود: جسدا له خوار دلالت دارد بر این که گوساله مزبور جاندار نبوده، بلکه تنها صدای گوساله را داشته است. (1)
2. ضرورت امیدوار بودن به رحمت و مغفرت خدا، حتی با داشتن پیشینه گناهی چون شرك و ارتداد: لئن لم یرحمنا ربنا ویغفر لنا لنكونن من الخاسرين. (2)
3. با این که این کار از سامری سر زد، ولی عمل به قوم موسی نسبت داده شده است به خاطر این که عده زیادی از آن ها سامری را در این کار یاری کردند و در واقع شریک جرم او بودند و عده بیشتری به عمل او راضی شدند. (3)
4. اگر از میان همه صفاتی که منافی با الوهیت گوساله است خصوص حرف نزدن و هدایت نکردن آن را ذکر نمود برای این بود که این دو صفت یعنی تکلم و هدایت از روشن ترین صفاتی است که الوهیت مستلزم آن است؛ زیرا هر کس هر چیزی را اله و معبود خود می داند ناگزیر است از این که آن اله را به آن نحوی که خود او دوست دارد پرستش کند، لا-جرم آن اله بایستی راه پرستش مورد علاقه خود را به بندگان معرفی کند و این خود مستلزم تکلم است. ثانیاً در ذهن بنی اسرائیل این مشخصه از موسی (علیه السلام) مرکوز و معهود بود که او با خداوند حرف می زند و مردم را به راه او هدایت می کند و خداوند با او حرف می زند و او را به راه خود هدایت می کند. (4)
5. سامری از آن جا که می دانست قوم موسی (علیه السلام) سال ها در محرومیت به سر می برند و به علاوه روح مادی گری چنانچه در بسیاری از نسل های امروز آن را می بینیم بر آن ها غلبه داشت و برای زر و زیور احترام خاصی قائل بودند، از این رو گوساله خود را از طلا ساخت تا توجه شیفتگان و بردگان را به سوی آن جلب کند. (5)
6. در انحراف انسان، زرق و برق و سر و صدا نقش عمده ای دارد: حلیمهم ... خوار ، بنا بر

ص: 198

1- . المیزان، ج 8، ص 319.

2- . راهنما، ج 6، ص 256.

3- . نمونه، ج 6، ص 371؛ مراغی، ج 9، ص 68.

4- . المیزان، ج 8، ص 319.

5- . نمونه، ج 6، ص 373.

این در پی هر صدا و هر زرق و برق و زیبایی نباید رفت. (1)

7. قوم بنی اسرائیل چون می دانستند خطای بزرگ و عظیمی را انجام داده اند، جواب شرط را با لام قسم آوردند لکنونّ و رحمت را بر مغفرت مقدم داشتند چرا که رحمت سبب مغفرت است. (2)

8. انسان بدون رحمت و مغفرت الهی در زیان است: الخاسرین. (3)

9. موسی (علیه السلام) به هنگام بازگشت به سوی بنی اسرائیل از گمراه شدن قومش خشمگین و بسیار اندوهناک بود: و لما رجع موسی الی قومه غضبان أسفا . «أسف» به کسی گفته می شود که بسیار اندوهناک باشد. (4)

10. اگر هارون در خطاب به حضرت موسی (علیه السلام) نام مادرش را برد و گفت: «یابن ام» برای این بود که شفقت و رحمت او را تحریک کند. (5)

11. واکنش حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به حضرت هارون از يك سو روشنگر حال درونی موسی (علیه السلام) و التهاب به بی قراری و ناراحتی شدید او در برابر بت پرستی است و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفته بنی اسرائیل و توجه دادن آن ها به زشتی فوق العاده اعمالشان بوده است. (6)

12. تقاضای بخشش و آمرزش برای خود (حضرت موسی) و برادرش نه به خاطر آن است که گناهی از آن ها سر زده، بلکه يك نوع خضوع به درگاه پروردگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان و همچنین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و برادرش که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خداوند کنند دیگران به حساب خود برسند و سرمشق بگیرند. (7)

13. در برابر انحراف های فکری، باید غیرت دینی نشان داد: غضبان اسفا. (8)

ص: 199

1- . نور، ج 4، ص 181.

2- . التحرير و التنوير، ج 8، ص 295.

3- . نور، ج 4، ص 182.

4- . راهنما، ج 6، ص 257.

5- . المیزان، ج 8، ص 322؛ نمونه، ج 6، ص 379؛ مجمع البیان، ج 10، ص 64.

6- . نمونه، ج 6، ص 378؛ مجمع البیان، ج 10، ص 64.

7- . نمونه، ج 6، ص 379.

8- . نور، ج 4، ص 183.

14. نکره آمدن «غضب و ذلة» دلالت بر عظمت ذلت و غضب می کند.

15. (1) تعبیر به «اتخذوا» اشاره به این است که «بت» هیچ گونه واقعیتهایی ندارد تنها انتخاب و قرارداد مردم بت پرست است که به آن شخصیت و ارزش موهومی می دهد، از این رو کلمه «عجل» را پشت سر این جمله می آورد؛ یعنی آن گوساله پس از انتخاب برای پرستش باز همان گوساله بود. (2)

16. از ذیل آیه که فرمود: و كذلك نجزي المفترين بر می آید که این غضب و ذلت در زندگی دنیا اختصاص به قوم موسی نداشته، بلکه سنتی است که خداوند آن را در حق هر ملتی که به خدا افترا ببندد جاری می سازد. (3)

17. علت این که آنان را «مفترين» نامیده این است که به پرستش گوساله پرداختند و گفتند خدا همین است. (4)

18. خداوند گناه آن گروه از بنی اسرائیل را که پس از گوساله پرستی توبه کرده و با ایمان به یکتایی

خدا به پرستش او بازگشتند، آمرزید و آنان را مشمول رحمت خویش قرار داد. آیه 153 که موضوع توبه در آن مطرح شده در حقیقت استثنایی برای آیه پیشین است. (5)

19. تأکید خیر به وسیله «إِنَّ» و «لَا» و آوردن صیغه مبالغه «غفور رحیم» برای اهتمام به غفران و رحمت خداست و ترغیب و تشویق گناهکاران به توبه و طرد یأس و ناامیدی از آنان هر چند گناهانشان عظیم باشد. (6)

20. نوشته ها و حقایق موجود در الواح عطا شده به موسی، هدایتگر انسان ها و رحمت آفرین برای آن ها: و فی نسختها هدی و رحمة . کلمه «نسخة» به نوشته اصلی و نیز به رونوشت آن به اعتبار این که جانشین نوشته اصلی است، اطلاق می گردد. ظاهراً مراد از «نسخة» در آیه شریفه همان نوشته اصلی است. (7)

ص: 200

1- . المیزان، ج 8، ص 325.

2- . نمونه، ج 6، ص 383.

3- . المیزان، ج 8، ص 326.

4- . مجمع البیان، ج 10، ص 68؛ صافی، ج 2، ص 240.

5- . راهنما، ج 6، ص 267.

6- . التحریر و التنویر، ج 8، ص 303.

7- . راهنما، ج 6، ص 270.

وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (155)

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (156) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (157) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (158) وَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ (159) وَ قَطَّعْنَا لَهُمُ اسْبَاطَهُمْ عَشْرَةَ آسَابِاطٍ أُمَّمًا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اصْدِرِ لِي مِنْ بَعْضِكَ الْحِجْرَ فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَّ وَ السَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (160)

ترجمه

موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زمین لرزه آن ها را فرا گرفت (و هلاک شدند)، گفت: «پروردگارا! اگر می خواهی، می توانستی آن ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی. آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده اند، (مجازات و) هلاک می کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست؛ که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می سازی؛ و هر کس را بخواهی (و شایسته بینی)، هدایت می کنی. توتولی مایی، پس ما را بیامرز، و بر ما رحم کن، و توبهترین آمرزندگانیم.* و برای ما در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر فرما؛ چه این که ما به سوی تو بازگشت کرده ایم.» (خداوند در برابر این تقاضا، به موسی) گفت: «مجازاتم را به هر کس بخواهم می رسانم؛ و رحمتم همه چیز را

فرا گرفته؛ و آن را برای آن ها که تقوا پیشه کنند و زکات را بپردازند و آن ها که به آیات ما ایمان می آورند، مقرر خواهم داشت. * همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند؛ آن ها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد؛ اشیای پاکیزه را برای آنان حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.» * بگو: «ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان ها و زمین از آن اوست؛ معبودی جز او نیست؛ زنده می کند و می میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس خوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.» * و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند؛ و به حق و عدالت حکم می نمایند. * ما آن ها را به دوازده گروه - که هر یک شاخه ای (از دودمان اسرائیل) بود - تقسیم کردیم. و هنگامی که قوم موسی (در بیابان) از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که: «عصای خود را بر سنگ بزن.» ناگهان دوازده چشمه از آن بیرون جست؛ آن چنان که هر گروه چشمه و آبشخور خود را می شناخت. و ابر را بر سر آن ها سایبان ساختیم؛ و بر آن ها «منّ» و «سلوی» فرستادیم؛ (و به آنان گفتیم:) از روزی های پاکیزه ای که به شما داده ایم، بخورید؛ (و شکر خدا را به جا آورید. آن ها نافرمانی و ستم کردند؛ ولی) به ما ستم نکردند، لیکن به خودشان ستم می نمودند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

انتخاب موسی هفتاد نفر را برای میقات و درخواست رؤیت خدا و هلاکت آنان و استمداد موسی از خداوند بر مغفرت و رحمت، دو گونه بودن رحمت الهی (عام و خاص)، اوصاف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پیروی از پیامبر اکرم و قرآن عامل رستگاری، بعثت پیامبر نسبت به همه مردم، گروهی از قوم موسی هدایت گران به حق و درخواست آب از موسی و اعجاز الهی.

ب. مراد از آنچه سفیهان انجام دادند، همان است که گفتند: ما خدا را بینیم. (1)

ج. حسنه به معنای هر گونه نیکی و زیبایی و خوبی است، بنا بر این همه نعمت ها و همچنین توفیق عمل صالح و آمرزش و بهشت و هر گونه سعادت را شامل می شود. (2)

د. این رحمت واسعه می تواند اشاره به نعمت ها و برکات دنیوی باشد که همگان را در بر گرفته است و نیز می تواند اشاره به همه رحمت های مادی و معنوی باشد؛ زیرا نعمت های معنوی اختصاص به قوم و جمعیتی ندارد. (3)

ه - . مقصود از نور همان قرآن کریم است. (4)

و. منظور از «امی»: 1. کسی که خواندن و نوشتن نمی داند. 2. این کلمه منسوب به امت است؛ یعنی همان طوری که بشر اولی نمی توانست از هنر کتابت استفاده کند او نیز نمی تواند. 3. منسوب به «ام» به معنای مادر است؛ یعنی بر همان حالی است که از مادر متولد شده و سواد خواندن و نوشتن را ندارد. 4. منسوب است به ام القری یعنی مکه. (5)

ز. در «امة» دو احتمال است: 1. همه بنی اسرائیل خدا و رسول را مخالفت نکردند.

2. مراد از امة انبیا و امامانی باشند که بعد از موسی در میان بنی اسرائیل پدید آمدند. (6)

نکته ها

1. آیه و اختار موسی ... دلالت دارد بر این که خدای سبحان برای بنی اسرائیل میقاتی معین کرده بود تا برای امر عظیمی در آن میقات حاضر شوند و موسی (علیه السلام) هفتاد نفر از ایشان را برای این کار انتخاب کرد، اما این امر عظیم چه بوده، بیان نشده و تنها این جهت را ذکر کرده که بعد از حضور در

میقات به خاطر ظلم بزرگی که مرتکب شدند زلزله مهیبی ایشان را هلاک کرد. (7)

ص: 203

1- . نمونه، ج 6، ص 390؛ المیزان، ج 8، ص ؟؛ مجمع البیان، ج 10، ص 72.

2- . نمونه، ج 6، ص 391.

3- . همان، ص 393.

4- . المیزان، ج 8، ص 366.

5- . مجمع البیان، ج 10، ص 79.

6- . المیزان، ج 8، ص 370.

7- . المیزان، ج 8، ص 350.

2. غرض موسی (علیه السلام) از جمله قال رب لو شئت ... این بود که خداوند همراهانش را دوباره زنده کند چون می دید اگر تنها به میان قوم برگردد و خبر مرگ همراهان را ببرد او را به قتل آن ها متهم ساخته و به همین بهانه از دین بیرون می روند. (1)
3. گروهی از انسان ها با شکست در آزمون های الهی به گمراهی کشانده می شوند و گروهی با موفقیت به هدایت می رسند: إن هی إلا فتنتک تضل بها من تشاء و تهدی من تشاء. (2)
4. موسی (علیه السلام) ذکر این دو صفت انت ولینا فاغفر لنا را کافی دانست از این که به حاجت اصلی اش (زنده کردن همراهان) تصریح کند و خواست تا با تصریح نکردن به آن اظهار تذلل نماید. (3)
5. برای حضور در مراکز مهم و مسائل حساس، باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند؛ نه هرکس و در هر سطحی حاضر شود: و اختار موسی. (4)
6. مغفرت را بر طلب رحمت مقدم داشت؛ زیرا خالی شدن از رذایل مقدم است بر آراسته شدن به نیکی ها. (5)
7. آموزش گناهان، زمینه ساز نیل به سعادت دنیا و آخرت است: و أنت خیر الغافرین * و اکتب لنا. (6)
8. تخصیص «زکوة» به ذکر از سایر عبادات مفروضه به جهت آن است که دادن زکات بر قوم حضرت موسی عملی بسیار سخت و گران بود. (7)
9. رحمت الهی نامحدود است؛ اگر کسی به آن نرسد تقصیر از خود اوست: رحمتی وسعت کل شیء. (8)
10. علت این که نعمت، حسنه نامیده شده با این که حسنه به معنای طاعت خداست،

ص: 204

-
- 1- . همان، ص 354.
 - 2- . راهنما، ج 6، ص 274.
 - 3- . المیزان، ج 8، ص 355.
 - 4- . نور، ج 4، ص 189.
 - 5- . روح المعانی، ج 5، ص 72.
 - 6- . راهنما، ج 6، ص 277.
 - 7- . منهج الصادقین، ج 4، ص 123؛ روح المعانی، ج 5، ص 73؛ روح البیان، ج 3، ص 251.
 - 8- . نور، ج 4، ص 191.

این است که: 1. نعمت مورد قبول نفس است همان طوری که طاعت مورد قبول عقل است. 2. نعمت نتیجه اطاعت خداست. (1)

11. اگر رساندن عذاب به بندگان را متعلق به مشیت کرد و در جانب رحمت این گونه عمل نکرد به خاطر این بود که عذاب از اقتضای گنهکاران ناشی می شود نه از ناحیه خود خدا. (2)

12. مشیت به معنای خواست مطلق و بدون قید و شرط نیست، بلکه خواست توأم با حکمت و شایستگی ها و لیاقت هاست. (3)

13. عذاب همان فقدان رحمت است همچنان که نعمت عدم بذل نعمت است و این نرسانیدن نعمت و رحمت جز در مورد افرادی که به خاطر کفر و گناه استعداد رحمت و نعمت را از دست داده اند تحقق پیدا نمی کند، پس در حقیقت سبب عذاب همان نبودن سبب رحمت است. (4)

14. تعبیر به کتابت فساکتبهها ... برای این بوده که حتمی بودن آن را بهتر برساند؛ چون کتابت ثبوت و وجوب بیشتری را افاده می کند. (5)

15. در آیه الذین یتبعون ... به جای کلمه «یؤمنون» کلمه «یتبعون» به کار رفته و این بهترین تعبیر است؛ زیرا ایمان آوردن به انبیا و شرایع ایشان به اطاعت و تسلیم در برابر دستورات ایشان است و تعبیر به «یتبعون» می فهماند که ایمان به معنای صرف اعتقاد فایده ای ندارد. (6)

16. در آیه 157، 5 دلیل برای نبوت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ذکر کرده است: الف) امی بودن یعنی درس نخوانده. ب) دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی پیشین موجود است. ج) محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است؛ چون امر به معروف و نهی از منکر با عقل سازگار است. د) محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است. ه) اگر او از طرف خدا نبود، حتماً به خاطر منافع خویش باید آن ها را همچنان در جهل

ص: 205

1- . مجمع البیان، ج 10، ص 75.

2- . المیزان، ج 8، ص 356.

3- . نمونه، ج 6، ص 393.

4- . المیزان، ج 8، ص 356.

5- . همان، ص 360.

6- . همان، ص 363.

و بی خبری نگهدارد تا بهتر بتواند آن ها را استثمار کند و حال آن که او زنجیرهای گران را از دست و پای بشر گشود. (1)

17. از این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اسم نبرده و با سه وصف «رسول»، «نبی» و «امی» یاد کرده و مخصوصا از این که دنباله اش فرموده: الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل به خوبی به دست می آید که آن جناب در تورات و انجیل هم به همین سه وصف معرفی شده است. (2)

18. تعبیر به نور از قرآن به این علت است که بفهماند قرآن کریم نوری است که راه زندگی و آن طریقی را که انسان باید برای رسیدن به سعادت و کمال ببیند روشن می سازد. (3)

19. اعتقاد به حاکمیت خداوند بر هستی، از میان برنده هر گونه ناباوری نسبت به بعثت پیامبران: إنی رسول الله ... الذی له ملک السموات و الارض. (4)

20. نیل به هدایت در گرو ایمان به خدا، پذیرش رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروی از آن حضرت است: فامنوا بالله و رسوله ... و اتبعوه لعلکم تهتدون. (5)

21. گروهی اندک از قوم موسی، مردمی هدایتگر و عدالت پیشه بودند: و من قوم موسی أمة یهدون بالحق و به یعدلون. (6)

22. بنی اسرائیل با توسل به موسی (علیه السلام) خواستار برطرف شدن مشکل کمبود آب شدند: إذ استسقه قومه. (7)

23. از ظاهر این که فرمود: «پس منفجر شد از آن دوازده چشمه و هر گروهی از مردم چشمه خود را شناختند»، به دست می آید که چشمه ها به عدد اسباط بنی اسرائیل یعنی دوازده بود و این که این اختصاص به خاطر مشاجره ای بود که با یکدیگر داشتند. (8)

ص: 206

1- . نمونه، ج 6، ص 399.

2- . المیزان، ج 8، ص 364.

3- . همان، ص 367.

4- . راهنما، ج 6، ص 288.

5- . همان، ص 290.

6- . همان، ص 292.

7- . همان، ص 295.

8- . المیزان، ج 8، ص 371.

24. در سوره بقره فرمود: فانفجرت منه ... ، لیکن در آیه 160 فرمود: فانجست منه ... فرق این دو در این است که در اولی (سوره بقره) به معنای جریان یافتن آب کم و دومی به معنای جریان یافتن آب زیاد است. (1)

25. قوم موسی پس از عبور از دریا به گرمای سوزان خورشید گرفتار شدند: و ظللنا علیهم الغمام. (2)

آیه 161-167

اشاره

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (161)
فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (162)

وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْتَبْتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ
بَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (163)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (164) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ
أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (165) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً
خَاسِئِينَ (166) وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغُفُورٌ رَحِيمٌ (167)

ترجمه

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آن ها گفته شد: «در این شهر [بیت المقدس] ساکن شوید، و از هر جا (و به هر کیفیت) بخواهید، از آن بخورید (و بهره گیرید)؛ و بگویید: «خداوند! گناهان ما را بریز.» و از در (بیت المقدس) با تواضع وارد شوید، که اگر چنین کنید، گناهان شما را می بخشیم؛ و نیکوکاران را پاداش بیشتر خواهیم داد.» * اما ستمگران آن ها، این سخن (و آن فرمان ها) را، به غیر آنچه به آن ها گفته شده بود، تغییر دادند؛ از این رو به خاطر

ص: 207

1- . مجمع البیان، ج 10، ص 88.

2- . راهنما، ج 6، ص 296.

ستمی که روا می داشتند، بلایی از آسمان بر آن ها فرستادیم (و مجازاتشان کردیم). * و از آن ها در باره (سرگذشت) شهری که در ساحل دریا بود پرس؛ زمانی که آن ها در روزهای شنبه، تجاوز (و نافرمانی خدا) می کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می شدند؛ اما در غیر روز شنبه، به سراغ آن ها نمی آمدند؛ این چنین آن ها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند. * و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آن ها (به گروه دیگر) گفتند: «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آن ها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آن ها به حال خود واگذارید تا نابود شوند.)» گفتند: «(این اندرزها،) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماسست؛ به علاوه شاید آن ها (بپذیرند، و از گناه باز ایستند، و) تقوا پیشه کنند.» * اما هنگامی که تذکراتی را که به آن ها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، به خاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. * (آری،) هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آن ها گفتیم: «به شکل میمون هایی طرد شده در

آید!» * و (نیز به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آن ها مسلط خواهد ساخت که همواره آن ها را در عذاب سختی قرار دهد؛ زیرا پروردگارت مجازاتش سریع، و (در عین حال، نسبت به توبه کاران) آمرزنده و مهربان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تخلف ورزی قوم موسی نسبت به اوامر الهی، نزول عذاب بر آنان، بیان داستان صیدکنندگان ماهی در روز شنبه و مردود شدن آنان در آزمایش الهی، اعتراض برخی از افراد به آمران به معروف و پاسخ آن ها، نجات آمران به معروف و هلاکت ظالمان و ساکتان در برابر گناه.

ب. مقصود از «قریه» همان سرزمینی است که در بیت المقدس واقع بوده و بنی اسرائیل مأمور شدند تا آن شهر را فتح کنند. (1)

ص: 208

ج. کلمه «سجدا» جمع «ساجد» و حال برای فاعل «ادخلوا» است، از آن رو که سجده در حال ورود با معنای اصطلاحی آن (پیشانی بر خاک ساییدن) سازگار نیست، می توان گفت در این جا معنای لغوی آن (خضوع و خشوع) اراده شده است. (1)

د. مقصود از «حاضر دریا بودن» در نزدیکی دریا و مشرف به آن قرار داشتن است و مقصود از «یعدون» تجاوز از آن حدود مقرراتی است که خداوند برای روز شنبه یهود جعل فرموده بود. (2)

ه. - آن قولی را که باید می گفتند «حطه» بود، لیکن عده ای از آنان به خاطر سخیف شمردن امر خدا «حنطة اگندم» گفتند تا از این طریق حضرت موسی را استهزا کرده باشند. (3)

و. در روزهایی که باید شکار و صید می کردند ماهی ها روی آب نمی آمدند و در روز شنبه که نباید صید می کردند ماهی ها نزدیک آب می آمدند و این خود امتحانی بوده از خدای تعالی و خداوند به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود و حرص بر این اعمال، ایشان را وادار به مخالفت امر خدا و صید ماهی و به دست آوردن هزینه فسق و فجورشان می کرد و تقوایی که ایشان را از مخالفت باز دارد نداشتند. (4)

ز. جمله لم تعظون قوما الله معذبهم را به این جهت گفتند که دانسته بودند که وعظ به حال ایشان نفع و سودی ندارد؛ زیرا اینان را انسان هایی متمرد و سرکش یافته بودند. (5)

ح. مقصود از فراموشی تذکرها، بی تأثیر شدن آن ها در دل های ایشان است هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشند؛ زیرا اخذ الهی مسبب از بی اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرهاى انبیای اوست. (6)

ص: 209

1- . همان، ص 301.

2- . المیزان، ج 8، ص 383.

3- . روح البیان، ج 3، ص 264؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 132.

4- . همان، ص 384.

5- . منهج الصادقین، ج 4، ص 133.

6- . المیزان، ج 8، ص 385.

1. سرزمین بیت المقدس در عصر موسی، سرزمین آباد و پر نعمت و دارای مناطقی سرشار از خوراکی ها: و کلوا منها حیث شئتم. (1)
2. فعل مضارع «یعدون» دلالت دارد بر این که قوم یهود در این کار استمرار داشته اند. (2)
3. یهودیان ساکن در ایله متشکل از سه گروه بودند: تجاوزگران فاسق، صالحان موعظه گر و نهی کننده از منکرات، تارکان نهی از منکر: إذ قالت أمة منهم لم تعظون قوما . مقصود از موعظه، به دلیل الذین ینهون عن السوء در آیه بعد، نهی از منکر است. (3)
4. خداوند حتی آن گروه از یهودیان ایله را که خود صالح بودند ولی متجاوزان را موعظه نکردند، به عذابی شدید گرفتار ساخت: أنجینا الذین ینهون عن السوء و أخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس . آیه قبل در مقام تقسیم یهودیان ایله از نظر عملکرد، آنان را به سه گروه تقسیم کرد و آیه مورد بحث در مقام بیان سرنوشت آنان است و ایشان را در دو گروه قرار داده است. این مقایسه نشان می دهد که خداوند ترك کنندگان نهی از منکر را از گروه ظالمان الذین ظلموا شمرده است. (4)
5. این که نهی کنندگان می گفتند «الی ربکم» گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفه ما نیست؛ وظیفه شما هم می باشد. (5)
6. از گفتار عده ای که سکوت کرده بودند بر می آید که اهل فسق و فجور مسأله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علنا مرتکب فسق می شدند و دیگر نهی از منکر در ایشان اثر نمی کرد. (6)
7. از جمله قالوا معذرة الی ربکم استفاده می شود که هدف اندر زدهندگان 2 چیز بوده است: 1. در پیشگاه خداوند معذور باشند. 2. شاید در دل گنهکاران مؤثر افتد و مفهوم این

ص: 210

- 1- . راهنما، ج 6، ص 300.
- 2- . التحرير و التنوير، ج 8، ص 328.
- 3- . راهنما، ج 6، ص 310.
- 4- . همان، ص 314.
- 5- . نمونه، ج 6، ص 421؛ المیزان، ج 8، ص 384؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 30.
- 6- . المیزان، ج 8، ص 384.

سخن این است که امر به معروف حتی اگر احتمال تأثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری نمایند. (1)

8. از آیه و اذ تَأَذَّنَ رَبُّكَ ... استفاده می شود که این گروه سرکش هرگز روی آرامش کامل نخواهند دید هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند باز تحت فشار و ناراحتی مداوم خواهند بود مگر این که به راستی روش خود را تغییر دهند و دست از ظلم و فساد بکشند. (2)

9. نهی از منکر اگر سبب هدایت دیگران نشود سبب نجات خود افراد موعظه کننده می شود: انجینا الذین ینهون. (3)

10. از بزرگترین و شدیدترین عذاب ها، سقوط از مرحله انسانیت است: بعداب بیس ... کونوا قرده خاسئین. (4)

آیه 168-171

اشاره

وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّامًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (168) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى وَيَقُولُونَ سَ يُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَاللَّهُ آخِرُهُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (169) وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (170) وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (171)

ترجمه

و آن ها را در زمین به صورت گروه هایی، پراکنده ساختیم؛ گروهی از آن ها صالح، و گروهی ناصالحند. و آن ها را با نیکی ها و بدی ها آزمودیم، شاید بازگردند. * پس از آن ها،

ص: 211

1- . نمونه، ج 6، ص 421.

2- . نمونه، ج 6، ص 430.

3- . نور، ج 4، ص 211.

4- . همان، ص 212.

فرزندانی جای آن ها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی تورات) شدند؛ (اما با این حال،) متاع این دنیای پست را گرفته، (بر اطاعت فرمان خدا ترجیح می دهند) و می گویند: « (اگر ما گنهکاریم توبه می کنیم و) به زودی بخشیده خواهیم شد.» اما اگر

متاع دیگری همانند آن به دستشان بیفتد، آن را (نیز) می گیرند، (و باز حکم خدا را پشت سر می افکنند.) آیا پیمان کتاب (خدا) از آن ها گرفته نشده که بر خدا (دروغ نبندند، و) جز حق نگویند، و آنان بارها آن را خوانده اند؟! و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است، آیا نمی فهمید؟! * و آن ها که به کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز را بر پا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد. * (و نیز به خاطر بیاور) هنگامی که کوه را همچون سایبانی بر فراز آن ها بلند کردیم، آنچنان که گمان کردند بر آنان فرود می آید؛ (و در همین حال، از آن ها پیمان گرفتیم و گفتیم:) آنچه را (از احکام و دستورها) به شما داده ایم، با قوت (و جدیت) بگیرید؛ و آنچه در آن است، به یاد داشته باشید، (و عمل کنید،) تا پرهیزگار شوید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دو گروه ساختن بنی اسرائیل در زمین صالح و غیر صالح و آزمایش آنان به خوبی ها و بدی ها، جانشین شدن اقوام بعدی به جای بنی اسرائیل و دنیاطلبی آنان، تمسک به کتاب آسمانی و اقامه نماز نشانه مصلحان، قرار دادن کوه بر بنی اسرائیل و لزوم تمسک به تورات.

ب. منظور از «حسنات» هر گونه نعمت و رفاه و آسایشی را گویند همان طور که «سیئات» هر گونه ناراحتی و شدت را فرا می گیرد. (1)

ج. مراد از جمله عرض هذا الادنی لذایذ زندگی دنیا و نعمت های گذرای آن است. (2)

د. عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «... طور سیناء اطاره الله عزّ وجلّ علی بنی اسرائیل حین اظلمهم ... حتی قبلوا التوراة و ذلك قوله عزّ وجلّ: و اذ نتقنا الجبل فوقهم کانه ظلّة و ظنوا انه واقع بهم ...»؛ از امام صادق (علیه السلام) ضمن حدیثی نقل شده است: ... خداوند طور سینا را به پرواز

ص: 212

1- نمونه، ج 6، ص 431.

2- میزان، ج 8، ص 387.

درآورد، هنگامی که آن کوه را بالای سر بنی اسرائیل همچون سایه بالا نگه داشت تا این که تورات را پذیرفتند. سپس امام(علیه السلام) آیه و اذ نتقنا الجبل... را تلاوت فرمود... (1).

ه - اسحاق بن عمار و یونس قالا سئلنا أبا عبدالله(علیه السلام) عن قول الله تعالى: خذوا ماء اتيناكم بقوة أقوة في الابدان أو قوة في القلب؟ قال: «فيهما جميعا»؛ اسحاق بن عمار و یونس گویند از امام

صادق(علیه السلام) پرسیدیم: مراد از «قوة» در آیه خذوا ماء اتيناكم بقوة قوت بدنی است یا قوت قلبی؟ فرمود: هر دو با هم (2).

نکته ها

1. برخی از امت های پراکنده شده یهود، مردمی صالح و گروه هایی از آنان ناصالح هستند: منهم الصالحون و منهم دون ذلك . «دون» به معنای غیر می باشد و «ذلك» اشاره به صالح که از «الصالحون» به دست می آید؛ یعنی «

منهم غیر صالحین» (3).

2. تغییر و تحول در زندگی انسان ها یا روی آوری سختی ها و آسایش ها امری هشداردهنده و زمینه ساز روی آوری آنان به صواب و صلاح است: و بلونهم بالحسنات و السيئات لعلهم يرجعون (4).

3. جمله و یقولون سیغفرلنا نشان می دهد که آن ها بعد از انجام چنین کاری يك نوع پشیمانی زودگذر و حالت توبه ظاهری به خود می گرفتند، ولی به طوری که قرآن می گوید این ندامت و پشیمانی آن ها به هیچ وجه ریشه نداشت به همین دلیل اگر سود مادی دیگری مانند آن به دستشان می آمد آن را می گرفتند (5).

4. اگر «ادنی» را با ضمیر اشاره «هذا» به آن اشاره کرد و حال آن که جا داشت با مؤنث (هذه) به آن اشاره شود برای تحقیر است گویا خواسته با تجاهل کردن در حق آن برساند که دنیا آن قدر بی ارزش و غیر قابل اعتناست که هیچ خصوصیت و صفت مرغوبی که جلب نظر کند ندارد (6).

ص: 213

1- . راهنما، ج 6، ص 332.

2- . همان، ص 333.

3- . همان، ص 322.

4- . همان.

5- . نمونه، ج 6، ص 423.

6- . میزان، ج 8، ص 387.

5. یهودیان با مطالعه مکرر تورات به معارف و احکام آن آگاهی داشتند: درسوا ما فیه . «درس» تکرار کردن چیزی است و «درس الکتاب» هنگامی گفته می شود که خواندن تکرار شود. (1)
6. وابسته نبودن به مظاهر دنیا و دوری از کسب مال از راه های نامشروع، نشانه تقوایبشگی است: یاخذون عرض هذا الأذنی و یقولون سیغفرلنا ... للذین یتقون أفلا تعقلون. (2)
7. از کلمه «یاخذون» که مضارع و برای استمرار می باشد استفاده می شود آنان تا قیام قیامت از معنویات بیزار و به مادیات يك علاقه خاصی دارند و خواهند داشت. (3)
8. از سیاق و معنای جمله و یقولون سیغفرلنا استفاده می شود آنان اعتراف داشتند به این که رفتارهایشان و اخذ اموالی که بر آنان عرضه می شد، گناه و خطا می باشد. (4)
9. تعبیر به «یمسکون» در بردارنده نکته جالب است؛ زیرا تمسک به معنای گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن می باشد و این صورت حسی آن است و صورت معنوی آن این است که انسان با کمال جدیت پایبند به عقیده و برنامه ای باشد و در حفظ آن بکوشد. تمسک به کتاب الهی این نیست که انسان قرآن و تورات یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد، بلکه آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن از هیچ سو انجام شود و در تحقق یافتن مفاهیم آن از جان و دل بکوشد. (5)
10. اگر از میان همه اجزای دین تنها اقامه نماز را ذکر کرد: یمسکون بالکتاب و اقام الصلوة، برای شرافتی است که نماز بر سایر اجزای دین دارد چون نماز رکن دین است؛ به وسیله نماز یاد خدا و خضوع در برابر او که جان همه شرایع دینی است حفظ می شود. (6)
11. خداوند با افراشتن کوه طور بر سر قوم موسی، از آنان خواست تا با جدیت تمام تورات را بپذیرند و رفتار و اندیشه های خویش را بر اساس آن استوار سازند: خذوا

ص: 214

-
- 1- . راهنما، ج 6، ص 326.
 - 2- . همان، ص 327.
 - 3- . آسان، ج 5، ص 389.
 - 4- . همان.
 - 5- . نمونه، ج 6، ص 435.
 - 6- . المیزان، ج 8، ص 389؛ نمونه، ج 6، ص 436.

ماءاتیناکم بقوة . «خدا» یعنی بگیرید. «گرفتن» تورات و دیگر کتاب های آسمانی به این است که مورد پذیرش قرار گیرد و به احکام آن عمل شود. (1)

12. خداوند از بنی اسرائیل خواست تا احکام و معارف تورات را فرا گیرند و آن ها را همواره به خاطر بسپارند: واذکروا ما فيه . «ذکر» به دانشی گفته می شود که انسان آن را به خاطر داشته باشد و فراموش نکرده باشد. بنا بر این اذکروا ما فيه یعنی محتوای تورات را فرا گیرید و آن را همواره به خاطر داشته باشید. (2)

آیه 172-179

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (172)

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبِطِلُونَ (173) وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (174) وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (175) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (176) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنفُسِهِمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (177) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِّ لَمْ يَأْتِكُمْ هُمْ الْخَاسِرُونَ (178) وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (179)

ترجمه

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آن ها را برگرفت؛ و آن ها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «چرا، گواهی می دهیم.» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویند: «ما از این، غافل

ص: 215

1- . راهنما، ج 6، ص 331

2- . همان.

بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی خبر ماندیم)». * یا بگویند: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانمان بعد از آن ها بودیم؛ (و چاره ای جز پیروی از آنان نداشتیم)؛ آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند مجازات می کنی؟!» * این گونه، آیات را توضیح می دهیم؛ و شاید به سوی حق بازگردند (و بدانند ندای توحید در درون جانشان، از روز نخست بوده است). * و بر آن ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد. * و اگر می خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم؛ (اما اجبار، برخلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس خود پیروی کرد. مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را بیرون می آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی شود). این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستان ها را (برای آن ها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند). * چه بد مثلی دارند گروهی که آیات ما را تکذیب کردند، و تنها به خودشان ستم می نمودند! * آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته (واقعی) اوست؛ و کسانی را که (به خاطر اعمالشان) گمراه سازد، زیانکاران (واقعی) آن ها هستند. * به یقین، گروه بسیاری از جن و

انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آن ها دل ها [عقل ها]ی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و گوش هایی که با آن نمی شنوند؛ آن ها همچون چهار پایاند؛ بلکه گمراه تر! اینان همان غافلاند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اشاره ای به عالم ذر (فطرت خداجویی)، تعهد الهی به منظور اتمام حجت بر بندگان، بلعم باعورا دانشمند منحرف، پیروی از هوای نفس عامل گمراهی او، تشبیه او به حیوان، هدایت و اضلال کیفری خداوند، عدم استفاده کفار از سرمایه های الهی و تشبیه آنان به چهارپایان.

ب. و اذ اخذ ربك من بنی ءادم من ظهورهم من ذریتهم ... ؛ در این که این پیمان چگونه بوده است چند قول وجود دارد:

1. هنگامی که آدم آفریده شد فرزندان آینده او تا آخرین فرد بشر از پشت او به صورت ذراتی بیرون آمدند. آن ها دارای عقل و شعور کافی برای شنیدن سخن و پاسخ گفتن بودند، در این هنگام از طرف خداوند به آن ها خطاب شد: «الست بربکم»؛ آیا پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند: بلی، بر این حقیقت گواهییم، سپس همه این ذرات به صلب آدم بازگشتند و به همین جهت این عالم را عالم ذر و این پیمان را پیمان «الست» می نامند. (1)

2. منظور از این عالم و این پیمان همان عالم استعدادها و پیمان فطرت و تکوین و آفرینش است به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند، خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آنان داده است؛ هم در نهاد و فطرتشان این سر الهی به صورت يك حس درون ذاتی به ودیعه گذارده شده است و هم در عقل و خردشان به صورت يك حقیقت خود آگاه. بنا بر این همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آن ها کرده به زبان تکوین و آفرینش است و پاسخی که آن ها داده اند نیز به همان زبان است. (2)

3. این آیه اشاره می کند به يك نشأت انسانی که سابق بر نشأت دنیایی اوست؛ این نشأت است که خداوند در آن بین افراد نوع انسان تفرقه و تمایز قرار داده و هر يك از ایشان را بر نفس خود شاهد گرفته است و این نشأت، نشأتی است که به حسب زمان هیچ انفکاک و جدایی از نشأت دنیوی ندارد، بلکه با

آن و محیط به آن است و تقدمی که دارد مانند تقدم «کن» به «فیکون» است، و این نشأت دنیوی انسان مسبوق است به نشأت انسانی دیگری که عین این نشأت است جز این که آحاد موجود در آن، محجوب از پروردگار خود نیستند و در آن نشأت وحدانیت پروردگار خود را مشاهده می کنند و این مشاهده از طریق مشاهده نفس خودشان است نه از طریق استدلال (3)؛ لیکن باید توجه داشت که قول اول مورد مخالفت جمع کثیری از مفسرین قرار گرفته است و اشکالات متعددی بر آن وارد شده است.

ج. بسیاری از مفسران بر این باورند که مقصود از الذی ءاتیناه ... بلعم، فرزند باعورا،

ص: 217

1- . مفاتیح الغیب، ج 15، ص 400؛ نمونه، ج 7، ص 6؛ مجمع البیان، ج 10، ص ؟

2- . نمونه، ج 7، ص 6.

3- . المیزان، ج 8، ص 418.

است که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) می زیسته است. (1)

د. داستان بلعم باعورا، داستانی پرفایده و هشداردهنده به دینداران و عالمان دینی: و اتل علیهم نبأ الذی ءاتیناه ءایاتنا . «نبأ» به خبری گفته می شود که دارای فایده ای بزرگ باشد. گویا هدف از نقل آن، هشدار به دینداران و عالمان دینی است؛ یعنی کسانی که از آیات الهی بهره مند هستند. (2)

ه. - کلمه فانسلیخ ... کنایه استعاری از این است که آیات چنان در بلعم باعورا رسوخ داشت و وی آن چنان ملازم آیات بود که با پوست بدن او ملازم بود و به خاطر خبث درونی که داشت از جلد خود بیرون آمد. (3)

و. «تحمل» از «حَمَلَة» گرفته شده و «حَمَلَة» به معنای هجوم کردن است. «مَثَل» در آیه شریفه به معنای حالت و صفت است. (4)

نکته ها

1. وجود نشئه شهود و آگاه شدن آدمی به ربوبیت و وحدانیت خدا در آن نشئه، از میان برنده هر گونه عذر و بهانه ای برای آوردن به شرک: و أشهدهم علی أنفسهم ... أو تقولوا إنما أشرك ءاباؤنا. (5)
2. از تعبیر فاتبعه الشیطان چنین استفاده می شود که در آغاز شیطان تقریباً از او قطع امید کرده بود؛ زیرا او کاملاً در مسیر حق قرار داشت، اما پس از انحراف مزبور شیطان به سرعت او را تعقیب کرد و به او رسید. (6)
3. بلعم باعورا به خاطر دنیاگرایی و هواپرستی از نایل شدن به منزلت های والا و قرب الهی محروم شد: و لو شئنا لرفعناه بها ولكنه أخلد الی الارض واتبع هواه. (7)

ص: 218

1- . همان، ص 341.

2- . همان.

3- . المیزان، ج 8، ص 433؛ نمونه، ج 7، ص 12.

4- . راهنما، ج 6، ص 346.

5- . راهنما، ج 6، ص 338.

6- . نمونه، ج 7، ص 13.

7- . راهنما، ج 6، ص 344.

4. تشبیه کردن بلعم باعورا به سگ از این لحاظ است که سگ وقتی زبان خود را بیرون آورد قصد اذیت دارد خواه به او حمله کنی یا حمله نکنی، یا به این علت بوده که بی ارزشی او را برساند. (1)
5. بسیاری از انسان ها و جنیان، علی رغم داشتن قلب و ابزار درك، خویشتن را از فهم حقایق و معارف الهی محروم می سازند: لهم قلوب لا یفقهون بها . جمله «لهم قلوب» (آنها قلب دارند) می رساند که انسان ها و جنیان گمراه ابزار درك دارند و جمله لا یفقهون بها توضیح می دهد که آنان از ابزار شناختی که در اختیار دارند بهره نمی گیرند. (2)
6. علت این که آن ها را گمراه تر از چارپایان می داند به خاطر این است که چارپایان قوه تمیز ندارند، از این رو ملامتی بر آنان نیست. (3)
7. دوزخی شدن بسیاری از انسان ها به خاطر بهره نبردن از نعمت های الهی در مسیر هدایت و کمال است؛ زیرا با داشتن چشم و گوش و دل، خود را به غفلت زده اند: اولئك هم الغافلون. (4)
8. قلب در قرآن به معنای روح و فکر و نیروی عقل است؛ یعنی با این که استعداد تفکر دارند و همچون بهایم و چهارپایان فاقد شعور نیستند در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی گیرند و فکر نمی کنند. (5)
9. لهم قلوب لا یفقهون بها ... ؛ این قسمت از آیه شریفه اشاره است به این که دوزخیان کسانی هستند که استعداد برای وقوع در مجرای رحمت الهی در آنان باطل گشته و دیگر در مسیر ورزش نفحات ربانی قرار نمی گیرند و از مشاهده آیات خدا تکانی نمی خورند. (6)
10. نفهمیدن و ندیدن و نشنیدن دوزخیان از این است که خدای تعالی این کار را به عنوان کیفر عمل های زشت ایشان کرده، پس خود آنان سبب شدند که با تغییر راه عبودیت نعمت خدا را تغییر دهند. (7)

ص: 219

-
- 1- . مجمع البیان، ج 10، ص 116؛ کاشف، ج 3، ص 422.
- 2- . همان، ص 351.
- 3- . مجمع البیان، ج 10، ص 121؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 51.
- 4- . نور، ج 4، ص 230.
- 5- . نمونه، ج 7، ص 21.
- 6- . المیزان، ج 8، ص 438.
- 7- . همان.

اشاره

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (180)

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (181)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (182)

وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (183)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (184)

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (185)

مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (186)

ترجمه

و برای خدا، نام های نیک است؛ خدا را به آن (نام ها) بخوانید. و کسانی را که در اسمای خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند، و شریک برایش قائل می شوند)، رها سازید. آن ها به زودی جزای اعمالی را که انجام می دادند، می بینند. * و از آن ها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می کنند و به حق اجرای عدالت می نمایند. * و آن ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. * و به آن ها مهلت می دهیم (تا مجازاتشان دردناک تر باشد)؛ زیرا طرح و نقشه من، قوی (و حساب شده) است. (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست). * آیا فکر نکردند که همنشین آن ها [| پیامبر] هیچ گونه (اثری از) جنون ندارد؟! (پس چگونه چنین نسبت ناروایی به او می دهند؟! او فقط بیم دهنده آشکاری است (که مردم را متوجه وظایفشان می سازد). * آیا در حکومت و نظام آسمان ها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و عبرت) نظر نیفکندند؟! (و آیا در این نیز اندیشه نکردند که) شاید پایان زندگی آن ها نزدیک شده باشد؟! (اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند،) بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟! * هر کس را خداوند (به جرم اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت کننده ای ندارد؛ و آن ها را در طغیان و سرکشی اشان رها می سازد، تا سرگردان شوند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خواندن خداوند به اسمای نیکو و رها ساختن ملحدان، انقسام انسان ها به دو گروه

هدایت‌گر و تکذیب‌کننده، عدم تفکر در باره نسبت جنون به عقل کل (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پیامبر بیم‌دهنده آشکار، توییح از عدم تفکر در باره ملکوت جهان هستی و پیامد اضلال کفری خداوند.

ب. منظور از «اسماء حسنی» صفات مختلف پروردگار است که همگی نیک و همگی حسنی است.

«ال» در «الاسماء» برای استغراق و به معنای کل است. (1)

ج. مراد از دعوت، عبادت است؛ یعنی خدا را عبادت کنید با اعتقاد به این که او متصف به اوصاف حسنه و معانی جمیله ای است که این اسماء دلالت بر آن دارد. (2)

د. منظور از الحاد در اسمای خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنیم یا به این گونه که او را به اوصافی توصیف نماییم که شایسته آن نیست همانند مسیحیان که قائل به تثلیث و خدایان سه‌گانه شده‌اند یا این که صفات او را بر مخلوقاتش تطبیق کنیم یا این که صفات او را آن چنان تحریف کنند که به «تشبیه» به مخلوقات یا «تعطیل» صفات و مانند آن بیانجامد. (3)

نکته ها

1. تنها خداوند دارای همه کمالات و منزله از هر نقص و کاستی است. تقدیم «لله» بر الاسماء الحسنی مفید حصر است. (4)

2. لزوم کناره‌گیری از توصیف‌کنندگان خدا به وصف‌هایی حاکی از نقص و کاستی: و ذروا الذین یلحدون فی أسمائه . «ذروا» فعل امر از «تذرون» است؛ یعنی رها و کناره‌گیری کنید. (5)

3. عن الرضا(علیه السلام) قال: «إذا نزلت بکم شدة فاستعینوا بنا علی الله، و هو قول الله: و لله الأسماء الحسنی فادعوه بها؛ از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است: هر گاه سختی بر خداوند وارد شد به

ص: 221

1- . نمونه، ج 7، ص 23.

2- . المیزان، ج 8، ص 450؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 57.

3- . نمونه، ج 7، ص 24؛ مجمع البیان، ج 10، ص 122.

4- . راهنما، ج 6، ص 354.

5- . همان، ص 355.

وسيله ما از خدا كمك بخواهيد و اين است سخن خداوند كه فرمود: «برای شما نام های نيكوست، پس شما خدا را به وسيله آن ها بخوانيد». (1)

4. ايمان به اين كه خداوند تمام كمالات را دارد و از همه عيب ها دور است انسان را به دعا و ستايش وامی دارد: فادعوه بها. (2)

5. اسناد هدايت به اين امت خالی از اين دلالت نيست كه امت مزبور مردمی هستند كه از ضلالت مصونند و خداوند ایشان را از گمراهی حفظ می كند حال يا مقصود جميع افراد امتی است كه در آيه به آن اشاره شد كه بايد مراد از آن انبيا و اوصیای ایشان باشند يا آن كه مراد از امت،

بعض افراد امت است و كل به وصف بعضی توصيف شده است. (3)

6. اين كه استدراج را مقيد كرد به راهی كه خود آنان نمی فهمند برای اين است كه بفهماند اين نزديك شدن آشكار نيست، بلكه در همان سرگرمی به تمتع از مظاهر زندگي مادی مخفی است و در نتیجه با زياده روی در معصيت پيوسته به سوی هلاكت نزديك می شوند. (4)

7. آيه و الذين كذبوا باياتنا سنستدرجهم ... به همه گناهكاران هشدار می دهد كه تأخير كيفر الهی را دليل بر پاکی و درستی خود يا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند و ناز و نعمت هایی را كه در آن غرقند نشانه تقربشان به خدا ندانند؛ چه بسا اين پیروزی ها و نعمت هایی كه به آن ها می رسد مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد. (5)

8. خداوند تكذيب كنندگان آياتش را به تدريج به ورطه های سقوط می كشاند تا شايسته دوزخ شوند: و الذين كذبوا باياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون . «استدرجه الی كذا» يعنى او را به تدريج و گام به گام به چیزی نزديك كرد. متعلق «سنستدرجهم» به دليل آيه 179، جهنم است؛ يعنى تكذيب كنندگان را به تدريج به جهنم نزديك می كنيم. (6)

9. اضافه شدن «آيات» به ضمير مع الغير «نا» برای بيان شرافت و بزرگی آيات الهی است. (7)

ص: 222

1- . همان، ص 356.

2- . نور، ج 4، ص 234.

3- . الميزان، ج 8، ص 452.

4- . همان، ص 453.

5- . نمونه، ج 7، ص 34.

6- . راهنما، ج 6، ص 359.

7- . روح البيان، ج 3، ص 298؛ روح المعانی، ج 5، ص 118.

10. تغییر صیغه متکلم مع الغیر در «سنستدرجهم» به صیغه متکلم وحده در «املی» برای تهدید بیشتر و عنایت به وعده و حرمان از رحمت است. (1)

11. تعبیر از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به «صاحب ایشان» برای اشاره به این حقیقت است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در تمام طول زندگی مصاحب ایشان و ایشان مصاحب وی بوده اند و اگر او دیوانه می بود، در طول این مدت معلوم می شد، پس معلوم می شود او ترساننده است نه دیوانه. (2)

12. علت این که هر کسی را که خدا رها کند گمراه می شود این است که انسان طبعا و ذاتا مایل به گمراهی و خسران می باشد چنان که قرآن این معنا را قطعی دانسته و در سوره عصر می فرماید: والعصر ان الانسان لفی خسر. (3)

13. اگر هدایت الهی نباشد گمراهی و سرگردانی انسان مستمر و ادامه دار است: یعمهون. (4)

14. ذکر آسمان و زمین از میان تمام موجودات برای نظاره کردن به جهت آن است که عظمت خداوند در این دو واضح تر و آشکارتر است. (5)

15. کلمه «من شیء» دلالت می کند بر این که دلالت بر توحید فقط در آسمان و زمین نیست، بلکه تمام ذرات در عالم هستی دلیل بر توحید و وحدانیت خداوند هستند. (6)

ص: 223

1- . احسن الحدیث، ج 4، ص 58؛ المیزان، ج 8، ص 454.

2- . المیزان، ج 8، ص 454؛ مراغی، ج 9، ص 124.

3- . آسان، ج 6، ص 24.

4- . نور، ج 4، ص 241.

5- . روح المعانی، ج 5، ص 120.

6- . همان.

اشاره

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (187) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (188)

ترجمه

در باره قیامت از تو سؤال می کنند، کی فرا می رسد؟ بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او (نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (اما قیام قیامت، حتی) در آسمان ها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیت) است؛ و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی آید.» (باز) از تو سؤال می کنند، چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری؛ بگو: «علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.» * بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می کردم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای گروهی که ایمان می آورند (و آماده پذیرش حقند).»

تفسیر

الف. پرسش کفار از زمان قیامت، عدم آگاهی پیامبر از زمان وقوع قیامت، خداوند تنها آگاه به قیامت، عدم مالکیت پیامبر نسبت به نفع و ضرر خویش و پیامبر بشارت دهنده و بیم دهنده برای مؤمنان.

ب. منظور از ثقلت فی السموات و الارض این است که علم به قیامت در آسمان ها و زمین سنگین است و البته سنگینی علم به آن عین سنگینی وجود آن است. (1)

ص: 224

1. مردم از زمان فرارسیدن قیامت به طور مکرر پرسش می کردند: «یستلونک». فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد. (1)
2. سؤال: چرا علم مربوط به زمان قیامت مخصوص ذات خداوند است و هیچ کس حتی پیامبران از آن آگاه نیستند؟
پاسخ: عدم آگاهی از وقوع رستاخیز به ضمیمه ناگهانی بودن و با توجه به عظمت ابعاد آن سبب می شود که هیچ گاه مردم قیامت را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده می سازند و این عدم آگاهی را دور ندانند و همواره در انتظار آن باشند به این ترتیب خود را برای نجات در آن آماده می سازند و این عدم آگاهی اثر مثبت و روشنی در تربیت نفوس و توجه آن ها به مسئولیت ها و پرهیز از گناه خواهد داشت. (2)
3. انسان ها حتی پیامبران، ناتوان از شناسایی سود و زیان خویش هستند. (3)
4. علم، زمینه ساز رفاه و آسایش و دور ماندن از ضررها و سختی ها: لو كنت أعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء. (4)
5. زندگانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر انسان ها آمیخته با رنج و سختی بود: و ما مسنی السوء. (5)
6. علت این که انذار و تبشیر را فقط برای مؤمنین دانست: ان انا الانذیر و بشیر لقوم یؤمنون این است که ایشان از عذاب خدا بیمناک و به ثواب پروردگار امیدوارند. (6)
7. جمله لا- یجلیها ... حاکی است که قیامت در بطن این جهان است. خداوند آن را به علت رسیدن وقتش ظاهر و بیرون خواهد آورد چنان که آتش در درون سنگ پنهان است. (7)
8. جلو افتادن «نذیر» بر «بشیر» در جمله ان انا الانذیر و بشیر به جهت آن است که سخن با کفار است و مناسب است که انذار قبل از بشارت باشد. (8)

ص: 225

- 1- . راهنما، ج 6، ص 368.
- 2- . نمونه، ج 7، ص 43؛ مجمع البیان، ج 10، ص 129.
- 3- . راهنما، ج 6، ص 371.
- 4- . همان، ص 372.
- 5- . همان، ص 373.
- 6- . آسان، ج 6، ص 30؛ کاشف، ج 3، ص 432.
- 7- . احسن الحدیث، ج 4، ص 60.
- 8- . همان، ص 62؛ التحریر و التتویر، ج 8، ص 382.

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (189) فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (190) أَيْشُرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ (191) وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (192) وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدْعُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (193) إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (194) أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ (195) إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (196) وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (197) وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (198)

ترجمه

او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت، که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می داد؛ و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند: «اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود.» * اما هنگامی که خداوند فرزند صالحی به آن ها داد، (موجودات دیگر را در این موهبت مؤثر دانستند؛ و برای خدا، در این نعمت که به آن ها بخشیده بود، همتیانی قائل شدند؛ خداوند برتر است از آنچه همتای او قرار می دهند. * آیا موجوداتی را همتای او قرار می دهند که چیزی را نمی آفرینند، و خودشان مخلوقند. * و نمی توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می دهند. * و هر گاه آن ها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی کنند؛ و برای شما یکسان است چه آن ها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟! * آن هایی را که غیر از خدا می خوانید (و پرستش می کنید)، بندگان هم چون خود شما هستند؛ آن ها را بخوانید، و اگر راست می گوید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایان را

بر آورند)! * آیا (آن ها حداقل همانند خود شما) پاهایی دارند

که با آن راه بروند؟! یا دست هایی دارند که با آن چیزی را بگیرند (و کاری انجام دهند)؟! یا چشمانی دارند که با آن ببینند؟! یا گوش هایی دارند که با آن بشنوند؟! (نه، هرگز، هیچ کدام،) بگو: « (اکنون که چنین است،) بت های خویش را که شريك خدا قرار داده اید (بر ضد من) بخوانید، و برای من نقشه بکشید، و لحظه ای مهلت ندهید، (تا بدانید کاری از آن ها ساخته نیست)!» * ولی و سرپرست من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده و او همه صالحان را سرپرستی می کند. * و آن هایی را که جز او می خوانید، نمی توانند یاریتان کنند، و نه (حتی) خودشان را یاری دهند؛ * و اگر آن ها را به هدایت فراخوانید، سخنانتان را نمی شنوند؛ و آن ها را می بینی (که با چشم های مصنوعیشان) به تو نگاه می کنند، اما در حقیقت نمی بینند!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

خلقت انسان ها از يك انسان، وعده انسان به خداوند به هنگام حاجت و پیمان شکنی او به هنگام روا شدن حاجت، سرزنش از شرك ورزی و عدم دلیل بر شرك، عاجز بودن معبودان باطل از حل مشکلات خود و دیگران، خداوند سرپرست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و صالحان، عدم قدرت معبودان بر نصرت خود و دیگران و فقدان بینایی آنان.

ب. در این که مراد از «نفس واحده» کیست؟ 2 قول وجود دارد:

1. مراد از «واحد»، واحد شخصی است در این صورت مراد حضرت آدم و حواست و منظور از شرك ممکن است چیزی از قبیل تمایل انسان به فرزندش بوده باشد؛ تمایلاتی که گاهی او را از خداوند غافل می سازد. (1)

2. مراد از «واحد»، واحد نوعی است؛ یعنی خداوند همه شما را از يك نوع آفریده همان گونه که همسران شما را نیز از يك جنس قرار داد. در این صورت این دو آیه و آیات بعد اشاره به نوع انسان هاست که به هنگام انتظار تولد فرزند دست به دعا بر می دارند و از خداوند فرزند صالح و شایسته می خواهند و همین که فرزند صالح (سالم از نظر بدن) خداوند به آنان عطا کرد، تمام عهدها را فراموش کرده و می گویند: اگر فرزند ما زیبا است به پدر و مادرش

ص: 227

1- . مجمع البیان، ج 10، ص 135؛ مراغی، ج 9، ص 139؛ کاشف، ج 3، ص 435.

رفته یا نوع تغذیه ما و شرایط دیگر خوب بوده است. (1)

فلما تغشیها؛ «تغشی» یعنی پوشاننده و در آیه شریفه کنایه از آمیزش جنسی است. (2)

علی بن محمد جهم گوید: در مجلس مأمون بودم و امام رضا (علیه السلام) حضور داشت ... مأمون به امام (علیه السلام) گفت: معنای سخن خداوند جعلاً له شرکاء چیست؟ فرمود: ... آدم و حوا ... به خدا گفتند: اگر فرزند صالحی به ما دادی از شاکران خواهیم بود. آن گاه که خداوند به آن دو فرزندی صالح داد، یعنی نسلی کامل از نظر خلقت و دور از فلجی و آفت (به آن دو بخشید) آن نسل، دو گروه بودند؛ مرد وزن، و آن دو گروه برای خدا در مورد آنچه به آن ها داد شریک قرار دادند... (3)

ج. در آیه و ان تدعوهن الی الهدی لایتبعوکم در این که ضمیر «هم» به چه کسی بر می گردد چند احتمال است:

1. «هم» به بت ها و معبودها بر می گردد؛ یعنی این معبودها آنچنان هستند که اگر شما بخواهید آن ها را هدایت کنید از شما پیروی نخواهند کرد.

2. ضمیر «هم» به بت پرستان و مشرکان بر می گردد؛ یعنی گروهی از آن ها به قدری لجوج هستند که هر چه آن ها را دعوت به توحید کنید تسلیم نمی شوند. (4)

د. در این که چرا در آیه ان الذین تدعون من دون الله عباد ... به معبودهای بت پرستان «عباد» که جمع «عبد» به معنای بنده است اطلاق شده در حالی که «عبد» را به موجود زنده می گویند نظرات مختلفی است:

1. ممکن است اشاره به معبودهای انسانی همچون مسیح برای مسیحیان و فرشتگان برای بت پرستان عرب و امثال آن بوده باشد.

2. ممکن است روی توهمی که آن ها پیرامون بت ها داشتند با آن ها سخن می گفتند که اگر فرضاً آن ها دارای عقل و شعوری هم باشند موجودی برتر از شما نخواهند بود.

ص: 228

1- . نمونه، ج 7، ص 51؛ المیزان، ج 8، ص 488.

2- . مراغی، ج 9، ص 139.

3- . راهنما، ج 6، ص 380.

4- . نمونه، ج 7، ص 55؛ مجمع البیان، ج 10، ص 138.

3. عبد در لغت گاهی به معنای موجودی که تحت تسلط و فرمان دیگری است و در برابر آن خاضع است هر چند عقل و شعور نداشته باشد نیز گفته شده است. (1)

نکته ها

1. همسر مایه آرامش و راحتی انسان است: جعل منها زوجها لیسکن الیهها. (2)

2. والدین در دوران جنینی کودک، تنها خداوند را در اعطای فرزندی سالم مؤثر می دانند: لئن ایتیننا صالحا. (3)

3. علت این که قرآن با استدلال های مختلف پیرامون توحید و مبارزه با شرك بحث می کند و هر زمانی برهانی تازه ارائه می دهد این است که «شرك» بدترین دشمن ایمان و سعادت فرد و جامعه است و چون ریشه های و شاخه های گوناگون در افکار بشر دارد و هر زمان به شکل تازه ای ظهور می کند و جوامع انسانی را مورد تهدید قرار می دهد، از این رو قرآن از هر فرصتی برای قطع این ریشه خبیث و شاخه هایش استفاده می کند. (4)

4. درخواست کردن از معبودان دروغین برای درخواست کننده بی ثمر و با لب فرو بستن از درخواست مساوی است: سواء علیکم ادعوتموهم أم أنتم صامتون. (5)

5. اجابت درخواست بندگان، از نشانه های معبود راستین است: فادعوهم فلیستجیبوا لکم إن کنتم صادقین. (6)

6. چون معمولاً احتیاجات هر انسانی بلکه حتی بعضی از حیوانات به وسیله پا، دست، چشم و گوش برطرف می شود و اگر هر يك از آن ها را نداشته باشد از همان ناحیه محتاج و ذلیل و ناقص خواهد بود، از این رو خدای تعالی با این آیه شریفه جهل و تعصب غلط مشرکین را برای خودشان و دیگران شرح می دهد. (7)

7.

ص: 229

1- . نمونه، ج 7، ص 58.

2- . راهنما، ج 6، ص 376.

3- . همان، ص 377.

4- . نمونه، ج 7، ص 57.

5- . راهنما، ج 6، ص 383.

6- . همان، ص 385.

7- . آسان، ج 6، ص 39.

«امر» در آیه قل ادعوا... برای تعجیز می باشد؛ یعنی هرگز نمی توانید بت ها را بخوانید و از آن ها بخواهید. (1)

8. مشرکان زیر بار اطاعت از پیامبر نمی روند چون می گویند بشری مثل ماست، ولی زیر بار پرستش بت هایی می روند که حتی مثل خودشان هم نیستند و کمترند: قل ادعوا شرکائکم. (2)

9. خداوند سرپرست پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاور او در برابر کیدها و توطئه های مشرکان: ثم کیدون فلا تنظرون * إن ولی الله. (3)

آیه 199-206

اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (199) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْجًا فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (200) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (201) وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (202)

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (203) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (204) وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (205) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ (206)

ترجمه

(به هر حال) با آن ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن). * و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست. * پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند. * و (ناپرهیزگاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می برند، و

ص: 230

1- . کاشف، ج 3، ص 437.

2- . نور، ج 4، ص 251.

3- . راهنما، ج 6، ص 387.

باز نمی ایستند. * هنگامی که (در نزول وحی تأخیر افتد، و) آیه ای برای آنان نیاوردی، می گویند: «چرا خودت (از پیش خود) آن را برنگزیدی؟!» بگو: «من تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من وحی می شود؛ این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان، و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می آورند.» * هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید. * پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن؛ و از غافلان مباش. * آن ها که (در مقام قرب) نزد پروردگار تو هستند، (هیچ گاه) از عبادتش تکبر نمی ورزند، و او را تسبیح می گویند، و برایش سجده می کنند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم عفو و گذشت نسبت به خطاکاران و امر به معروف و اعراض از جاهلان، پناه بردن به خداوند به هنگام وسوسه شیطان، متذکر شدن افراد پرهیزکار به هنگام وسوسه شیطان، گمراهی برادران شیطان و اعتراض به پیامبر در نیاوردن معجزه، پیامبر اکرم تابع وحی خداوند، سکوت به هنگام تلاوت قرآن عامل جلب رحمت خداوند، یادآوری خداوند از روی تضرع و ترس و عدم استکبار فرشتگان از پرستش خداوند.

ب. منظور از جمله خذ العفو، اغماض و نادیده گرفتن بدی هایی است که مربوط به شخص آن جناب بوده و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمام طول زندگی اش از احدی برای خود انتقام نگرفت. (1)

ج. عن الحسن (علیه السلام) قال: «

انّ الله عزّ و جلّ ادّب نبیه احسن الادب فقال: خذ العفو... فقال لجبرئیل (علیه السلام) و ما العفو؟ قال: انّ تصل من قطعك و تعطی من حرمك و تعفو عن ظلمك...» (2)

د. و اما ینزغناک من الشیطان نزع یعنی اگر شیطان خواست مداخله نماید و با رفتار جاهلانه ایشان تو را به غضب و انتقام وادار کند تو به خدا پناه بر. (3)

ص: 231

1- . المیزان، ج 8، ص 496.

2- . همان، ص 393.

3- . همان، ص 498.

ه - طائف من الشيطان آن شیطانی است که پیرامون قلب آدمی طواف می کند تا رخنه ای پیدا کرده وسوسه خود را وارد قلب کند یا آن وسوسه ای است که حول قلب می چرخد تا راهی به قلب باز کرده وارد شود. (1)

و. منظور از برادران شيطان، برادران مشرکین است که همان شيطان هاینند. (2)

ز. مقصود از عند ربك مطلق مقریین درگاه خدایند چون این تعبیری است که حضور بدون غیبت را می رساند. (3)

نکته ها

1. گذشت از لغزش ها، دعوت مردم به کارهای نیک و مدارا کردن با جاهلان و سفیهان، از وظایف

اساسی مبلغان دین است: خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین. (4)

2. جمله و امر بالعرف اشاره به این که ترك سختگیری مفهومی مجامله کاری نیست، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار نمایند. (5)

3. با این که در جمله و اما ینزغنك ... خطاب متوجه شخص حضرت رسول است، لیکن مقصود امت آن جناب است چون خود آن حضرت معصوم است.

4. تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی ها را ترویج کرد و سفارش نمود: و امر بالعرف. (6)

5. جمله اذا مسهم ... با «اذا» شروع شده تا دلالت کند بر این که پناه بردن به خداوند از شیطان باید در ابتدای وسوسه شیطان باشد چرا که اگر این خواطر و وسوسه ها پدید آید و در همان ابتدا به خدا پناه نبرد تبدیل به عزم و سپس عمل می گردد. (7)

ص: 232

1- همان.

2- نمونه، ج 7، ص 67.

3- المیزان، ج 8، ص 501.

4- راهنما، ج 6، ص 392.

5- نمونه، ج 7، ص 62.

6- نور، ج 4، ص 255.

7- التحریر و التنویر، ج 8، ص 404.

6. در جمله فاذا هم مبصرون ، «مبصرون» اسم فاعل آورده شد نه به صورت فعل تا دلالت کند بر این که «ابصار» برای ایشان از قبل ثابت بوده است نه این که تازه ابصار و بینایی یافتند. (1)

7. جمله فاذا هم مبصرون اشاره به این حقیقت است که وسوسه های شیطانی پرده بر دیده باطنی انسان می افکند آن چنان که راه را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی شناسد، ولی یاد خدا به انسان بینایی و روشنائی می بخشد و قدرت شناخت واقعیت ها را می دهد. (2)

8. پناه بردن به خدا يك نوع تذکر است چون اساسش بر این است که خدای سبحان که پروردگار آدمی است یگانه رکن و پناهگاهی است که می تواند این دشمن مهاجم را دفع کند. (3)

9. مخالفان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأخیر نزول آیات را دستاویز و بهانه تکذیب رسالت وی قرار می دادند: و إذا لم تأتهم بآية قالوا لولا اجتیبتها. (4)

10. از آیه قل انما اتبع ما یوحی ... روشن می شود که همه سخنان و کردار پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وحی

آسمانی سرچشمه می گیرد و آن ها که غیر از این می گویند از قرآن بیگانه اند. (5)

11. علت این که در آیه بالغدو و الاصل تنها صبح و شام را می گوید این است که در این دو وقت قلب انسان از فکر معاش آسوده است و بهتر می تواند به یاد خدا باشد. (6)

12. تنوین «هدی و رحمة» برای تقخیم است و مقدم شدن «من ربکم» بر این دو و آمدن جمله لقوم یؤمنون بعد از این دو برای این است که اشاره کند بصائر بودن قرآن برای جمیع مردم می باشد و بدین وسیله است که حجت بر همه تمام می شود، اما این که مؤمنین فقط هدایت و رحمت می یابند به خاطر این است که فقط این گروه هستند که از نور قرآن استفاده می کنند. (7)

ص: 233

1- . همان، ص 405.

2- . نمونه، ج 7، ص 67.

3- . المیزان، ج 8، ص 498.

4- . راهنما، ج 6، ص 398.

5- . نمونه، ج 7، ص 68.

6- . مجمع البیان، ج 10، ص 153.

7- . روح المعانی، ج 5، ص 140.

13. «بصائر» جمع آورده شد تا دلالت کند بر این که قرآن دارای انواعی از هدایت می باشد مانند روشن کردن عقل، وضع قوانین برای معاملات و معاشرت بین مردم، اصلاح عقاید و... (1)
14. وجوب گوش فرا دادن به قرآن و رعایت سکوت به هنگام شنیدن آن: و اذا قرى القرآن فاستمعوا له وأنصتوا. «استماع» (مصدر استمعوا) به معنای گوش سپردن و «انصات» (مصدر «أنصتوا») به معنای سکوت کردن است. (2)
15. تلاوت کننده قرآن، هر که باشد باید به هنگام قرائت او خاموش ماند و به قرآن گوش داد: و إذا قرى القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلکم ترحمون. برداشت فوق از مجهول بودن فعل «قرى» استفاده شده است. (3)
- ذکر کلمه «لعل» برای این است که بیان کند مشمول رحمت خدا شدن تنها به سکوت و گوش فرا دادن نیست، بلکه شرایط دیگری نیز دارد که از جمله آن، عمل کردن است. (4)
16. این که ذکر با صدای بلند را مورد امر قرار نداده به این دلیل است که چنین ذکر گفتنی با ادب عبودیت منافات دارد. (5)
17. مقتضای این که ذکر را با دو وصف تضرع و خفیه توصیف کرد این است که آدمی در ذکر گفتنش حالت آن شخص را داشته باشد که چیزی را هم دوست دارد و به این خاطر نزدیکش می رود و
18. هم از آن می ترسد و از ترس آن عقب برگشته و دور می شود. (6)
19. قرب به خدا تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می شود و به وسیله ذکر است که حجاب های حایل میان او و بندگانش برطرف می گردد و اگر ذکری نباشد جمیع موجودات نسبت به نزدیکی به او و دوری از او یکسان بودند. (7)

ص: 234

1- .التحریر و التنویر، ج 8، ص 409.

2- .راهنما، ج 6، ص 400.

3- . همان، ص 401.

4- . نمونه، ج 7، ص 72.

5- . المیزان، ج 8، ص 500.

6- . همان.

7- . همان، ص 501.

سوره انفال

اشاره

ص: 235

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (1) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (2) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (3) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (4)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

از تو در باره انفال [اغنائیم، و هر گونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می کنند؛ بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و خصومت هایی را که در میان شماست، آشتی دهید؛ و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید. * مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می شود، ایمانشان فروتر می گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. * آنها که نماز را بر پا می دارند؛ و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند. * (آری)، مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است و برای آنها، آمرزش و روزی بی نقص و عیب است.

شان نزول

از ابن عباس چنین نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز جنگ بدر برای تشویق جنگجویان اسلام جوایزی برای آنها تعیین کرد و مثلاً فرمود کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد چنین پاداشی را به او خواهم داد.

این تشویق (علاوه بر روح ایمان و جهاد که در وجود آنها شعله ور بود) سبب شد که سربازان جوان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در یک مسابقه افتخارآمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند، ولی پیرمردان و افراد سالخورده در زیر پرچم ها توقف کردند. هنگامی که جنگ بدر به پایان رسید، جوانان برای گرفتن پاداش های افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شتافتند، اما پیرمردان به

آنها گفتند که ما نیز سهمی داریم؛ زیرا ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می شد و عقب نشینی می کردید حتما به سوی ما می آمدید، در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنایم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند. آیه فوق نازل شد و صریحا غنایم را متعلق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کرد که هر گونه بخواد

با آن رفتار کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم آن را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اختصاص انفال به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، لزوم اصلاح میان مسلمانان، وجوب اطاعت از خدا و پیامبر اکرم، ویژگی های مؤمنان حقیقی مانند ترس از خدا و افزایش ایمان به هنگام تلاوت قرآن بر آنان و توکل به خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات.

ب. آیه به سیاق خود دلالت دارد بر این که در میان اشخاص مشار الیه به «یسئلونک» نزاع و تخصمی بوده و هر کدام حرفی داشته اند که طرف مقابلشان آن را قبول نداشته و تفریعی که در جمله فاتقوا الله و أصلحوا ذات بینکم است به خوبی دلالت دارد بر این که این تخصم و نزاع در امر انفال بوده است و لازمه این تفریع این است که سؤال صدر آیه به خاطر اصلاح و رفع نزاع از ایشان واقع شده است. (2)

ج. «انفال» در اصل از ماده «نفل» (بر وزن نفع) به معنای زیادی است و این که به نمازهای مستحب «نافله» گفته می شود چون اضافه بر واجبات است و همچنین اگر «نوه» را نافله می گویند به خاطر این است که بر فرزندان افزوده می شود: و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافله، و اگر به غنایم جنگی نیز انفال گفته شده است یا به جهت این است که يك سلسله اموال اضافی است که بدون صاحب می ماند و به دست جنگجویان می افتد در حالی که مالك خاصی برای آن وجود ندارد یا به این جهت است که جنگجویان برای پیروزی بر

ص: 238

1- . مجمع البیان، ج 4، ص 797؛ نمونه، ج 7، ص 79 - 80.

2- . المیزان، ج 9، ص 6.

دشمن می جنگند، نه برای غنیمت، بنا بر این غنیمت يك موضوع اضافی است که به دست آن ها می افتد. (1)

د. گرچه آیه فوق در زمینه غنایم جنگی وارد شده است، ولی مفهوم آن يك حکم کلی و عمومی است و تمام اموال اضافی یعنی آنچه مالك خصوصى ندارد را شامل می شود به همین دلیل در روایاتی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده می بینیم که مفهوم وسیعی برای انفال بیان شده است. در روایات معتبر از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) چنین می خوانیم: «انها ما اخذ من دار الحرب من غیر قتال کالذی

انجلی عنها أهلها و هو المسمى فيئا و ميراث من لا وارث له، و قطائع الملوك اذا لم تكن مغصوبة و الاجام و بطون الوديه ... فانها لله و لرسوله و بعده لمن قام مقامه يصرفه حيث يشاء من مصالحه و مصالح عياله»؛ انفال اموالی است که از دارالحرب بدون جنگ گرفته می شود و همچنین سرزمینی که اهلس آن را ترك کرده و از آن هجرت می کنند - و آن «فیء» نامیده می شود - و میراث کسی که وارثی نداشته باشد و سرزمین و اموالی که پادشاهان به این و آن می بخشیدند - در صورتی که صاحب آن شناخته نشود - و بیشه زارها و جنگل ها و دره ها و سرزمین های موات که همه این ها از آن خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بعد از او برای کسی است که قائم مقام اوست و او آن را در هر راه که مصلحت خویش و مصلحت مردمی که تحت تکفل او هستند ببیند، مصرف خواهد کرد. (2)

ه - . عن داود بن فرقد قال: قلت لابی عبدالله (عليه السلام): ... و ما الانفال؟ قال: «بطون الاودية و رؤس الجبال و الاجام و المعادن و كل أرض لم يوجف عليها خيل و لا ركاب و كل أرض ميتة قد جلا أهلها و قطائع الملوك»؛ داود بن فرقد گوید به امام صادق (عليه السلام) گفتم: ... انفال چیست؟ فرمود: کف دره ها و سر کوه ها و جنگل ها و معادن و هر زمین که بدون جنگ از دشمن به دست آید و هر زمین مرده ای که اهل آن کوچ کرده باشند و زمین های ملی که سلاطین به خود اختصاص داده اند. (3)

و. اسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن الانفال قال:

«... ما كان للملوك ... و كل

ص: 239

1- . همان، ص 81؛ نور، ج 4، ص 268.

2- . همان، ص 82.

3- . نور الثقلین، ج 2، ص 121؛ راهنما، ج 6، ص 411.

أرض لا-رب لها ... و من مات و ليس له مولى فماله من الانفال ...»؛ اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (علیه السلام) در باره انفال پرسیدم، فرمود: ... اموالی که از سلاطین بوده ... و زمین های بدون صاحب ... و مال کسی که از دنیا رفته و وارث ندارد، از انفال است. (1)

ز. عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال:

«الانفال ... لرسول الله (صلى الله عليه وآله) و هو للامام من بعده يضعه حيث يشاء». از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: انفال ... برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پس از ایشان برای امام است به هر مصرفی که بخواهد می رساند. (2)

ح. منظور از جمله و اصلحو ذات بینکم این است که آن حالت بد و آن فسادى که در بینتان رخ نموده و آن تیرگی رابطه را اصلاح کنید. (3)

ط. درجه به دو معناست: پله نردبان، طبقه. اگر درجه به معنای پله باشد جمع آن دَرَج است و اگر درجه به معنای طبقه باشد جمع آن درجات خواهد بود.

ی. مغفرت به معنای گذشت الهی از گناهان است. (و رزق کریم) نعمت های بهشتی است که نیکان از آن ارتزاق می کنند و منظور از «درجات» مراتب قرب و منزلت معنوی است. (4)

نکته ها

1. حکومت اسلامی پشتوانه اقتصادی می خواهد و انفال، پشتوانه نظام اسلامی است: الانفال لله و الرسول. (5)

2. خطوط کلی دین مانند مبدأ و معاد و رسالت در مکه نازل شد، اما فروع دین مانند جهاد و روزه در مدینه نازل شد. از آنجا که در مکه جنگی صورت نگرفت و احکام جهاد در مدینه نازل شد: اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و از سویی آیات سوره انفال مربوط به جنگ بدر است که در مدینه به وجود آمد و انفال به تبع جهاد است، پس سوره انفال در مدینه نازل شد. (6)

3. سؤال گاهی از امور تشریحی است مانند: یسئلونك عن المحیض و یسئلونك عن

ص: 240

1- . نور الثقلین، ج 2، ص 119؛ راهنما، ج 6، ص 411.

2- . همان، ص 412.

3- . المیزان، ج 9، ص 5.

4- . المیزان، ج 9، ص 12.

5- . نور، ج 4، ص 270.

6- . تذکر: حدود 65 نکته که در سوره انفال و 46 نکته در سوره توبه بدون استناد بیان شده، از CD صراط الهدی استفاده شده است.

الانفال و گاهی از امور تکوینی است مانند: یسئلونک عن الروح و یسئلونک عن الالهة .

4. از آنجا که میان مسلمانان نزاع صورت گرفت، قرآن کریم در ضمن پاسخ به آن که انفال مربوط به مکتب است نه اشخاص سه دستور می دهد: 1. تقوا. 2. اصلاح. 3. اطاعت از خدا و پیامبر و جمله ان کنتم مؤمنین متعلق به هر سه صفت است؛ یعنی اگر مؤمن هستید متقی و صالح و مطیع باشید.

5. اصلحوا ذات بینکم یعنی دل و قلب خود را پاک کنید. در آیه شریفه نمی فرماید «اصلحوا بینکم» بلکه می فرماید: ذات بینکم؛ ذات به معنای دل و قلب است چنانکه می فرماید خداوند علیم بذات الصدور است.

6. هر گاه انسان بخواهد اصلاح برقرار کند باید در رتبه قبل خود صالح باشد و زمانی انسان صالح می شود که با تقوا باشد، از این رو می فرماید: فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم .

7. آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر و تکرار انفال در آیه شریفه یسئلونک عن الانفال قل الانفال به جای «قل هی» علاوه بر اهمیت موضوع انفال قرآن کریم حکم کلی انفال را بیان می کند چه در

جنگ بدر چه در جنگ غیر بدر انفال مربوط به مکتب است: قل الانفال لله و لرسوله .

8. ایمان تنها در قلب نیست، جلوه خارجی و اطاعت عملی هم می خواهد: اطیعوا ... ان کنتم مؤمنین (1).

9. علت این همه تأکید در زمینه مسئله اجتماعی این است که عظمت و توانایی و قدرت و سربلندی يك ملت، جز در سایه تفاهم و تعاون ممکن نیست اگر مشاجره ها و اختلافات کوچک اصلاح نشود، ریشه عداوت و دشمنی تدریجا در دل ها نفوذ می کند و يك ملت متحد را به جمعی پراکنده مبدل می سازد. (2)

10. ذکر نام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با نام خداوند در ابتدا و انتهای آیه شریفه برای تعظیم شأن و منزلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اعلام به این که اطاعت رسول اطاعت خداوند است. (3)

ص: 241

1- . همان.

2- . نمونه، ج 7، ص 85.

3- . روح المعانی، ج 5، ص 154.

11. قرار گرفتن «اصلاح ذات البین» بین امر به تقوا و امر به اطاعت برای اظهار کمال عنایت و توجه به مسأله اصلاح به ذات بین است. (1)

12. از آیه شریفه استفاده می شود ایمان حقیقی در پرتو سه امر حاصل می شود: تقوا، اصلاح ذات البین و اطاعت خدا و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله). (2)

13. در روایات، پاداش اصلاح و آشتی میان مردم، از یک سال نماز و روزه مستحبی هم بیشتر ذکر شده است. امام صادق (علیه السلام) به شاگرد خود مفضل فرمود: اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی پیش آمد، از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده. (3)

14. «انما» در آیه شریفه برای حصر ایمان کامل است آن هم حصر نسبی نه حصر مطلق؛ زیرا نظیر آیه شریفه، آیه 74 همین سوره است که اوصاف دیگری مانند هجرت در راه خدا را برای مؤمنان بیان کرده است. مؤمن واقعی کسی است که دارای پنج وصف باشد که سه وصف آن از امور قلبی است: هراس دل، ازدیاد ایمان و توکل، و دو وصف آن از امور بدنی است اقامه نماز و انفاق در راه خدا.

15. توکل به این معنا نیست که انسان قسمتی از کارها را که می تواند خودش انجام دهد به خداوند مرتبط نداند و کارهایی که نمی تواند انجام دهد فقط به خداوند واگذار کند، بلکه توکل به این معناست که

انسان خداوند را در متن زندگی حاضر و ناظر و مؤثر بداند چه از عهده خودش آن کار ساخته باشد چه نسبت به آن عاجز و ناتوان باشد. اگر این گونه شد دیگر آن فکر قارونی در ما اثر نمی کند و نمی گوئیم این کار و این علم یا مال محصول رنج و زحمت خود من می باشد: انما أوتيته علی علم عندی .

16. سؤال: جمع میان آیه اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و آیه الا- بذكر الله تطمئن القلوب (رعد، 28) چگونه است؟ برخی گفته اند وقتی انسان به یاد جهنم می افتد می ترسد و وقتی به یاد نعمت ها می افتد قلب آرام می شود، این معنا گرچه درست است، اما در مورد آیه شریفه سخن از جهنم و عذاب قیامت نیست که بترسد بلکه سخن از خود خداوند است. اذا ذکر

ص: 242

1- . همان، ص 155.

2- . فتح القدير، ج 2، ص 283.

3- . نور، ج 4، ص 269.

الله یعنی مؤمن وقتی عظمت خدا را می بیند هراسناک می شود.

در پاسخ باید گفت: اولاً طمأنینه در مقابل اضطراب و تردید است نه در مقابل ترس. مؤمن واقعی با این که دلش به یاد خدا آرام می شود در عین حال از خداوند می ترسد و خلاصه اینکه آرام شدن دل به یاد الهی با ترس و هراس دل از عظمت او منافاتی ندارد. چطور انسان وقتی در برابر يك شخص بزرگ قرار می گیرد خود را جمع می کند و حریم قائل می شود، حال وقتی انسان غنای خدا را فهمید و فقر خود را متوجه شد می ترسد مبادا فیض و لطف آن غنی بالذات از این فقیر بالذات قطع شود.

ثانیاً هراس مربوط به مراحل ابتدایی است و اطمینان مربوط به مراحل نهایی است. شاهد این جمع آیه 23 سوره زمر است که به وسیله کلمه «ثم» این دو مرحله بیان شده است: تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم الى ذكر الله .

17. نظیر آیه شریفه اذا ذكر الله وجلت قلوبهم دو آیه دیگر هست:

الف. و بشر المحبتين الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم والصابرين على ما اصابهم والمقيمين الصلوة و مما رزقناهم ينفقون . (حج، 34)

ب. و الذين يؤتون ما اتوا و قلوبهم و جلة انهم الى ربهم يرجعون . (مؤمنون، 63)

18. اوصافی که برای مؤمن حقیقی ذکر شده دائمی است: (ینفقون، یقیمون و یتوکلون).

19. در برابر مؤمنان واقعی کفار واقعی هستند که اوصاف آنان را در سوره نساء آیه 151 بیان می کند: ان الذين يكفرون بالله و رسله و يريدون ان يفرقوا بين الله و رسله ... اولئك هم الكافرون حقاً .

20. زاده‌تیم ایماننا اشاره است به زیادی از جهت کیفیت؛ یعنی ایمانشان رو به شدت و کمال می گذارد. (1)

21. ملکات نفسانی چه در قسمت فضایل چه رذایل قابل ازدیاد هستند. در آیه 22 احزاب می فرماید: ... و ما زادهم الا ایمانا و تسليما و در آیه 173 آل عمران می فرماید: ان الناس قد جمعوا لكم فزادهم ایمانا . در قسمت رذایل می فرماید: فی قلوبهم مرض

ص: 243

فزادهم الله مرضا و فاما زادوهم الا نفورا.

22. انفاق، باید از مال حلال و روزی الهی باشد: مما رزقناهم ینفقون (1).

23. مؤمن، دارایی خود را بخشش الهی می داند، نه محصول دسترنج خویش و این عقیده انفاق را بر او آسان می کند: مما رزقناهم ینفقون (2).

24. تعبیر به «اقامه نماز» به جای خواندن نماز، اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می خوانند، بلکه کاری می کنند که این رابطه محکم با پروردگار همچنان و در همه جا بر پا باشد و تعبیر مما رزقناهم تعبیر وسیعی است که تمام سرمایه های مادی و معنوی را در بر می گیرد؛ آن ها نه تنها از اموالشان بلکه از علم و دانش، از هوش و فکرشان در راه خدا مضایقه نمی کنند. (3)

25. تقدم «علی ربهم» بر «یتوکلون» به این جهت است که مؤمنان تنها بر خداوند توکل می کنند.

26. علت این که تنها در باره نماز و زکات سخن می گوید به خاطر اهمیت آن هاست و به خاطر این که مردم از آن ها مواظبت بیشتری کنند. (4)

27. استمرار در برپایی نماز و دستگیری دایمی از مستمندان و توکل مستمر، نشان ایمان حقیقی در مرحله عمل و اعتقاد است: اولئك هم المؤمنون حقا. (5)

28. حتی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می باشند: المؤمنون حقا لهم ... مغفرة. (6)

29. در قرآن کریم جمله لهم مغفرة و رزق کریم در چهار مورد برای مؤمنان حقیقی بیان شده است: آیات 4 و 74 سوره انفال، آیه 50 سوره حج و آیه 26 سوره نور.

30.

اگر کسی به مقام توکل رسید، برای او در بهشت درجاتی است: و علی ربهم یتوکلون

ص: 244

1- . نور، ج 4، ص 273.

2- . همان؛ راهنما، ج 6، ص 416.

3- . نمونه، ج 7، ص 88..

4- . مجمع البیان، ج 4، ص 799؛ فتح القدير، ج 2، ص 286.

5- . راهنما، ج 6، ص 417.

6- . نور، ج 4، ص 274.

... لهم درجات، اما اگر کسی به مقام رضوان رسید خود او درجه است که مقام برتر و بالاتر است: أضمن اتباع

رضوان الله كمن باء بسخط من الله و مأواه جهنم و بس المصير ... هم درجات عندالله . (آل عمران، 162 - 163)

31. ترس از خداوند اختصاصی به یاد از عذاب و عقاب الهی ندارد؛ زیرا گاهی ترس به جهت معرفت و شناخت از خداوند است چنانکه می فرماید: انما يخشى الله من عباده العلماء چه اینکه درك از عظمت قرآن باعث خشیت و ترس می شود: لو أنزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعاً متصدعاً من خشية الله .

32. در برابر اوصاف پنج گانه که در سه قسمت است سه پاداش بیان شده است: در مقابل سه فضیلت قلبی «هراس دل، ازدیاد ایمان در اثر تلاوت آیات و توکل» می فرماید: لهم درجات ، در برابر اقامه نماز می فرماید: مغفرة و در برابر انفاق می فرماید: رزق كريم .

33. «درجات» همان گونه که به کبر توصیف شده است به علو نیز توصیف شده است: من يأتيه مؤمنا و قد عمل الصالحات فأولئك هم الدرجات العلى (طه، 75) و وللاخرة اكبر درجات و اكبر تفضيلاً . (اسراء، 21)

34. خداوند متعال که «رفیع الدرجات» است در بهشت افراد بهشتی را از دو نعمت بهره مند می سازد: 1. نعمت ظاهری. 2. نعمت باطنی، و آیه شریفه لمن خاف مقام ربّه جنتان ناظر به این دو جنت است: 1. جنات عدن. 2. وادخلی فی عبادی فادخلی جنتی.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (5)

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (6)

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (7) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (8)

ترجمه

همانگونه که خدا تو را بحق از خانه (به سوی میدان بدر)، بیرون فرستاد، در حالی که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند (، ولی سرانجامشان پیروزی بود، ناخشنودی عده ای از چگونگی تقسیم غنایم بدر نیز چنین است). * آنها پس از روش شدن حق، باز با تو مجادله می کردند؛ (و چنان ترس و وحشت آنها را فراگرفته بود، که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند، و آن را با چشم خود می نگرند. * (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها]

نصیب شما خواهد بود؛ و شما دوست می داشتید که کاروان (غیر مسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید)؛ ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند؛ (از این رو شما را برخلاف میلتان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد). * تا حق را تثبیت کند، و باطل را از میان بردارد، هر چند مجرمان کراحت داشته باشند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

کراحت برخی از مسلمانان ضعیف از شرکت در جنگ بدر و جدال با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، علاقه مسلمانان به برخورد با کاروان تجاری و اراده خداوند به پیروزی حق و شکست باطل.

ب. تشبیه در آیه شریفه به این معناست که شما مسلمانان در توزیع غنایم و انفال می خواستید این کار به اختیار خودتان باشد و از این که در اختیار پیامبر باشد کراحت داشتید همینطور کراحت داشتید از این که از مدینه به سوی جنگ بدر حرکت کنید و حق همان بود که پیامبر فرمود که اموال مربوط به خدا و رسول است چه این که حق آن است که از مدینه به طرف جهاد حرکت کنید و شما نسبت به این دو امر کراحت داشتید.

ج. کلمه «بالحق» اشاره به این است که این فرمان خروج از مدینه به سوی بدر طبق وحی الهی و دستور آسمانی صورت گرفت که نتیجه اش وصول به حق برای جامعه اسلامی بود. (1)

د. کراحت در آیه شریفه و ان فریقا من المؤمنین لکارهون طبعی نیست به تعبیر دیگر کراحت به خروج از مدینه به سوی جهاد به معنای دشواری و سختی نیست، بلکه اختیاری و به معنای بی میلی است. برخی به دلیل جمله کانما یساقون الی الموت گفتند: کراحت به معنای سختی است، لیکن به دلیل یجادلونک من بعد ما تبین به معنای کراحت اختیاری و بی میلی است. برخی به جهت اینکه قداست صحابه را حفظ کنند گفته اند: «کارهون» به معنای سختی است غافل از این که «کره» (به ضم) به معنای دشواری است حمله کردها علی کره نه کره (بفتح) که در آیه شریفه به معنای بی میلی است.

ه - . برخی نسبت به اصل جهاد بی میل هستند و در برابر حکم الهی کراحت دارند مانند مناققان که در آیه 20 سوره محمد بیان شده است: و یقول الذین ءامنوا لولا نزلت سورة فاذا نزلت سورة

محکمة و ذکر فیها القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت فاولی لهم.

اما برخی مانند مسلمانان ضعیف الایمان نسبت به اصل حکم بی میل نبودند، بلکه در تطبیق این حکم برای خودشان بی میل بودند.

و. در آیه شریفه خداوند حق را که معلول است بیان کرده و علت را که درگیری با «ذات الشوکه» است حذف کرده زیرا قرآن می فرماید: شما دوست دارید با «غیر ذات الشوکه» برخورد کنید، اما خداوند دوست دارد شما با «ذات الشوکه» مواجه شوید، به جای «یرید الله ان یکون ذات الشوکه لکم» فرمود: یرید الله ان یحق الحق .

بیمار غذای لذیذ را دوست دارد و طبیب داروی تلخ را برای بیمار دوست دارد چون می خواهد مریض مداوا شود؛ در این صحنه نیز خداوند جهاد را برای مردم می خواهد زیرا سلامت آنان در پرتو جهاد است.

ص: 247

ز. منظور از «طائفین» دو طایفه غیر و نفیر می باشد که مقصود از «عیر» قافله 40 نفری قریش است که با مال التجاره و اموال خود به شام می رفت و مقصود از «نفیر» لشکر قریش است که قریب به هزار نفر بودند. «شوکه» به معنای قدرت و شدت است در اصل از «شوک» به معنای خار گرفته شده، سپس به سرنیزه های سربازان و بعد از آن به هر گونه اسلحه «شوکه» گفته شده و از آنجا که سلاح نشانه قدرت و شدت است به هر گونه قدرت و شدت نیز «شوکه» اطلاق می شود، و مراد از «ذات الشوکه» سربازان مسلح و «غیر ذات الشوکه» به معنای کاروان غیر مسلح است. (1)

ح. کلمات خدا قضا و قدری است که بدین وسیله انبیا خود را یاری کند.

ط. طبق آنچه تاریخ نویسان و محدثان و مفسران آورده اند، غزوه بدر از اینجا آغاز شد که ابوسفیان بزرگ مکه در رأس يك کاروان نسبتاً مهم تجارتي که از چهل نفر با 50 هزار دینار مال التجاره تشکیل می شد از شام به سوی مدینه باز می گشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می کرد بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند.

پیامبر و یارانش حق داشتند دست به چنین حمله ای بزنند زیرا اولاً با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بسیاری از اموالشان به دست مکیان افتاد و خسارت سنگینی به آنها وارد شد و آنها حق داشتند چنین خسارتی را جبران کنند، از این گذشته مردم مکه در طی 13 سال اقامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمین در

آنجا کاملاً نشان داده بودند که از هیچ گونه ضربه و صدمه به مسلمانان فروگذار نخواهد کرد و حتی آماده کشتن شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز شدند چنین دشمنی با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه بی کار نخواهد نشست و مسلماً نیروی خود را برای ضربه قاطع تری بسیج خواهد کرد، پس عقل و منطق ایجاب می کند که مسلمانان به عنوان يك اقدام پیشگیرانه با مصادره کردن سرمایه عظیم کاروان تجارتي آنها ضربه سختی بر آنان وارد سازند. (2)

ص: 248

1- . مجمع البيان، ج 2، ص 801؛ الميزان، ج 9، ص 20؛ نمونه، ج 7، ص 99؛ فتح القدير، ج 2، ص 288.

2- . نمونه، ج 7، ص 93.

1. حرکت در مسیر جنگ و جهاد، عامل رشد و تربیت است: اخرجك ربك. (1)
2. در مسایل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است. هر چند در جامعه ایمانی شخصی چون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسئول آن باشد: فریقا من المؤمنین لکارهون. (2)
3. جدال به معنای گفت و گوی دو نفر به منظور غلبه یکی بر دیگری است که بر دو قسم است:
 - الف. جدال به حق که مجادله گر از روش صحیح استفاده می کند مانند: و جادلهم بالتی هی احسن (نحل، 125) و و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتی هی احسن. (عنکبوت، 46)
 - ب. جدال به باطل؛ یعنی مجادله گر از روش باطل استفاده می کند مانند کفار: و یجادل الذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحق. (کهف، 56)
4. از نظر قرآن کریم منشأ جدال به باطل چند چیز است:
 - الف. جهل و نادانی: و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر. (حج، 8)
 - ب. کبر و غرور: ان الذین یجادلون فی آیات الله بغير سلطان آتاهم ان فی صدورهم الا کبر. (غافر، 56)
 - ج. فرار از جهاد: کما اخرجك ربك من بیتك بالحق و ان فریقا من المؤمنین لکارهون * یجادلونک فی الحق بعد ما تبین. (انفال، 5 - 6)
5. از تعبیر فریقا من المؤمنین روشن می شود که این مشاجره و گفتگو به خاطر روح نفاق و بی ایمانی نبود، بلکه بر اثر ضعف ایمان و نداشتن بینش کافی در مسائل اسلامی بود. (3)
6. ضرورت حضور در جنگ بدر، امری روشن برای مسلمانان صدر اسلام: یجادلونک فی الحق بعد ما تبین. (4)

ص: 249

1- . نور، ج 4، ص 274.

2- . همان، ص 275.

3- . نمونه، ج 7، ص 91.

4- . راهنما، ج 6، ص 421.

7. افراد تن پرور و ترسو، برای گریز از فرمان حق و جهاد، همیشه دست به جدال و توجیه زده و بهانه جویی می کنند: یجادلونك فی الحق (1).

8. مسلمانان صدر اسلام راحت طلب و عافیت طلب بودند و نمی خواستند با سربازان مسلح مشرکان مواجه شوند: تودون ان غیر ذات الشوكة لكم .

9. پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده خداوند است: یرید الله . آری اراده خدا غالب بر عوامل طبیعی است. (2).

10. نظیر آیه شریفه تودون ان غیر ذات الشوكة لكم که دنیاطلبی مسلمانان را می رساند، آیه 67 انفال است که می فرماید: هیچ پیامبری حق ندارد اسیر بگیرد تا اینکه زمین را به سبب ریختن خون کفار ثخین و سنگین کند؛ زیرا اگر اسیر بگیرید بعد در برابر آزادی آن پول طلب می کنید و خداوند آخرت را طلب می کند: ما کان لنبی ان یكون له اسرى حتى یتخن فی الارض تریدون عرض الدنيا و الله یرید الاخرة و الله عزیز حکیم .

11. هرگز از راه باطل نمی توان به هدف دست یافت و به تعبیر دیگر هدف وسیله را توجیه نمی کند، از این رو قرآن کریم می فرماید: خداوند حق را پیروز می کند، لیکن به وسیله حق و کلمات تشریحی و تکوینی خود پیروز می کند نه به باطل: و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و در سوره انبیا آیه 8 می فرماید: بل تقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق .

12. ادب قرآن کریم این است که نمی فرماید شما مسلمانان باطل گرا هستید چون کاروان تجاری و غیر ذات الشوكة را طلب می کنید، بلکه می فرماید: خداوند حق طلب است: و یرید الله ان یحق الحق ؛ معنای این جمله آن است که اگر خداوند حق را اراده می کند پس شما که غیر ذات الشوكة را دوست دارید باطل طلب می کنید؛ به جهت رعایت ادب این تعبیر را بیان نکرد.

13. سؤال: حق، حق است و باطل، باطل. احقاق حق و ابطال باطل تحصیل حاصل است و درست نیست.

پاسخ: جمله لیحق الحق و یبطل الباطل ناظر به کسانی است که گاهی حق را باطل

ص: 250

1- . نور، ج 4، ص 276.

2- . نور، ج 4، ص 278.

و باطل را حق می‌پندارند. خداوند گاهی حق را تثبیت و باطل را از بین می‌برد تا برای چنین افرادی مسئله روشن شود. مثلاً خداوند می‌فرماید: گروه اندک با ایمان بر گروه زیاد بی‌ایمان پیروز می‌شود این مطلب حقیقی است، لکن دشمنان آن را قبول نمی‌کنند، اما در جنگ بدر برای آن‌ها روشن شد که گروه اندک با ایمان بر گروه باطل بی‌ایمان پیروز شدند. (1)

14. بعضی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) دانسته‌اند که با قیام آن حضرت، سلطه باطل برطرف شده و حکومت حق و عدل بر جهان حاکم می‌شود. (2)

15. موضوع احقاق حق و شکست باطل در سه مورد بیان شده است: الف) پیروزی مسلمانان در جنگ بدر: لیحق الحق و يبطل الباطل و لو کره المجرمون (انفال، 8). ب) پیروزی حضرت موسی بر ساحران: و یحق الله الحق بکلماته و لو کره المجرمون (یونس، 82). ج) حق بودن قرآن کریم و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): أم یقولون افتری علی الله کذبا فان یشأ الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور (شوری، 24). از مجموع آیات استفاده می‌شود که مجرمان شکست پذیر، همان کفار هستند.

ص: 251

1- . اطيّب البیان، ج 6، ص 81.

2- . نور، ج 4، ص 279.

اشاره

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَدَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (11) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (12) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَقَّوْا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (13) ذَلِكَمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (14)

ترجمه

(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر)، از پروردگارتان کمک می خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با يك هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می آیند، یاری می کنم. * ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ وگرنه، پیروزی جز از

طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است. * (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد؛ و دلهایتان را محکم و گامها را با آن استوار دارد. * (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم؛ ضربه ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید؛ و همه انگشتانشان را قطع کنید! * این به خاطر آن است که آنها با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیدند؛ و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، کیفر شدیدی می بیند؛ و) خداوند سخت کیفر است. * این (مجازات دنیا) را بچشید! و برای کافران، مجازات آتش (در جهان دیگر) خواهد بود.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اجابت خداوند در پرتو استغاثه مؤمنان و امداد الهی به وسیله فرشتگان، نزول فرشتگان در

جنگ عامل آرامش مسلمانان، انحصار یاری از خداوند، بیان چگونگی پیروزی مؤمنان در جنگ بدر به وسیله نزول باران و القای ترس در قلب کفار، دستور به مبارزه قاطع با آنان و عقوبت کفار در دنیا و آخرت.

ب. «مردفین» را دو گونه می توان معنا کرد: هزار فرشته را خداوند نازل کرد؛ آن فرشته ای که جلوتر بود «مردف» بود و آن فرشته ای که به دنبال او بود «رادف» بود که حرکت آنان به شکل يك ستون منظم بود و ظاهر آیه شریفه هم همین معنا را می رساند؛ در این صورت باید آیه 123 و 124 آل عمران را چنین توجیه کرد که هزار نفر در جلو بودند و سه هزار نفر ملائکه (منزل) یا پنج هزار نفر ملائکه نشانه دار (مسومین) در ردیف و به دنبال اینها هستند و این دلیل می خواهد.

یا این که گفته شود «مردفین» به معنای مطاع بودن است. هزار نفر «مطاع» هستند و 4 هزار نفر «مطیع» بودند: اذ تقول الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائكة منزلین* بلی ان تصبروا و تقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسومین* و ما جعله الله الا بشری لکم ... ، البته این توجیه در صورتی است که آیات سوره آل عمران مربوط به جنگ بدر باشد و اگر مربوط به جنگ احد باشد که دیگر بحثی ندارد و توجیه لازم نیست.

ج. مقصود از «رجز الشیطان» آن وسوسه های پلیدی است که در قلب راه می یابد یا پلیدی جسمانی که بر اثر جنابت بعضی در آن شب پدید آمده یا هر دو بوده است، به هر صورت با آمدن

باران این مشکلات از بین رفت. (1)

د. در این که جمله و یثبت به الاقدام به چه معناست دو قول است: 1. چون مسلمین در قسمت شنزار قرار داشتند و پاهایشان در شن فرو می رفت خداوند به وسیله باران آن قسمت شنزار را محکم و سفت نمود تا پاهای مسلمین در آن فرو نرود. (2)

ه. این جمله به معنای ثابت قدم بودن مؤمنین در میدان جنگ است. (3)

ص: 253

1- . المیزان، ج 9، ص 24؛ نمونه، ج 7، ص 106.

2- . احسن الحدیث، ج 4، ص 102.

3- . کاشف، ج 3، ص 458.

و. مراد از این که فرمود «بالای گردن ها را بزنید» این است که سرها را بزنید و مراد از «کل بنان» جمیع اطراف بدن است؛ یعنی دو دست و دو پا یا انگشتان دست هایشان را بزنید تا قادر به حمل سلاح و دست گرفتن آن نباشند. (1)

ز. سؤال: خطاب در «فاضربوا» به کیست؟

پاسخ: ممکن است خطاب به ملائکه باشد و آن وقت زدن گردن ها و زدن همه بنان همان معنای ظاهر است یا کنایه است از ذلیل کردن ایشان و این که با ارباب، قدرت آنها را سلب کند و نیز ممکن است خطاب به مؤمنین باشد و خواسته قدم های ایشان را ثابت تر و دل هایشان را محکم تر کند. (2)

ح. سرکوبی و شکست مشرکان در بدر، عقوبت دنیوی آنان: ذلکم فذوقوه و أن للکافرین عذاب النار . «کم» در «ذلکم» خطاب به مشرکان و «ذا» اشاره به شکست و سرکوبی آنان دارد، و «ذلکم» مبتدا و خبر آن به قرینه فراز بعد - و أن للکافرین ... - عقابکم فی الدنیا است. (3)

نکته ها

1. دعا و استغاثه آدمی به درگاه خداوند از اسباب بهره مندی وی از امدادهای الهی: از تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم. (4)
2. قلب های مجاهدان بدر تا پیش از بشارت پیروزی، آکنده از اضطراب و پریشانی بود: لتطمئن به قلوبکم . واژه اطمینان به معنای آرامش خاطر پس از اضطراب و پریشانی خاطر است. (5)
3. در جنگ بدر همه مشغول استغاثه بودند و طلب نجات می کردند بدین صورت که یا پیامبر و مردم همگی دعا می کردند یا پیامبر دعا می کرد و آنان آمین می گفتند؛ زیرا از سویی مسلمانان در اولین جنگی بود که شرکت می کردند به علاوه جنگ نابرابر بود. جمعیت کفار

ص: 254

1- . المیزان، ج 9، ص 25.

2- . همان؛ نمونه، ج 7، ص 108.

3- . راهنما، ج 6، ص 440.

4- . راهنما، ج 6، ص 429.

5- . راهنما، ج 6، ص 431.

اللهم انجزلی ما وعدتني، اللهم آتني ما وعدتني، رب ان تهلك هذه العصابة لم تعبد فی الارض»؛ خداوند! به وعده خود عمل کن، پروردگار! اگر این گروه از مسلمانان کشته شوند در زمین عبادت نمی شوی.

4. آیا خداوند که دین را یاری می کند و مجاهدان را پیروز می کند، فرشتگان و مؤمنین سهمی در پیروزی دارند یا ندارند؟ قرآن کریم می فرماید: نزول فرشتگان فقط برای بشارت و اطمینان بخشی شماست؛ نصرت فقط و فقط از خداوند است: و ما جعله الله الا بشری و لتطمئن به قلوبکم و ما النصر الا من عندالله ان الله عزیز حکیم .

نظیر همین تعبیر با اندکی تفاوت در آیه 125 - 126 سوره آل عمران 5 امر را بیان کرد که در امر سوم پیامبر را هیچ کاره معرفی کرد: لیس لك من الامر شیء ، تا دیگران حساب کار خود را بکنند که هیچ سهمی در نصرت دین خدا ندارند: و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم ؛ 1. ليقطع طرفا من الذین کفروا 2. أو یکتبهم 3. لیس لك من الامر شیء 4. أو یتوب علیهم فینقلبوا خائبین 5. أو یعدّ بهم .

5. به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) تمام کشته شدگان کفار را درون چاهی ریختند و آنگاه حضرت بر سر چاه آمده و تک تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند: آیا شما وعده پروردگارتان را حق یافتید؟!

شما بد مردمانی بودید؛ زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید، اما دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری ام پرداختند! اصحاب گفتند: مگر آنان می شنوند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان نمی توانند جواب بدهند. آنگاه رو به جسد ابوجهل کرد و فرمود: این از فرعون گستاخ تر بود، زیرا فرعون هنگامی که عذاب آمد و هلاکت را قطعی دید، موحد شد، اما او تا آخرین لحظات دست از بت ها برنداشت. (1)

6. هر انسانی در دنیا فطرتا جوایب عزت، محبت، نصرت و قرب به خداوند است. در این جهت مؤمن این سلسله از امور را از خداوند حکیم درخواست می کند، لیکن مشرک و بت پرست این امور را از بت بی شعور طلب می کند:

ص: 255

الف. عزّت: و اتخذوا من دون الله ءالهة ليكون لهم عزّا (مريم، 81) و أبيتغون عندهم العزة (نساء، 139). پاسخ: فإنّ العزّة لله جميعا . (نساء، 139)

ب. محبت و ولايت: ام اتخذوا من دونه اولياء ، پاسخ: فالله هو الولي و هو يحيى و يميت . (شورى، 9)

ج. نصرت: واتخذوا من دون الله ءالهة لعلمهم ينصرون (يس، 74)، پاسخ: 1. و لا يستطيعون نصرهم (يس، 75) 2. و ما النصر الا من عندالله . (انفال، 10)

د. قرب به خدا: و الذين اتخذوا من دونه اولياء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى (زمر، 3)، پاسخ: ان الله يحكم بينهم فى ما هم فيه يختلفون (زمر، 3)، علاوه بر اين راه قرب به خداوند، عبادت سجده كردن اوست: فاسجد و اقترب .

7. موضوع نصرت خداوند در قرآن با بيانات مختلفى مطرح شده است:

الف. خداوند بهترين ناصر است: بل الله مولاكم و هو خير الناصرين . (آل عمران، 150)

ب. نزديك بودن نصرت خداوند: الا ان نصر الله قريب .

ج. انحصار نصرت از خدا: و ما النصر الا من عندالله العزيز الحكيم (آل عمران، 126) و و ما النصر الا من عندالله . (انفال، 10)

د. نصرت خداوند در صورت نصرت مردم نسبت به دين خداست: ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم .

هـ - . قرآن كريم به طور كلى مى فرمايد: و الله يؤيد بنصره من يشاء . (آل عمران، 13)

در آيات ديگر نمونه هاى نصرت خداوند را بيان مى كند:

الف. نصرت پيامبران: انا لننصر رسلنا و الذين ءامنوا فى الحياة الدنيا (غافر، 51) و و لقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين * انهم لهم المنصورون . (صافات، 171 - 172)

ب. نصرت پيامبر اكرم(صلى الله عليه و آله): الا تنصروه فقد نصره الله . (توبه، 40)

ج. نصرت رزمندگان در جنگ بدر: و لقد نصركم الله ببدر و انتم اذلة . (آل عمران، 123)

د. نصرت رزمندگان در جنگ حنين: لقد نصركم الله فى مواطن كثيرة و يوم حنين . (توبه، 25)

8. پيروى مؤمنان، تنها به ابتكار، طرح نظامى، سلاح و نفرات آنان يا به خاطر فرشتگان نيست، بلكه اصل اراده و خواست خداوند است: و ما النصر الا من عندالله چنانكه گاهى به

خواست خداوند، گروه اندکی از مؤمنان بر گروه زیادی از دشمنان پیروز می شوند: کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله. (1)

9. سؤال: آیا فرشتگان جنگیدند؟

پاسخ: فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه مؤمنان نازل شدند؛ زیرا اولاً قرآن کریم می فرماید: این ها تمام برای اطمینان قلب شما بوده است که با احساس این پشت گرمی بهتر مبارزه کنید. ثانياً اگر بنا باشد فرشتگان شجاعانه سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند چه فضیلتی برای مجاهدین بدر باقی خواهد ماند. ثالثاً تعداد مقتولین بدر 70 نفر بود که قسمت مهمی از آنان با شمشیر علی (علیه السلام) به خاک افتادند و قسمت دیگری به دست جنگجویان اسلام که غالباً قاتلین آن ها در تاریخ به نام ذکر شده اند؛ دیگر عددی باقی نمی ماند که فرشتگان آنان را کشته باشند. (2)

10. تعبیر به «نعاس» که به خواب کم و سبک و آرام بخش اطلاق می شود، شاید برای اشاره به این باشد که در عین استراحت آن چنان خواب عمیقی بر شما مسلط نشد که دشمن بتواند از موقعیت استفاده کرده و بر شما شیبخون بزند. (3)

11. با اراده و مدد الهی، در برابر دشمن مسلح و انبوه هم می توان آرامش داشته و آرام خوابید و اگر خدا نخواهد در بهترین باغ ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی: اذ یغشیکم النعاس أمانة منه. (4)

12. امدادهای غیبی مختلفی نازل شد. نزول فرشتگان، نزول باران، تطهیر جسم و لباس، سفت شدن زمین شنزار، کم جلوه دادن کفار در چشم مسلمانان و بالعکس تا جنگ را آغاز کنند، وقتی جنگ شروع شد، خداوند مسلمانان را زیاد نشان داد تا دشمنان بترسند.

قرار گرفتن لشکر مسلمانان میان لشکر دشمن و کاروان کفار زیرا مشرکان در قسمت بالا بودند، مسلمانان پایین و کاروان تجاری کفار در قسمت پایین تر؛ یعنی مسلمانان در میان دو

ص: 257

1- . نور، ج 4، ص 282.

2- . نمونه، ج 7، ص 105؛ المیزان، ج 9، ص 23.

3- . نمونه، ج 7، ص 105.

4- . نور، ج 4، ص 284.

گروه دشمن قرار داشتند و کاملاً احساس ضعف می کردند، اینجا بود که نصرت خداوند شامل مسلمانان شد.

13. خداوند در جنگ بدر علاوه بر امداد غیبی امداد ظاهری هم کرد؛ یعنی مسلمانان اگر می خواستند در زمین شنی بچنگند وقتی دشمن به آنان حمله می کرد به هنگام فرار در زمین فرو می رفتند، از این رو باران فرستادیم تا زمین سفت شود، علاوه بر این خود را شستشو دهید و از طرفی وسوسه شیطان از بین برود و قدم های شما در زمین ثابت بماند؛ این تثبیت قدم هم ظاهری است هم معنوی؛ یعنی استواری و مقاومت در شما ایجاد شد.

یکی دیگر از نعمت ها چرتی بود که مقدمه خواب است که نصیب مسلمانان شد. اصل خواب آیت و

نعمت الهی است: و من آياته منامکم باللیل والنهار، لیکن در فضای خوف و جهاد عامل رفع خستگی و رفع اضطراب است.

14. نزول آب به منظور تطهیر است: وینزل من السماء ماء لیطهرکم به همین مضمون در مورد وضو و غسل در آیه 6 سوره مائده بیان شده: یرید الله لیطهرکم، لیکن این اراده تشریحی است، اما اراده در آیه شریفه 11 انفال تطهیر تکوینی است.

15. یکی از برکات باران علاوه بر حیات مادی حیات معنوی آن است. اگر در سوره انبیا آیه 30 می فرماید: وجعلنا من الماء کل شیء حی . در جنگ بدر به برکت آب باران علاوه بر تطهیر ظاهری و طبیعی حیات معنوی نیز نصیب مسلمانان شد و آن این بود که رجز و وسوسه شیطان از آنها مرتفع شد.

عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال: «قال امیر المؤمنین(علیه السلام):

اشربوا ماء السماء فانه یطهر البدن و یدفع الاسقام قال الله عزّ و جلّ: وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان ...» (1)

16. خداوند متعال گاهی آتش بیرون را سرد می کند: یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم (انبیاء، 69) و گاهی آتش اضطراب درون را با طمأنینه خاموش می کند: و لیطمئنن به قلوبکم .

ص: 258

17. از جمله نعمت های خداوند محکم ساختن قلب به هنگام مشکلات است. این معنا در سه مورد بیان شده است:

الف. در مورد مجاهدان جنگ بدر: و ليربط على قلوبكم و يثبت اقدامكم . (انفال، 11)

ب. هجرت اصحاب كهف: و ربطنا على قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الارض . (كهف، 14)

ج. مادر موسی (علیه السلام) به هنگام جدایی از فرزند: ان كادت لتبدي به لولا ان ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين . (قصص، 10)

18. ملائکه در اجرای مأموریت های خویش نیازمند تقویت و پشتیبانی از جانب خدا هستند: اذ يوحى ربك الى الملائكة انى معكم فثبتوا الذين آمنوا. (1)

19. خداوند تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده، ولی ارباب کافران را به خود نسبت داده است: (فثبتوا، سألقي). (2)

20. یکی از عوامل پیروزی مسلمانان بر مشرکان افکندن ترس در دل آن ها از ناحیه خداوند متعال است. این معنا در چهار مورد بیان شده است:

1. جنگ بدر: سألقي في قلوب الذين كفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق . (انفال، 12)

2. وعده پیروزی بعد از شکست در جنگ احد: سنلقى في قلوب الذين كفروا الرعب بما أشركوا بالله . (آل عمران، 151)

3. جنگ احزاب: وقذف في قلوبهم الرعب فريقا تقتلون و تأسرون فريقا . (احزاب، 26)

4. بیرون ساختن یهود بنی نضیر از مدینه: وقذف في قلوبهم الرعب يخربون بيوتهم بايدهم و ایدی المؤمنین . (حشر، 2)

علت این افکندن ترس در قلب دشمنان «شرك و كفر و شقاق و مخالفت با خداوند و پیامبر» بیان شده است.

21. خداوند بر اهل ایمان آرامش و سکینه نازل می کند و بر کافران دلهره و وحشت مستولی می سازد؛ بدین صورت که به وسیله خواب مسلمانان تجدید قوا می کنند و قادر بر

ص: 259

1- . همان، ص 437.

2- . نور، ج 4، ص 286.

قتال می شود یا خوف و رعب از دل آنان زایل می شود: اذ یوحى ربك ... فثبتوا الذین ءامنوا سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب، (1)

22. تکرار «اضربوا» در آیه شریفه برای نشان دادن شدت غضب است و دلیل آن این است که کفار با خداوند و پیامبرش دشمنی کردند و هر کس با خداوند و پیامبرش دشمنی بورزد، خداوند شدید العقاب است، پس خداوند نسبت به کفار جنگ بدر شدید العقاب است و اظهار به «کافرین» به جای ضمیر اولاً برای توییح آنهاست ثانیاً برای تعلیل عذاب است.

23. خداوند گاهی کار را به خود فرشتگان نسبت می دهد و گاهی برای حفظ توحید کار را فقط به خود نسبت می دهد. در سوره آل عمران آیه 151 می فرماید: سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب، اما در آیه سوره انفال می فرماید: سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب، بنا بر این نباید گفت ما زحمت کشیدیم و رنج بردیم، بلکه باید گفت خداوند این کار را به این وسیله انجام داد.

24. در این که خطاب فاضربوا فوق الاعناق آیا متوجه فرشتگان است یا مسلمانان، وحدت سیاق در خطابات مختلف نشانه آن است که مسلمانان مخاطب هستند نه فرشتگان: «ربکم - لکم - ممدکم - قلوبکم - یغشیکم - لیطهرکم - انی معکم».

25. پیروزی در جنگ بدر مصداق آیه شریفه کم من فئة قليلة غلبت على فئة كثيرة باذن الله است که این «اذن الله» تکوینی است و «اذن الله» در آیه شریفه اذن للذین یقاتلون فی سبیل الله بانهم ظلموا تشریحی است.

26. سرّ اینکه مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند این بود که در این جنگ مسلمانان اختلاف کردند و مشرکان متحد شدند. در این جنگ اتحاد و وحدت که حق بود بر باطل که اختلاف بود پیروز شد؛ اگر گفته شود حق در برخی از موارد شکست می خورد دیگر فرقی بین حق و باطل نیست، پاسخ اینکه يك اصل کلی داریم که استثناپذیر است و آن اینکه حق همیشه پیروز است و مسلمانان در جنگ احد تا جایی که در مدار حق بودند پیروز بودند، وقتی به طرف اختلاف رفتند اختلاف شکست خورد.

ص: 260

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ (15) وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (16) فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُمْ إِذْ رَمَيْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (17) ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (18) إِنَّ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَّ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (19)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید). * و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم است، و چه بد سرانجامی است! * این شما نبودید که آنها را کشتید؛ بلکه خداوند آنها را کشت. و این تو نبودی (ای پیامبر که خاك و سنگ به صورت آنها) انداختید؛ بلکه خدا انداخت و خدا می خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند؛ خداوند شنوا و داناست. * (سرنوشت مؤمنان و کافران، همان بود (که دیدید!) و خداوند سست کننده نقشه های کافران است. * اگر شما فتح و پیروزی می خواهید، پیروزی به سراغ شما آمد؛ و اگر (از مخالفت) خودداری کنید، برای شما بهتر است و اگر باز گردید، ما هم باز خواهیم گشت؛ و جمعیت شما هر چند زیاد باشد، شما را (از یاری خدا) بی نیاز نخواهد کرد و خداوند با مؤمنان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پشت نکردن به دشمن در جنگ به جز در دو مورد (کناره گیری برای نبرد مجدد یا پیوستن به همزمان برای تجدید قوا)، عقوبت فرار از جنگ، خداوند نابودکننده دشمنان در جنگ، شرکت مسلمانان در جنگ به منظور آزمایش، عدم تأثیر جمعیت زیاد در پیروزی و معیت خاصه خداوند با مؤمنان.

ب. فرار از جنگ حرام است؛ در آیه شریفه 16 دو صورت از حکم حرمت فرار، استثنا شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد. نخست صورتی است که از آن تعبیر به متحرفاً لقتال شده «متحرف» از ماده «تحرف» به معنای کناره گیری از وسط به اطراف و کناره هاست و منظور از این جمله این است که جنگجویان به عنوان يك تاکتیک جنگی از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافل گیرانه را بر پیکر او وارد سازند یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب نشینی به عنوان حمله مجدد است و به قول عرب ها «للحرب کَرّ و فرّ».

شکل دوم آن است که جنگجویی خود را در میدان تنها ببیند و برای پیوستن به گروه جنگجویان عقب نشینی کند و پس از پیوستن به آنها حمله را آغاز نماید. (1)

ج. عن ابی الحسن الرضا(علیه السلام): «

... و حرّم الله تعالى الفرار من الزحف لما فيه من الوهن في الدين والاستخفاف بالرسول و الائمة العادلة و ترك نصرتهم على الاعداء ...»؛ از امام رضا(علیه السلام) روایت شده است: خدای تعالی فرار از جنگ را حرام کرد به علت این که موجب سستی دین و سبک شمردن پیامبران و امامان عادل و ترک یاری آنان علیه دشمنان است ... (2)

د. فرار از جبهه گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده قهر و عذاب داده است: و من یولّهم ... فقد باء بغضب من الله. (3)

ه - شکست و رسوایی، فرجام کافران ستیزه گر با خدا و رسول اوست: ذلکم و انّ الله موهن کید الکافرین؛ «ذلکم» خبر برای مبتدایی محذوف و اشاره به شکست خفت بار مشرکان در جنگ بدر دارد؛ یعنی «الامر ذلکم»؛ مطلب از این قرار است که بیان شد. (4)

و. در این که خطاب در آیه ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح ... متوجه چه گروهی است 2 قول است: 1. خطاب در آیه به مشرکین باشد نه به مؤمنین، البته در این صورت کلام مشتمل بر التفات و منظور از آن تهکم و استهزا خواهد بود، پس معنا این می شود که اگر شما ای

ص: 262

1- نمونه، ج 7، ص 112.

2- راهنما، ج 6، ص 442.

3- نور، ج 4، ص 290.

4- راهنما، ج 6، ص 446.

مشرکین طالب فتح هستید و از خدا خواسته اید که شما را پیروز کند، اینک فتح برای مؤمنان آمد. این قول ظاهراً درست نیست زیرا خطاب آیات قبل و بعد به مؤمنان است. 2. مخاطب مؤمنان هستند چرا که بعضی از مسلمانان تازه کار و ضعیف الایمان بر سر تقسیم غنائم جنگی گفت و گو کردند، آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد و غنائم را در دست در اختیار پیامبر قرار داد، سپس برای تعلیم و تربیت مؤمنان، حوادث بدر را یادآور شد که چگونه آنها بر مشرکان پیروز شدند. (1)

نکته ها

1. خطاب در آیه یا ایها الذین ءامنوا اذا لقیمتم ... خطابی است عمومی و مختص به یک وقت و یک جنگ نیست چرا که این آیات بعد از جنگ بدر نازل شده نه در آن روز. (2)
2. «زحف» به معنای لشکر انبوه است. در آیه شریفه می فرماید وقتی زحف و لشکر زیاد را دیدید حق فرار ندارید چه برسد به آنجا که ما لشکر را اندک نشان دهیم و حق پشت کردن به دشمن را ندارید چه برسد که بخواهید فرار کنید: فلا تولّوهم الا دیار .
3. آیه 15 که دستور به ثبات قدم و حرمت فرار می دهد منحصر به جنگ بدر نیست؛ ثبات قدم در همه جا لازم است، اما در جنگ لازم تر است چه این که ذکر خدا همه جا لازم است، لیکن در جنگ لازم تر است و همینطور صبر و مقاومت مطلوب است، در جنگ که حین البأس است لازم تر است.
4. «مأوی» در اصل به معنای پناهگاه است و این که در آیه بالا می خوانیم مأوی فرارکنندگان از جهاد، جهنم است اشاره به این است که آن ها با فرار می خواهند پناهگاهی برای خود انتخاب کنند که از هلاکت مصون بمانند، ولی بعکس پناهگاه آن ها جهنم می شود نه تنها در جهان دیگر بلکه در این جهان نیز در جهنمی سوزان از ذلت و بدبختی و شکست و محرومیت، پناه خواهد گرفت. (3)
5. در میان امتیازات فراوانی که حضرت علی (علیه السلام) داشت و گاهی خودش به عنوان سر مشق

ص: 263

-
- 1- . المیزان، ج 9، ص 50؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 110؛ صافی، ج 2، ص 228؛ نمونه، ج 7، ص 119؛ فتح القدر، ج 2، ص 297.
 - 2- . المیزان، ج 9، ص 46.
 - 3- . نمونه، ج 7، ص 113.

برای دیگران به آن اشاره می کند همین مسئله عدم فرار از میدان جهاد است آنجا که می فرماید: « انی لم افر من الزحف قط و لم یبارزنی احد الا سقیة الارض من دمه »؛ من هیچگاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدان های زیاد شرکت جستم) و هیچ کس در میدان جنگ با من روبه رو نشد مگر این که زمین را از خویش سیراب کردم و آن حضرت فرمودند: پسندیده ترین مرگ، شهادت است، سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی طالب به دست اوست، برای من کشته شدن با هزار ضربه شمشیر، راحت تر و آسان تر از مرگ در بستر است. (1)

6. در روایات اسلامی و مفسران آمده است که در روز بدر پیامبر به علی (علیه السلام) فرمود: مشتی از خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده. علی (علیه السلام) چنین کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به سوی مشرکان پرتاب کرد و فرمود: «شاهت الوجوه»؛ رویتان زشت و سیاه باد! و نوشته اند این کار اثر معجزه آسایی داشت و از آن گرد و غبار و سنگ ریزه در چشم دشمنان فرو ریخت و وحشتی از آن به همه دست داد. (2)

7. این که قرآن کریم می گوید شما نبودید که این کار را کردید اشاره به این است که اولاً قدرت جسمانی و روحانی و نیروی ایمان که سرچشمه این برنامه بود از ناحیه خدا به شما بخشیده شد و شما به نیروی خداداد در راه او گام برداشتید. ثانیاً در میدان بدر حوادث معجزه آسایی تحقق یافت که مایه تقویت روحیه مجاهدان اسلام و موجب شکست روحیه دشمنان شد این تأثیر فوق العاده نیز از ناحیه پروردگار بود. (3)

8. شاید سؤال شود چرا قرآن کریم می فرماید: شما مسلمانان کفار را نکشتید، بلکه خداوند آنان را کشت، پاسخ اینکه اگر دقت شود تمام وسایل پیروزی از ناحیه خداوند بود؛ یعنی خداوند فرشتگان را فرستاد و آب را از آسمان نازل کرد و در دل کفار ترس ایجاد کرد و خداوند دل مجاهدان را آرام کرد، بنا بر این نباید افتخار کرد که ما کفار را کشتیم، بلکه قرآن می فرماید: خداوند آنان را کشت و شما نکشتید.

ص: 264

1- . همان، ص 114؛ نور، ج 4، ص 288.

2- . نمونه، ج 7، ص 115.

3- . همان.

9. آزمایش خداوند گاهی به وسیله نعمت‌ها و گرفتاری‌هاست چنانکه در باره بنی اسرائیل می‌فرماید: و بلوناهم بالحسنات و السيئات (اعراف، 168) و گاهی تنها به واسطه نعمت‌ها و پیروزی‌هاست چنانکه در باره مؤمنان مجاهد جنگ بدر می‌فرماید: و لیبلى المؤمنین منه بلاء حسنا .

10. خیر و صلاح انسان در پرهیز از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست: ان تنتهوا فهو خیر لکم. (1)

11. جمله ان الله مع المؤمنین مشرکین را به طور کل از پیروزی و نصر بر مسلمانان ناامید می‌کند. (2)

12. در بخش اول سوره انفال آیات 1 - 20 نتیجه مثبت و منفی اطاعت از پیامبر و مخالفت آن را بیان کرد و دلیل مبارزه با کفار و شکست آنان را در سه ضلع و با سه عنوان مطرح ساخت: 1. ذلك بانهم شاقوا الله . 2. ذلكم وان الله موهن كيد الكافرين . 3. وان الله مع المؤمنین .

ص: 265

1- . نور، ج 4، ص 294.

2- . التحرير و التنوير، ج 9، ص 56.

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (20) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ (21) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (22) وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (23)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ و سرپیچی ننمایید در حالی که (سخنان او را) می شنوید. * و همانند کسانی نباشید که می گفتند: «شنیدیم.» ولی در حقیقت نمی شنیدند. * بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند. * و اگر خداوند خیری در آنها می دانست، (حرف حق را) به گوش آنها می رساند؛ ولی (با این حال که دارند)، اگر حق را به گوش آنها برساند، سرپیچی کرده و رویگردان می شوند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم اطاعت از خدا و پیامبر و پرهیز از بی توجهی به دستورات الهی، بدترین جنبندگان مشرکان به جهت عدم تعقل و عدم تأثیر کلام حق در معاندان.

ب. مراد از کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون خطاب به مؤمنین و تعریض به مشرکین است و خداوند خطاب را متوجه مؤمنین نموده و ایشان را امر به اطاعت خود و اطاعت رسولش می فرماید و از این که بعد از شنیدن دعوت حق از آن رو برتابند آن ها را برحذر می دارد و ممکن هم هست آیه شریفه اشاره به آن عده ای از اهل مکه باشد که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند، ولی دل هایشان از تردید بیرون

نیامده بود و با مشرکین برای جنگ با آن حضرت حرکت کردند. (1)

ج. منظور از خیر «حسن سریره» است و حسن سریره این است که انسان را برای قبول حق و نقش بستن آن در دلش آماده سازد. (2)

ص: 266

1- .المیزان، ج 9، ص 51.

2- . همان، ص 52.

1. در سراسر قرآن، پس از اطاعت خداوند، اطاعت از رسول خدا ذکر شده است و در یازده مورد، بعد از توصیه «اتقوا الله» جمله «أطيعون» آمده است؛ یعنی لازمه تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست. (1)

2. در آیه شریفه دستور به اطاعت خدا و پیامبر داد بعد فرمود و لا تولوا عنه، جهت اینکه ضمیر را به صورت مفرد مطرح ساخت و به رسول برمی گردد، آن است که: اولاً- چون مرجع نزدیک تر است ثانياً پیامبر هرچه دارد از خداوند دارد و فرمان خدا و پیامبر دارای يك حقیقت است: و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى یوحى، نظیر این برگشت ضمیر به مفرد با اینکه سخن از خدا و رسول است آیه 24 انفال است: یا ایها الذین ءامنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم؛ یعنی زمانی که پیامبر شما را دعوت کرد خدا و پیامبر را اجابت کنید.

3. سرّ اینکه گاهی «اطیعوا» تکرار می شود مانند اطیعوا الله و اطیعوا الرسول آن است که پیامبر دو حیثیت دارد: ابلاغ و اجرا. مثل این که اسامه بن زید را فرمانده لشکر قرار می دهد که در این صورت پیامبر دستوراتی اجرایی دارد که در قرآن نیست، از این رو باید از او اطاعت کرد و جهت اینکه در برخی از موارد مانند آیه 20 انفال «اطیعوا» تکرار نشده آن است که به حیثیت ابلاغ پیامبر نظر دارد: اطیعوا الله و رسوله چون سخن پیامبر سخن خداوند است نیازی به تکرار «اطیعوا» نیست و جامع سخن پیامبر در اجرا و ابلاغ در آیه شریفه 80 سوره نسا مطرح شده است: من یطع الرسول فقد اطاع الله.

در سوره توبه آیه 62 می فرماید: یحلفون بالله لیرضوکم و الله و رسوله احقّ ان یرضوه با اینکه می بایست بفرماید «ان یرضوهما»؛ جهت اینکه مفرد آورد این است که رضایت پیامبر رضایت خداوند است.

4. در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حق نمی کنند گاهی به مرده تشبیه شده اند: انک لا تسمع الموتی (روم، 52)، گاهی به چهارپایان: اولئک کالانعام

(اعراف، 179) و یا کلون کما تأکل الانعام (محمد، 12)، گاهی به بدتر

ص: 267

از چهارپایان: کالانعام بل هم اضلّ (اعراف، 179) و گاه به بدترین جنبنندگان: شرّ الدّوابّ. (1)

5. جهت اینکه می فرماید ان شرّ الدّوابّ عندالله آن است که میزان خیر و شرّ در نزد خداوند است و در نزد او مشخص می شود. خداوند باری و خالق است ماسوای خالق هستی بریه و مخلوق هستند و شرّ البریه کفار هستند. در برخی از آیات می فرماید: انّ شرّ الدواب عندالله و در برخی دیگر می فرماید: اولئك شرّ البریه . (بینة، 6)

6. آیه 22 انفال ان شرّ الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون با آیه 55 انفال نظیر یکدیگرند: ان شرّ الدواب عندالله الذین کفروا فهم لا یؤمنون ، از جمع دو آیه استفاده می شود که کفار فاقد تعقل و خردمندی هستند.

7. آیه و لو علم الله فیهم ... جواب دندان شکنی است برای پیروان مکتب جبر و نشان می دهد که سرچشمه همه سعادت ها از خود انسان شروع می شود و خداوند هم بر طبق آمادگی ها و شایستگی هایی که مردم از خود نشان می دهند با آنان رفتار می کند. (2)

8. قرآن کریم می فرماید اگر خداوند ذره ای خیر در اینها می دید به آنان حکم را ابلاغ می کرد: ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم زیرا خداوند حکم را تا مرحله عمق جان به همه ابلاغ می کند: قل فی أنفسهم قولاً بلیغاً زیرا تا حکم به مرحله جان نرسد اتمام حجت نیست: و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً (اسراء، 15)، اما عناد و لجاجت اینها مانع پذیرش حق است. در آیه 71 مانده می فرماید: و حسبوا الا تکون فتنة فعموا و صمّوا ثم تاب الله علیهم ثم عموا و صمّوا کثیر منهم و الله بصیر بما یعملون .

ص: 268

1- . نور، ج 4، ص 296.

2- . نمونه، ج 7، ص 123.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (24)

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (25) وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضَعَّ عَقُونَ فِي الْأَرْضِ نَحَافُونَ
 أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصَرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (26) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ تَحُونُوا
 أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (27) وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (28) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ
 لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (29)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود، و (همه شما در قیامت) نزد او گردآوری می شوید. * و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد؛ (بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.) و بدانید خداوند سخت کیفر است! * و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و اندک و زبون بودید؛ آنچنان که می ترسیدید مردم شما را بربایند؛ ولی او شما را پناه داد؛ و با یاری خود تقویت کرد و از روزی های پاکیزه بهره مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را به جا آورید. * ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید؛ و (نیز) در امانتهای خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید (این کار، گناه بزرگی است). * و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است؛ و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند)، پاداش عظیمی نزد خداست. * ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهانتان را می پوشاند و شما را می آمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.

در باره نزول آیات 27 - 28 روایاتی نقل شده از جمله امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) چنین روایت کرده اند که پیامبر دستور داد یهود بنی قریظه (طایفه ای از یهود مدینه) را محاصره کنند، این محاصره بیست و یک شب ادامه یافت، از این رو ناچار شدند پیشنهاد صلحی همانند صلحی که برادرانشان از طایفه

بنی نضیر (گروه دیگری از یهود مدینه) کرده بودند بکنند به این ترتیب که از سرزمین مدینه کوچ کرده و به سوی شام بروند، پیامبر از این پیشنهاد امتناع کرد (شاید به این جهت که صداقتشان در این پیشنهاد مشکوک بود) و فرمود تنها باید حکمیت سعد بن معاذ را بپذیرید آنان تقاضا کردند که پیامبر، ابولبابه را (که یکی از یاران پیامبر در مدینه بود) نزد آنان بفرستد و ابولبابه با ایشان سابقه دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنان بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) این پیشنهاد را قبول کرد و ابولبابه را نزد آنان فرستاد، آنان با ابولبابه مشورت کردند که آیا صلاح است حکمیت سعد بن معاذ را بپذیرند؟ ابولبابه اشاره به گلوی خود کرد یعنی اگر بپذیرید کشته خواهید شد، تن به این پیشنهاد ندهید. جبرئیل این موضوع را به پیامبر خبر داد. ابولبابه می گوید: هنوز گام برنداشته بودم متوجه شدم که من به خدا و پیامبر خیانت کردم آیه های فوق در باره او نازل شد.

در این هنگام ابولبابه سخت پریشان گشت به گونه ای که خود را با طنابی به یکی از ستون های مسجد پیامبر بست و گفت به خدا سوگند نه غذا می خورم و نه آب می نوشم تا مرگ من فرارسد، مگر این که خداوند توبه مرا بپذیرد.

هفت شبانه روز گذشت، نه غذا خورد و نه آب نوشید آنچنان که بی هوش به روی زمین افتاد. خداوند توبه او را پذیرفت، این خبر به وسیله مؤمنان به اطلاع او رسید، ولی او سوگند یاد کرد که من خود را از ستون باز نمی کنم تا پیامبر بیاید و مرا بگشاید.

پیامبر آمد و او را گشود. ابولبابه گفت: برای تکمیل توبه خود خانه ام را که در آن مرتکب گناه شده ام رها خواهم ساخت و از تمام اموالم صرف نظر می کنم. پیامبر فرمود: کافی است که یک سوم از اموالت را در راه خدا صدقه بدهی.

همین مضمون در کتب اهل تسنن نیز در باره شأن نزول آیه آمده است، ولی از آنجا که

آیات گذشته مربوط به حادثه بدر بود، بعضی بعید دانسته اند این آیه در باره داستان یهود بنی قریظه باشد؛ زیرا این جریان مدت ها بعد واقع شد، از این رو گفته اند منظور از روایات فوق این است که داستان ابولبابه یکی از مصادیق آیه می تواند باشد نه این که در این موقع نازل گردیده باشد و این تعبیر در مورد شأن نزول آیات سابقه دارد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

حیات معنوی در پرتو جهاد و جنگ در راه خدا، پرهیز از گناهایی که عقوبت آن عمومی است، لزوم یادآوری نعمت های خداوند مانند تأیید در جنگ و بهره مندی از نعمت های پاکیزه، پرهیز از خیانت به خداوند و پیامبر، آزمایش بودن اموال و فرزندان و آثار و برکات تقوا و پرهیزکاری.

ب. در این که منظور از لما یحییکم چیست چند قول است: 1. بعضی گفته اند مراد دین حق است. 2. عده ای آن را به جهاد یا ایمان یا قرآن یا بهشت تفسیر کرده اند.

ناگفته نماند تفسیر لما یحییکم به جهاد، ایمان، قرآن و ... محدود ساختن مفهوم آیه است؛ زیرا مفهوم لما یحییکم همه این ها را در بر می گیرد و بالاتر از آن ها را هر چیز، هر فکر، هر برنامه و هر دستوری که شکلی از اشکال حیات انسانی را بیافریند در آیه مندرج است. (2)

ج. قلب چیزی است که به وسیله آن انسان درک می کند و احکام و عواطف باطنی مانند حب و بغض، آرزو و اضطراب را به وسیله آن بروز می دهد؛ در حقیقت قلب همان جان انسان است، از آنجایی که خداوند خالق انسان و خالق تک تک اجزای انسان از جمله قلب است، از این رو به تک تک آنها احاطه کامل دارد و به طور حقیقی مالک همه آنهاست و در آنها به هر گونه که بخواهد تصرف می کند، پس خداوند میان انسان و میان تمام اجزا حایل است؛ میان انسان و دست او، میان انسان و چشم او، همینطور میان انسان و قلب او.

ص: 271

-
- 1- . نمونه، ج 7، ص 134 - 135.
 - 2- . المیزان، ج 9، ص 55؛ مجمع البیان، ج 10، ص 191؛ نور، ج 4، ص 299؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 114؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 186؛ نمونه، ج 7، ص 128.

اگر خداوند مالك انسان است و هرچه انسان دارد خداوند به او تملیک کرده، پس خداوند میان انسان و مایملک خود حایل و رابط است و به انسان از رگ گردن نزدیکتر است: و نحن اقرب الیه من حبل الوريد. (1)

تذکر: معنای آیه شریفه ان الله يحول بين المرء و قلبه با حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام): «

عرفت الله بفسخ العزائم و حلّ العقود و نقض الهمم» روشن می شود.

د. منظور از فتنه، بلاها و مصایب اجتماعی است که دامن همه را می گیرد و تر و خشک با هم می سوزند. (2)

ه - . در آیه 26 خداوند می فرماید: مسلمانان به یاد نعمت کثرت جمعیت و امنیت باشید زیرا در صدر اسلام هم اندک بودید خداوند شما را زیاد گردانید هم بی پناه بودید به شما امنیت داد و هم از رزق طیب شما را بهره مند ساخت. در سوره اعراف آیه 86 می فرماید: و اذكروا اذ كنتم قليلاً فكثركم .

و. منظور از آن روز که مسلمین در ضعف بودند روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت بوده که مسلمین در مکه (در میان کفار) محصور بودند. منظور از «فاواکم» این است که شما را در مدینه جای داد و منظور از «و ایدکم بنصره» نصرتی است که خداوند در جنگ بدر از مسلمین کرد و مقصود از «رزق طیب» آن غنیمت های جنگی است که خداوند به ایشان روزی نمود و آن را برای آن ها حلال کرد. (3)

نکته ها

1. از اینکه می فرماید: اجابت دعوت خدا و رسول شما را زنده می کند با اینکه مخاطبان زنده به حیات طبیعی هستند معلوم می شود منظور حیات دیگری است و آن حیات معنوی است.

2. حیات اقسام مختلفی دارد:

الف. حیات گیاهی: ان الله يحيى الارض بعد موتها (حدید، 17)؛ خداوند زمین را زنده می کند.

ص: 272

1- . المیزان، ج 9، ص 71.

2- . نمونه، ج 7، ص 130.

3- . نمونه، ج 7، ص 133؛ المیزان، ج 9، ص 67؛ اطیب البیان، ج 6، ص 102؛ مجمع البیان، ج 10، ص 196.

ب. حیات فکری و انسانی: او من کان میتا فأحییناه (انعام، 122)؛ آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

ج. حیات ابدی: استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم، یالیتی قدّمت لِحیاتی (فجر، 24)؛ ای کاش برای زندگی ام چیزی از پیش فرستاده بودم. (1)

3. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سه نوع دعوت دارد:

الف. بر اساس آیات قرآن کریم مردم را دعوت می کند. ب. بر اساس احادیث قدسی مطالبی را بیان می کند. ج. در مسائل اجرایی و حکومتی دستوراتی دارد. هر سه نوع دعوت را آیه شریفه شامل می شود.

4. آیه و اتقوا فتنة... می خواهد همه مؤمنین را از فتنه ای که مخصوص به ستمکاران از ایشان است و مربوط به کفار و مشرکین نیست هشدار دهد و اگر در عین این که مختص به ستمکاران از مؤمنین است و در عین حال خطاب را متوجه به همه مؤمنین کرده است برای این است که آثار سوء آن فتنه گریبانگیر همه می شود. (2)

5. در آیه شریفه می فرماید از فتنه ای پرهیزید که آثار آن تنها ستمگران را شامل نمی شود، بلکه به طور کلی اثر آن شامل سه گروه می شود:

1. کسانی که آتش را روشن می کنند. 2. کسانی که می توانستند آتش را خاموش کنند و نکردند. 3. افراد قاصر و ضعیف.

6. فتنه بر دو معناست: 1. آزمون و این حکمت است و فتنان آن هم حکیم است. 2. به معنای عذاب و آشوب و ایجاد هرج و مرج در زندگی. از این که در آیه شریفه می فرماید: «اتقوا» یعنی پرهیزید معلوم می شود فتنه در آیه شریفه به معنای عذاب و آشوب است نه آزمون.

فتنه به معنای آزمون در آیات زیادی آمده است: انما اموالکم و اولادکم فتنة و نبلوکم بالخیر و الشر فتنة (انبیاء، 35)، احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا ءامنا و هم لا یفتنون * و لقد فتنّا الذین من قبلهم (3) و و یفتنون فی کل عام مرة او مرتین . (توبه، 126)

ص: 273

1- . نور، ج 4، ص 299.

2- . المیزان، ج 9، ص 63.

3- . عنکبوت 1 - 2.

فتنه به معنای آشوب نیز در آیات دیگر بیان شده است مانند: و الفتنة اشد من القتل (بقره، 191)، و الفتنة اكبر من القتل (بقره، 217)، و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة، ان الذين فتنوا المؤمنين و المؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنم و لهم عذاب الحريق .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: من چشم فتنه را در آوردم: «فانا فقأت عين الفتنة»⁽¹⁾؛ یعنی من افراد فتنه جو مانند خوارج نهروان را کشتم زمانی که کسی جرأت این کار را نمی کرد. آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «

كن في الفتنة كابن اللبون لا ظهر فيركب ولا ضرع فيحلب».

7. سکوت و ترك امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه آنان (خاص و عام) را عذاب می کند، چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکار انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می شوند.⁽²⁾

8. از این که خداوند همه امت را از آن ظلم پرهیز داده معلوم می شود که منظور آن ظلمی است که اثر سوء آن عمومی باشد و چنین ظلمی ناچار باید از قبیل برهم زدن حکومت اسلامی و زمام

آن را به ناحق به دست گرفتن یا پایمال کردن احکام قطعی از کتاب و سنت که راجع به حکومت است باشد که نمونه این فتنه در صدر اسلام واقع شد؛ وحدت مسلمانان شکسته شد و خون های به ناحقی ریخته شد و کتاب و سنت متروک گشت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن محجورا.⁽³⁾

9. سخت بودن کیفر و عذاب خداوند در قیامت برای کفار و منافقان با تعبیرات مختلفی بیان شده است: شدید العقاب، عذاب شدید، شدید المحال (رعد، 13)، عذاب الیم، عذاب مقیم، عذاب عظیم، عذاب مهین، عذاب حریق، عذاب غلیظ، عذاب اکبر (غاشیه، 34).
تعبیر

ص: 274

1- . نهج البلاغه، خطبه 93.

2- . نور، ج 4، ص 302.

3- . فرقان، 30؛ میزان، ج 9، ص 64.

شدید العقاب در آیات ذیل مطرح شده است: بقره 196 و 211، آل عمران 11، مائده 2 و 98، انفال 13، 25، 48 و 52، رعد 6، غافر 3.

10. استضعاف بر دو قسم است: 1. واقعا ضعیف بودید و ضعف بر شما تحمیل کردند که به مسلمانان دستور می دهد چرا در راه نجات مستضعفان قتال نمی کنید: و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال این مستضعفان به مقام وراثت زمین می رسند: و نرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض .

2. استضعاف مذموم که برخی سلطه پذیرند به جهت سهل انگاری ستم را می پذیرند که در این صورت ظالم و مظلوم هر دو مستحق دو عذاب اند: یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنّا مؤمنین * قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم عن الهدی بعد اذ جاءکم بل کنتم مجرمین ... (سبأ، 31 - 32)

حدیث »

لایقع اسم الاستضعاف علی من بلغته الحجة » مربوط به استضعاف فرهنگی است و آیه شریفه محل بحث کنتم مستضعفون فی الارض و آیه ان القوم استضعفونی و کادوا ان یقتلوننی مربوط به استضعاف قسم اول است که ضعف را تحمیل کردند.

11. تعبیر تخافون ان یتخطفکم الناس ... تعبیر لطیفی است که نهایت ضعف و کمی نفرت مسلمانان را در آن زمان آشکار می سازد آن چنان که گویی همانند یک جسم کوچک در هوا معلق بودند که دشمن به آسانی می توانست آن ها را برآید. (1)

12. مسلمانان تا پیش از هجرت به مدینه، همواره هراسان از گرفتار آمدن در چنگ دشمنان و نابود شدن به دست آنان بودند: تخافون أن یتخطفکم الناس . «تخطف» به معنای گرفتن با سرعت است و

در آیه می تواند کنایه از غلبه و نابودی باشد. فعل مضارع «تخافون» حکایت از استمرار این وضعیت دارد. (2)

13. تقدم اموال بر اولاد به خاطر این است که فتنه و امتحان در اموال بیشتر از اولاد است. (3)

14. خیانت به پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خیانت به خداوند است: لا تخونوا الله و الرسول («لاتخونوا»

ص: 275

1- . نمونه، ج 7، ص 133.

2- . راهنما، ج 6، ص 461.

3- . روح المعانی، ج 5، ص 183.

در مورد خدا و پیامبر با هم آمده و در مورد سایر مردم باز تکرار شده است. (1)

15. به جهت عظمت خداوند می فرماید به خدا خیانت نکنید با این که منظور احکام الهی است چه اینکه در مورد حرمت ربا می فرماید رباخوار به جنگ خداوند رفته است: فاذنوا بحرب من الله با اینکه رباخوار به مخالفت با حکم حرمت ربا قیام کرده اما از جهت اهمیت موضوع می فرماید به جنگ با خدا رفته است و از جهت وحدت انسان با مردم می فرماید: اماناتکم با اینکه باید بفرماید اماناتهم یعنی چون اموال دیگران به منزله اموال خود انسان است از جهت حفظ وحدت ضمیر خطاب آورد: اماناتکم .

16. امانت از آنجا که مهم است هم به فعل آن امر شده و هم از ضد آن که خیانت است نهی شده است: ان الله يأمرکم أن تؤدوا الامانات الی اهلها ولا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم . برخی از احکام مربوط به حوزه اسلامی است مانند ارث و برخی از احکام مربوط به حوزه انسانی است مانند وفای به عهد و حرمت خیانت که جزو احکام بین المللی اسلام است.

17. علت خیانت انسان به مال مردم در آیه بعدی بیان شده که گاهی علاقه به مال و فرزند سبب خیانت می شود با اینکه انسان باید بداند اینها تنها وسیله آزمایش است: و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنة .

18. مال از نظر اسلام عامل قیام است: جعل الله لکم قیاما (نساء، 5) و این مال ابزار آزمون است: انما اموالکم و اولادکم فتنة اگر انسان در این آزمون مردود نشد در نزد خداوند اجر عظیم دارد: و ان الله عنده اجر عظیم .

19. دو نوع عنایت در قرآن و روایات مطرح است: گاهی انسان در نزد خداوند است: عند ملیک مقتدر (قمر، 55) که این مربوط به متقین است: ان المتقین فی جنات و نهر ... عند ملیک مقتدر ، و گاهی خداوند در نزد انسان است، البته آن انسان که قلب او شکسته و نالان باشد: «انا عند المنکسرة قلوبهم» که نتیجه آن این است که نزد یتیمان و ضعفا می رود.

20. اینکه می فرماید اموال شما عامل فتنه است این چه جور مالکیتی است که باعث

ص: 276

آزمون است چون اگر انسان واقعا مالك مال خود باشد ديگر آزمون معنا ندارد و هر نوع تصرفی می تواند در آن انجام دهد. از اینگونه تعبیر روشن می شود انسان نسبت به مردم جهت ادامه زندگی مالك است وگرنه نسبت به خداوند خلیفه و امانت دار است: و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فيه (حدید، 7). وقتی انسان مالك چشم و گوش خود نباشد امن يملك السمع و الابصار (یونس، 31) قهرا مالك اموال خود نیست، بلکه در برابر خداوند امانتدار است.

21. محور بسیاری از لغزش های انسان و ریشه بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کم فروشی، ترك انفاق، ندادن خمس و زکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضييع حقوق مردم، گریز از میدان جنگ، ترك هجرت و جهاد و ... علاقه به مال و فرزند است. پس اینها عامل امتحان و لغزشند. (1)

22. قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نیستن به آنها و امکان انحراف به واسطه آنها هشدار داده است از جمله:

الف. امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان: شارکهم فی الاموال و الاولاد . (اسراء، 64)

ب. افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن: تکاثر فی الاموال و الاولاد . (حدید، 20)

ج. بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا: لا تلهمكم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله . (منافقون، 9)

د. نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت: لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم . (2)

23. در آیه 29 قرآن کریم 4 ثمره برای تقوا بیان کرده است: 1. تحصیل فرقان 2. تکفیر سیئات 3. مغفرت گناهان کبیره 4. بهره مندی از فضل الهی. برخی گفته اند منظور از سیئات گناهان صغیره است که تکفیر می شود و مغفرت نسبت به گناهان کبیره است.

اگر انسان در خود فرقانی نبیند و به هنگام مواجه شدن با مشکل نتواند حق را از باطل تشخیص دهد، بداند که شرط را تحصیل نکرده زیرا در قضیه شرطیه وقتی جزا حاصل نشود معلوم می شود شرط تحقق پیدا نکرده است.

24. اینکه قرآن کریم می فرماید اگر تقوا داشته باشید فرقان نصیب شما می شود و گناهان

ص: 277

1- . نور، ج 4، ص 307.

2- . آل عمران، 10؛ همان.

شما از بین می رود، معلوم می شود صاحب تقوا به درجه ای نرسیده که هیچ گناهی نداشته باشد زیرا اگر به مرتبه

25. بالای تقوا برسد که دیگر گناه ندارد.

همانگونه که تقوا مراتبی دارد فرقان نیز مراتبی دارد که از بهترین مراتب آن این است که انسان به درجه حارثة بن زید برسد که گویا بهشت و جهنم را ببیند و از آن بالاتر مانند خود حضرت علی (علیه السلام) حقیقتاً بهشت و جهنم را ببیند.

26. اگر انسان با تقوا بود و فرقان نصیب او شد، گمان نکند از خداوند به جهت تقوا داشتن طلبکار است، بلکه خداوند فرقان را تفضلاً به او عنایت کرده زیرا در پایان می فرماید: و الله ذوالفضل العظیم به علاوه غیر از این برکات سه گانه ممکن است فضل های دیگری نصیب نیز انسان بشود؛ از آنجا که قرآن و تورات فرقان نام دارد در صورت با تقوا بودن انسان به معارف حقیقی آن دست می یابد.

27. در آیه 29 پاداش متقین را به صورت فعل مضارع که دال بر تدریج و استمرار است بیان کرد زیرا در هر مرتبه ای که از خود تقوا نشان دهند این پاداش به صورت تدریج داده خواهد شد: يجعل لکم فرقانا یکفر عنکم سیناتکم .

ص: 278

اشاره

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَكْرِينَ (30) وَإِذْ تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (31) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (32) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (33) وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَنَعُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (34) وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (35)

ترجمه

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بيفکنند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند؛ آنها چاره می اندیشیدند (و نقشه می کشیدند)، و خداوند هم تدبیر می کرد؛ و خدا بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است. * و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می شود، می گویند: «شنیدیم؛ (چیز مهمی نیست)؛ ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوئیم؛ اینها همان افسانه های پیشینیان است!» (ولی دروغ می گویند، و هرگز مثل آن را نمی آورند). * و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: «پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!» * ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و

(نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند. * چرا خدا آنها را مجازات نکند، با اینکه از (عبادت موحدان در کنار) مسجدالحرام جلوگیری می کنند در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگاراند؛ ولی بیشتر آنها نمی دانند. * (آنها که مدعی هستند ما هم نماز داریم)، نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نقشه های شوم دشمنان برای از بین بردن پیامبر اکرم و مصونیت آن حضرت از شر آنها،

استهزای کفار نسبت به قرآن کریم، تقاضای بی خردانه برخی از آنان در نزول عذاب، عدم عذاب خداوند در پرتو وجود پیامبر یا طلب آمرزش مسلمانان، عذاب الهی به جهت بازداشتن مردم از مسجدالحرام، پرهیزکاران اولیای مسجدالحرام، کیفیت نماز کفار و عذاب خداوند به جهت کفر تبهکاران.

ب. عن احدهما(عليهما السلام): «

ان قریش اجتمعت فخرجت من كل بطن اناس ثم انطلقوا الى دار الندوة ليشاوروا فيما يصنعون برسول الله(صلى الله عليه وآله) ... فاجمعوا امرهم على أن يقتلوه ... ثم قرأ هذه الآية: واذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك أو يقتلوك ...»؛ از امام باقر یا امام صادق(عليهما السلام) روایت شده است: از هر طایفه ای از قریش گروهی گرد آمدند و به دارالندوة رفتند تا مشورت کنند تا در باره رسول خدا(صلى الله عليه وآله) چه (مکری) باید کرد؟ ... پس تصمیم جمعی گرفتند که آن حضرت را به قتل برسانند ... سپس امام(عليه السلام) این آیه را قرائت فرمود: واذ يمكر بك الذين كفروا ... (1).

ج. مشهور از مفسران گویند آیه 32 و 33: اللهم ان كان هذا هو الحق ... مربوط به آیه 31 و مشرکانی است که می گفتند: لو نشاء لقلنا مثل هذا. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: «آیه 32 و 33 مربوط به آیات قبل و بعد از خود نیست، بلکه جداگانه نازل شده است»، لیکن اجمالاً می توان گفت گوینده این سخن اللهم ان كان هذا هو الحق یا اصل وحی و نبوت را قبول دارد مانند اهل کتاب، یا مربوط به مرتدین از ولایت است.

مرحوم علامه آیه شریفه اللهم ... را مرتبط می دانند به آیه سوره معارج که آیه سئل سائل بعذاب واقع پاسخ جمله اللهم ... است، به ایشان گفته می شود اگر چنین باشد يك ناهماهنگی در آیات پیش می آید؛ زیرا در اینجا در سه مقطع می توان سخن گفت:

1. آیه سوره معارج مکی است. 2. آیه اللهم ... در سوره انفال مربوط به اوایل هجرت است. 3. جریان حجة الوداع و آیه اکملت لكم دينكم مربوط به اواخر هجرت است.

اگر آیه

ص: 280

اللهم ... مربوط به ولایت باشد خوب جریان ولایت در اواخر هجرت است و این آیه سوره انفال مربوط به اوایل هجرت است، بنا بر این آیه سئل سائل نمی تواند پاسخ آن باشد زیرا این آیه سئل سائل مکی است و قبل از هجرت نازل شده است و اگر آیه اللهم مربوط به جنگ بدر باشد باز آیه سئل سائل نمی تواند پاسخ آن باشد؛ چون آیه اللهم مربوط به اوایل هجرت است و آیه سئل سائل مربوط به قبل از هجرت است، با این وجود چگونه باید میان این آیات جمع کرد؟

اگر کسی در مکه گفته باشد اللهم ممکن است پاسخ آن در اوایل یا اواخر هجرت گفته شود، اما اگر کسی چنین چیزی نگفته باشد خداوند بخواهد جواب دهد يك نوع ناهماهنگی وجود دارد.

مرحوم علامه در پاسخ می فرماید: در اینکه سوره معارج مکی باشد اول نزاع است، بلکه شواهدی وجود دارد که آیه سوره معارج مدنی است؛ زیرا در این سوره سخن از «مصلین» است که فی اموالهم حق معلوم که مربوط به زکات واجب است و زکات واجب در مدینه نازل شد، علاوه بر این در ذیل آیه سئل سائل قصه نعمان بن حارث نقل شده و در ذیل آیه اللهم ان کان ... نیز همان قصه نعمان بن حارث ذکر شده است.

د. این نیامدن عذاب با وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آیا مربوط به اصل نبوت و از احکام نبوت عامه است، اگر اینگونه باشد قابل تقض است به اینکه انبیا در میان امت های خود بودند مانند نوح و صالح و لوط و عذاب نازل شد، یا اینکه نیامدن عذاب برای آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رحمة للعالمین است در اینصورت گفته می شود رحمت خداوند که بیشتر از رحمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، پس چگونه گاهی عذاب نازل می شود؟ بنا بر این باید ببینیم منظور از این عذاب چه عذابی است که رحمت بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانع آن عذاب است و مقصود از رحمت چیست؟

پاسخ اینکه این عذاب، عذاب قتل و غارت نیست؛ زیرا در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جنگ بدر واقع شد و دهها نفر کشته شدند و قرآن می فرماید: قاتلوهم یعذبهم الله بأیدیکم .

از اینجا روشن می شود آن افرادی که با وجود پیامبر عذاب بر آنان نازل نمی شود اهل کتاب هستند که امر ولایت را نپذیرفتند نه مشرکان؛ زیرا در آیات بعد می فرماید: دلیلی ندارد که خداوند مشرکان را عذاب نکند چون مانع راه خیر هستند، از این رو می فرماید: مالهم الا یعذبهم الله و نیز می فرماید: فذوقوا العذاب که پاسخ او اثنا بعدذاب الیم در آیه 32 است.

و در نهایت می توان گفت: منظور از عذاب، عذاب استیصال است و خطاب راجع

به مشرکان نیست، بلکه منظور جمیع عرب یا همه امت اسلامی است که با وجود پیامبر، امت اسلامی را عذاب استیصال نمی کند و منافاتی با عذاب برخی از افراد ندارد. (1)

ه - منظور از استغفار گفتن و تکرار جمله «خدایا مرا ببخش» یا «اللهم اغفر لی» نیست، بلکه روح استغفار يك حالت بازگشت به سوی حق و آمادگی برای جبران گذشته است. (2)

نکته ها

1. آیه 30 اشاره به لیلۃ المبیت و توطئه کفار برای قتل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی (علیه السلام) به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت نمود. (3)

2. کلمه «اذ» گاهی به معنای بازگو کردن و بیان کردن است و گاهی به معنای یادآوری است. در آن صحنه هایی که پیامبر حضور داشته یعنی به یاد بیاور این نعمت ها را اما آن صحنه هایی که پیامبر حضور نداشته مانند ما کنت لدیهم که به معنای بیان کردن برای مردم است و می توان گفت به معنای یادآوری است با این توجیه که در نشأة میثاق و عالم ذر از پیامبران پیمان گرفته اند و پیامبر در آن نشأة عالم و آگاه بود حالا گوید یاد بیاور.

3. «مکر» به معنای تدبیر مخفیانه است؛ اگر گناه باشد مکر، «سیء» نام دارد: ولا یحییق المکر السیء الا باهله و اگر کیفر مکر باشد مکر حسن است و خداوند خیر الماکرین است.

4. سرّ اینکه خداوند خیر الماکرین است آن است که از سویی او آگاه به همه امور است: بکل شیء علیم و از سوی دیگر تمام اسباب جهان ستاد و لشکر اوست، حتی اعضا و جوارح انسان جزو لشکریان خداوند است و می تواند با دست و چشم انسان، انسان را رسوا کند: ولله جنود السموات و الارض (فتح، 4) و و ما یعلم جنود ربك الا هو (مدثر، 31). امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «واعلموا عبادالله ان جوار حکم جنوده و خلواتکم عیونه».

5.

اینکه خداوند از مکر کفار آگاه است و می داند آنان چه نقشه ای می کشند و می تواند نقشه های آنان را خنثی کند در آیات دیگر نیز بیان شده است: عندالله مکرهم (ابراهیم، 46).

ص: 282

1- . المیزان، ج 9، ص 105.

2- . نمونه، ج 7، ص 156.

3- . نور، ج 4، ص 311.

وقد مكر الذين من قبلهم فله المكر جميعا (1) و در سوره نوح مكر آنان را به بزرگی یاد کرده است: و مكروا مكرا كُتّارا (نوح، 22). البته در برابر مكر الهی ضعیف و ناچیز است. کلمه «كُتّارا» مفرد است نه جمع.

6. تردید میان حبس و قتل و اخراج حاکی از 3 رأی اظهار شده است. (2)

7. توطئه کفار علیه مسلمانان و حمایت خداوند از مسلمانان دائمی است: یمکرون و یمکر الله (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود توطئه های آنان را خنثی می کند). (3)

8. از آنجا که کفار و مشرکان از تحدی و مبارزه با قرآن کریم عاجز و ناتوان بودند آن را «اساطیر الاولین» (افسانه پیشینیان) می دانستند. این نسبت ناروا در موارد ذیل بیان شده است: انعام 125، انفال 31، نحل 24، مؤمنون 83، فرقان 5، نمل 68، احقاف 17، قلم 15 و مطففین 13.

9. کفار از چند جهت قرآن کریم را تحقیر کردند:

الف. وقتی قرآن تلاوت می شود گویند سمعنا اما در حقیقت نشنیدند که در آیه 21 بیان کرد قالوا سمعنا و هم لا یسمعون .

ب. اگر بخوایم مثل این را می آوریم؛ یعنی ما وقت برای این کار نمی گذاریم اگر بخوایم: لو نشاء لقلنا .

ج. از قرآن کریم به «هذا» تعبیر کردند: مثل هذا .

د. قرآن را اسطوره سابقین دانستند: ان هذا الا اساطیر الاولین .

10. در آیه 32 لجاجت و عناد خود را بیان می کنند که اگر این قرآن حق است بارانی از سنگ بر ما ببارد؛ این افراد لجوج حاضر هستند دست به انتحار بزنند ولی ایمان نیاورند: ان كان هذا هو الحق فامطر علينا حجارة من السماء . اینها کسانی هستند که قرآن در باره آنان می فرماید: انما تنذر به قوما لدا .

11. جمله او اتتنا بعذاب الیم را مشرکان به این خاطر می گفتند که بر اثر شدت تعصب

ص: 283

1- . رعد 42.

2- . احسن الحدیث، ج 4، ص 122؛ المیزان، ج 9، ص 86 .

3- . نور، ج 4، ص 312.

و لجاجت چنان می پنداشتند که آیین اسلام صد در صد بی اساس است وگرنه کسی که احتمال حقانیت آن را می دهد چنین نفرینی بر خود نمی کند. این احتمال نیز وجود دارد که سرکردگان مشرکان برای اغفال مردم گاهی چنین سخنی را می گفتند تا به افراد ساده لوح نشان دهند آیین محمد (صلی الله علیه و آله) به کلی باطل است در حالی که در دلشان چنین نبود. (1)

12. اگر در میان همه اقسام عذاب الیم فقط سنگ باران را ذکر کردند برای این بود که در این قسم عذاب هم عذاب جسم است و هم عذاب روح؛ عذاب جسم است برای این که بدن را متألم می سازد و عذاب روح است برای این که متضمن ذلت و اهانت است. (2)

13. مفهوم آیه و ما کان الله ليعذبهم ... اختصاص به مردم عصر پیامبر ندارد، بلکه يك قانون کلی در باره همه مردم است، از این رو در حدیث معروفی می خوانیم که حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «

کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونکم الاخر فتمسکوا به وقرأ هذه الاية» (3).

14. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای منزلتی عظیم و کرامتی والا در پیشگاه خداوند است: و ما کان الله ليعذبهم و أنت فیهم (4).

15. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگ نیز با عرضه اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید؛ «

اما فی مماتی فتعرض علی اعمالکم فاستغفر لکم» (5).

16. گرچه حکم و هم یصدون عن المسجد الحرام و ما کانوا اولیائه در باره مسجد الحرام است ولی در واقع شامل همه کانون های دینی و مساجد و مراکز مذهبی می شود. «متولیان» و «متصدیان» آن ها باید از پرهیزگارترین و پاک ترین و فعال ترین مردم باشند که این کانون ها را پاک و زنده و مرکز تعلیم و تربیت و بیداری و آگاهی قرار دهند. (6)

ص: 284

1- . نمونه، ج 7، ص 152.

2- . المیزان، ج 9، ص 88.

3- . نمونه، ج 7، ص 155.

4- . راهنما، ج 6، ص 476.

5- . نور، ج 4، ص 316.

6- . نمونه، ج 7، ص 156.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (36)

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (37) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (38) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ لَئِيْنَهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (39) وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (40)

ترجمه

آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده اند، در این راه) مصرف می کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد؛ و سپس شکست خواهند خورد؛ و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد. * (اینها همه) به خاطر آن است که خداوند (می خواهد) ناپاک را از پاک جدا سازد، و ناپاکی ها را روی هم بگذارد، و همه را متراکم سازد، و یکجا در دوزخ قرار دهد و اینها هستند زیانکاران. * به آنها که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند)، گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت (خداوند در) گذشتگان، (درباره آنها) جاری می شود؛ (و حکم نابودی آنان صادر می گردد). * و با آنها پیکار کنید، تا فتنه [اشرک و سلب آزادی] برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آنها را می پذیرد؛) خدابه آنچه انجام می دهند بیناست. * و اگر سرپیچی کنند، بدانید (ضرری به شما نمی رسانند؛) خداوند سرپرست شماست. چه سرپرست خوبی و چه یاور خوبی!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

انفاق کفار برای جلوگیری از راه خدا و پیامد آن در دنیا و آخرت، خسارت کفار در قیامت

به جهت ورود به جهنم، دست برداشتن از کفر عامل غفران خداوند نسبت به اعمال گذشته، ادامه کفر عامل عقوبت، لزوم جنگ با دشمنان برای رفع فتنه و شرک و احیای دین، تهدید خداوند نسبت به تبهکاران.

ب. جمله فسینفقونها ثم تکون علیهم حسرة ثم تغلبون ... از پیش گویی ها و خبرهای غیبی قرآن است؛ توضیح این که سوره انفال که این آیه در آن واقع شده بعد از جنگ بدر نازل شده، پس گویا در این

آیه به جنگ هایی که به فاصله کمی رخ می دهد یعنی به جنگ احد و غیر آن اشاره می کند و در جمله ثم یغلبون از فتح مکه خبر می دهد و در جمله و الذین کفروا الی جهنم یحشرون از حال کسانی که از قریش موفق به دین اسلام نمی شوند پیشگویی می کند. (1)

ج. این که و الذین کفروا در آیه دو بار تکرار کرد به خاطر این است که برخی از آن هایی که اموال خود را در راه مبارزه با اسلام انفاق کردند بعدا مسلمان شدند، بنا بر این عذاب آخرت مخصوص آن عده ای است که مردند و مسلمان نشدند. (2)

د. به کافران ستیزه گر عصر بعثت ابلاغ شد در صورت ترک مخاصمه علیه اسلام، از خطاهای گذشته آنها چشم پوشی خواهد شد: قل للذین کفروا ان ینتھوا یغفر لهم ما قد سلف . در باره متعلق «ان ینتھوا» دو نظر بیان شده است: یکی کفر و دیگری اعمالی که در آیه 36 مطرح شد؛ یعنی سرمایه گذاری ها و شرارت ها علیه اسلام. جمله «ان یعودوا» نظر دوم را تقویت می کند. گفتنی است بر این مبنا مراد از یغفر لهم ... انتقام گرفتن از شرارت های گذشته کافران است. (3)

ه - . و ان یعودوا فقد مضت سنة الاولین ؛ منظور از این سنت همان سرنوشتی است که دشمنان حق در برابر انبیا و حتی خود مشرکان مکه در برابر پیامبر در جنگ بدر به آن گرفتار و هلاک شدند. در آیه 51 سوره غافر می خوانیم: انا لننصر رسلنا و الذین ءامنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد ؛ ما رسولان خود را در زندگی دنیا و روز رستاخیز که گواهان بر می خیزند یاری می کنیم. (4)

ص: 286

1- . المیزان، ج 9، ص 97؛ مجمع البیان، ج 10، ص 214.

2- . مجمع البیان، ج 10، ص 214؛ نور، ج 4، ص 319.

3- . راهنما، ج 6، ص 487.

4- . نمونه، ج 7، ص 165.

و. آیه و قاتلوهم حتی لا تکون ... به دو قسمت از اهداف مقدس جهاد اسلامی اشاره می کند: 1. برچیدن بساط بت پرستی و از میان بردن بتکده ها؛ زیرا آزادی دینی مخصوص کسانی است که از یکی از ادیان آسمانی پیروی کنند و در برابر آن ها اعمال فشار برای تغییر عقیده صحیح نیست، ولی بت پرستی نه دین است و نه مکتب، بلکه خرافه است و انحراف.

2. به دست آوردن آزادی بیان و تبلیغ و نشر اسلام. در این قسمت نیز اسلام اجازه می دهد که اگر کسانی با اعمال خود جلوی آزادی عمل مسلمانان را در نشر و تبلیغ و دعوت به اسلام بگیرد آن ها حق دارند متوسل به جهاد آزادی بخش شوند و راه را برای تبلیغ منطقی بگشایند. (1)

ز. منظور از جمله و ان تولوا فاعلموا ... این است که اگر از اطاعت این نهی سرباز زدند و از جنگ دست برنداشته و هم چنان به فتنه انگیزی ادامه دادند باید شما بدانید که خداوند سرپرست و یاور شماست و با وثوق به یاری خدا با آنان مقابله کنید. (2)

نکته ها

1. از آیه ان الذین کفروا ... استفاده می شود که آن ها حتی قبل از شکست خوردن متوجه بیهودگی کار خود می شوند و چون نتیجه کافی در برابر اموالی که صرف کرده اند نمی بینند گرفتار رنج و اندوه می گردند و این یکی از مجازات های آن ها در دنیا است. (3)

2. فعل مضارع «ینفقون» دلالت بر استمرار دارد؛ یعنی انفاق در راه جمع کردن نفقات برای مقابله با اسلام دأب و کار همیشگی آنان بود. (4)

3. علت حسرت انفاق مال در این است که مالشان را از دست دادند، لیکن هدف و مقصودشان که براندازی اسلام بود هرگز حاصل نشد. (5)

ص: 287

1- . نمونه، ج 7، ص 166.

2- . میزان، ج 9، ص 99.

3- . نمونه، ج 7، ص 161.

4- . التحریر و التتویر، ج 9، ص 39.

5- . مفاتیح الغیب، ج 15، ص 481.

4. آنان که دارایی های خویش را برای مبارزه علیه اسلام هزینه کنند، از ناپاکان و زیانکاران هستند: فسینفقونها ... * لیمیز الله الخبیث من الطیب. (1)

5. تقدیم «الی جهنم» بر «یحشرون» دلالت بر این است که مسیر و جایگاه آنان فقط و فقط جهنم است و لا غیر. (2)

6. جداسازی طرفداران حق از باطل، از سنت های الهی است: لیمیز الله ، چنان که در روز قیامت نیز خطاب می شود و امتازوا الیوم ایها المجرمون. (3)

7. از آیه قل للذین كفروا ... استفاده می شود که با قبول اسلام گذشته هرچه باشد مورد عفو قرار می گیرد و این همان چیزی است که در روایات اسلامی به عنوان يك قانون آمده است «الاسلام یجب قبله»؛ اسلام ماقبل خود را می پوشاند. (4)

8. علی بن دراج اسدی گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم و گفتم: من کارمند بنی امیه بودم و مال زیادی به دست آوردم ... آیا برای من توبه هست؟ امام (علیه السلام) فرمود: آری، (حکم) توبه تو در کتاب خدا (چنین) است: «به آنها که کافر شدند بگو اگر از مخالفت باز ایستند، گذشته آنها بخشوده خواهد شد». (5)

9. در اسلام، همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن بست وجود ندارد: ان ینتهوا یغفر لهم. (6)

10. آیه شریفه و قاتلوهوم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله فان انتهوا فان الله بما یعملون بصیر ، نظیر آیه 193 بقره است: و قاتلوهوم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین .

11. جنگ و جهاد در اسلام، برای کشورگشایی نیست، بلکه با هدف گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل: الفتنه اکبر من القتل (بقره، 217)،

ص: 288

1- . راهنما، ج 6، ص 485.

2- . مفاتیح الغیب، ج 15، ص 483.

3- . نور، ج 4، ص 320.

4- . نمونه، ج 7، ص 164؛ روح المعانی، ج 5، ص 193؛ فتح الغدیر، ج 2، ص 308.

5- . راهنما، ج 6، ص 488.

6- . نور، ج 4، ص 321.

بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است: الفتنة اشد من القتل. (1)

12. به فرموده امام صادق (علیه السلام) تحقق قطعی و نهایی این آیه، در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده است، آنگاه که زمان تأویل آیه برسد، فتنه گران کشته و شرکی نخواهد بود. (2)

13. این که می گوید (سنت الاولین) و سنت را به اولین نسبت می دهد به خاطر این است که سنت خداوند در باره آن ها اجرا شده است. (3)

ص: 289

1- . بقره، 191؛ نور، ج 4، ص 322.

2- . همان، ص 323.

3- . مجمع البیان، ج 10، ص 218؛ روح المعانی، ج 5، ص 193.

اشاره

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّمَيِّزِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (41) إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (42) إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا - وَلَوْ أَرَأَيْتَهُمْ كَثِيرًا لَفَسَدُوا لَكُمْ وَلَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (43) وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّمَيُّزِ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا - وَيُقَلِّلْكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا - وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (44) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (45) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (46) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (47)

ترجمه

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست. * در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید، و آنها در طرف بالا؛ (و دشمن بر شما برتری داشت؛) و کاروان (قریش)، پایین تر از شما بود؛ (و وضع چنان سخت بود که) اگر با یکدیگر وعده می گذاشتید (که در میدان نبرد حاضر شوید)، در انجام وعده خود اختلاف می کردید؛ ولی (همه اینها) برای آن بود که خداوند کاری را که می بایست انجام شود، تحقق بخشد؛ تا آن ها که هلاک (و گمراه) می شوند، از روی اتمام حجت باشد؛ و آنها که زنده می شوند (و هدایت می یابند)، از روی دلیل روشن باشد؛ و خداوند شنوا و داناست. * در آن هنگام که خداوند تعداد آنها را در خواب به تو کم نشان داد؛ و اگر فراوان نشان می داد، مسلما سست می شدید؛ و (در باره

شروع جنگ با آنها) کارتان به اختلاف می کشید؛ ولی خداوند (شما را از شرّ اینها) سالم نگه داشت؛ خداوند به آنچه درون سینه هاست، داناست. * و در آن هنگام که (در میدان نبرد)، با هم رو به رو شدید، آنها را به چشم شما کم نشان می داد؛ و شما را (نیز) به چشم آنها کم می نمود؛ تا خداوند، کاری را که می بایست انجام گیرد، صورت بخشد؛ (شما نترسید و اقدام به جنگ کنید، آنها هم وحشت نکنند و حاضر به جنگ شوند، و سرانجام شکست بخورند!) و همه کارها به خداوند بازگردانده می شوند. * ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو

به رو می شوید، ثابت قدم باشید؛ و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید. * و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت کنید؛ و نزاع (و کشمکش) نکنید، که سست شوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان برود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است. * و مانند کسانی نباشید که از روی هواپرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند؛ (و سرانجام شکست خوردند) و خداوند به آنچه عمل می کنند، احاطه (و آگاهی) دارد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

و جوب خمس در صورت کسب فایده و بیان مصارف آن، تشریح پیروزی مؤمنان در جنگ بدر و بیان اتمام حجت، کیفیت پیروزی پیامبر و مسلمانان در جنگ بدر به جهت کم نشان دادن دشمن در خواب و کم نشان دادن دو طرف لشکر مسلمانان و کفار به هنگام مواجهه با یکدیگر، لزوم ثبات قدم و یاد الهی در جنگ، ضرورت اطاعت از خدا و پیامبر و پرهیز از نزاع و درگیری و پرهیز از سرمستی و ریا در جنگ.

ب. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان نخست غنیمت را به معنای غنایم جنگ تفسیر کرده، ولی به هنگام تشریح معنای آیه چنین می گوید: دانشمندان شیعه معتقدند که خمس در هر گونه فایده ای که برای انسان فراهم می گردد واجب است اعم از این که از طریق کسب و تجارت باشد یا از طریق گنج و معدن یا آن که با غوص از دریا خارج کنند و سایر اموری

که در کتب فقهی آمده است، و می توان از آیه بر این مدعی استدلال کرد زیرا در عرف لغت به تمام این ها غنیمت گفته می شود. (1)

ج. منظور از ذی القربی نزدیکان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا به طوری که از روایات قطعی استفاده می شود خصوص اشخاص معین از ایشان که امامان اهل بیت هستند می باشد. (2)

د. منظور از یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه، تنها ایتام و مساکین و ابناء سبیل بنی هاشم و سادات می باشند، گرچه ظاهر آیه مطلق است، لیکن این تقييد به بنی هاشم از روایات استفاده می شود. (3)

ه - . منظور از ما انزلنا قرآن است. (4)

و. قرآن بار دیگر جزئیات دیگری از این جنگ را به خاطر مسلمانان می آورد تا به اهمیت این نعمت

پیروزی آگاه تر شوند. نخست می گوید: آن روز شما در طرف پایین و نزدیک مدینه قرار داشتید و آنان در طرف بالا و دورتر: اذا انتم بالعدوة الدنيا و هم بالعدوة القصوى .

در این میدان مسلمانان در سمت شمالی که نزدیک تر به مدینه است قرار داشتند و دشمنان در سمت جنوبی که دورتر است این احتمال نیز وجود دارد که محلی را که مسلمانان به حکم ناچاری برای مبارزه با دشمن انتخاب کرده بودند پایین تر و محل دشمن مرتفع تر بوده و این يك امتیاز برای دشمن محسوب می شود.

سپس می گوید: کاروانی را که شما در تعقیب آن بودید (کاروان تجارتي قریش و ابوسفیان) در نقطه پایین تری قرار داشت: و الרכب اسفل منکم .

در آیه لو تواعدتم لاختلفتم فی الميعاد دو احتمال است: اگر شما مسلمانان قول و قرار می گذاشتید و برنامه ریزی می کردید در آمدن اختلاف می کردید؛ یعنی برخی به سراغ غیر و کاروان تجاری می رفتید، برخی به سراغ نفیر و لشکر دشمن می رفتید یا در تقدم و تأخر برای مبارزه اختلاف می کردید. بعضی گفته اند اگر شما مسلمانان با مشرکان قول و قرار می گذاشتید که با یکدیگر ملاقات کنید اختلاف پیدا می کردید؛ زیرا بسیاری از شما تحت تأثیر

ص: 292

1- . نمونه، ج 7، ص 179.

2- . المیزان، ج 9، ص 118؛ نمونه، ج 7، ص 174.

3- . نمونه، ج 7، ص 175.

4- . المیزان، ج 9، ص 118.

وضع ظاهری و موقعیت ضعیف خود در مقابل دشمن قرار می‌گرفتید و با چنین جنگی اصولاً مخالفت می‌کردید، ولی خدا شما را در مقابل يك عمل انجام شده قرار داد تا کاری را که می‌بایست انجام گیرد تحقق بخشد: ولكن ليقضى الله امرا كان مفعولاً، تا در پرتو این پیروزی غیر منتظره و معجزه آسا حق از باطل شناخته شود و آن‌ها که گمراه می‌شوند با اتمام حجت باشد و آنان که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار: ليهلك من هلك عن بينة و يحيى من حى عن بينة .

ز. منظور از «حیات» و «هلاکت» در اینجا همان «هدایت» و «گمراهی» است؛ زیرا روز بدر که نام دیگرش «یوم الفرقان» است به روشنی تقویت مسلمانان را با یاری خداوند به همه نشان داد و ثابت کرد که این گروه با خدا راهی دارند و حق با آنهاست. (1)

ح. مراد از «رکب» آن قافله و مال التجاره ای بود که ابوسفیان سرپرستی آن را بر عهده داشت. (2)

ط. آیه اذ یریکهم الله فی منامک ... دلالت دارد بر این که خدای سبحان به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در عالم رؤیا بشارت به فتح داده بود و آن جناب در خواب دید که همان طوری که خداوند در بیداری وعده

داده بود بر یکی از دو طایفه، قافله یا لشکر قریش پیروز خواهد شد و خداوند در آن خواب لشکر قریش را اندک و غیر قابل اعتنا به آن حضرت وانمود کرد و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هم آنچه را که در خواب دیده بود برای مؤمنین بازگو نمود. (3)

یک رؤیت صادق داریم و یک رؤیای صادق. رؤیت صادق یعنی آنچه را که در خارج وجود دارد همان را ببیند و رؤیای صادق یعنی واقعیت یک شیء را انسان در خواب ببیند و پیامبر اکرم گروه مشرکان را که در واقع کم هستند در خواب مشاهده کرد.

منام به معنای چشم نیست زیرا مکان نائم را منام گویند چنانکه مکان نمازگزار را مصلی نامند و مکان سجده را مسجد و مکان قیام را مقام گویند.

ی. در آیات 45 - 46 و 47 شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است:

ص: 293

1- . نمونه، ج 7، ص 187 - 189.

2- . المیزان، ج 9، ص 120.

3- . المیزان، ج 9، ص 123.

1. نخست می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشد: یا ایها الذین ءامنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا؛ یعنی یکی از نشانه های بارز ایمان ثبات قدم در همه زمینه ها مخصوصاً در پیکار با دشمنان حق است.

2. خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید: واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون .

3. یکی دیگر از مهم ترین برنامه های مبارزه توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است.

4. از پراکندگی و نزاع بپرهیزید: و لا تنازعوا .

5. سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت می دهد و می گوید: استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است: و اصبروا ان الله مع الصابرين .

6. در آخرین آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی محتوا و سر و صداهای تو خالی و بی معنی باز می دارد و با اشاره به جریان کار ابوسفیان و طرز افکار او و یارانش می فرماید: مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند نباشید: و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا و رئا الناس. (1)

ک. خداوند متعال برای این که دو گروه با یکدیگر بجنگند و از یکدیگر وحشت نکنند، کفار را با این که فراوان بودند حقیقت آن ها را که اندک است به مسلمانان نشان داد تا مسلمانان از جنگ با آنان

ترسند، از سویی هم مسلمانان گرچه در واقع و حقیقت کم نبودند اما ظاهر آن ها گروه اندکی بود، همان ظاهر مسلمانان را به کفار نشان داد تا آن ها هم وحشت نکنند و جنگ برپا شود، وقتی جنگ شروع شد مسلمانان را زیاد نشان داد تا کفار سست شوند و بترسند چنان که در سوره آل عمران می فرماید: یرونهم مثلهم رأی العین. (2)

ل. جمله لیقضی الله امرا کان مفعولاً را مجدداً تکرار می کند تا تأکید کند همان فایده ای که در آیه پیش مورد نظر بود در اینجا مورد نظر است؛ در آیه قبل مقصود این بود که شما را بدون میعاد قبلی رو در روی دشمن قرار داد تا امر خداوند تحقق پیدا کند و در این جا

ص: 294

1- نمونه، ج 7، ص 194 - 196.

2- اطیب البیان، ج 6، ص 133؛ فتح القدیر، ج 2، ص 314.

مقصود این است که هر کدام از دو سپاه را در نظر دیگری اندک نشان داد تا جنگ شروع شود و امر خداوند جامه عمل بپوشد. (1)

م. منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی پایان و رحمت و وسیعش بودن است؛ این توجه به خدا، روحیه سرباز مجاهد را تقویت می کند و در پرتو آن احساس می نماید که در میدان مبارزه تنها نیست؛ تکیه گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی کند. (2)

نکته ها

1. آیات مربوط به خمس و فیهی و انفال بعد از استقرار حکومت اسلامی نازل شده است زیرا بعد از آنکه فرمود: و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة می فرماید: واعلموا انما غنمتم من شیء

2. دادن خمس و زکات باعث تطهیر و تزکیه جان می شود: خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها (توبه، 102). مرحوم شیخ طوسی می فرماید: «تطهرهم» مرفوع است و در محل نصب و صفت برای صدقه است؛ یعنی دادن صدقه انسان را پاک می کند. تفاوت میان تطهیر و تزکیه آن است که در تزکیه رشد و نمو نیز همراه است.

3. جنگ بدر را از این جهت «یوم الفرقان» گویند که لشکر اسلام پیروز شد و لشکر کفار شکست خورد و فرقی میان حق و باطل حاصل شد زیرا این جنگ نابرابر بود؛ 313 نفر در برابر هزار نفر.

4. مسکین به کسی گویند که از نهایت تهیدستی قدرت قیام ندارد و سکون او را فرا گرفته است. به چاقو هم که سکین گویند به جهت آن است که قدرت حرکت را از مذبح گرفته است و فقیر را از این

جهت فقیر گویند که ستون فقرات اقتصادی او شکسته است، به کسی که مال ندارد می گویند فاقد و به کسی که نمی تواند مال کسب کند فقیر گویند.

5. در قرآن کریم سه عنوان مطرح شده است که مربوط به پیامبر و امام است: «انفال»، «فیهی» و «غنیمت».

ص: 295

1- . مجمع البیان، ج 10، ص 229.

2- . نمونه، ج 7، ص 195.

انفال شامل معادن، جنگل ها، دریاها و منافع سلسله جبال است. آنچه بدون اذن امام گرفته شده یا با مصالحه از کفار گرفته شده فیء است. غنیمت مطلق در آمد و منفعت است چه از جنگ چه از غیر جنگ به دست آید که 20 آن مربوط به امام است.

در آیه شریفه خدا و رسول و ذوی القربی مالک مال هستند و آن سهام دیگر مانند یتامی و مساکین مصرف هستند زیرا «لام» در سه مورد اول آمده و در سه مورد بعدی نیامده است.

6. پیکارگران مسلمان باید خمس غنایم جنگی به دست آمده را بپردازند: انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ . از مصادیق مورد نظر برای «ما غنمتم» به دلیل وقوع آن در بین آیات جنگ، چیزهایی است که از دشمن گرفته می شود که به آن غنایم جنگی اطلاق می گردد. (1)

7. پرداخت خمس واجب است، گرچه در آمد و غنایم کم باشد: غنمتم من شیء . (2)

8. اسلام مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است: للرسول و لذی القربی . (3)

9. برای گرامیداشت طبقه محروم، نام آنان در کنار نام خدا و رسول و اهل بیت قرار گرفته است: لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین ... (4)

10. مراد از «عبدنا» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و توصیف خداوند از او به «بنده ما» اشاره به خلوص کامل وی در بندگی خداوند دارد. (5)

11. با این که روی سخن در این آیه به مؤمنان است زیرا پیرامون غنایم جنگی و جهاد اسلامی بحث می کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است ولی با این حال می گوید: «اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده اید» اشاره به این که نه تنها ادعای ایمان نشانه ایمان نیست، بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه ایمان کامل نباشد و این عمل به خاطر هدف دیگری انجام گیرد. (6)

12. نام روز بدر در این آیه به روز جدایی حق از باطل یوم الفرقان ذکر شده اشاره به

ص: 296

1- . راهنما، ج 6، ص 492.

2- . نور، ج 4، ص 327.

3- . همان، ص 328.

4- . همان.

5- . راهنما، ج 6، ص 495.

6- . نمونه، ج 7، ص 172.

این که اولاً روز تاریخی بدر روزی بود که نشانه های حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظاهر گشت زیرا قبلاً وعده پیروزی به مسلمانان داده بود در حالی که ظاهراً هیچ نشانه ای از آن وجود نداشت. ثانیاً درگیری بدر در واقع يك نعمت بزرگ الهی برای مسلمانان بود که گروهی در ابتدا از آن پرهیز داشتند، اما همین درگیری و پیروزی سال ها آن ها را جلو برد و اسم و آوازه آن ها در پرتو آن در سراسر جزیره عرب پیچید و همه را به اندیشه در آیین جدید و قدرت حیرت انگیزی که در پرتو آن در جزیره عرب تولد یافته بود وادار نمود. (1)

13. از ظاهر آیه استفاده می شود که تشریح در مسئله خمس مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی است و نیز استفاده می شود که حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود هر چند غنیمت جنگی مأخوذ از کفار نباشد مانند استفاده های کسبی و مرواریدهایی که با غوص در دریا گرفته می شود و کشتیرانی و استخراج معادن و گنج. آری گرچه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است، لیکن مورد منحصص نیست. (2)

14. از ظاهر مصارفی که در آیه شمرده شده است و فرموده: لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن سبیل بر می آید که مصارف خمس منحصر در آن هاست و برای هر يك از آن ها سهمی است به این معنا که هر کدام مستقل در گرفتن سهم خود می باشند نه این که منظور از ذکر مصارف از قبیل ذکر مثال باشد. (3)

15. از جمله ان کنتم ءامنتم بالله روشن می شود کسانی که منکر مسئله خمس هستند مؤمن به خداوند نیستند. (4)

16. علاقه به مال در نهاد هر انسانی نهادینه شده است منتها این علاقه وسیله ای برای تأمین زندگی است که اکثر انسانها آن را هدف قرار داده اند. کلا بل تحبّون المال حبّاً جمّاً اگر از حد وسیله بگذرد مشکل آفرین است حتی برای مجاهدان، از این رو قرآن کریم به رزمندگان خطاب می کند اگر ایمان به خدا دارید باید خمس غنایم جنگی را بدهید. از اینجا

ص: 297

1- . همان، ص 173.

2- . المیزان، ج 9، ص 120؛ نمونه، ج 7، ص 180.

3- . المیزان، ج 9، ص 120.

4- . اطيّب البیان، ج 6، ص 128.

معلوم می شود چه بسا ممکن است انسان در جهاد اصغر پیروز شود، لیکن در جهاد اکبر شکست بخورد و خمس ندهد.

17. سؤال: آیا اختصاص نصف از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟

پاسخ: اولاً نصف از خمس که مربوط به سادات و بنی هاشم است منحصر باید به نیازمندان آنان داده شود آن هم به اندازه نیاز يك سال نه بیشتر. ثانياً مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند و به جای آن تنها می توانند از همین قسمت خمس استفاده نمایند. ثالثاً اگر سهم سادات که نیمی از خمس است از نیازمندی سادات موجود بیشتر باشد باید آن را به بیت المال تحویل داد و در مصارف دیگر صرف نمود. (1)

18. ذکر سهمی برای خدا به عنوان «الله» به خاطر اهمیت بیشتر روی اصل مسأله خمس و تأکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است؛ یعنی همان گونه که خداوند سهمی برای خویش قرار داده و خود را سزاوار تصرف در آن دانسته است، پیامبر و امام را نیز به همان گونه حق ولایت و سرپرستی و تصرف داده و گرنه سهم خدا در اختیار پیامبر قرار خواهد داشت. (2)

19. در قرآن کریم گاهی نزاع بر فشل مقدم شده و گاهی بالعکس فشل بر نزاع مقدم شده است. گاهی انسان مقتدر است و اقتدار او باعث نزاع می شود و این نزاع باعث فشل شدن می گردد زیرا وقتی قدرتمند شد سعی می کند قدرت رقیب را نزاع کند او هم همین کار را می کند و این عمل باعث فشل شدن می شود: و لا تنازعوا فتفشلوا (انفال، 49) و گاهی فشل و سست بودن زمینه نزاع را فراهم می کند مثل اینکه يك نفر به دیگری گوید تو برو جنگ کن او هم همین حرف را می زند در اینجا فشل بودن زمینه نزاع است، از این رو فشل بر نزاع مقدم شده است: و لو اریکهم کثیرا لفشلتم و لتنازعتم فی الامر . (انفال، 46)

20. تقسیم خمس را با نام خداوند آغاز کرده است و این به منظور تیمن و تبرک است و گرنه همه چیز به خداوند تعلق دارد و مقصود این است که عمل به منظور تقرب به خداوند انجام گیرد. (3)

ص: 298

1- . نمونه، ج 7، ص 182.

2- . همان.

3- . مجمع البیان، ج 10، ص 222.

21. یادآوری حالت هایی که ارتش اسلام در جنگ بدر قرار داشتند برای مسلمین به این خاطر است که آنان شکر نعمتی را که خداوند به آنان عطا کرده است به جا آورند و حسن ظن به وعده الهی و اعتماد بر خداوند در امورشان را انجام دهند. (1)

22. ترسیم از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تاکنون، امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

1. در جنگ بدر شما به فکر مصادره اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید: توّدون أن غیر ذات الشوكة تكون لكم . (آیه 7)

2. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید: فریقا من المؤمنین لكارهون . (آیه 5)

3. برخی از مرگ می ترسیدند: کاتما یساقون الی الموت . (آیه 6)

4. پریشان بودید و استغاثه می کردید: تستغیثون ربکم . (آیه 9)

5. برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگزار، باران فرستادیم. (آیه 11)

6. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید: قالوا سمعنا و هم لا یسمعون . (آیه 21)

7. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه ها بود: یمکر بک . (آیه 30)

8. اگر کار به اختیار شما می بود، با این همه مشکلات به توافق نمی رسیدید: لاختلفتم .

و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیشامد جنگ بدر، يك طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیه کفار و مشرکان بوده است. به همین دلیل در آیه قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد؛ زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حق و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هر کس بی توجهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود: لیهلك من هلك عن بینة. (2)

23. خداوند با امدادهای خویش مسلمانان را از فاجعه نزاع و سست شدن در تصمیمشان بر جنگ بدر رهایی بخشید: و لکن الله سلم (3).

24. جمع آوردن ضمیر خطاب در جزا لفشلتم با وجود این که در شرط ضمیر مفرد بود برای این است که ترس بر اصحاب عارض شده است نه بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله). (4)

ص: 299

1- . التحریر و التئویر، ج 9، ص 111.

2- . نور، ج 4، ص 329 - 330.

3- . همان.

4- . روح المعانی، ج 5، ص 206.

25. اگر «ذکر» را مقید به «کثیر» کرد برای این است که در میدان های جنگ هر لحظه صحنه هایی که انسان را به زندگی مادی علاقه مند می سازد و شیطان نیز وسوسه می کند وجود دارد، از این رو هر چه مشکلات بیشتر می شود بیشتر باید به یاد خداوند بود. (1)

26. از جمله وظایف انسان در میدان جنگ ثبات قدم است و این ثبات قدم و استقامت باید برای خداوند باشد زیرا گاهی ثبات قدم به جهت حفظ کشور است، از این رو می فرماید: واذکروا الله کثیرا و سرّ اینکه می فرماید کثیرا به جهت آن است که گاهی حدوثا به یاد خداوند هستند اما در شرایط سخت به یاد خدا نیستند.

27. در آیه 47 می فرماید: خروج شما برای جنگ به عنوان فخر فروشی و ریا نباشد: و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا، از این رو امام حسین (علیه السلام) به این آیه عمل کرد و فرمود: «

انی لم اخرج اشرا و لا بطرا ...».

28. در آیه 45 انفال دستور به ثبات قدم داد و یک نمونه عملی ثبات قدم را از لشکر طالوت بیان کرد: ربنا افرغ علینا صبیرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین (بقره، 250). ذکر کثیر راجع به لسان است؛ یعنی لسانا خدا را زیاد یاد کنید، اما شدت مربوط به قلب است یاد خدا بر لب باعث یاد خدا در دل هم خواهد بود.

29. امدادهای الهی هم پیش از جنگ شامل مسلمانان شد فی منامک و هم هنگام جنگ: یریکم وهم اذ التقیم ... (2).

30. ما مأمور به ثبات قدم در جبهه ایم: فاثبتوا، اما همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم: ربنا افرغ علینا صبیرا و ثبت اقدامنا. (3)

31. سستی اهل ایمان در پیکار با دشمنان دین، موجب از میان رفتن ابهت و قوت جامعه اسلامی است: و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم. (4)

32. قرآن کریم در مورد تکریم از صابران تعبیرات مختلفی دارد:

الف. گاهی می فرماید: خداوند با صابران است: ان الله مع الصابرين . (انفال، 46)

ص: 300

1- . المیزان، ج 9، ص 125؛ نور، ج 4، ص 335.

2- . نور، ج 4، ص 333.

3- . بقره، ج 250؛ نور، ج 4، ص 334.

4- . راهنما، ج 6، ص 509.

ب. گاهی می فرماید: به صابران بشارت بده: و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ . (بقره، 155)

ج. گاهی می فرماید: صابران محبوب خداوند هستند: و الله يحب الصابرين . (آل عمران، 146)

در آیات دیگر صابران را معرفی می کند:

الف. پیامبران: و اسماعیل و ادريس و ذالكفل كل من الصابرين . (انبیاء، 85)

ب. ابرار: ليس البر ان تولوا وجوهكم ... و الصابرين في البأساء و الضراء و حين البأس اولئك الذين صدقوا و أولئك هم المنفقون . (بقره، 177)

33. فعل «یصدون» به صورت مضارع بیان شد تا دلالت بر حدوث این عمل و این که کار اینان همیشگی و دائمی بوده است. (1)

34. تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیر اسلامی در هدف است؛ هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه 39)، اما هدف دیگران سلطه جویی و قدرت نمایی است: بطرا و رناء الناس. (2)

ص: 301

1- . التحرير و التتوير، ج 9، ص 125.

2- . نور، ج 4، ص 337.

اشاره

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَآءِ غَالِبٍ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (48) إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هُوْلَاءُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (49) وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (50) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (51)

ترجمه

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [ا] مشرکان را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد؛ و من، همسایه (و پناه دهنده) شما هستم.» اما هنگامی که دو گروه (کافران و مؤمنان مورد حمایت فرشتگان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم. من چیزی می بینم که شما نمی بینید؛ من از خدا می ترسم، خداوند سخت کیفر است!» * و هنگامی را که منافقان، و آنها که در دلهایشان بیماری است می گفتند: این «گروه» مسلمانان را دینشان مغرور ساخته و هر کس بر خداوند توکل کند (پیروز می گردد؛) خداوند قدرتمند و حکیم است. * و اگر بینی کافران را هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جانشان را می گیرند و بر صورت و پشت آنها می زنند و (می گویند:) بچشید عذاب سوزنده را (، به حال آنان تأسف خواهی خورد!) * این، در مقابل کارهایی است که از پیش فرستاده اید؛ و خداوند نسبت به بندگانش، هرگز ستم روا نمی دارد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

فرب دادن شیطان کفار را در جنگ، اظهار پناه دادن و بیزاری از آنان به هنگام برخورد با مشکلات، سخن باطل منافقان و بیمار دلان در باره مؤمنان، پیروزی توکل کنندگان به خدا، تشریح عذاب کفار به هنگام مرگ و ورود به عالم برزخ و عذاب خداوند به جهت کفر و نفاق.

ب. زینت دادن شیطان عمل آدمی را به این است که به وسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن

عمل در دل آدمی القا می کند که عمل بسیار خوبی است و در نتیجه انسان از عمل خود لذت می برد و قلبا آن را دوست می دارد و آن قدر قلب متوجه آن می شود که دیگر فرصتی برایش نمی ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء و شوم آن تعقل کند. (1)

ج. در معنای جمله و قال انی جار لکم 2 احتمال می رود: 1. من نیز همسایه شما و در کنار شما هستم و همچون یک همسایه وفادار و دلسوز به موقع لزوم از هیچ گونه حمایتی دریغ ندارم. 2. منظور از کلمه «جار» کسی است که امان و پناه می دهد؛ زیرا عادت عرب بر این بود که افراد و طوایف نیرومند در موقع لزوم به دوستان خود پناهندگی می دادند و در این موقع با تمام امکانات خویش از وی دفاع می کردند. شیطان نیز به دوستان مشرک خود پناهندگی داد، اما وقتی دولشگر به جنگ هم آمدند و فرشتگان به حمایت از مؤمنان آمدند، شیطان به مشرکان گفت: از شما بیزارم زیرا من فرشتگان را می بینم که شما نمی بینید: انی اری ما لا ترون. ثانیاً من از مجازات دردناکی می ترسم: انی أخف الله. (2)

د. سؤال: آیا شیطان از طریق وسوسه یا از طریق تشکل ظاهر شد؟

پاسخ: الف. جمعی معتقدند که این کار از طریق وسوسه های باطنی صورت گرفته است؛ او با وسوسه های خویش به آن ها چنین وانمود کرد که نیروی شکست ناپذیری در اختیار دارند و یک پناهگاه و اتکای باطنی در آن ها تولید کرد، اما پس از مجاهده سرسختانه مسلمانان و حوادث اعجاز آمیزی که سبب پیروزی آن ها گردید، آثار این وسوسه از دل آنان برچیده شد و احساس کردند که شکست در برابر آن ها قرار گرفته و هیچ تکیه گاهی ندارند.

ب. قول صحیح تر این است که شیطان به شکل انسانی مجسم شد و در برابر آن ها آشکار گردید. در روایتی که در بسیاری از کتب نقل شده آمده است که قریش به هنگامی که تصمیم راسخ برای حرکت به سوی میدان بدر گرفت از حمله طایفه بنی کنانه بیمناک بودند زیرا قبلاً نیز با هم خصومت داشتند در این موقع ابلیس در چهره سراقه بن مالک که از سرشناس های قبیله بنی کنانه بود به سراغ آن ها آمد و به آن ها اطمینان داد که با شما موافق و هماهنگم

ص: 303

1- . المیزان، ج 9، ص 127؛ نمونه، ج 7، ص 199.

2- . نمونه، ج 7، ص 200؛ المیزان، ج 9، ص 128؛ فتح القدير، ج 2، ص 315.

و کسی بر شما غالب نخواهد شد و در میدان بدر شرکت کرد، اما به هنگامی که نزول ملائکه را مشاهده کرد عقب نشینی نموده فرار کرد. علاوه بر این ظاهر تعبیرات و گفت و گوهایی که در آیه گذشت با مجسم شدن ابلیس سازگارتر است. (1)

ه - جمله انی اری ما لاترون تعلیل است برای جمله انی بریء منکم و شاید اشاره باشد به نزول ملائکه مردفین که خداوند با آنان مسلمین را یاری و کمک نمود. (2)

و. در این که منظور از منافقان چه کسانی هستند گفت و گو بسیار است، لیکن بعید نیست که هر دو عبارت منافقون - و الذین فی قلوبهم مرض اشاره به گروه منافقان مدینه باشد در صورتی که جمله و الذین فی قلوبهم مرض عطف تفسیری باشد و ممکن است جمله فی قلوبهم مرض ناظر به مسلمانان ضعیف الایمان باشد؛ آن هایی که در مکه ظاهرا ایمان آوردند، ولی از هجرت به مدینه سر باز زدند و در میدان بدر به صفوف مشرکان پیوسته و هنگامی که کمی نفرات مسلمانان را در برابر لشکر کفر دیدند در تعجب فرو رفتند و گفتند این جمعیت مسلمانان فریب دین و آیین خود را خوردند و به این میدان گام گذاردند. (3)

ز. شیطان به هنگام رویارویی دو لشکر کفر و ایمان از کارزار بدر عقب نشینی کرد: فلما تراءت ... نکص علی عقیبه و قال انی بریء منکم . «نکص» به معنای خودداری کردن است و چون با «علی» متعدی شده معنای رجوع در آن تضمین شده است. «عقب» به پاشنه پا گفته می شود؛ یعنی شیطان از نبرد خودداری کرد و با چرخیدن بر پاشنه های پا عرصه نبرد را ترک گفت. (4)

ح. سیاق آیات دلالت دارد بر این که منظور از آن هایی که خداوند سبحان در وصفشان فرموده که ملائکه جان هایشان را می گیرند و عذابشان می کنند همان مشرکینی هستند که در جنگ بدر کشته شدند. (5)

ط . عذاب الحریق اشاره به مجازات روز قیامت است. (6)

ص: 304

- 1- . مجمع البیان، ج 4، ص 844؛ نورالثقلین، ج 2، ص 161؛ المیزان، ج 9، ص 129؛ نمونه، ج 7، ص 203.
- 2- . المیزان، ج 9، ص 128.
- 3- . نمونه، ج 7، ص 203؛ المیزان، ج 9، ص 130؛ اطیب البیان، ج 6، ص 140؛ فتح القدر، ج 5، ص 316.
- 4- . راهنما، ج 6، ص 514.
- 5- . همان، ص 132.
- 6- . نمونه، ج 7، ص 204.

1. شیطان، از قدرت فرشتگان آگاه است: انی اری ما لاترون و این مشاهده قدرت فرشتگان، سبب عقب گرد او شد: قال انی بریء منکم (1).

2. شیطان به دلیل ترس از گرفتار شدن به عذاب الهی با ضربه های سهمگین فرشتگان جنگ بدر از

آن معرکه فرار کرد: انی اری ما لا ترون انی أخاف الله . مراد از خوف خدا انی اخاف الله به دلیل انی اری ما لا ترون گرفتار شدن به چنگ فرشتگان حاضر در کارزار بدر است. (2)

3. خلف وعده از اوصاف شیطان است، از این رو شیطان هم در دنیا وعده پناه دادن می دهد که به هنگام مشکلات از مشرکان جدا می شود و اظهار برائت می کند مانند جنگ بدر: و اذین لهم الشیطان اعمالهم و قال لا غالب لکم الیوم الناس و انی جار لکم فلما تراءت الفتان نکص علی عقبیه و قال انی بریء منکم ... (انفال، 48)، هم در آخرت اظهار برائت می کند: و وعدتکم فاخلفتکم ... انی کفرت بما اشركتمون ... (ابراهیم، 22)

4. دین اسلام در بینش منافقان و بیمار دلان، دینی فریبنده و به دور از واقعنگری است: یقول المنافقون ... غر هؤلاء دینهم (3).

5. توکل مسلمانان به خداوند در جنگ بدر عامل پیروزی آنان بود: و من یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم (4).

6. قبض روح در برخی آیات به ملك الموت منسوب است مانند قل یتوفاکم ملك الموت ... و در برخی دیگر به خود خدای سبحان نسبت داده شده است مانند الله یتوفی الانفس حین موتها و در برخی به ملائکه نسبت داده شده است مانند و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکه ... و این خود دلیل بر این است که قبض روح کار ملك الموت است و ملك الموت کارکنانی دارد که به اذن او و به امرش جان ها را می گیرند و خود او به اذن خدا و به امر او عمل می کند و به همین جهت هم صحیح است گرفتن ارواح را به ملائکه نسبت

ص: 305

1- . نور، ج 4، ص 339.

2- . راهنما، ج 6، ص 515.

3- . راهنما، ج 6، ص 518.

4- . همان.

داد و هم به ملك الموت منسوب کرد هم به خدای سبحان. (1)

7. در قرآن، بارها از سخت جان دادن کفار، سخن به میان آمده است. از جمله در سوره محمد آیه 27 و سوره انعام آیه 93 و در مقابل، از آسان جان دادن مؤمنان نیز سخن به میان آمده است، از جمله در آیه 32 سوره نحل می خوانیم: الذین يتوفاهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون. (2)

8. تعبیر به «ید» در ذلك بما قدمت ایدیکم به خاطر آن است که انسان غالب اعمال خویش را

به کمک دست انجام می دهد وگرنه آیه فوق همه اعمال بدنی و روحی را شامل می گردد. (3)

9. وجوه و ادبار را مختص به ضرب نمود: یضربون وجوههم و ادبارهم چرا که زدن این دو عضو از بدن موجب شدت خزی و پستی می شود یا به خاطر تعمیم است یعنی کل بدن. (4)

10. کافران پس از جان کندن پرمشقت به عذاب و آتشی سوزان (عذاب برزخ) گرفتار خواهند شد: و ذوقوا عذاب الحریق . امر به چشیدن عذاب حریق ذوقوا عذاب الحریق ، دلالت بر وجود بالفعل آن عذاب دارد و چون این جمله به هنگام گرفتن جان کافران گفته می شود، معلوم می شود که کافران پس از مردن به عذاب گرفتار خواهند شد و این همان عذاب برزخی است. گفتنی است «ذوقوا ...» به تقدیر «يقولون لهم» سخن ملائکه با کافران به هنگام گرفتن جان آنان است. (5)

11. اینکه فرمود ما کفار را در بدر به هلاکت رساندیم به جهت عملکرد خود آنان بود: ذلك بما قدمت ایدیکم .

12. جمله لیس بظلام للعبید پنج بار در قرآن بیان شده است: 182 آل عمران، 51 انفال، 10 حج، 46 فصلت و 29 ق، که به سه صورت نفی ظلم را توجیه کرده اند:

الف. عذاب خداوند به قدری سخت است که اگر به غیر مورد تعلق بگیرد خداوند «ظلام» است.

ص: 306

1- . المیزان، ج 9، ص 131.

2- . نور، ج 4، ص 341.

3- . نمونه، ج 7، ص 204؛ مراغی، ج 10، ص 16.

4- . کشف، ج 2، ص 229؛ روح المعانی، ج 5، ص 213؛ التحرير و التتویر، ج 9، ص 131.

5- . راهنما، ج 6، ص 521.

ب. از آنجا که کلمه «عبید» جمع است «ظلام» نیز با این تعبیر بیان شده است؛ یعنی به جای اینکه بفرماید خداوند نسبت به زید ظالم نیست، نسبت به عمرو نیز ظالم نیست، نسبت به خالد هم ظالم نیست؛ به جای این تعبیرات فرمود: لیس بظلام للعبید .

ج. ذات اقدس خداوند اگر يك ذره ظلم بکند ظلام می شود؛ زیرا با يك مقدار ظلم لازم است کل جهان را زیر و رو کند و خداوند نه يك ذره ظلم می کند و نه به احدی ظلم می کند: و لا یظلم ربك احدا (کهف، 49) و ان الله لا یظلم مثقال ذرة . (نساء، 40)

آیه 52-59

اشاره

كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (52) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (53) كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ اعْرِفُوا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ (54) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (55) الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ (56) فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّهُمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ (57) وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (58) وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (59)

ترجمه

(حال این گروه مشرکان،) همانند حالِ نزدیکانِ فرعون، و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آنها آیات خدا را انکار کردند؛ خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد؛ خداوند قوی، و سخت کیفر است! * این به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست. * این، (درست) شبیه حال فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم به خاطر گناهانشان، آنان را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنان ظالم (و ستمگر) بودند. * به یقین، بدترین جنبنندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند. * همان کسانی که با آنها پیمان بستى؛ سپس هر بار عهد

و پیمان خود را می شکنند؛ و (از پیمان شکنی و خیانت،) پرهیز ندارند. * اگر آنان را در (میدان) جنگ بیایی، آنچنان به آنان حمله کن که جمعیت هایی که پشت سر آنان هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند)! * و هر گاه (با ظهور نشانه هایی،) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به طور عادلانه به آنان اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائن را دوست نمی دارد. * آنان که راه کفر پیش گرفتند، گمان نکنند (با این اعمال،) پیش برده اند (و از قلمرو کیفر ما، بیرون رفته اند)! آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

رفتار کفار همانند رفتار فرعون و کفار پیشین و عذاب الهی به جهت کفر، نزول عذاب به جهت تغییر

حال مردم، کفار بدترین جنبنندگان در نزد خداوند به جهت پیمان شکنی، لزوم برخورد شدید با آنان در جنگ، ضرورت لغو پیمان در صورت احساس ترس از خیانت دشمنان، ناتوانی کفار از غلبه بر مسلمانان و دین الهی.

ب. در این آیات به يك سنت همیشگی الهی در باره اقوام و ملت ها اشاره شده تا این تصور پیش نیاید که آنچه در باره سرنوشت مشرکان میدان بدر و سرانجام شوم آنها گذشت يك حکم استثنایی و اختصاصی بوده است، بلکه این اعمال از هر کسی در گذشته سرزده یا در آینده سرزند چنان نتایجی به بار خواهد آورد.

سپس این موضوع را با ذکر ریشه اساسی مسأله روشن تر می سازد و می گوید: اینها همه به خاطر آن است که خداوند هر نعمت و موهبتی را به قوم و ملتی ببخشد هیچ گاه آن را دگرگون نمی سازد مگر این که خود آن جمعیت دگرگون شوند و تغییر یابند: ذلك بان الله لم يك مغیرا نعمة أنعمها علی قوم حتی یغیروا ما بأنفسهم. (1)

ج. ان الله سمیع علیم؛ یعنی مشرکین را به کیفر گناهانشان گرفتن برای این بود که خدا دعاهای شما را می شنید و به حوایج شما دانا و به استغاثه شما شنواست. احتمال هم دارد که

ص: 308

منظور از آن این باشد که این عذاب برای این بود که خدا گفتار مشرکین را می شنید و به کردار ایشان دانا بود، از این رو به کیفر آن عذابشان کرد، احتمال هم دارد که هر دو مقصود باشد. (1)

د. در این آیات به گروه دیگری از دشمنان اسلام که در طول تاریخ پرماجرایی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضربات سختی بر مسلمین وارد کردند و سرانجام نتیجه دردناک آن را چشیدند اشاره می کند. این گروه همان یهود مدینه بودند که مکرر با پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیمان بستند و پیمان خویش را ناجوانمردانه شکستند. این آیات روش محکمی را که پیامبر با این گروه پیمان شکن باید در پیش گیرد بیان می کند، روشی که مایه عبرت دیگران و رفع خطر این گروه گردد.

در آیه بعد طرز برخورد با این گروه پیمان شکن و بی ایمان و لجوج را چنین بیان می کند که اگر آنها را در میدان جنگ بیایی و اسلحه به دست گیرند و در برابر تو بایستند آنچنان آنان را در هم بکوب که جمعیت هایی که در پشت سر آنها قرار دارند عبرت گیرند و پراکنده شوند و عرض اندام نکنند: فاما تثقفنهم فی الحرب فشردهم من خلفهم. (2)

ه - «تثقفنهم» از ماده «ثقف» (بر وزن سقف) به معنای درک کردن چیزی از روی دقت و با سرعت است، اشاره به این که باید از موضع گیری های آنها به سرعت و با دقت آگاه شوی و پیش از آن که تو را در یک جنگ غافلگیرانه گرفتار کنند مانند صاعقه بر سر آنها فرود آیی. (3)

و. «شرد» از ماده «شريد» به معنای پراکنده ساختن توأم با اضطراب است؛ یعنی آنچنان به آنها حمله کن که گروه های دیگر از دشمنان و پیمان شکنان متفرق گردند و فکر حمله را از سر بیرون کنند. «باء» در «بهم» سببیه است. (4)

ز. و اگر آنها در برابر تو در میدان حاضر نشوند ولی قراین و نشانه هایی از آنها ظاهر شده است که در صدد پیمان شکنی هستند و بیم آن می رود که دست به خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی يك جانبه نقض کنند، تو پیشدستی کن و به آن ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است: و اما تخافن من قوم خيانه فانبذ اليهم على سواء؛ «فانبذ» از «نذ» به معنای

ص: 309

1- . الميزان، ج 7، ص 133.

2- . نمونه، ج 7، ص 216 و 217.

3- . همان، ص 217.

4- . همان، ص 218؛ راهنما، ج 6، ص 535.

افکندن است، منظور از افکندن پیمان به طرف دشمن این است که قبلاً به آنان اعلام کنید. مبدا بدون اعلام الغای پیمانشان به آنها حمله کنی؛ زیرا خداوند خائنان و کسانی که در پیمان خویش راه خیانت در پیش می گیرند دوست نمی دارد: ان الله لا يحب الخائنين. (1)

ح. علی سواء به معنای این است که همان گونه که آن ها پیمان خویش را عملاً لغو کرده اند تو هم از طرف خود الغا کن این يك حکم عادلانه و متساوی است. (2)

نکته ها

1. خداوند هم «سريع الحساب» است و هم «شديد العقاب»، منتها گاهی «شديد العقاب» بودن با مهلت و استدراج صورت می گیرد و گاهی خیر و این شدت عقاب الهی به لحاظ متعلق است که چون کفر شدیدتری دارند عقوبت شدیدتری می شوند نه اینکه کار بر خداوند سخت تر شود؛ زیرا حشر انسانها در قیامت مانند جمع کردن سایه هر دو به يك جور بر خداوند آسان است: ذلك حشر علينا يسير (ق، 44) و ثم قبضناه اليها قبضا يسيرا . (فرقان، 46)

2. آیه 52 انفال کذاب ءال فرعون نظیر آیه 11 آل عمران است با اندک تفاوتی در تعبیر لفظی،

علاوه بر آن این تفاوت در دو آیه وجود دارد که آیه آل عمران می فرماید: ثروت اندوزی و سرمایه داری آل فرعون را نجات نداد و در سوره انفال می فرماید: قدرت نظامی آنها را نجات نداد چون ناظر به جنگ بدر است.

3. فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می دهد: یغیروا ما بأنفسهم. (3)

4. موضوع مهم دیگری که از آیات فوق به روشنی ظاهر و استفاده می شود این است که انسان سرنوشت خاصی را که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تأثیر «جبر تاریخ» و «جبر زمان» و «محیط» نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان دگرگونی هایی است

ص: 310

1- . همان.

2- . نمونه، ج 7، ص 219.

3- . نور، ج 4، ص 344.

که در روش اخلاق و فکر و روح او به اراده خویش پیدا می شود. (1)

5. کذبوا بایات ربهم را که سیاقش سیاق غیاب بود به سیاق متکلم مع الغیر تغییر داد و فرمود: فاهلکناهم بذنوبهم تا دلالت کند بر این که خدای سبحان پروردگار ایشان و هلاک کننده ایشان است و اگر فرمود «هلاک کردیم» و نفرمود «هلاک کردم» برای دلالت بر عظمت شأن و جلالت مقام بود و نیز برای این بود که بفهماند وسایطی هستند که به امر او عمل نموده و مجری مشیت او هستند. (2)

6. ظلم و گناه، عامل قهر الهی است؛ چه ظلم به خویش، چه به مردم و چه به انبیا و مکتب: اهلکناهم بذنوبهم ... کانوا ظالمین. (3)

7. جمله کذاب ءال ... دو بار تکرار شد؛ زیرا در اول منظور بیان حال آن ها از لحاظ استحقاق عذاب آخرت و در این جا منظور بیان حال آن ها از لحاظ استحقاق عذاب دنیا است. برخی گفته اند این تکرار به منظور تأکید است، برخی هم گفته اند آیه اول ناظر به کفر آن ها به خداوند است و آیه بعدی ناظر به تکذیب انبیاست. (4)

8. خداوند به جای آن که بفرماید «بایات الله» فرمود: بایات ربهم؛ وصف ربوبیت را ذکر کرد تا شدت زشتی تکذیب آنان را نشان دهد چرا که وقتی انسان بداند خداوند او را تربیت کرده با این حال به جای این که او را شکر کند تکذیب کند دلالت بر زشتی و پلیدی او می نماید. (5)

9. تعبیر به الذین کفروا شاید اشاره به این باشد که بسیاری از یهود مدینه قبل از ظهور پیامبر اسلام طبق آنچه در کتب خود دیده بودند نسبت به وی اظهار علاقه و ایمان می کردند، بلکه مبلغ او بوند و مردم را برای ظهورش آماده می ساختند، ولی پس از ظهورش چون منافع مادی خویش را در خطر دیدند به کفر گرائیدند. (6)

ص: 311

1- . نمونه، ج 7، ص 213.

2- . المیزان، ج 9، ص 134.

3- . نور، ج 4، ص 345.

4- . همان؛ فتح القدر، ج 2، ص 318.

5- . التحرير و التنوير، ج 9، ص 136.

6- . نمونه، ج 7، ص 216.

این که به دنبال جمله الذین کفروا فرمود فهم لا- یؤمنون و «فاء» تفریح بر سر آن آورد برای این است که برساند یکی از اوصاف آنان که زائیده کفرشان است این است که ایمان نمی آورند و ایمان نیاوردن از کفر ناشی نمی شود مگر بعد از آن که کفر در دل رسوخی کرده باشد که دیگر امید برطرف شدن آن قطع شده باشد. (1)

11. تعبیر به «ینقضون» و «لا یتقون» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد دلیل بر این می باشد که آن ها کرارا پیمان خود را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکستند. (2)

12. سرّ اینکه می فرماید «عندالله» این نیست که دیگران حق اظهارنظر در مورد خیر و شر دارند، لیکن نظر خداوند در باره خیر و شر این است، بلکه تنها راه آن است که اگر بخواهیم خیر و شر را بشناسیم باید با میزان الهی بسنجیم.

در جهان هستی يك حق محض وجود دارد که خداوند است: ذلك بان الله هو الحق این حق مقابل ندارد زیرا چیزی در برابر خداوند نیست، اما يك حق آن است که در مقام فعل و ظهور است که در برابر آن باطل است، آن ترازویی که افعال و عقاید و اخلاق را با آن می سنجند آن فعل خداست: الحق من ربك ؛ یعنی حق با خدا نیست بلکه حق از خداوند است. می توان گفت حق با علی (علیه السلام) است، اما نمی توان گفت حق با خداست؛ زیرا چیزی با خدا نیست که همتای او باشد.

13. سرّ اینکه می فرماید: کفار ستمگر «شرالدواب» هستند آن است که آنها هم سابقه سوء دارند (کفر) هم لاحق سوء دارند لایؤمنون علاوه اینها پیمان شکن و متجاوز هستند. جنبنندگان از مقتضای غریزه که خدا به آن ها داده تجاوز نمی کنند ولی این ها از حد خود تجاوز می کنند. (3)

14. در آیات 56 - 60 خطاب گاهی به پیامبر شده مانند «عاهدت»، «فشرّد»، «تخافن»، «فانبد» و گاهی به پیامبر و امت اسلامی مانند «واعدّوا». تفاوت تعبیر به این جهت است که از آنجا که موضوع مربوط به امور اجرایی باشد خطاب به هر دو است و از آنجا که پیامبر حاکم

ص: 312

1- .المیزان، ج 9، ص 147.

2- . نمونه، ج 7، ص 217.

3- . مجمع البیان، ج 4، ص 156.

مسلمین است و سرنوشت امت اسلامی را او باید امضا کند خطاب به او شده است.

15. مسئله وجوب وفای به عهد می تواند مربوط به عهد نظامی باشد که دشمنان اسلام به مسلمانان حمله نکنند و می تواند وجوب وفای به عهد مربوط به مسائل مالی و اقتصادی باشد، البته در کتب فقهی جمله اوفوا بالعقود یعنی «بالعهد» در باره امور مالی از آن استفاده شده است.

16. با آن که اسلام دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان شکنی و بهم زدن نظام و امنیت را تحمل نمی کند: فشرّد بهم (1).

17. آیه 58 هشدار می دهد که کفار که خیال نکنند از قدرت خداوند جلو زدید و هم يك نوع تسلیتی است نسبت به مسلمانان، اما اینکه هشدار به کفار است می فرماید گمان نکنید از قدرت خداوند جلو زدید زیرا سبقت بر قدرت بی پایان محال است و گمان نکنید قضا و قدر او را به هم زدید زیرا هر چه دارید سرباز و لشکر اوست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «

واعلموا عبادالله انّ جوارحکم جنوده و خلواتکم عیونه».

قرآن گاهی می فرماید شما معجز نیستید یعنی نمی توانید خداوند را عاجز و ناتوان کنید: انهم لا یعجزون (آیه مورد بحث)، گاهی می فرماید: ما مسبوق نیستیم یعنی شما سابق نیستید: و ما نحن بمسبوقین (واقعه، 60) و گاهی می فرماید: شما سابق نیستید یعنی ما مسبوق نیستیم: و لا یحسبن الذین کفروا سبقوا انهم لا یعجزون. (انفال، 59)

18. رعایت عهد و پیمان نشانه تقوای سیاسی است، از این رو در سوره توبه آیه 4 می فرماید: فاتّموا الیهم عهدهم الی مدّتهم ان الله یحب المتقین و رعایت نکردن عهد و پیمان نشانه خیانت است: ان الله لا یحب الخائنین .

ص: 313

اشاره

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (60) وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (61) وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَبْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ (62) وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (63) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (64)

ترجمه

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید؛ و (همچنین اسب های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید؛ و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) اتفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد. * و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی؛ و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست. * و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد؛ * و دل های آنان را با هم الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی؛ ولی خداوند در میان آنان الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است. * ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، برای حمایت تو کافی است؛ فقط بر آنان تکیه کن).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

و جوب آمادگی در حد توان در برابر دشمنان دین، هدف از آمادگی ترساندن دشمنان، عدم شناخت مسلمانان نسبت به دشمنان و شناخت خداوند نسبت به آنان، بهره مندی انسان از پاداش اتفاق در راه خدا، لزوم تمایل به صلح در صورت گرایش آنان به صلح و ضرورت

توکل بر خدا، تأیید خداوند نسبت به پیامبر و مصونیت او از خدعه دشمنان، عدم تأثیر انفاق مالی در جذب قلوب و خداوند حامی و مؤید پیامبر و پیروانش.

ب. در برخی از روایات آمده «القوة هو الرمی» این تعبیر مانند «الحج عرفه» و «الندم توبه» در

روایات دیگر است که اشاره به شریف ترین جزء و رسمی ترین جزء شده است؛ یعنی در حج وقوف به عرفه بسیار مهم است و در توبه ندامت قلبی و در جنگ تیراندازی بسیار مهم و باارزش است.

ج. منظور از «ءآخرین» که در مقابل «اولین» است آن افرادی هستند که مؤمنین از دشمنی آنان بی خبرند، بنا بر این «ءآخرین» نه تنها آن افراد منافقی هستند که مؤمنین را به عداوت تهدید می کنند، بلکه غیر منافقین یعنی کفاری را هم که مؤمنین هنوز مبتلای به آنان نشده اند را شامل می شود. (1)

د. و انتم لا تظلمون یعنی: 1. آنچه در راه خدا انفاق کرده اید تمام آن ها و بیشتر از آن به شما می رسد و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی شود. 2. اگر نیروی کافی برای مقابله با دشمنان فراهم سازید آن ها از حمله به شما وحشت می کنند و توانایی بر ظلم و ستم کردن به شما نخواهند داشت، بنا بر این ظلم و ستمی بر شما واقع نمی شود. (2)

ه - . عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): «مکتوب علی العرش ... و محمد (صلی الله علیه و آله) عبدي و رسولی أیدته بعلی (علیه السلام) فانزل الله عزّ و جلّ: هو الذی أیدک بنصره و بالمؤمنین فکان النصر علیا (علیه السلام) ...»؛ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که بر عرش نوشته شده ... محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول من است، او را به وسیله علی (علیه السلام) تأیید کردم و در همین باره خدای عز و جل این آیه را نازل کرد: هو الذی أیدک بنصره ... ، پس مراد از «نصر» علی (علیه السلام) است.

و. در آیه شریفه 64 یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین ، «من» عطف است بر «کاف» خطاب نه اینکه «من» عطف باشد به «الله» و معنای آیه شریفه بر اساس توحید افعالی چنین است: ای پیامبر! کفایت کننده تو و کفایت کننده مردم تنها خداوند است؛ نه اینکه خداوند و مؤمنان تو را کفایت می کنند که مردم در برابر خداوند باشد، به تعبیر دیگر اگر «من»

ص: 315

1- . المیزان، ج 9، ص 153؛ نمونه، ج 7، ص 227؛ فتح القدير، ج 2، ص 321.

2- . نمونه، ج 7، ص 229.

عطف باشد بر «الله» یعنی دو چیز تو را کفایت می کند: خداوند و پیروان مؤمن تو، با اینکه تنها خداوند کفایت کننده پیامبر است: ایس الله بكاف عبده (زمر، 36) و مؤمنان ابرار نصرت خداوند هستند.

موضوع حصر کفایت خداوند در آیه 129 توبه نیز بیان شده است: فان تولوا فقل حسبي الله

نکته ها

1. شناخت خدا از مشرکان و منافقان

قرآن کریم در باره دو گروه می فرماید: شما آنها را نمی شناسید ما آنها را می شناسیم.

الف: مشرکان: ... لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ...

ب: منافقان: ... وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ... (التوبة، 101)

در آیه نخست خطاب به مسلمانان است و در آیه دوم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

2. در برابر دشمنان اسلام باید آمادگی داشت؛ آمادگی بدنی و روحی که تعبیر من قوة شامل قدرت نظامی و فرهنگی می شود اینها نه از نظر قلبی حالت پذیرش دارند نه از جهت نفسی خاضع اند و به تعبیر دیگر از جهت اعتقادی منکرند و از جهت عملی مستکبر: قلوبهم منكرة و هم مستکبرون. از آنجا که قلبا منکرند «عدو الله» هستند و از آنجا که مستکبرند «عدو کم» هستند.

3. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه هجرت کرد مردم چند گروه شدند؛ برخی بیعت کردند و مسلمان شدند، گروهی مصالحه کردند که قیام و حمله به مسلمانان نکنند اما مؤمن هم نشدند، گروهی محاربه کردند نه مصالحه، گروهی هم منافقانه عمل کردند که مسلمانان آنان را نمی شناختند. خداوند می فرماید: ما آنان را می شناسیم، از این رو جمله وءاخرین من دونهم لا تعلمونهم نحن نعلمهم که می فرماید دشمنانی وجود دارد که شما آنان را نمی شناسید ما آنان را می شناسیم، مصداق کامل آن می تواند منافقان باشند چنانکه در آیه 101 توبه می فرماید: لا تعلمهم نحن نعلمهم .

4. قرآن کریم برخی از کمالات را هم به خداوند نسبت داد هم به دیگران. مانند قوت،

عزت، رزق خلق، نصرت، ولایت، حکم و حکومت: خذوا ما آتیناکم بقوة (بقره، 63)، و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة (انفال، 60)، و هو خیر الحاکمین (اعراف، 87)، و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین (منافقون، 8)، انما ولیکم الله و رسوله و الذین ءامنوا (مائده، 55) و هو الذین ایدک بنصره و بالمؤمنین (انفال، 62)، لیکن همین امور را به صورت انحصار به خداوند نسبت داد از اینجا معلوم می شود که این کمالات تنها و تنها از آن اوست دیگران مجرای فیض او هستند: ان القوة لله جمیعا (بقره، 165)، فله العزة جمیعا (فاطر، 10)، فالله هو الولی (شوری، 9)، الله خالق کل شیء (زمر، 62) و ان الحکم الا لله. (انعام، 57)

5. نکته مهمی که از آیه و اعدوا لهم ... استفاده می شود رمز جهانی و جاویدانی بودن آیین اسلام است زیرا مفاهیم و محتویات این آیین چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی گراید. جمله و اعدوا لهم ... هزار سال پیش مفهوم زنده ای داشت و امروز هم چنین است و ده هزار سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود در کلمه جامع «قوة» نهفته است چون جمله ما استطعتم عام و

کلمه «قوة» که به صورت نکره آمده است عمومیت آن را تقویت کرده و هر گونه نیرویی اعم از مادی و معنوی را شامل می شود. (1)

6. سؤال: چرا بعد از ذکر «قوة» که مفهومی چنین گسترده دارد مسأله اسب های ورزیده جنگی مطرح شده است؟

پاسخ: آیه فوق در عین این که يك دستور وسیع برای همه قرون و اعصار بیان نموده، دستور خاصی هم برای عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) عصر نزول قرآن نیز بیان داشته است؛ در حقیقت این مفهوم کلی را با ذکر يك مثال روشن برای نیاز آن عصر و زمان پیاده کرده است ثانیاً اسب از مظاهر قدرت در آن زمان شناخته می شد. (2)

7. خداوند در آیه و اعدوا ... مؤمنین را ترغیب به انفاق در راه خدا نمود چرا که آماده کردن قوا و مجهز شدن از هر نظر برای جنگ بدون انفاق مال صورت نمی گیرد. (3)

ص: 317

1- . نمونه، ج 7، ص 225.

2- . نمونه، ج 7، ص 225؛ کاشف، ج 3، ص 500.

3- . مراغی، ج 10، ص 26.

8. قوای نظامی جامعه اسلامی باید به گونه ای باشد که دشمنان دین را همواره به هراس افکنند: ترهبون به عدو الله و عدوكم (1).

9. اسلام باید نظام و حکومت داشته باشد؛ چون بدون آن دشمنان هراسی ندارند: ترهبون به (2).

10. کمک به جبهه، تنها کمک مالی نیست، کمک از هر راهی؛ مال، جان، آبرو، اطلاعات، قلم و ... لازم است: من شیء (3).

11. به شرطی خیر و برکت انفاق به شما بر می گردد که در راه خدا باشد نه از روی ریا، سمعه، خودنمایی و روابط و ملاحظات: فی سبیل الله (4).

در جمع میان آیه امر به صلح و سازش فاجنح و نهی از صلح و سازش در آیه شریفه فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم (محمد، 35) باید گفت که هر کدام در شرایط خاصی قابل اجراست. اگر شما مسلمانان در حال جنگ هستید و نزدیک است پیروز شوید یا اینکه جنگ را آنها شروع کردند در این موقعیت که آنان خود را در آستانه شکست می بینند

12. دعوت به صلح و سازش می کنند قرآن کریم می فرماید: با آنان بجنگید و سست نشوید و سازش نکنید: فلا تهنوا و تدعوا الی السلم، اما آیه امر به صلح و سازش (فاجنح) مربوط به موردی است که در طلیعه جنگ هستید و خیلی آسیب ندیدید؛ اگر تمایل به صلح نشان دادند شما صلح را بپذیرید.

13. در آیه و اما تخافن من قوم خیانة فانبد الیهم ... خداوند رسول خویش را امر کرد که هنگامی که از خیانت و نیرنگ آنان آگاه شدی عهد خود را با آنان بشکنند و در این آیه امر می کند رسول خدا را که استجابت دعوت آنان برای صلح را بپذیرد حتی اگر در واقع قصد خیانت داشتند: و ان جنحوا للسلم فاجنح لها، چگونه این دو آیه قابل جمع است؟

پاسخ: در آیه اول امر به نقض عهد نمود و این که اعلام نقض عهد کند زمانی که یقین از مکر و حيله آنان داشت، اما در این آیه امر به صلح نموده است تا زمانی که علم به نقض عهد

ص: 318

1- . راهنما، ج 6، ص 541.

2- . نور، ج 4، ص 353.

3- . همان.

4- . همان، ص 354.

ندارد، به تعبیر دیگر وقتی شواهد نشان می دهد می خواهند صلح کنند صلح آنها را بپذیر. (1)

حضرت علی (علیه السلام) با مالک اشتر می نویسد: «

لا تدفعنّ صلحا دعاك اليه عدوك و لكن الحذر الحذر من عدوك بعد صلحه، فان العدو و ربّما قارب ليتغفل «(2)؛ صلح پیشنهادی دشمن را رد نکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است. (3)

14. فرمان جنگ یا پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است: فاجنح نفرمود «فاجنحوا». (4)

15. تألیف قلب کار هر کس نیست زیرا انسان اگر بخوهد يك ساعت مواظب قلب خود باشد مقدورش نیست چه رسد به اینکه بخوهد میان قلوب مردم الفت ایجاد کند و اگر پیامبر بخوهد برای جلب محبت، تمام مواهب زمین را انفاق کند تازه اول دعوا و نزاع است؛ زیرا خصلت تکاثر و رایگان طلبی قابل کنترل نیست و به تعبیر دیگر از آنجا که قلب امر ملکوتی است با امور مادی نمی توان آن را تألیف کرد.

16.

خداوند متعال هم در مسایل علمی کار نو و تازه کرده که مقدور هیچ کس نیست و آن نزول قرآن کریم است که اگر انس و جن جمع شوند نمی توانند همانند آن را بیاورند: لو اجتمع الانس و

الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله (اسراء، 88) و هم در مسایل عملی کاری انجام داده که مقدور هیچ کس نیست و آن تألیف قلوب است: و الّف بین قلوبهم لو انفتحت ما فی الارض جمیعا ما الّف بین قلوبهم.

17. در صدر آیه 63 می فرماید: ما الّف بین قلوبهم که تألیف را به قلب نسبت داد در ذیل آیه می فرماید: ولكن الله الّف بینهم که به جای اسم ظاهر ضمیر آورد بینهم به جای اینکه بفرماید میان قلوب آنان الفت برقرار کرد فرمود میان خود آنان الفت برقرار کرد؛ از اینجا روشن می شود که حقیقت انسان قلب اوست: «

اصل الانسان لبّه».

18. رهبر جامعه اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب

ص: 319

1- . کاشف، ج 3، ص 503 ؛ مفاتیح الغیب، ج 15، ص 501 .

2- . نهج البلاغه، نامه 53.

3- . نور، ج 4، ص 354.

4- . همان.

معرفی نشوند، اما هوشیار باشد تا فریب نخورد: ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوك (یعنی احتمال خدعه وجود دارد). (1)

19. ایجاد الفت و محبت بین مؤمنان، پرتوی از عزت و حکمت خداوند: و ألف بین قلوبهم... و لكن الله الف بینهم انه عزیز حکیم. (2)

20. سؤال: در این آیه می فرماید: اگر همه سرمایه زمین را خرج می کردی، نمی توانستی ایجاد الفت کنی، پس چرا در آیه 60 سوره توبه می فرماید: و المؤلفه قلوبهم باید بخشی از زکات، صرف تألیف قلوب شود؟

پاسخ: مقدار کینه ها و عمق و سوابق آن میان مردم متفاوت است؛ گاهی با يك لبخند و هدیه، کینه برطرف می شود، ولی گاهی آن قدر عمیق است که با هیچ وسیله ای نمی توان آن را زدود. علاوه بر آن که تألیف قلوب سه نوع است: الف. الفت مؤمنین با مؤمنین. ب. الفت مؤمنین با کفار. ج. الفت کفار با کفار، اما آنچه امکان ندارد، الفت واقعی کفار با یکدیگر است، ولی الفت مؤمنین با هم و جذب برخی کفار، کاملاً امکان پذیر است.

21. در آیه 60 توبه یکی از مصارف زکات «مؤلفه قلوبهم» را مطرح کرد، اما چه کسی تألیف قلوب می کند بیان نشده است. با توجه به انحصار تألیف قلوب به خداوند در آیه 63 انفال و لكن الله الف بینهم معلوم می شود زکات یکی از ابزار تألیف قلوب است.

22. ثروت و مقام، همه جا محبت آور نیست: لو أنفقت... ما ألفت. (3)

23. گروهی از یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر، به دروغ به پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد یاری دادند، آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند. در ضمن این آیه مقدمه فرمان جهاد در آیه بعد است. (4)

24. در کتاب «فضائل الصحابه» از حافظ ابونعیم، از علمای اهل سنت آمده است: مراد از «مؤمنین» در این آیه، علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است. (5)

ص: 320

1- . نور، ج 4، ص 356.

2- . راهنما، ج 6، ص 551.

3- . نور، ج 4، ص 356.

4- . همان، ص 358.

5- . همان.

25. تأیید خداوند به وسیله نصرت مؤمنان به طور کلی در آیه 62 انفال بیان شده است: هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین ، اما نمونه و مصداق عینی آن در آیه 8 و 9 حشر بیان شده که مهاجر و انصار هستند که لقب پرافتخار انصار به همین جهت است که دین و پیامبر را نصرت کردند: للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم و اموالهم یتتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون* و الذین تبوءوا الدار و الايمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ...، و الذین ءاوا و نصروا

آیه 65-70

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (65) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (66) مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُتَّخَذَ فِي الْأَرْضِ تَرْيُودًا عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (67) لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (68) فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (69) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (70)

ترجمه

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن. هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می گردند؛ چرا که آنان گروهی هستند که نمی فهمند. * هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد، و دانست که در شما ضعفی است؛ بنا بر این، هر گاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند؛ و اگر

یکهزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد؛ و خدا با صابران است. * هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنان پیروز گردد؛ (و جای پای خود را در زمین محکم کند). شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید؛)

ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است. * اگر فرمان سابق خدا نبود (که بدون ابلاغ، هیچ امتی را کیفر ندهد)، به خاطر چیزی [اسیرانی] که گرفتید، مجازات بزرگی به شما می رسید. * از آنچه به غنیمت گرفته اید، حلال و پاکیزه بخورید؛ و از خدا بپرهیزید؛ خداوند آمرزنده و مهربان است. * ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: «اگر خداوند، خیری در دل های شما بداند، (و نیات پاک داشته باشید)، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می دهد؛ و شما را می بخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم برانگیختن مردم به سوی جهاد، پیروزی مسلمانان بر دشمنان در پرتو صبر، لزوم تثبیت موقعیت در جنگ و سزاوار نبودن اسیر گرفتن به منظور اهداف مادی، خواسته انسان ها در برابر خواسته الهی، لطف خداوند به مسلمانان با توجه به ارتکاب عمل غیر شایسته (اسیر گرفتن در جنگ)، بهره مندی از غنائم جنگی و لزوم تقوا و تسلی خاطر خداوند به اسیران.

ب. آیه نخست به مسلمانان دستور می دهد که حتی اگر لشکر دشمن ده برابر آنها باشد از مقابله با آنان سرباز زنند در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است. این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی حکم آیه اول را به وسیله آیه دوم منسوخ بدانند یا آیه اول را بر يك حکم مستحب و آیه دوم را بر يك حکم واجب حمل کنند؛ یعنی اگر تعداد دشمنان حداکثر دو برابر تعداد مسلمانان باشد، وظیفه دارند از میدان جهاد عقب نشینی نکنند، اما اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر می توانند از جهاد خودداری کنند، اما بهتر آن است که باز هم دست از جهاد برندارند.

ولی عقیده جمعی از مفسران بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می شود نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هر يك از این دو حکم مورد معینی دارد: به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنان افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی هنگامی که افراد

ساخته شده و ورزیده و قوی الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند، این نسبت تا ده برابر ترقی می کند، بنا بر این دو حکم مذکور

در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است و به این ترتیب نسخی در اینجا وجود ندارد و اگر می بینیم در بعضی از روایات تعبیر به نسخ شده است باید توجه داشته باشیم که نسخ در لسان روایات مفهوم وسیعی دارد که «تخصیص» را هم شامل می شود. (1)

ج. منظور از «ضعف» در صفات روحی است که بالاخره به ضعف در ایمان منتهی می شود. (2)

د. ان يعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا؛ این آیه خطاب به اسیران جنگ بدر است، منظور از «خیر» اول همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از «خیرا» پاداش های معنوی و مادی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آن ها می شود و به مراتب بالاتر از مبلغی است که به عنوان «فداء» پرداخته اند. (3)

و. در باره جمله لولا کتاب من الله مفسران احتمالات فراوانی ذکر کرده اند، ولی آنچه مناسب مجموع آیه است این است که اگر نه این بود که خداوند از پیش مقرر داشته است که تا حکمی را که به وسیله پیامبرش برای بندگان بیان نکرده آن ها را مجازات نکند شما را به خاطر گرفتن اسیران که به جهت جلب منافع مادی رفتید و اسلام را به خطر انداختید سخت کیفر می داد، ولی سنت خداوند این است که ابتدا حکم را بیان می کند سپس متخلفین را کیفر می دهد؛ و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا. (4)

نکته ها

1. در آیه 15 و 16 انفال فرار از جنگ را حرام دانست: یا ایها الذین ءامنوا اذا لقیمتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و در آیه 45 انفال ثبات و استقامت در جنگ را واجب کرد: یا ایها الذین ءاموا اذا لقیمتم فئۃ فائتوا و آیه 65 انفال مقید اطلاق آیات قبل است زیرا می فرماید: اگر دشمن 10 برابر شما بود با آنان بجنگید و مقاومت کنید؛ اگر 20 نفر بودید بر

ص: 323

1- . نمونه، ج 7، ص 238 - 239.

2- . المیزان، ج 9، ص 162؛ احسن الحدیث، ج 4، ص 165.

3- . نمونه، ج 7، ص 251.

4- . اسراء، 15؛ نمونه، ج 7، ص 246.

200 نفر پیروزی حال اگر آنان از 200 نفر بیشتر بودند مقاومت لازم نیست.

2. سَرّ این که فرمود بیست نفر از مؤمنین بر دویست نفر از کفار غالب می شوند این است که مؤمنان در هر اقدامی که می کنند اقدامشان ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ

نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی آورد چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده متصف می سازد و او را شجاع و پرجرات و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می آورد؛ چنین کسی اطمینان و یقین دارد به این که به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد پیروزی با اوست زیرا به هر حال پاداشش بهشت است. (1)

3. در جنگ های صدر اسلام، هرگز موازنه آماری بین مؤمنان و کفار نبوده است. در جنگ بدر، 313 نفر در برابر هزار نفر، در احد 700 مسلمان در مقابل 3000 کافر، در جنگ خندق سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موته ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفار قرار داشتند. (2)

4. از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است. (نقش سخنان فرماندهی قبل از عملیات): یا ایها النبی حرّض. (3)

5. جامعه اسلامی صدر اسلام پس از نایل شدن به مراحل عالی ایمان، به تنزل در درجات ایمانی گرایید: علم آن فیکم ضعفا. (4)

6. در قرآن کریم موضوع عدم فقه و فهم وصف مشترك کفار و منافقان و یهودیان بیان شده است. در باره کفار در پنج مورد آمده است: انعام 25، انفال 65، اعراف 179، کهف 57، اسراء 46. در باره منافقان نیز در پنج مورد بیان شده است: توبه 81، 87 و 127 و منافقون 3 و 7.

یکبار وصف یهودیان حشر 13. به عنوان نمونه به آیات ذیل توجه کنید:

* کفار: لهم قلوب لا یفقهون بها. (اعراف، 179)

ص: 324

1- .المیزان، ج 9، ص 161.

2- . نور، ج 4، ص 359.

3- . همان، ص 360.

4- . راهنما، ج 6، ص 558.

* منافقان: رضوا بان بكونوا مع الخوالمف و طبع على قلوبهم فهم لا يفقهون . (توبه، 87)

* يهوديان: لانتم اشد رهبة في صدورهم من الله ذلك بانهم قوم لا يفقهون . (حشر، 13)

7. از دو آیه 65 - 66 این حکم مسلم بر می آید که مسلمانان هرگز نباید در انتظار موازنه ظاهری قوا با دشمن بنشینند بلکه گاهی با دو برابر جمعیت خود و گاهی حتی با ده برابر باید به مقابله برخیزند و به عذر کمبود نفرات از برابر دشمن فرار نکنند و جالب این که در بیشتر میدان های جنگی اسلام تعادل قوا

به سود دشمن به هم خورده بود و مسلمین غالباً در اقلیت بوده اند. (1)

8. تعبیر از اسیر به آنچه در دست های شماسست تعبیر استعاره ایست و کنایه است از تمام تسلطی که شخص بر برده خود دارد چون برده مثل چیز یست که در دست انسان باشد که آن را به هر طرف که بخواهد می چرخاند. (2)

9. در مدیریت گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب آیین نامه ها تغییر کند و این منافات با قاطعیت ندارد: الان خفف (3).

10. در آیه 65 فرمود: اگر 20 نفر صابر باشید بر دشمن پیروز می شوید چون دشمن شما فقیه نیست: قوم لا يفقهون در آیه بعد می گوید: الان خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا . عامل پیروزی شما صبر و فقاهاست است متقابلاً عامل شکست دشمن جزع و سفاهت است بنا بر این عامل ضعف چیست ؟ از آن دو وصف کمال مؤمنان که صبر و فقاهاست است فقط صبر را در آیه 66 بیان می کند: فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مأتین ، پس منشأ ضعف فقط فقدان فقاهاست است؛ وقتی فقاهاست از بین رفت این صبر فعلی مانند صبر قبلی نیست یعنی ضعف عبارت است، از بین رفتن فقاهاست که مساوی با صبر اندک است حال چرا گرفتار ضعف و از بین رفتن فقاهاست شدند، علت آن گرایش به دنیاست گرچه حلال باشد.

11. همه جا جمعیت زیاد سبب قوی شدن روحیه نیست، گاهی جمعیت زیاد می شود، ولی روحیه تنزل پیدا می کند: ان فیکم ضعفا (4).

ص: 325

1- . نمونه، ج 7، ص 239.

2- . المیزان، ج 9، ص 181.

3- . نور، ج 4، ص 361.

4- . همان.

12. در قانونگذاری باید به روحیه و توان افراد نیز توجه داشت: خَفَّفَ اللهُ عَنْكُمْ وَعَلَّمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا. (1)

13. به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده اوست: باذن الله. (2)

14. اسیر گرفتن از دشمن گاهی لازم است و گاهی جایز نیست. اگر اسیر گرفتن در آغاز کار مسلمانان باشد و هنوز حکومت مسلمین مستقر نشده نباید اسیر گرفت تا اینکه مسلمانان از نظر حکومت استقرار یابند که آیه 67 سوره انفال همین معنا را بیان می کند: ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض . علت اسیر نگرفتن آن است که کسانی که اسیر گرفتند منظورشان از آزاد ساختن

آنان کسب درآمد بود، خوب وقتی آزاد شدند دوباره بر علیه مسلمانان شورش می کنند و جنگ بر پا می شود، اما اگر حکومت مسلمانان استقرار یافت اسیر گرفتن لازم است، در آیه 4 سوره محمد بیان می کند: فاذا لقیمت الذین کفروا فضررب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها .

15. مسلمانان در جنگ بدر قبل از جنگ دنیاطلب بودند: تودون ان غیر ذات الشوكة تكون لكم ، بعد از جنگ نیز دنیاطلب بودند زیرا فوری اسیر می گرفتند می خواستند از طریق آزاد ساختن پولی بدست آورند: تریدون عرض الدنيا .

16. حرمت گرفتن اسیر پیش از غلبه بر دشمن، سنت تمام انبیای الهی و حکمی لازم الاجرا در تمام ادیان آسمانی: ما کان لنبی ان یکون له أسری حتی یشخن فی الارض. (3)

17. موضوع دنیاطلبی مردم در جنگ در قرآن کریم در دو مورد بیان شده است:

الف. جنگ بدر: ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض تریدون عرض الدنيا و الله یرید الاخرة و الله عزیز حکیم . (انفال، 67)

ب. جنگ احد: حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما اریکم ما تحبون منکم من یرید الدنيا و منکم من یرید الاخرة . (آل عمران، 152)

18. تثبیت موقعیت برتر رزمی سپاه اسلام از وظایف رزمندگان است: ما کان لنبی ان یکون

ص: 326

1- . همان.

2- . همان، ص 362.

3- . المیزان، 9، 162؛ راهنما، ج 6، ص 561.

19. دل‌بستگی انسان‌ها به مظاهر ناپایدار دنیا: تریدون عرض الدنيا و الله يريد الآخرة. فعل مضارع «تریدون» حاکی از استمرار است و دلالت بر این دارد که این صفت (تلاش برای دنیا) با انسان عجین شده است. تعبیر از کالا- و متاع دنیوی به «عرض الدنيا» اشاره به ناپایداری مواهب دنیایی است؛ زیرا «عرض» به معنای چیز ناپایدار است. (2)

20. در ذیل آیه 67 می‌فرماید: تریدون عرض الدنيا و الله يريد الآخرة، در این آیه نمی‌فرماید «و الله يريد عرض الآخرة» زیرا آخرت عرض و متاع زودگذر نیست بلکه آخرت متاع پایدار است چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید: بل تؤثرون الحياة الدنيا* و الآخرة خیر و ابقى. (اعلی، 16 - 17)

21. در شأن نزول آیه آمده است: عباس، عقیل و نوفل در جنگ بدر اسیر شدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با

گرفتن فدیة آنان را آزاد کرد، آنان هم مسلمان شدند. پول فدیة هایشان هم بعدا به آنان برگردانده شد. (3)

22. در نظام اسلامی برای اسرای جنگ سه طرح مشروع و مقبول است:

الف. آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد، با آن که مسلمانان قدرت اسیر کردن و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همه را با جمله «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

ب. آزادی اسیران با گرفتن فدیة نقدی یا مبادله اسرا.

ج. نگهداشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند. انتخاب هر يك از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است. (4)

23. حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانع توبه و بازگشت و دریافت مغفرت الهی نیست: قل لمن فی ایدیکم... یغفر لکم و الله غفور رحیم. (5)

24.

ص: 327

1- . همان.

2- . راهنما، ج 6، ص 562.

3- . نور، ج 4، ص 366.

4- . همان.

5- . همان، ص 367.

وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (71) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (72) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ (73) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (74) وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (75)

ترجمه

اما اگر بخواهند با تو خیانت کنند، (تازگی ندارد) آنها پیش از این (نیز) به خدا خیانت کردند و خداوند (شما را) بر آنان پیروز کرد؛ خداوند دانا و حکیم است. * کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان یاران یکدیگرند؛ و آنان که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایت [دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا

هجرت کنند. و (تنها) اگر در (حفظِ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنان را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آنها، پیمان (تركِ مخاصمه) است و خداوند به آنچه عمل می کنید بیناست. * کسانی که کافر شدند، اولیاء (و یاوران و مدافعان) یکدیگرند؛ اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می دهد. * و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنانی حقیقی اند؛ برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است. * و کسانی که بعدا ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد نمودند، از شما هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند؛ خداوند به همه چیز داناست.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسلی خاطر خداوند به پیامبر اکرم در مورد خیانت دشمنان و پیروزی پیامبر بر آنان، تکریم از مؤمنان و مهاجران مجاهد و توبیخ از مؤمنان غیر مهاجر مگر در صورت هجرت، لزوم یاری مؤمنان غیر مهاجر بر شکست کفار مگر در صورت پیمان با کفار، بروز فتنه و فساد در صورت کمک نکردن به مؤمنان، پاداش مؤمنان مهاجر مجاهد در قیامت و بیان رعایت اولویت در ارث.

ب. در تفسیرهای شیعه و اهل سنت در ذیل دو آیه فوق نقل شده که گروهی از انصار از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجازه خواستند که از عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در میان اسیران بدر بود - به احترام آن حضرت - فدیة گرفته نشود، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به خدا سوگند حتی از يك درهم آن نیز صرف نظر نکنید. (اگر گرفتن فدا قانون خداست باید در باره همه حتی عموی من اجرا شود و فرق میان او و سایرین نباشد).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عباس فرمود: از طرف خودت و فرزند برادرت (عقیل بن ابیطالب) باید فدا دهی. عباس (که علاقه خاصی به مال داشت) گفت ای محمد! می خواهی مرا چنان فقیر کنی که دست پیش روی طایفه قریش دراز کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: از همان ذخیره ای که نزد همسرت ام الفضل گذاردی و گفتمی اگر من در میدان جنگ کشته شدم این مال را مخارج خودت و فرزندان قرار ده، فدیة را پرداز!

عباس از این موضوع سخت در تعجب فرورفت و گفت چه کسی این خبر را به تو داده؟ (در حالی که کاملاً محرمانه بوده است) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: جبرئیل از طرف خداوند. عباس گفت: سوگند به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) به آن سوگند یاد می کند، هیچ کس جز من و همسر من از این راز آگاهی نداشت، سپس گفت: «اشهد انك رسول الله» و مسلمان شد.

همه اسیران بدر پس از آزادی به مکه بازگشتند جز عباس و عقیل و نوفل که قبول اسلام کردند و در مدینه ماندند و آیات فوق اشاره به وضع آنان می کند. (1)

ص: 329

ج. در این آیات سخن از پنج گروه که چهار گروه آن از مسلمانان و یک گروه از غیر مسلمانانند به میان آمده است: آن چهار گروه عبارتند از: 1. مهاجران نخستین. 2. انصار و یاران مدینه. 3. آنان که ایمان آوردند، ولی مهاجرت نکردند. 4. آنان که بعداً ایمان آوردند و به مهاجران پیوستند.

در نخستین آیه مورد بحث می گوید: کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند اولیا و هم پیمان و مدافعان یکدیگرند: ان الذین ءامنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله و الذین ءاووا و نصروا اولئک بعضهم اولیاء بعض . در این قسمت از آیه اشاره به دو گروه اول و دوم شده است.

سپس به گروه سوم اشاره کرده می گوید: آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند و به جامعه نوین شما نپیوستند هیچگونه ولایت و تعهد و مسئولیتی در برابر آنان ندارید تا اقدام به هجرت کنند: و الذین ءامنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا ، و در جمله بعد تنها یک نوع حمایت و مسئولیت را استثنا کرده و آن را در باره این گروه اثبات می کند و می گوید: هر گاه این گروه (مؤمنان غیر مهاجر) از شما به خاطر حفظ دین و آیینشان یاری بطلبند (یعنی تحت فشار شدید دشمنان قرار گیرند) بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید: وان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر ، مگر زمانی که مخالفان آنان جمعیتی باشند که میان شما و آنان پیمان ترك مخصوصه بسته شده: الا علی قوم بینکم و بینهم میثاق و به تعبیر دیگر لزوم دفاع از آنان در صورتی است که در برابر دشمنان مشترك قرار گیرید، اما اگر در برابر کفاری که با شما پیمان بسته اند واقع شوند احترام به پیمان از دفاع از این گروه بی حال لازم تر است. (1)

د. در آخرین آیه به چهارمین گروه مسلمانان یعنی مهاجران بعدی اشاره کرده می گوید: آنان که بعد از این ایمان بیاورند و هجرت کنند و با شما در جهاد شرکت کنند، نیز از شمایند: و الذین ءامنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم فاولئک منکم. (2)

ص: 330

1- . همان، ص 256 - 257.

2- . همان، ص 259.

ه - در معنای الا تفعلوه، سه احتمال بیان شده است:

الف. اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفار پیوند داشته

باشید، فساد بزرگی خواهد بود؛ چون آنان متحدند و شما متفرق.

ب. اگر نسبت به مسلمانان تحت فشار بی‌اعتنایی کنید، ممکن است آنان قتل عام شده یا از اسلام برگردند.

ج. اگر قراردادهای بین‌المللی با کفار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه کفار علیه شما بسیج خواهند شد و فساد بزرگ پیش خواهد آمد. (1)

د. خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر بر غیر خویشان اولویت دارند: أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض. این مطلب با توجه به روایات متعددی که در باره «اولوا الارحام» آمده استفاده شده است. علاوه بر آن مفسران بزرگ شیعه و سنی جمله اولوا الارحام بعضهم... را بیان حکم ارث دانسته‌اند. (2)

ه - عن أبي جعفر الباقر (عليه السلام) قال: «

الخال و الخالة يرثان اذا لم يكن معهم احد غيرهم ان الله يقول: و اولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله

اذا التقت القرابات فالسابق احق بالميراث من قرابته»؛ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: دایی و خاله (میت) در صورتی که کسی از خویشان نزدیک وی موجود نباشد، ارث می‌برند. خداوند می‌فرماید: «در کتاب خدا خویشاوندان، بعضی بر بعض دیگر اولویت دارند»، اگر خویشان متعدد موجود باشند، آن که در خویشی نزدیک‌تر است، در ارث بردن از میت مقدم است. (3)

نکته ها

1. اگر در بار اول فرمود: «اگر بخواهند تو را خیانت کنند» و در بار دوم فرمود: «خدا را قبلاً خیانت کرده بودند» جهش این است که اگر مقصود کفار از فدیة دادن و آزاد شدن این باشد که زنده بمانند و بار دیگر دست به دست یکدیگر دهند و علیه اسلام قیام کنند، پس در حقیقت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خیانت کرده‌اند، اما خیانتی که قبلاً به خدا کرده‌اند مقصود از آن

ص: 331

1- . نور، ج 4، ص 372 - 373.

2- . راهنما، ج 6، ص 585.

3- . همان، ص 586.

همان کفری است که می ورزیده اند و سعی و کوشش و کید و مکرری است که در خاموش کردن نور خدا به کار می برده اند. (1)

2. خداوند، حق و طرفدارانش را غلبه می بخشد: فأمکن منهم. (2)

3. اراده خداوند منشأ اصلی تسلط پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اسیران جنگ بدر بود: فأمکن منهم. ضمیر فاعلی

در «أمکن» به «الله» بر می گردد؛ یعنی خداوند شما را بر آنان تسلط بخشید. (3)

4. تقدیم «اموال» بر «انفس» شاید به خاطر این باشد که مجاهدت با اموال بیشتر از مجاهدت با جان صورت می گیرد ثانیاً مجاهدت با انفس معمولاً بدون مجاهدت با مال صورت نمی گیرد. (4)

5. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن؛ «

إذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها». (5)

6. رابطه ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند: اولئک بعضهم اولیاء بعض. (6)

7. منظور از مهاجران در این آیه دسته اول از مهاجران هستند که قبل از نزول این سوره مهاجرت کرده بودند زیرا در پایان آیه می گوید: و کسانی که ایمان می آورند و مهاجرت می کنند. منظور از کسانی که به مسلمانان منزل دادند انصار هستند، مسلمانان در این ایام همین 2 گروه هستند: مهاجر و انصار مگر گروه اندکی که در مکه ایمان آوردند و مهاجرت نکردند.

خداوند میان مهاجر و انصار ولایت برقرار کرد: اولئک بعضهم اولیاء بعض؛ این ولایت معنایی است اعم از ولایت میراث و ولایت نصرت و ولایت امن؛ یعنی اگر مسلمانی به یک کافر پناه داد امانش در میان تمام مسلمانان نافذ است، بنا بر این همه مسلمانان نسبت به

ص: 332

1- .المیزان، ج 9، ص 182.

2- . همان.

3- . راهنما، ج 6، ص 573.

4- . روح المعانی، ج 5، ص 232؛ روح البیان، ج 3، ص 377.

5- . نور، ج 4، ص 371.

6- . همان.

یکدیگر ولایت دارند؛ يك مهاجر ولی بر تمامی مهاجر و انصار است؛ يك انصاری ولی بر همه انصار و مهاجرین است و دلیل همه اینها این است که ولایت در آیه شریفه به طور مطلق ذکر شده است.

جمله و الذین ءامنوا و لم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شیء ولایت قبلی را میان مسلمانان مهاجر و انصار و آن کسی که مسلمان هست ولی هجرت نکرده نفی می کند می فرماید: هیچ قسم ولایت نیست مگر ولایت نصرت، اگر دسته دوم از شما یاری طلب کردند یاریشان کنید ولی به شرطی که با قومی که سر جنگ دارید میان شما و آن قوم عهد و پیمانی نباشد؛ یعنی اگر پیمان عدم تعرض بستید اینجا ولایت نصرت هم نیست، در ضمن آیه اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب حکم سابق را که عبارت بود از ارث بردن به سبب عقد برادری نسخ می کند و این آیه شریفه راجع به

ولایت ارث است که خداوند آن را در میان ارحام و خویشاوندان تشریح می کند. (1)

8. هجرت، گاهی از جهاد مهم تر است: حتی یهاجروا و نفرمود «حتی یجاهدوا». (2)

9. در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کفار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی توان برای حمایت مسلمانان تحت سلطه آنان اقدامی کرد: الاّ علی قوم بینکم و بینهم میثاق. (3)

10. مؤمنان غیر مهاجر در صورت هجرت، همسان با دیگر مهاجران در برخورداری از حقوق ولایت و حمایت مقرر شده در میان مؤمنان است: ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا. (4)

11. سرباز زدن مؤمنان از حمایت یکدیگر، موجب فتنه و فساد بزرگ در زمین خواهد شد: ان الذین ءامنوا... أولئک بعضهم... الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر. (5)

ص: 333

1- . المیزان، ج 9، ص 218.

2- . همان، ص 372.

3- . همان.

4- . همان، ص 577.

5- . راهنما، ج 6، ص 580.

12. همه انسان ها، حتی مؤمنان حقیقی، از خطا و گناه مصون نیستند و نیازمند مغفرت الهی هستند: أولئك هم المؤمنون حقا لهم مغفرة و رزق كريم. (1)

13. اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندك بگذرید، به رزق كريم و شایسته الهی می رسید: ءامنوا و هاجروا و جاهدوا ... لهم مغفرة و رزق كريم. (2)

ص: 334

1- . همان، ص 582.

2- . نور، ج 4، ص 374.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

